



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بها: ۲۰ تومان

کوج نشینی در ایران

سکندر امان‌اللهی

| | |
|----|-----|
| ۱ | ۳۰۰ |
| ۱۵ | ۱۴ |



انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۵۳۹

مجموعه اکیلان شناس

۷۲



بنگاه ترجمه و نشر کتاب

از این کتاب سه هزار نسخه روی کاغذ اعلا
در چاپخانه رامین به طبع رسید
حق طبع مخصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب است

مجموعه ایران‌شناسی

شماره ۷۲

۶۶۰۲۲۱

کوچ‌نشینی در ایران
پژوهشی دربارهٔ عشایر و ایلات

تالیف

دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند



نگارهٔ ترجمه و نشر کتاب

تهران، ۱۳۶۰

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

آغاز پانزدهمین قرن هجرت حضرت ختمی مرتبت (ص)
را بعموم مسلمین جهان تبریک میگوید.

بسمه تعالی

راه و روشی که انسانها برای زندگی کردن برمی‌گزینند از محیط‌زیست آنها متأثر است. اوضاع طبیعی و جغرافیایی از راه شیوه زندگی هر قوم در فرهنگ آن قوم اثر می‌گذارد. لذا دانش مردم‌شناسی برای بررسی زبان، دین و نظام اقتصادی - سیاسی اقوام ابتدا محیط زیست آنها را مورد توجه قرار می‌دهد.

اقوام ایرانی که در حدود سه تا چهار هزار سال پیش به سرزمین کنونی ما مهاجرت کرده‌اند، مردمی دامدار و کوچ‌نشین بوده‌اند و اکنون نیز بسیاری از اخلاف آنان بدین شیوه زندگی می‌کنند. بنا بر این بررسی زندگی کوچ-نشینی، به عنوان یکی از طرق امرارمعاش، برای شناخت بهتر و دقیق‌تر سیر تطور و تکامل فرهنگ ایرانی حائز اهمیت ویژه است.

متأسفانه تاکنون با دید علمی، بررسی جامع و کاملی در این باره انجام نپذیرفته است، و اگر برخی از غربیان در این زمینه تحقیقاتی کرده‌اند، از شایبه اغراض استعماری عاری نبوده و این خود از ارزش علمی حاصل پژوهش‌های آنان کاسته است. پاره‌ای بررسیها نیز بسیار محدود و منحصر به جنبه‌های خاص بوده است.

کتاب حاضر حاصل سالها کوشش و مطالعه است و مؤلف دانشمند آن، برای تهیه مواد و مطالب، ماهها در بین ایلات و عشایر زندگی و در کوچ آنها شرکت کرده و توانسته است وضع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اغلب طوایف را از نزدیک بررسی کند. گرچه مؤلف خود اذعان دارد که تحقیقاتش کامل و غایت مطلوب نیست ولی با اطمینان می‌توان گفت که تألیف ایشان از جمله مفیدترین آثار است که تاکنون در این زمینه انتشار یافته‌اند.

امید است این اثر ارزنده مورد توجه دانش پژوهان و محققان قرار گیرد و نقطه آغازی باشد برای تحقیقات وسیعتر.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

فهرست مندرجات

| یازده | پیش گفتار |
|-------|---|
| | فصل اول - پژوهشهای مردم‌شناسی دربارهٔ کوچ‌نشینی: |
| ۱ | تعریف کوچ‌نشینی |
| ۳ | ضرورت بررسی زندگی کوچ‌نشینی |
| ۴ | پژوهشهای مردم‌شناسی |
| ۱۶ | مآخذ و توضیحات فصل نخست |
| ۲۰ | فصل دوم - پیدایش زندگی کوچ‌نشینی |
| ۳۳ | مآخذ و توضیحات فصل دوم |
| ۳۵ | فصل سوم - پراکندگی کوچ‌نشینان: |
| ۳۹ | مآخذ و توضیحات فصل سوم |
| ۴۱ | فصل چهارم - مبانی اکولوژیکی کوچ‌نشینی |
| ۴۲ | مبانی اکولوژیکی کوچ‌نشینی در بالا گریوه لرستان |
| ۴۵ | چگونگی کوچ‌نشینی در لرستان |
| ۴۸ | کوچ و علل آن در بختیاری |
| ۵۱ | کوچ و علل آن در بلوچستان |
| ۵۴ | مآخذ و توضیحات فصل چهارم |
| ۵۵ | فصل پنجم - اقتصاد کوچ‌نشینان ایران |
| ۵۶ | ۱- چادر با وسایل و ابزار |
| | ۲- دام: |
| ۶۰ | ترکیبات دام‌ها |
| ۶۲ | خصوصیات دام‌ها |

| | |
|-----|---|
| ۶۵ | مشخصات گوسفندان ایران |
| ۶۷ | تولیدات دامی |
| ۷۱ | ۳- مرتع |
| ۸۰ | ۴- نیروی انسانی |
| ۸۴ | بررسی مخارج سالیانه يك خانوار معمولی کوچ نشین |
| ۸۶ | کشاورزی داد وستد: |
| ۸۹ | الف - مبادله کوچ نشینان و مراکز بازاری |
| ۱۰۰ | ب - داد وستد بین کوچ نشینان |
| | فصل ششم - همسرگزینی : |
| ۱۰۲ | فلسفه ازدواج |
| ۱۰۵ | انتخاب همسر و عواملی که در آن دخالت دارد |
| ۱۱۱ | نوع ازدواج |
| ۱۱۲ | مراحل ازدواج |
| ۱۲۲ | محل زندگی زناشویی پس از ازدواج |
| ۱۲۳ | طلاق |
| ۱۲۶ | مآخذ و توضیحات فصل ششم |
| ۱۲۸ | فصل هفتم - خانواده |
| ۱۲۹ | ترکیبات خانواده |
| ۱۳۳ | بعد خانواده |
| ۱۳۷ | وظایف و مسئولیتهای خانوار |
| ۱۴۱ | تقسیم کار |
| ۱۴۶ | تصمیم گیری در خانوار |
| ۱۴۸ | رهبری و تصمیم گیری در رابطه با ترکیبات خانوار |
| ۱۵۰ | دگرگونی دوری خانواده |
| ۱۵۳ | مآخذ و توضیحات فصل هفتم |
| ۱۵۴ | فصل هشتم - واحدهای اجتماعی فوق خانوار |
| ۱۵۵ | اردو |
| ۱۵۸ | گروههای خویشاوند هم تبار |
| ۱۵۹ | تیره |

| | |
|-----|--|
| ۱۵۹ | طایفه |
| ۱۶۱ | ایل |
| ۱۶۲ | مآخذ و توضیحات فصل هشتم |
| | فصل نهم - قشربندی اجتماعی در گذشته و حال: |
| ۱۶۳ | قشربندی جوامع کوچ نشین پیش از اصلاحات ارضی |
| ۱۷۴ | دگرگونی در قشربندی سنتی ایلات |
| ۱۷۶ | مآخذ و توضیحات فصل نهم |
| | فصل دهم - نظام سیاسی کوچ نشینان : |
| ۱۷۷ | مبانی اکولوژیکی و اجتماعی نظام سیاسی کوچ نشینان |
| | تشکیلات سیاسی سنتی طوایف و ایلات ایران : |
| ۱۸۱ | ۱- طایفه |
| ۱۸۴ | ۲- ایل |
| ۱۹۶ | بزرگ ایل (کنفدراسیون ایلی) |
| ۲۰۰ | نظام سیاسی بختیارها |
| ۲۱۰ | دگرگونی در نظام سیاسی سنتی کوچ نشینان |
| ۲۱۸ | مآخذ و توضیحات فصل دهم |
| | فصل یازدهم - تعلیم و تربیت : |
| ۲۲۲ | تعلیم و تربیت در جامعه سنتی کوچ نشین |
| ۲۲۳ | سواد آموزی سنتی |
| ۲۲۴ | سواد آموزی جدید |
| ۲۳۰ | مآخذ و توضیحات فصل یازدهم |
| | فصل دوازدهم - بحران زندگی کوچ نشینی : |
| ۲۳۲ | گسترش نفوذ امپریالیسم و تأثیر آن در زندگی کوچ نشینان |
| ۲۳۷ | سیاست رضاخان درباره کوچ نشینی |
| ۲۴۰ | اقدامات رضاخان علیه کوچ نشینان |
| ۲۴۳ | وضع کوچ نشینان از سال ۱۳۲۱ به بعد |
| ۲۴۴ | کودتای ۲۸ مرداد و گسترش سرمایه داری در ایران |
| ۲۴۷ | انقلاب سفید و تأثیر آن در زندگی کوچ نشینان |
| ۲۵۱ | نقش سوادآموزی جدید در زندگی کوچ نشینان |
| ۲۵۳ | مآخذ و توضیحات فصل دوازدهم |

فصل سیزدهم - مسائل عمرانی و رفاهی کوچ نشینان :

| | |
|-----|---|
| ۲۵۵ | پیش گفتار |
| ۲۵۶ | برنامه ریزی و اجرای طرحهای رفاهی در گذشته |
| ۲۶۳ | پیشنهادهایی برای عمران و رفاه کوچ نشینان |
| ۲۷۱ | مآخذ و توضیحات فصل سیزدهم |
| ۲۷۷ | منابع فارسی درباره کوچ نشینان ایران |
| ۲۸۴ | منابع خارجی درباره کوچ نشینان ایران |
| ۲۹۱ | منابع کلی درباره کوچ نشینان |
| ۲۹۹ | فهرست اعلام |

پیشگفتار

زندگی کوچ‌نشینی در ایران، سابقه‌ای کهن دارد و کوچ‌نشینان همیشه نقش مهمی در تاریخ این مملکت داشته‌اند، اما با این حال تاکنون، آنگونه که باید و شاید شناخته نشده‌اند. چنانکه هنوز نه آمار دقیقی از جمعیت، دام و مرتع داریم و نه شناخت درستی از فرهنگ و جامعه آنها. اصولاً بررسی و شناخت کوچ‌نشینان از چند جهت در خور اهمیت است: اول اینکه آنها فرهنگ و سنن کهن را پاسداری کرده، و آداب و رسوم باستانی را نگهداشته‌اند. چنانکه راه و روش زندگی کوچ‌نشینان کنونی، با راه و روش زندگی نیاکان چند هزار سال پیش ما، تفاوت چندانی ندارد. از اینرو شناخت زندگی کوچ‌نشینان به شناخت فرهنگ و زندگی نیاکان ما کمک میکند. از این گذشته زندگی کوچ‌نشینان مورد توجه باستان‌شناسان، مورخان و مردم‌شناسان است. زیرا، مطالعه زندگی آنها راه‌گشایی برای پی‌بردن به چگونگی روند تکامل اجتماعی - فرهنگی انسان است. دوم اینکه زندگی کوچ‌نشینی گونه‌ای سازش فرهنگی - اجتماعی با محیط زیست است، بنابراین بررسی چنین سازشی به شناخت کلی فرهنگ انسان کمک میکند. سوم اینکه کوچ‌نشینان از نظر اقتصادی در خور اهمیت هستند، زیرا، آنها سالانه مقدار قابل توجهی گوشت، لبنیات و سایر فرآورده‌های دامی را به شهرنشینان عرضه کرده، و از این راه قسمت مهمی از نیازهای آنها را برآورده میکنند. از اینرو شناخت درستی از فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی آنها، برای برنامه‌ریزان ضروری است، چنانکه با برنامه‌های درست میتوان سطح تولید آنها را بالا برد و در نتیجه از وابستگی به کشورهای بیگانه کاست.

اما انگیزه نوشتن این رساله، ارائه تصویری کلی از وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کوچ‌نشینان و همچنین بررسی چگونگی بحران زندگی کوچ‌نشینی است. همانگونه که پیداست، مطالب ارائه شده، همه جنبه‌های زندگی کوچ‌نشینان را در بر نمی‌گیرد،

چنانکه دربارهٔ فرهنگ، مادی، دین، ادبیات، و جز اینها سخنی بمیان نیامده است. اصولاً راه و روش زندگی کوچ نشینان با آنکه ساده می نمایاند، ولی بسیار پیچیده است و توصیف تمام جنبه‌های آن نیاز به پژوهش‌های همه جانبه دارد. بهر حال این کتاب دارای کمبودهای فراوانی است و نگارنده براین امر واقف است. با وجود این، امید بر آنست که، دست کم این رساله به عنوان گامی کوچک در شناخت عشایر و ایلات ایران مورد استفاده پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار گیرد. از خوانندگان درخواست میشود هرگونه انتقاد، پیشنهاد و یا مطالب تازه‌ای که به نظر آنها به شناخت کوچ نشینان کمک می‌کند، به آدرس نگارنده ارسال نمایند، تا به یاری ایزد توانا بتوانیم، از این رهگذر، به مردم و سرزمین عزیزمان خدمتی کرده باشیم.

در پایان لازم می‌دانم از آقای علیرضا آیت‌اللهی پژوهشگر مرکز جمعیت‌شناسی بخاطر همکاری صمیمانه در آماده کردن این کتاب برای چاپ، و همچنین از خانم پروانه مؤمن‌زاده که زحمت ماشین کردن آنرا پذیرفتند سپاسگزاری کنم.

سکندر امان‌اللهی بهاروند

بخش برنامه‌ریزی و جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

شیراز - آذرماه ۱۳۵۹

فصل اول

پژوهش‌های مردم‌شناسی دربارهٔ کوچ‌نشینی

تعریف کوچ‌نشینی^۱*

منظور از زندگی کوچ‌نشینی آن نوع زندگی است که در آن انسان از راه پرورش حیوانات و معمولاً با برخورداری از فراورده‌های کشاورزی زیست میکند و در پی چراگاه‌های طبیعی سالیانه از محلی به محل دیگر کوچ میکند. در ایران این نوع زندگی از دیرباز وجود داشته است و هنوز هم شاهد آن هستیم. امروزه در مملکت ما اصطلاحات مختلفی نظیر عشایر^۲، کوچ‌نشین، ایلپاتی^۳، بیابانگرد، گله‌دار، گلونه^۴، مالدار^۵، چادرنشین و غیره بکاربرده میشود که همگی دال بر زندگی کوچ-نشینی است. در گذشته ظاهراً کوچ‌نشینان را «کرد» می‌نامیده‌اند، چنانکه این اصطلاح در نوشته‌های اغلب نویسندگان بعد از اسلام آورده شده است. مثلاً استخری (در گذشت ۳۴۶ هجری) مؤلف کتاب «مسالك و ممالك» در مورد کوچ‌نشینان فارس چنین نوشته است:

وجومهای کردان بیش از آنست کسی در شمار آید و گویندکی
پارس پانصد هزار باشند کسی زمستان و تابستان به چراگاهها نشینند.

* شماره‌ها مربوط به توضیحاتی است که در پایان هر فصل آورده می‌شود.

و ^{سسی} باشد از ایشان کی دوپست مرد پیوسته دارد از چوپان و مزدور و شاگرد و غلام و آنچ به این مساند وعدد ایشان نتوان شناخت مگر از دیوان صدقات (مسالك و ممالك ص. ۹۶ - ۹۷).

مرحوم سعید نفیسی نیز یادآور شده است که در گذشته کوچ‌نشینان را در ایران کرد می‌گفته‌اند. وی در این باره می‌نویسد که:

در زمان هخامنشیان در میان طوایف چادرنشین فارس بنام کرد برمیکوریم. در دوره ساسانی بیشتر کردها در نواحی مرکزی ایران در میان اصفهان و آباده میزیسته‌اند و طوایف دیگری در اطراف دریاچه نیریز تا دل کرمان و از آنجا تا حوالی بوشهر هم بوده‌اند. که طوایف ممسنی و بویراحمدی و کهکیلویه و شبانکاره بازماندگان ایشانند. دلایل بسیار هست که اصلاً ساسانیان کرد بوده‌اند و بی‌هیچ شك لااقل مادر اردشیر بابکان دختر یکی از پیشوایان قبایل کرد ناحیه نیریز بوده است. باز دلایل دیگر هست که کرد اصلاً در زبانهای ایرانی بمعنی بیابانگرد و کاملاً مترادف همان کلمه فرانسوی نوماس است که از ریشه یونانی بمعنی چراننده است و شگفت‌تر اینکه در زبان فارسی هم کرد را بمعنی گله‌چران بکار برده‌اند و طبیعی هم هست زیرا که چادرنشینان همیشه گله‌دار بوده‌اند. معنی کرد با گله‌چرانی باندازه‌ای لازم و ملزوم یکدیگرند که در دوره ساسانی و تا مدتی از دوره اسلامی طوایف مختلف کرد را رم میگفتند و این همان کلمه‌ای است که در زمان ما رَمه شده است و این کلمه به زبان عرب هم رفته اغلب به خط آنها «زم» و جمع آنها که می‌بایست رموم باشد زموم نوشته‌اند (تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر - جلد اول ص ۱۰).

بهر حال با توجه به مطالب فوق صرف‌نظر از اینکه در گذشته چه اصطلاحی برای زندگی کوچ‌نشین بکار برده می‌شده است متوجه این حقیقت می‌شویم که این نوع امرار معاش دارای جنبه‌هایی است که آنها را از سایر انواع معیشت متمایز می‌کند. مهمترین وجوه تمایز این نوع زندگی عبارتند از: ۱) وابستگی انسان به حیوان، ۲) استفاده از چراگاههای طبیعی، ۳) کوچ یا جابجائی انسان و دام به منظور بهره‌گیری

از چراگاههای طبیعی و احتراز از سرما و گرمای شدید. هیچیک از جنبه‌های فوق به تنهایی نمیتواند بیانگر زندگی کوچ‌نشینی مورد نظر باشد. زیرا اولاً تنها کوچ-نشینان نیستند که به حیوان وابسته هستند بلکه، چه در ایران و چه در کشورهای صنعتی، گروههایی یافت می‌شوند که زندگی خود را از راه پرورش حیوانات تأمین میکنند، بدون آنکه کوچ‌نشین باشند. ثانیاً استفاده از چراگاههای طبیعی تنها مختص به کوچ‌نشینان نیست بلکه ده‌نشینان نیز از مراتع طبیعی استفاده میکنند. ثالثاً کوچ نیز نمیتواند به تنهایی مفهوم زندگی کوچ‌نشین مورد نظر را برساند، چنانکه اغلب کولی‌ها کوچ میکنند اما نه بخاطر مراتع طبیعی بلکه بخاطر عرضه کارهای دستی چون ابزار آهنی و غیره، و همچنین ارائه خدمات مانند تعمیر ابزار مورد نیاز روستائیان و عشایر. از طرفی از نظر مقایسه این دو در می‌یابیم که سیر کوچ‌کولی‌ها در امتداد دهکده‌ها و شهرک‌هاست، واردوگاههای آنها نیز در جوار همین مکانهاست. اما کوچ‌نشینان برخلاف، مجبورند طوری مسیر حرکت خود را برگزینند که به چراگاههای طبیعی دست داشته باشند و اغلب ترجیح میدهند از دهات دوری کنند زیرا، به علت صدمه‌ای که از عبور آنان به مزارع میرسدگاه موجب درگیری میان آنان و ده‌نشینان می‌گردد.

ضرورت بررسی زندگی کوچ‌نشینی

دانش مردم‌شناسی این حقیقت را آشکار ساخته است که تفاوت بین انسان‌ها مربوط به رنگ پوست و یا وضع ظاهری آنها نیست بلکه آنچه آنها را از هم جدا می‌سازد همانا فرهنگ^۶ و منجمله نحوه امرار معاش و یا سازش آنها با محیط است. اگر این حقیقت را بپذیریم باید قبول کنیم که شناخت انسان مستلزم بررسی فرهنگ-های جوامع گوناگون انسانی است. از آنجائیکه زندگی کوچ‌نشینی يك نوع امرار معاش و بالطبع يك مسئله فرهنگی است، بررسی و شناخت آن از نظر مردم‌شناسی امری ضروری است. از طرفی بررسی زندگی کوچ‌نشینی نه تنها بما فرصت می‌دهد که با نحوه سازش آنها با محیط و عوامل گوناگونی که در این مورد دخالت دارند پی‌ببریم بلکه از آنجائیکه کوچ‌نشینی مرحله‌ای از تکامل فرهنگ انسانی است بررسی آن در شناخت چگونگی روند این تکامل لازم و حائز اهمیت است. همانطوری

که میدانیم فرهنگ کلی انسان پس از گذشت صدها هزار سال از يك مرحله ساده ابتدائی به پیچیدگی امروزی درآمده یا به عبارت دیگر تکامل یافته است. اما چرا و چگونه این تکامل صورت گرفته است بحثی است که مستلزم بررسی فرهنگ‌های گوناگون فعلی منجمله زندگی کوچ نشینی و همچنین بررسی فرهنگ‌های گذشته با استفاده از دانش باستانشناسی است.^۷

با توجه به آنچه گفته شد زندگی کوچ نشینی سؤالات بیشماری را مطرح میسازد مانند چرا و از چه زمانی این نوع زندگی پیدا شده است؟ آیا کوچ نشینی در سراسر دنیا وجود دارد یا فقط در نقاط معدودی یافت میشود. چرا؟ آیا زندگی کوچ نشینی مستلزم سازمان اجتماعی - اقتصادی و سیاسی مخصوص بخود است؟ آیا رابطه انسان - حیوان - و محیط در این زندگی چگونه و بر چه اساس است؟ چرا کوچ نشینان سالیانه تغییر مکان میدهند؟ آیا مسئله کوچ و تحرك کوچ نشینان چه تأثیری در رابطه آنها با شهر نشینان و ده نشینان داشته است؟ آیا کوچ نشینان چه نقشی در تاریخ ایفا نموده‌اند و مخصوصاً تا چه حد در تکامل فرهنگ انسان دخالت داشته‌اند؟ آیا کوچ نشینان پس از گذشت چند هزار سال هم اکنون در حال از بین رفتن هستند؟ و بالاخره چگونه باید مسئله کوچ نشینان را حل کرد؟ و صدها سؤال دیگر.

پژوهشهای مردم‌شناسی درباره کوچ نشینی

بدون شك کنجکاوی درباره زندگی کوچ نشینی سابقه‌ای کهن دارد، اما بررسی این پدیده به روش علمی پدیده‌ای است نسبتاً تازه. با آنکه جغرافیادانان و نویسندگان اسلامی معمولاً از کوچ نشینان اسم برده‌اند ولی کمتر با دید علمی آنان را مورد بررسی قرار داده‌اند. تنها در این میان میتوان از ابن خلدون بعنوان يك پژوهشگر کنجکاوه درباره کوچ نشینی اظهار نظر نموده است نام برد. ابن خلدون، که از بنیانگذاران دانش جامعه‌شناسی محسوب می‌شود نظریات جالبی درباره چگونگی زندگی کوچ نشینی بیان داشته است. نامبرده در تألیف پرارزشی تحت عنوان «کتاب العبر و دیوان المبتدء والخبر فی ایام العرب والمعم والبربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر» که مشتمل بر یک مقدمه و سه کتاب است به تجزیه و تحلیل بسیاری

از مسائل پرداخته است. کتاب «مقدمه» که به وسیله مرحوم گنابادی به فارسی ترجمه و در دو جلد بچاپ رسیده است حاوی نظریات این دانشمند گرانمایه درباره زندگی کوچ‌نشینی است که در اینجا قسمتهائی از آنرا درج می‌نمائیم:

«باید دانست که تفاوت عادات و رسوم و شئون زندگانی ملت‌ها در نتیجه اختلافی است که در شیوه معاش (اقتصاد) خود پیش می‌گیرند، چه اجتماع ایشان تنها برای تعاون و همکاری در راه بدست آوردن وسایل معاش است و البته در این هدف از نخستین ضروریات ساده آغاز میکنند و اینگونه اجتماعات ابتدائی وساده نوعی تلاش و فعالیت پیش از مرحله شهرنشینی و رسیدن بمرحله تمدن کامل است. از اینرو گروهی بکارکشاورزی از قبیل درختکاری و کشت و کار می‌پردازند و دسته‌ای امور پرورش حیواناتمانند گوسفندداری و گله‌داری و گاوداری و تربیت زنبور عسل و کرم ابریشم را پیشه می‌سازند تا از نسل‌گذاری آنها بهره‌مند شوند و محصولهای آنها را مورد استفاده قرار دهند. و دودسته مزبور که بکارکشاورزی و پرورش حیوانات می‌پردازند مجبوراند در دشتها و صحراها بسر برند و زندگانی صحرائنشینی را برگزینند، زیرا دشتهای پهناوری که دارای کشتزارها و زمینهای حاصلخیز و چراگاههای حیوانات و جز اینهاست برای منظور آنان شایسته‌تر از شهرها می‌باشد و بنابراین اختصاص یافتن طوایف مزبور به بادیه‌نشینی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده است.

در این شرایط اجتماع و همکاری ایشان در راه بدست آوردن نیازمندیها و وسایل معاش و عمران از قبیل مواد غذایی و جایگاه و مواد سوخت و گرمی بمقداری است که تنها زندگی آنانرا حفظ کند و حداقل زندگی یا مقدار سدجوع در دسترس ایشان بگذارد بی آنکه درصدد بدست آوردن مقدار فزونتری برآیند، زیرا آنها از گام نهادن در مرحله‌ای فراتر عاجزند... (جلد اول صفحه ۲۲۵، ۲۲۶)

... مردمی که معاش خویش را از راه پرورش چارپایان مانند گاو و گوسفند بدست می‌آورند ناگزیراند برای جستجوی چراگاهها و

آماده کردن آب حیوانهای خود در حال حرکت و بیابان‌گردی باشند، زیرا آمد و شد از سوئی بسوی دیگر برای ایشان شایسته‌تر است و آنان را گوسفنددار یا مالدار مینامند. یعنی کسانی که عهده‌دار پرورش گوسفند و گاواند. این گروه نیز در بیابانهای خشک و دشتهای دور پراکنده نمیشوند زیرا در اینگونه سرزمینها چراگاههای سرسبز و خرم یافت نمیشود و اینان عبارتند از بربرها و ترکان و برادران ایشان ترکمانان و اسلاوها. لیکن طوایفی که معاش ایشان تنها از راه شترداری فراهم شود بیش از دیگران بیابانگردی میکنند و دشتهای خشک و راههای دور و دراز می‌پیمایند، زیرا چراگاهها و گیاهان و درختان جلگه‌ها آنها را از لحاظ مواد غذایی و مایه‌گذران شتر همچون خارها و بوته‌های خشک دشتها و آبهای شور بی‌نیاز نمی‌کند. بویژه که رفت و آمد در فصل زمستان در آنگونه نواحی برای گریختن از رنج سرما و پناه بردن به‌وای گرم و هم‌بمنظور جستن جایگاه مناسبی برای زاییدن شتر در میان ریگزارهای آن مناطق، بسیار ضروری است زیرا زاییدن شتر و از شیر بازکردن کره آن از همه حیوانها دشوارتر است و بیش از کلیه حیوانها بنقاط گرم نیازمند می‌باشد. از این‌رو شترداران ناگزیراند برای جستجوی گیاه بجاهای دور بروند و چه بسا که مرزبانان و نگهبانان جلگه‌های حاصلخیز ایشان را از آنگونه سرزمین‌ها میرانند و چون طوایف مزبور بمذلت و خواری تن در نمی‌دهند از بیم آزار مرزبانان مزبور بدشتهای دور پناه می‌گیرند. از این‌رو این گروه وحشی‌ترین مردم بشمار می‌روند و نسبت به شهر-نشینان در شمار جانوران رمنده‌ای هستند که بچنگ آوردن آنها دشوار است، یا همچون حیوانهای درنده می‌باشند. و طوایف مزبور تازیان‌اند و بیابان‌گردان بربر و زناته در مغرب و کردها و ترکمانان و ترکها در مشرق نظیر ایشان‌اند، لیکن تازیان برای جستن گیاه دشتهای دورتری را در هم می‌نوردند و از قبایل یادکرده بیشتر بیابانگردی میکنند، زیرا آنان تنها به شترداری می‌پردازند در صورتیکه قبایل دیگری که یاد کردیم گذشته از شترداری به گوسفندداری و گاوداری هم اشتغال می‌ورزند و

بنابراین روشن شد که نژاد عرب خواهی نخواهی و بحکم طبیعت ناگزیر باید در یکچنان مرحله‌ای از زندگانی بسر برد و زندگی او بطور کامل موافق با اصول طبیعی است.

... در فصول پیش یاد کردیم که وضع زندگی بادیه‌نشینان بروشی است که بضروریات قناعت میکنند و از گام نهادن در مرحله‌ای فراتر از آن عاجزند، ولی عادت و شئون زندگی شهرنشینان جز اینست. آنها به مراحل برتر از حد ضرورت مانند امور تجملی و وسایل ناز و نعمت و کمال زندگی نیز توجه دارند و شکی نیست اگر ضروریات کهن‌تر و پیشتر از نیازمندیهای شهرنشینی و تجملی است، زیرا ضروریات اصل و امور تجملی فرعی است که از ضروریات سرچشمه میگیرد. پس بادیه‌نشینی بمنزله اصل و گهواره‌ای برای شهرها و تمدن است و مقدم بر شهرنشینی، میباشد...» (مقدمه: جلد اول ص ۲۲۸ و ۲۲۹)

توجه به گفته‌های ابن‌خلدون روشنگر آنست که وی به سه نکته مهم درباره زندگی کوچ‌نشینی اشاره نموده است. اول اینکه وی زندگی کوچ‌نشینی را یک نوع تطبیق با محیط میدانند و اینهم همان مفهومی است که امروزه مردم‌شناسان از زندگی کوچ‌نشینی دارند. دوم اینکه وی زندگی کوچ‌نشینی را کهن‌تر از زندگی شهری میدانند و این اصل هم امروز پذیرفته شده است با این تفاوت که ابن‌خلدون درباره زمان پیدایش کوچ‌نشینی تاریخی ارائه نمیدهد. البته با توجه به دانسته‌های انسان در آن زمان نباید چنین انتظاری را داشت، زیرا بسیاری از علوم امروزی یا بعبارت دیگر بسیاری از دانسته‌های دنیای مدرن ما بر مردم قرن هفتم هجری کاملاً مجهول بوده است. سوم اینکه ابن‌خلدون اظهار نموده است که کوچ‌نشینان به یک زندگی ساده و بدون تجمل قانع‌اند. این موضوع نیز درباره کوچ‌نشینان صادق است و حقیقت امر اینست که اکثر اعضاء جوامع کوچ‌نشین به یک زندگی بخور و نمیر قانع‌اند. علاوه بر موارد فوق، ابن‌خلدون معتقد است که کوچ‌نشینان (بادیه‌نشینان) به علت شیوه راه و روش زندگی خود از شهرنشینان دلیرتر و «بخیر و نیکی» نزدیک‌ترند. وی در این باره می‌نویسد:

شهرنشینان از اینرو که پیوسته در انواع لذتها و عادات تجمل-

پرستی و ناز و نعمت غوطه‌وراند و بدنیا روی می‌آورند و شهوات دنیوی را پیشه می‌گیرند نهاد آنان به بسیاری از خوبیهای نکوهیده و بدیها آلوده شده است و بهمان اندازه که خوبیهای ناپسند و عادات زشت در نهاد آنان رسوخ یافته است از شیوه‌ها و رفتارهای نیک و نیکوئی دور شده‌اند، بحدی که از میان آنان شیوه‌های شرمندگی و سنگینی هم‌رخت بر بسته است و می‌بینم که بسیاری از ایشان در مجالس و محافل و در میان بزرگتران و محارم خود سخنان زشت و دشنامها و کلمات رکیک بر زبان می‌آورند بهیچ روشم و وجدان و حیا مانع آنان نمی‌شود و ایشان را از این روش ناپسند باز نمی‌دارد، زیرا عادات بدچنان ایشانرا فرا گرفته است که در کردار و گفتار از تظاهر باعمال زشت و ناستوده امتناع نمی‌ورزند. اگرچه بادیه‌نشینان (کوچ‌نشینان) نیز مانند شهرنشینان بدنیا روی آورده‌اند لیکن اقبال آنان در حدود میزان لازم و ضروریست و به مراحل تجمل‌پرستی یا هیچیک از انگیزه‌های شهوترانی و موجباتی که انسان را بلذتهای نفسانی میکشاند نمیرسد. زیرا بهمان نسبتی که دادوستد ایشان محدود است عادات و رسوم ایشان نیز در این باره بسیار ساده است و رفتارهای بد و خوبیهای ناپسندی که از آنان سر میزند نسبت بهمین گونه رفتارها و خوبیهای بد مردم شهر بسیار کمتر است. و گذشته از این بادیه‌نشینان به فطرت نخستین نزدیک‌ترند و از ملکات بدی که در نتیجه فزونی عادات ناپسند و زشت در نفوس نقش می‌نهد دورتر میباشند و بنابراین بطور وضوح معلومست که چاره‌جویی و درمان آنان نسبت به شهرنشینان آسانتر است (همان: ص ۲۳۱ - ۲۳۲)

ابن‌خلدون در برتری کوچ‌نشینان از لحاظ دلیری و شهامت بر شهرنشینان

یادآور می‌شود که:

شهرنشینان بر بستر آسایش و آرامش آرمیده و غرق ناز و نعمت و تجمل‌پرستی شده و امر دفاع از جان و مال خویش را به فرمانروا و حاکمی واگذار کرده‌اند که تدبیر امور و سیاست ایشان را بر عهده گرفته است و به نگهبانان و لشکریانی اتکا کرده‌اند که ایشانرا از هرگونه

دستبردی حمایت میکنند. و در باره‌هایی که گرداگرد شهر آنان را احاطه کرده و دژهای تسخیرناپذیری که حایل و مانعی در برابر هجوم دیگران است غنوده‌اند و از اینرو هیچگونه بانگ و خروش سهمناکی آنانرا برنمی‌انگیزاند و هیچکس شکار ایشان را هم نمیرماند بهمین سبب در نهایت غرور و آسودگی سلاح را بدور افکنده‌اند و نسلهای ایشان براین وضع تربیت شده‌اند و در نتیجه خوی زنان و کودکان در آنان رسوخ یافته که باید خداوند خانه متکفل امور آنان باشد و به خود هیچگونه اعتمادی ندارند و این خوی رفته رفته چنان در آنان جایگیر گردیده که بمشابه سرشت و طبیعت ایشان شده است. ولی بادیه‌نشینان (کوچ‌نشینان) به سبب جدائی از اجتماعات بزرگ و تنها بسربردن در نواحی دورافتاده و دور بودن از نیروهای محافظ و نگهبان و نداشتن باره‌ها و دروازه‌ها بخودی خود عهده‌دار دفاع از جان و مال خویش‌اند و آنرا بدیگری واگذار نمی‌کنند و بهیچکس در این باره اعتماد ندارند، از اینرو پیوسته مسلح و مجهز میباشند و در راهها با توجه کامل بهمه جوانب مینگرند و مواظب خود از هر خطری میباشند. آنها از خوابیدن و استراحت کردن پرهیز میکنند مگر خواب اندکی در همان جایگاهی که نشسته‌اند و بر بالای جهاز شتران هنگام مسافرت همواره با کنجکاوای دقیق بهر بانگ آهسته یا غرش سهمناکی که از دور میشنوند گوش فرامیدهند و در دشتهای خشک و صحراهای وحشتناک با اتکا به دلاوری و سرسختی و اعتماد بنفس خویش تنها سفر میکنند چنانکه گویی سرسختی ایشان و دلاوری، سجیت و سرشت آنان شده است، و همینکه موجبی پدید آید یا بانگی برخیزد و آنانرا بیاری طلبد بیدرنگ بسوی آن میشتابند و هیچگونه هراس بخود راه نمیدهند (همان: ص ۲۳۴ - ۲۳۵)

گرچه این خلدون نکات جالبی درباره زندگی کوچ‌نشینی بیان داشته، واقعیت امر اینست که گفته‌های وی با معیارهای امروزی قانع‌کننده نیست. همانطوری که پیش‌تر ذکر شد با اینکه در گذشته و مخصوصاً در صدسال اخیر مطالب زیادی درباره کوچ‌نشینی نوشته شده، با این حال پژوهش و نوشته‌های مردم‌شناسی به نسبت خیلی

کم می‌باشد چنانکه دایس - هودسن نیز به این موضوع اشاره کرده و اظهار داشته است که:

کوچ نشینان از مدت‌ها پیش مورد توجه نویسندگان غربی بوده‌اند بطوری که میتوان يك کتابنامه مفصل در این زمینه به دست داد. اما با نهایت تأسف درمی‌یابیم که اطلاعات مردم‌شناسی در این نوشته‌ها بسیار اندك و اغلب گمراه‌کننده است (مطالعه کوچ نشینان: ص ۱)^۸

در گذشته جهانگردان و مأموران کشورهای استعمارگر، همچنین نویسندگان بومی مطالبی درباره کوچ نشینان مناطق مختلف فراهم کرده‌اند، ولی چون این افراد فاقد دید مردم‌شناسی بوده و نوشته‌های آنها هرچند حاوی نکات جالب و مفید است چندان جنبه علمی ندارند. برای آشنائی خوانندگان با بعضی از این نوشته‌ها و همچنین برای پی‌بردن به روند بررسی‌های مردم‌شناسی درباره زندگی کوچ نشینی، ناگزیریم به نوشته‌های بعضی از پیشینیان اشاره کنیم:

پس از مسعودی (قرن چهارم هجری)، ابن‌خلدون (قرن هفتم) و بعضی دیگر از نویسندگان اسلامی که مطالبی درباره کوچ نشینان دارند، در مراحل بعدی میتوان از «ولنی» نام برد. وی که شخصاً در سالهای ۱۷۸۳ تا ۱۷۸۵ از سوریه و مصر دیدن نموده است مشاهدات خود را در کتابی تحت عنوان «مسافرت در سوریه و مصر در سالهای ۱۷۸۳ - ۱۷۸۵» برشته تحریر درآورده است.^۹ ولنی، بطور مفصل درباره کوچ نشینان و شهرنشینان منطقه خاور نزدیک سخن رانده و درباره روابط بین قبایل و همچنین روابط آنها با ده نشینان و شهرنشینان بحث نموده است. علاوه براین، نامبرده حقایقی از مسائل اکولوژیکی و سیاسی کوچ نشینان را نیز مطرح کرده است. در قرن نوزدهم با گسترش امپریالیسم مطالبی تازه درباره کوچ نشینان جمع‌آوری و برشته تحریر درآمد که از آنجمله‌اند:

بورکهارت: وهابیها و بادیه نشینان عربستان^{۱۰}.

دوبد: مسافرت در لرستان و عربستان^{۱۱}.

لیارد: توصیف استان خوزستان^{۱۲}.

دووریه: طوق‌های شمالی^{۱۳}.

گوارمانی: بررسی نجد شمالی^{۱۴}.

پال‌گریو: شرح حال یکسال مسافرت در عربستان مرکزی و شرقی^{۱۵}.
 کروزل: پیول‌ها؛ بررسی نژادشناسی آفریقائیان^{۱۶}.
 داتی: مسافرت در صحاری عربستان^{۱۷}.

افراد مذکور اغلب مقاصد سیاسی داشته و اطلاعات جمع‌آوری شده نیز بهمین منظور بوده است. برای مثال مقاله لیارد تحت عنوان «توصیف استان خوزستان» که دربارهٔ وضع جغرافیائی و سیاسی این منطقه است، مطالب جالبی دربارهٔ طوایف لر بختیاری، عرب و همچنین طوایف لرستان ارائه می‌دهد. این مطالب با آنکه امروزه برای ما از نظر تاریخی دارای ارزش هستند ولی از نظر مردم‌شناسی آنطور که باید و شاید حائز اهمیت نیستند.

در اوایل قرن بیستم همزمان با گسترش هرچه بیشتر نفوذ غرب در کشورهای دیگر، غربیان تلاش کرده‌اند اطلاعات بیشتری در مورد این کشورها و منجمله دربارهٔ کوچ‌نشینان تهیه کنند. از سوئی در همین زمان مردم‌شناسی به‌عنوان یک دانش جدید پا بعرصه حیات گذاشت و بمرور زمان مردم‌شناسان در گوشه و کنار جهان بتحقیق دربارهٔ جوامع مختلف انسانی پرداختند. اما با این وجود کوچ‌نشینان بنحوی مورد توجه مردم‌شناسان قرار نگرفتند بطوری که تا سالهای اخیر دانسته‌های مردم‌شناسی در این باره فوق‌العاده ناچیز بود. اکنون برای پی‌بردن به تحولاتیکه از اوایل قرن بیستم تاکنون در مورد بررسی کوچ‌نشینی صورت گرفته به‌سه مرحله اشاره می‌کنیم:

مرحله اول (۱۹۰۰ - ۱۹۴۰)

در این مرحله تعدادی کتاب که بعضی از آنها نتیجهٔ مشاهدات مستقیم مردم‌شناسان از زندگی کوچ‌نشینان بود نگاشته شد که مهمترین آنها به قرار زیر است:
 جونود: زندگی قبیلهٔ آفریقای جنوبی^{۱۸}.

سلیگمن: بررسی اعراب کیب از قبایل سودان^{۱۹}.

کنت: حقوق و عدالت در بین اعراب بادیه‌نشین^{۲۰}.

موصیل: آداب و رسوم اعراب رواله بادیه‌نشین^{۲۱}.

موری: فرزندان اسماعیل: بررسی زندگی بادیه‌نشینان مصر^{۲۲}.

فورد: محیط، اقتصاد و جامعه^{۲۳}.

بوشمن: رقابت بین دو قبیله کوه نشین موری^{۲۴}.
 نوشته‌های فوق همگی حاوی مطالب جالب درباره کوچ نشینان است اما باز هم
 از نظر کیفیت در سطح پائین قرار دارند.

مرحله دوم (۱۹۴۰ - ۱۹۵۰)

در این مرحله بررسی‌های مردم‌شناسی درباره کوچ نشینی نه تنها به نسبت
 افزایش یافت بلکه بکارگرفتن روش‌های تازه پژوهشی موجب گردید اطلاعات جمع-
 آوری شده از نظر کیفیت در سطح بالائی قرار گیرد. مهمترین نوشته‌های این دوره
 عبارتند از:

فوتس و ایوانس پریتچارد: نظام‌های سیاسی آفریقائیان^{۲۵}.

ایوانس پریتچارد: نوئر (قبیله آفریقائی)^{۲۶}.

دیکسن: عرب بادیه نشین^{۲۷}.

فیلبرگ: سیاه چادر^{۲۸}.

مایرز: کوچ نشینی^{۲۹}.

لیتمور: مرزهای چین در درون آسیا^{۳۰}.

هرمانز: کوچ نشینان تبت^{۳۱}.

مرحله سوم (۱۹۵۰ - تاکنون)

در این مرحله زندگی کوچ نشینی بنحو چشم گیری مورد توجه مردم‌شناسان
 قرار گرفته و پژوهشهای پرارزشی در این زمینه انجام گرفته است. این پژوهش‌ها باعث
 آگاهی بیشتر و همچنین ارائه تئوریهای مختلفی درباره زندگی کوچ نشینی گردیده
 است. دایسن هودسن به پژوهشهای مردم‌شناسان در این مرحله اشاره کرده و می نویسد:

بنظر من مطالعات مردم‌شناسی جدید درباره کوچ نشینان در سال

۱۹۵۰ آغاز میگردد. در اوایل ۱۹۵۰ پیترز (Peters) مطالعاتش را

درباره بادیه نشینان سیرینیکا (شمال آفریقا) و گولیور (Gulliver)

درباره قبیله ترکانا (در آفریقا) به پایان رسانده بودند، و در همین موقع

پرسون (Pehrson) و ویتکر (Wittaker) از طرف مطالعات بین‌المللی

مشغول به بررسی قبیله کوچ‌نشین لاپ در شمال اروپا که از راه پرورش گوزن امرار معاش می‌کنند پرداختند. از طرفی در همین زمان دوپیر (Dupir)، هاپن (Hopen) و استنینگ (Stenning) در بین قبایل فولانسی در غرب آفریقا مشغول پژوهش بودند و همچنین کنیسون (Cunnison) مطالعاتش را در بین قبیله عرب باگاره در سودان آغاز کرده بود. در اواسط ۱۹۵۰ پژوهش‌های دیگری نظیر مطالعات لوپس (Lewis) درباره کوچ‌نشینان سومالی، و پژوهش پرسون (Pehrson) درباره قبیله ماری از قوم بلوچ، و مطالعات طولانی ژاکوب (Jacob) درباره ماسائی‌های شرق آفریقا و همچنین بررسی قبیله کاری ماجونگ‌های آفریقای شرقی بوسیله نگارنده و همسرش صورت میگرفت. همچنین از مطالعات اسپنسر (Spencer) درباره کوچ‌نشینان سامبورو (کنیا)، و مطالعات بعدی استنینگ درباره کوچ‌نشینان بهیما (اوگاندا) و مطالعات بارث درباره باهریها (ایران) باید نام برد. در نتیجه در فاصله بین نگارش دو کتاب «روابط اجتماعی در بین قبیله کوچ‌نشین لاپ» (۱۹۵۵) و «اعراب باگاره» (۱۹۶۶) که بترتیب بوسیله ویتکر و کنیسون نوشته شده‌اند دانسته‌های ما درباره کوچ‌نشینان به حدی رسیده بود که عملاً امکان تغییر جهت در پژوهش‌های مربوط به کوچ‌نشینی فراهم شده بود (مطالعه کوچ‌نشینان ص ۶).

بطور کلی از ۱۹۵۰ تاکنون تحولاتی چند در بررسی کوچ‌نشینان پدید آمده است که عبارتند از:

۱) در اوایل ۱۹۵۰ بررسی کوچ‌نشینان بیشتر بوسیله مردم‌شناسان انگلیسی و یا فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های انگلستان و در بین قبایل کوچ‌نشین آفریقائی صورت میگرفت ولی بتدریج از ۱۹۶۰ بعد مردم‌شناسان آمریکائی و یا فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های آمریکا وارد عمل شدند.

۲) از ۱۹۶۰ بعد کوچ‌نشینان خاورمیانه مورد توجه مردم‌شناسان غربی قرار گرفتند چنانکه اسپونر (Spooner) و سالزمن (Salsman) در بین بلوچهای ایران، سالزر (Salzer) در بین قشقائیه‌ها، آیرون (Iron) در بین ترکمنهای ایران، ریچارتا پر

(Tapper) در بین شاهسونها، بیتس (Bates) در بین یورکهای ترکیه، فرنیه (Fernea) در بین قبایل جنوب عراق، سویدلر (Swidler) در بین براهوئیهای پاکستان، وبالیکسی (Balikci) در بین قبائل پشتون در افغانستان به پژوهش پرداختند.

۳) بتدریج از سالهای ۱۹۶۰ بعد مردم‌شناسان غیرغربی که اغلب فارغ‌التحصیل دانشگاههای غربی بودند به پژوهش درباره کوچ‌نشینان خاورمیانه پرداختند که از آنجمله است: شهرانی در بین قزاقهای افغانستان، توکلیان در بین طوایف افغان، طلال اسد در بین بادیه‌نشینان سعودی، صفیا محسن در بین اولاد علی در مصر، نادر افشار نادری در بین لرهای کهگیلویه (بهمی‌ها)، نگارنده در بین لرهای لرستان (بهاروندها) و قشقاییهای (دره شوری‌ها) و رضافاضل (در بین لرهای کهگیلویه).

۴) در این مرحله پژوهش‌های باستانشناسی (باستان‌شناسی پیش از تاریخ) درباره پیدایش زندگی کوچ‌نشینی نیز شروع شد. چنانکه پروفیسور هول از ۱۹۶۰ تاکنون در این زمینه فعالیت داشته (به پیدایش زندگی کوچ‌نشینی مراجعه فرمائید).
 ۵) از نظر روش پژوهش نیز در این مرحله دگرگونی‌هایی رخ داده است، بطوری که هم‌اکنون تأکید بر این است که مردم‌شناسان تا حد امکان به دقیق‌ترین وجهی واقعیات زندگی کوچ‌نشینان را با توجه به زمان، مکان، ارقام و غیره ضبط کنند تا بتوان از راه مقایسه از نظر کیفیت و کمیت به نتایج مطلوب‌تری دست یافت.
 ۶) با گسترش پژوهش‌های مردم‌شناسی درباره زندگی کوچ‌نشینی هم‌اکنون در بسیاری از دانشگاههای معتبر جهان دروس مختلفی درباره زندگی کوچ‌نشینی تدریس میشود. در ایران نیز دست‌کم در دانشگاه شیراز (بخش عمران ملی و جامعه‌شناسی) و دانشگاه تهران مطالبی درباره کوچ‌نشینان ایران تدریس میشود.

۷) در این مرحله مطالب جمع‌آوری شده درباره کوچ‌نشینان نه تنها از نظر کیفیت بلکه از نظر کمیت نیز بطور چشم‌گیری فزونی یافته است. در اینجا ناگزیریم فقط به برخی از این مطالب اشاره کنیم و بقیه را بصورت کتابنامه‌ای در آخر این رساله درج کنیم:

گولپور: مقایسه دامهای خانوارها در بین جی‌وترکانا در آفریقای شمالی^{۳۲}.

ویتکر: روابط اجتماعی در بین قبیله لاپ^{۳۳}.

پرسون: پژوهشهای مردم‌شناسی در بین لاپهای جکمهک^{۳۴}.

- شاپل: کوچ‌نشینان سیاه صحرا^{۳۵}.
- هاپن: خانواده در بین کوچ‌نشینان فولپ در گواندو^{۳۶}.
- استنینگ: بررسی و دآب‌های فولانی کوچ‌نشین در ایالت برنو غربی - منطقه شمالی و نیجریه^{۳۷}.
- لويس: کوچ‌نشینان دموکرات: پژوهشی درباره کوچ‌نشینی و سیاست در بین سومالی‌های شمالی شاخ آفریقا^{۳۸}.
- دوپیر: کوچ‌نشینان پیونس^{۳۹}.
- ژاکوب: نظام سیاسی سنتی ماسائی‌های کوچ‌نشین^{۴۰}.
- دایسن هودسن: سیاست در بین قبیله کاری ماجونگ^{۴۱}.
- اسپنسر: سامبورو^{۴۲}.
- کنیسون: اعراب باگاره^{۴۳}.
- پرسون: ساخت اجتماعی ماری‌های بلوچ^{۴۴}.
- آیرون: میوتهای ترکمن: پژوهشی در نظام خویشاوندی یک جامعه کوچ‌نشین^{۴۵}.
- فرنیه: شیخ وافندی: دگرگونی در شیوه اختیارات در بین الشعبان‌های جنوب عراق^{۴۶}.
- کل: ساخت اجتماعی و اقتصادی الموره یکی از قبایل کوچ‌نشین عربستان سعودی^{۴۷}.
- بیتس: کوچ‌نشینان: پژوهشی درباره یورک‌های جنوب ترکیه^{۴۸}.
- اسپونر: وضع فرهنگی + اکولوژیکی کوچ‌نشینان^{۴۹}.
- امان‌اللهی: بهاروندها کوچ‌نشینان سابق ایران^{۵۰}.
- شرانی: قرقیزهای کوچ‌نشین در پامیر افغانستان^{۵۱}.
- سالزر: ساخت اجتماعی اشرافی یک قبیله کوچ‌نشین در جنوب ایران: طایفه کشکولی کوچک از قشقایی^{۵۲}.
- نادر افشار نادری: منوگرافی ایل بهمئی، دانشگاه تهران.
- اما بررسی کوچ‌نشینان در ایران نیز پدیده جدیدی است چنانکه اگر اشتباه نکرده باشم برای اولین بار فیلبرگ (Feilberg) دانمارکی در سال ۱۹۵۰ در بین طایفه پابی از لرستان بتحقیق پرداخت، و سپس فردریک بارث (Barth) در سال ۱۹۵۸

پژوهش جالبی دربارهٔ باصری‌های فارس انجام داد. از ۱۹۶۰ بعد مردم‌شناسان خارجی و ایرانی نظیر اسپونر، آبرون، تاپر، نادر افشار ننادری، سالزمن، سالزر، فاضل، امان‌اللهی، ثریا، صفی‌نژاد، سورايت (لرهای ممسنی دشمن زیاری)، گری-سوئی (در بین کردشولی‌های فارس)، لويس بك (در بین قشقائیه‌ها) و دیگران به تحقیق درباره کوچ‌نشینان پرداخته‌اند.

مآخذ و توضیحات فصل نخست

۱. در زبان انگلیسی اصطلاحات: Pastoral Nomadism, Nomadism, Pastoratism و بالاخره Transhumance بکار برده میشود.
۲. عشایر و عشیره کلمات عربی هستند.
۳. ایل کلمه‌ای است ترکی و معنی پیرو را میرساند. چنانکه ایلخان نیز بمعنی رئیس می‌باشد.
۴. این اصطلاح در لرستان بجای کوچ‌نشین بکار برده میشود و مشتق از گله است.
۵. در سیستان و بلوچستان کوچ‌نشینان را مالدار می‌نامند.
۶. منظور از فرهنگ تمام راه و روش زندگی و آنچه را که انسان در نتیجه زندگی در اجتماع یاد می‌گیرد می‌باشد. مانند زبان، دین، نظام اقتصادی - سیاسی و غیره.
۷. باستان‌شناسی پیش از تاریخ شعبه‌ای از دانش مردم‌شناسی است که فرهنگ‌های گذشته (پیش از تاریخ) را از روی آثار که بجا مانده است مورد بررسی قرار میدهد.
8. Neville Dyson-Hudson (1973) "The Study of Nomads" in *Journal of Asian and African Studies*, Vol. 7, No. 1-2. pp 1-29.
9. Volney, C. F. C. (1978), *Voyage en Syrie et Egypte pendant les années 1783, 1784 & 1785*. Paris; Volland Deesenne Ed, Paris; Mouton 1959.
10. Burckhart, J. L. (1831). *Note on the Bedouins and Wahabys*, London: Colburn and Bentley.
11. De Bode (1845), *Travels in Luristan and Arabistan*, 2 Vol. London: John Murray.
12. Layard, Henry (1848). "A Description of the Province of Khuzistan". *The Journal of the Royal Geographical Society*, Vol. 16.
13. Duveyrier, H. (1864), *Le Tourage de Nord*, Paris: Challamel Aine.
14. Guarmani, C. (1866) *Neged Settenrional*, Jerusalem.

15. Palgrave, W. G. (1867), *Personal Narrative of a Year's Journey Through Central and Eastern Arabia*, London: Macmillan.
16. Crozal, J. (1883), *Le Peulhs: Etude d'Ethnologie Africaine*, Paris: Maison Neuve.
17. Doughty, C. M. (1888), *Travel in Arabia Deserta*, Cambridge.
18. Junod, H. A. (1913), *The Life of a South African Tribe*, Neuchâtel.
19. Seligman, C. G. (1918), *The Kababish: A Sudan Arab Tribe*, Harvard African Studies.
20. Kennett, A. (1925) *Bedouin Justice*, Cambridge: University Press.
21. Musil, A. (1928), *The Manner and Customs of the Rwala Bedouins* American Geographical Society.
22. Murray, G. W. (1935). *Sons of Ishmael: A Study of the Egyptian Bedouin*, London: Routledge.
23. Forde, C. D. (1935). *Habitat, Economy, and Society*, London: Metihuen.
24. Boucheman, A. de (1934). "Note sur La Rivalité de deux Tribus Moutonnières de Syrie". *Rev. d'Etudes Islamiques*, 8:9-58.
25. Fortes, M. and E. E. Evans-Pritchard (1940), *African Political Systems*, Oxford University Press.
26. E. E. Evans-Pritchard (1940), *The NUER*, Oxford: Clarendow Press.
27. Dickson, H. R. P. (1949), *The Arab of the Desert*, London: Allen and Unwin.
28. Meilbery, (1944), *La Tente Noire*, Copenhagen: Natural Museet.
29. Myers, John L. (1941), "Nomadism", *The Journal of the Royal Anthropological Institute*. LXXI.
30. Lattimore, O. (1940) *Inner Asian Frontiers of China*. New York: American Geographical Society.
31. Hermans, W. (1949) *Die Nomaden Von Tibet*, Viena: Herold.
32. Gulliver, P. H. (1955), *The Family Herds: A Study of two Pastoral Tires in East Africa; The Jie and Turkana*, London: Routledge.

33. Whitakar, I. (1955), *Social Relations in a Nomadic Lappis Community*, Oslo: Norsk Folke Museum.
34. Pehrson, R. N. (1956), *Anthropological Studies Among the Jokmok Lapps*. Lapps, Gotebory.
35. Chappel, J. (1957), *Nomades Noires du Sahara*, Paris: Plon.
36. Hopen, C. E. (1958), *The Pastoral Fubbe Family in Guandu*, London: Oxford University Press.
37. Stenning, D. J. (1959) *Savanah Nomads: A Study of the Wodaab Pastoral Fulani of Western Bornu, Northern Region, Nigeria* London: O. U. P.
38. Lewis, M. (1961), *A Pastoral Democracy: A Study of Pastoralism and Politics Among the Northern Somali of the Horn of Africa*, London: O. U. P. for the Internal African Studies.
39. Dupire, M. (1962), *Peuls Nomads*, Paris. Inst. d'Ethnologie.
40. Jacobs, A. H. (1965), *The Traditional Political Organization of the Pastoral Maasai*, Ph. D. Dissertation. Oxford U.
41. Spencer, P. (1965), *The Samburu* Berkeley U. California Press.
42. Dyson-Hudson, N. (1966), *Karimjong Politics*, Oxford: Clarendon.
43. Cunnison, I. (1966), *Baggar Arabs*, Oxford: Clarendon.
44. Pehrson, R. N. (1966), *The Social Organization of the Mari Baluch*, Viking Fund Publication in Anthropology. No. 43.
45. Iron, G. W. (1969), *The Yomut Turkmen: A Study of Kinshlp in a Pastoral Society*, Ph. D. Dissertation, U. of Michigan.
46. Fernea, R. (1970), *Shykh and Effendi: Chang Pattern of Authority Among the El Shabana of Souther IRAQ*, Harvard U. Press.
47. Cole, Donald. (1971), *The Social and Economic Structure of Al Murrah: A Saudi Arabian Bedouin Tribe* Ph. D. Thesis. U. California.
48. Bates, Daniel, G. (1973), *Nomads and Farmers: A Study of the Yoruk of Southern Turkey.*, University of Michigan, Museum of Anthropology.

49. Spooner, B. (1973), *The Cultural Ecology of Nomads*, Addison Wesley Publishing Company.
50. Amanolahi, S. (1975), *The Baharvand, Former Pastoralists of Iran*, Ph. D. Dissertation. Rice University. Houston.
51. Shahrani, N. M. (1976), *The Kirghiz Pastoral Nomads of the Afghan Pamirs: A Study in Ecological and intrn-cultural Adaptation*, U. of Washington.
52. Salzer, R. (1974), *Social Organization of a Nomadic Pastoral Nobility in Southern Iran: The Kashkuli Kuchek Tribe of the Qashqai*, Ph. D. Dissertation. U. of California.

فصل دوم

پیدایش زندگی کوچ‌نشینی

یکی از پرسش‌هایی که پیرامون زندگی کوچ‌نشینی مطرح می‌گردد دربارهٔ انگیزه‌ها و زمان پیدایش این نوع از زیست است. به دیگر سخن چه عواملی و در چه دورانی موجب پیدایش زندگی کوچ‌نشینی شده‌اند و چرا؟ در پاسخ به این پرسش‌ها نظریات و عقاید مختلفی ابراز شده است که درباره آنها سخن خواهیم گفت.

یکی از کسانی که يك هزاره پیش، از پدید آمدن زندگی کوچ‌نشینی در این باره نظر داده است ابوالحسن علی‌بن‌حسین مسعودی (در گذشت ۳۶۵ هجری) است. وی در بغداد زاده شد و در جوانی به جهانگردی پرداخت و سرزمین‌هایی چون سوریه، ایران، هندوستان، سیلان، مصر و جز آنها را پیمود، نامبرده نظریات رایج در آن زمان را دربارهٔ پیدایش زندگی کوچ‌نشینی در کتابی تحت عنوان «مروج الذهب و معادن الجواهر» چنین بیان داشته است:

اکنون مطلبی را که در عنوان این باب آورده‌یم یعنی صحرائ‌نشینی عرب و غیر عرب را از اقوام وحشی چون ترك و كردا و بجه و بربر که بصحراها یا کوهها اقامت دارند با علت آن یاد خواهیم کرد.

کسان دربارهٔ علت صحرائ‌نشینی اختلاف دارند. خیلیها بر این رفته‌اند که نسل اولی که در زمین اقامت گرفت مدتها بنا نساخت و شهری پدید نیاورد و در سایبانها و خیمه‌ها بسر می‌برد و سپس بعضی از آنها خانه ساختن آغاز کردند و پس از آنها کسانی آمدند که بکار

ساختمان پرداختند. ولی عده‌ای بهمان رسم اول در خیمه‌ها و سایبانها بماندند که در جاهای آباد میماندند و چون خشکسال میشد از آنجا میرفتند و این طایفه برسم مردم قدیم باقی ماندند. جمعی دیگر گفته‌اند وقتی طوفان نوح علی‌نبینا وعلیه‌السلام که خداوند مردم زمین را بوسیله آن هلاک کرد فرونشست کسانی که نجات یافته بودند بجستجوی نواحی حاصلخیز خوب پراکنده شدند کسانی نیز به طلب چراگاه بصحرا گردی پرداختند و اقوام دیگر در بعضی از نواحی که انتخاب کرده بودند اقامت گرفتند مانند نبطیان که در اقلیم بابل بنا ساختند و ماندند...

جمعی دیگر گفته‌اند عربان قدیم که خداوند علوطبع و همت بلند و قدر والا و گردنفرازی و دوری از عیب و فرار از عار بایشان عنایت کرده بود درباره وضع منزلها و مسکن‌ها اندیشیدند و درباره ترتیب شهرها و بناها تأمل کردند و بدیدند که در آنجا عیب و نقص هست و اهل معرفت و تمیزشان گفتند که زمین نیز چون تن بیمار میشود و آفت بدان میرسد و میبایست جاها را به ترتیب شایستگی انتخاب کرد زیرا ممکن است هوا نیرومند باشد و تن ساکنان آنجا را زیان رساند و مزاج مقیمان آنجا را بگرداند. صاحبان رأی گفتند بنا و حصار مانع از جولان و گردش در زمین است که همت را مقید کند و طبع را از مسابقه کتیب شرف باز دارد و درنگ براین حال حسنی ندارد و نیز پنداشتند که طاق و ساختمان غذا را محدود کند و مانع گشادگی هوا شود و صحن کوچک آن مانع حرکت و خاک نرزش مانع راه رفتن شود. از این‌رو در دشت وسیع سکونت گرفتند که در آنجا از محصوریت و زیان در امان باشند که خاک نرم نیست و هوا خوب است و وبا نیست. بعلاوه در اینگونه جاها عقول مهذب شود و قریحه‌ها بواسطه تغییر جا رونق گیرد و مزاج‌ها سالم شود و هوش‌ها نیرو یابد و رنگها صاف شود و پیکرها قوی شود که عقل و هوش با هوا و طبع فضا پرورش یابد. اقامت صحرا مایه مصنوعیت از مرضها و بیماریها و ملولی‌ها ورنجهاست. بدینجهت عربان، صحرانشینان و بیابانگردی را برگزیدند و بهمین جهت همتشان از دیگران

بلندتر و عقلشان نیرومند و تنش‌شان سالمتر است و در حمایت پناه‌جوی و دفاع از اهل و بخشش و هوش از همه سبق برده‌اند و این همه از صفای هوا و پاکیزگی فضا است. زیرا آن تیرگیهای غلیظ و آلودگیها که از استحاله چیزها و از مردابها بسوی تن آید و در اطراف آن چرخ زند در اعضای تن اثر کند و همه چیزها که بدان رسد در اعضا بماند بدینجهت آلودگی و بیماری و مرض در مردم شهرها بسیار باشد و در تنش‌شان فراوان پدید آید و در مو و چشمشان نمودار شود بهمین جهت عرب از صحرائنشینان اقوام دیگر به تغییر جا و انتقال مکان امتیاز دارد.

مسعودی می‌گوید: بهمین جهت عربان از خشونت کردان و کوه- نشینان ناهنجار و اقوام دیگر که در ارتفاعات و دشتها سکونت دارند بدور مانده‌اند زیرا اقوامی که در کوهها و دره‌ها اقامت دارند اخلاقشان با پست و بلند اقامتگاهشان متناسب است که اعتدال در آنجا نیست و بدینجهت اخلاق ساکنانش خشن و ناهنجار است ...

عربان در زمین جاها برگزیده‌اند که بعضی زمستانی و بعضی تابستانی است بعضیشان در فلاتها و بعضی‌ها بدشت اقامت گرفته‌اند بعضی دیگر در مناطق پست و غور چون غور بیسان و غور غزه و شام از دیار فلسطین واردن اقامت گرفته‌اند اینان از طایفه لخم و جذامند. همه اقوام عرب آب‌هائی دارند که بر سر آن فراهم میشوند و مناطق اختصاصی دارند که بسوی آن میروند چون دهن و سماوه و تهمامه و نجدها و نواحی دشتها و دره‌های دیگر. و هیچیک از طوایف عرب را نخواهی دید که از مکانهای معروف و آبهای مشهور خود چون آب صارح و آب عقیق و هباءة و امثال آن بسیار دور شوند (مروج الذهب و معادن الجواهر - جلد اول ص ۴۷۷-۴۸۱).

هیچ يك از دلایلی را که مسعودی ارائه داده امروزه قانع‌کننده نیست، تنها نکته قابل توجه همان است که میگوید «نسل اولی که در زمین اقامت گرفت مدت‌ها بنا نساخت و شهری پدید نیاورد و در سایبانها و خیمه‌ها بسر می‌برد و سپس بعضی از آنها خانه ساختن آغاز کردند... ولی عده‌ای به همان رسم اول در خیمه‌ها و سایبانها بماندند». از اینکه انسانهای اولیه بیابانگرد بوده‌اند شکی نیست ولی

مسعودی از عللی که باعث یکجانشینی (زندگی ده نشین و شهر نشین) انسانها گردیده مطلبی اظهار نمی کند. از طرفی ظاهراً مسعودی کوچ نشینی را پدیده‌ای بسیار دیرین می پنداشته، در صورتیکه این تصور کاملاً نادرست است و همانطوری که خواهیم دید این نوع زندگی فقط بین ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال سابقه دارد.

آنچه مسلم است لازمه زندگی کوچ نشینی اهلی کردن و پرورش حیوانات است و این امر نیز مستلزم وجود حیوانات بصورت وحشی در يك منطقه می باشد. اما این بدان معنی نیست که انسانها در تمام نقاط جهان به اهلی کردن حیوانات پرداخته باشند. پژوهشهای باستان شناسی این حقیقت را آشکار ساخته است که رام کردن حیوانات فقط در بعضی از مناطق دنیا صورت گرفته و در بسیاری از نقاط دنیا انسانهای اولیه به چنین کاری دست نزده اند. از طرفی با آنکه کوچ نشینی مستلزم اهلی کردن حیوانات است، با این حال نباید پنداشت که اهلی کردن حیوانات در تمام نقاط جهان کوچ نشینی را به دنبال داشته باشد بلکه همانطور که خواهیم دید زندگی کوچ نشینی فقط در بعضی از نقاط جهان و به دلایل مختلفی بوجود آمده است. همچنین باید بخاطر داشت که کوچ نشینان نخست به صورت امروزی نبوده اند بلکه کوچ نشینی در آغاز يك زندگی ساده بوده و سپس به مرور زمان پس از رام ساختن اسب، الاغ و شتر بتدریج تحول یافته و بر اساس اسناد تاریخی کوچ نشینان در این مرحله موفق به تشکیل امپراتوریهای عظیمی گردیده اند. با این توضیح مختصر اکنون به بررسی پیدایش و تکامل کوچ نشینی خواهیم پرداخت.

بررسیهای باستان شناسی حاکی از آنست که زندگی کوچ نشینی، ده نشینی و شهر نشینی پدیده‌های نسبتاً تازه‌ای می باشند. اصولاً تا ۱۲۰۰۰ سال پیش انسان در تمام نقاط جهان زندگی خود را از راه شکار و گردآوری دانه و ریشه نباتات و همچنین میوه درختان جنگلی تأمین میکرد. در این مرحله از تکامل فرهنگ که در اصطلاح مردم شناسی «دوره شکار و گردآوری خوراک» نامیده میشود، انسانها بصورت دسته‌های کوچک متشکل از چند خانوار زندگی میکردند و در پس صید از محلی به محل دیگر کوچ میکردند. از آنجائیکه در این مرحله انسان منبع غذایی خود را کنترل نمیکرد و از آنجائیکه غذا باندازه کافی فراهم نمیشد امکان تجمع انسانها در يك محل و برای مدتی طولانی میسر نبود. بنابراین متوجه میشویم که تا قبل از کشت نباتات و

اهلی ساختن حیوانات امکان زندگی به شکل یکجانشین (ده‌نشین و شهرنشین) وجود نداشته است. بطور کلی انسان نزدیک به ۹۹ درصد از دورانی را که در این کره‌خاکی گذران کرده از راه شکار و گردآوری خوراک زیست نموده است.

پس از گذشت صدها هزار سال انسان برای اولین بار در حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش بعلمی که هنوز کاملاً روشن نشده است در بعضی از مناطق دنیا نظیر خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا و بعداً در آمریکای لاتین به اهلی کردن حیوانات و نباتات پرداخت و بدین ترتیب وارد مرحله جدیدی که به اصطلاح «انقلاب نوسنگی»^۲ که دوره تولید خوراک نیز نامیده می‌شود گردید. اصولاً انسان تا پیش از این مرحله در تولید غذا چندان دخالتی نداشت و از آنچه طبیعت برای او فراهم می‌آورد امرار معاش میکرد. اما در دوره تولید خوراک، انسان برای نخستین بار توانست منبع غذایی خود را در اختیار بگیرد، یا به دیگر سخن تا حدی استقلال غذایی بدست آورد. همین مرحله یا دوره تولید خوراک به مرور زمان منجر به زندگی ده‌نشینی، کوچ‌نشینی و شهرنشینی گردید. شاید پرسیده شود چرا دوره تولید خوراک پس از گذشت صدها هزار سال صورت گرفت و چرا این انقلاب پیش‌تر از این بوقوع نپیوست؟ برای پاسخ به این پرسش و صدها پرسش دیگر در این زمینه از مدت‌ها پیش دانشمندان به تلاش افتاده‌اند و تاکنون ضمن بررسی‌های همه جانبه‌ای توانسته‌اند اطلاعات جالبی بدست آوردند. با آنکه هنوز نکات مبهمی درباره چگونگی وقوع این انقلاب مطرح است، بنظر میرسد چند عامل مهم منجمله افزایش جمعیت انسانی، تغییرات و تحولات آب و هوایی و همچنین تکامل ابزار شکار در این میان نقش مهمی را ایفا کرده باشند.

بررسی‌های زمین‌شناسی نشان‌میدهد که در اواخر دوره پلیستوسن^۳ دگرگونی‌هایی در آب و هوای جهان پدید آمده که در نتیجه گرمای هوا فزونی یافت و منجر به ذوب شدن توده‌های بزرگ یخ و بالا آمدن سطح آب در بعضی از نقاط دنیا گردید. این دگرگونی‌ها باعث تغییراتی در ساخت اقلیمی جهان گردید که سرانجام اوضاع جغرافیایی جهان بصورت امروزی درآمد. همزمان با این دگرگونی‌ها، تغییراتی در روابط اکولوژی بین انسان، حیوان و نبات نیز پدید آمد. مثلاً در اروپا عقب‌نشینی توده‌های یخ باعث مهاجرت حیوانات بزرگ جثه چون ماموت‌ها و گوزنها گردید. سرانجام این حیوانات که زمانی منبع اصلی غذای انسان در این منطقه بودند از میان رفتند. فزون بر این، دو عامل مهم یعنی

افزایش جمعیت انسانی و تکامل ابزار شکار در این میان نقش عمده ای داشتند. جمعیت انسانی پس از گذشت هزاران سال بدون شك تا حدی افزایش یافته بود و از سوی دیگر ابزار شکار نیز بنحوی چشمگیر تکامل یافته بود. به عقیده بیشتر دانشمندان افزایش جمعیت انسانی و تکامل ابزار شکار بیش از هر عامل دیگر باعث کاهش و یا از بین رفتن حیوانات بزرگ جثه گردید. فرانک هول یکی از باستان شناسانی که مدت‌ها در جنوب غربی ایران مخصوصاً در لرستان به تحقیق پرداخته، معتقد است که تغییرات آب و هوا در اواخر دوره پلیستوسن (عهد چهارم زمین شناسی) در این منطقه از جهان چندان شدید نبوده و بنابراین عاملی که در اینجا تعادل بین جمعیت انسانی و حیوانات را بهم زده احتمالاً همان افزایش جمعیت و شکار بیش از حد بوده است. نامبرده در این باره می‌نویسد:

«مطالعه بقایای حیوانات مربوط به اواخر پلیستوسن معلوم میدارد که تغییرات آب و هوا در جنوب غربی ایران شدید نبوده است، زیرا بسیاری از حیوانات در این منطقه بیشتر بعلت فرسایش چراگاهها و شکار بیش از حد از بین رفته‌اند نه بعلت تغییرات آب و هوا. چنانکه اگر انسان در این نواحی این حیوانات را نابود نمی‌کرد آنها می‌بایست امروزه یافت شوند.»^۴

بهر جهت از بین رفتن حیوانات بزرگ جثه چون ماموت‌ها و کرگدن‌های پشم‌دار در اروپا، و همچنین نابودی یا کاهش حیواناتی مانند گاو وحشی، گورخر، و گوزن در جنوب غربی ایران، شکارچیان این منطقه را در موقعیت تازه‌ای قرار داد. پیش‌تر وجود حیوانات بزرگ جثه به شکارچیان امکان می‌داد که با تلاش کمتر خوراک بیشتری فراهم کنند زیرا نه تنها این حیوانات به آسانی شکار می‌شدند بلکه مقدار گوشت آنها نیز بیشتر بود. بهر تقدیر کاهش و یا نابودی این حیوانات شکارچیان را ناگزیر کرد که بیشتر به صید حیوانات کوچک‌تر چون بز و میش کوهی، روباه، خرگوش و جز آنها بپردازند. اما مشکلی که در اینجا پیش آمد این بود که نه تنها این حیوانات دارای گوشت کمتر بودند بلکه به علت سبکی و چالاک‌ی شکار کردن آنها نیز دشوارتر بود. از این رو شکارچیان ناچار برای بدست آوردن مقدار خوراک کمتر، نیرو و تلاش بیشتری بکار می‌بستند. احتمالاً این وضع باعث شد که شکارچیان در شیوه گذران زندگی خود دگرگونی‌هایی پدید آوردند. یعنی برخلاف گذشته کمتر به

شکار پردازند و در عوض بیشتر از راه گردآوری گیاهان، دانه و ریشه نباتات خوراك مورد نیاز خود را تهیه کنند^۵. همین امر سبب شد که انسان سرانجام نباتاتی مانند گندم و جو را قابل کشت و حیواناتی چون بز و میش را دست‌آموز کند.

شاید اگر شکارچیان می‌توانستند زندگی خود را از راه شکار تأمین کنند کمتر در اندیشه اهلی کردن حیوانات و کشت نباتات می‌افتادند. بررسی جوامع مختلف نشان می‌دهد انسان اغلب تا هنگامی که بتواند زندگی خود را به شیوه‌های دیرین تأمین کند کمتر در اندیشه دگرگونی در وضع موجود بر می‌آید. مثلاً کنت فلنیری^۶ که مدتی در لرستان و بعضی نقاط دیگر خاورمیانه درباره علل اهلی کردن حیوانات و نباتات پژوهش کرده بر این عقیده است که اهلی کردن حیوانات و کشت نباتات به دست شکارچسانی صورت گرفته است که در مناطق کناره‌ای^۷ بسر می‌برده‌اند^۸. منظور از مناطق کناره‌ای سرزمین‌هایی است که در دامنه کوه‌های زاگرس قرار داشته و از لحاظ داشتن نخجیر چندان اهمیتی نداشته‌اند. به دیگر سخن آن گروه از شکارچیان که توانستند هنوز از راه شکار امرار معاش کنند به زندگی خود همچنان ادامه دادند بدون آنکه به اهلی کردن حیوانات و کشت نباتات پردازند. با آنکه هنوز چگونگی اهلی کردن حیوانات و کشت نباتات به درستی روشن نیست ولی این حقیقت آشکار است که انسان بهر انگیزه‌ای موفق به اهلی کردن حیوانات و کشت نباتات گردیده است.

کاوش‌های باستان‌شناسی که در غار کنجی (نزدیک خرم‌آباد لرستان) و در نواحی دهلران (تپه علی‌کش و تپه چغا سفید واقع در پشتکوه لرستان) انجام یافته روشنگر آنست که انسان در حدود ۹۰۰۰ سال پیش دو گونه نبات یعنی گندم و جو و دو گونه جاندار یعنی بز و میش را دست‌آموز کرده است. فزون بر این شواهد بدست آمده نشان می‌دهد که انسان در فاصله میان ۷۵۰۰ تا ۵۵۰۰ سال پیش در این منطقه به اهلی کردن گاو و کشت نباتات تازه‌ای مانند عدس، ماش و کتان توفیق یافته است. همزمان با این موفقیت بتدریج بعضی از جوامع انسانی به کشاورزی و دامداری پرداختند و از زندگی دوره‌گردی تا اندازه‌ای دست کشیدند. از کاوش‌های باستان‌شناسی که در لرستان (مخصوصاً در اطراف دهلران) صورت گرفته است آشکار میشود که زندگی ده‌نشینی در جنوب غربی ایران در ۹۰۰۰ سال پیش آغاز گردیده. این نکته‌گفتنی است که ده‌نشیان پیش از تاریخ در این منطقه از راه کشاورزی، پرورش دام، شکار و گردآوری نباتات

امرار معاش می‌کرده‌اند.^۹ و^{۱۰}

اینک که از چگونگی اهلی ساختن بز و میش و کشت برخی از نباتات یاد کردیم این پرسش مطرح میشود که آیا زندگی کوچ‌نشینی پیش از زندگی ده‌نشینی یا همزمان با آن و یا پس از آن پدیدار شده است. اغلب دانشمندان معتقدند که زندگی کوچ‌نشینی پس از گسترش کشاورزی و در نتیجه افزایش جمعیت انسانی بوجود آمده است.^{۱۱} مثلاً جانسون یادآور شده است که زندگی کوچ‌نشینی پس از گسترش کشاورزی در کناره بوم‌ها که مقدار بارندگی کم است بوجود آمده است.^{۱۲} به‌دیگر سخن چون با گذشت زمان جمعیت انسانی فزونی یافت و زمین‌های حاصلخیز به‌زیر کشت درآمد. ناگزیر گروه‌هایی از مردم برای بهره‌گیری از زمین‌هایی که در خور کشت نبود به پرورش حیوانات پرداختند.^{۱۳} با توجه به این نظریات چنین نتیجه گرفته میشود که زندگی کوچ‌نشینی پس از زندگی ده‌نشینی پدیدار گشته است. برخی از دانشمندان بر این عقیده‌اند که اصولاً اهلی کردن حیوانات تا حدی مستلزم زندگی یکجانشینی است. مثلاً دونز به این نتیجه رسیده است که برای اهلی کردن حیوانات یکجانشین بودن اعضای یک جامعه یا دست کم تعدادی از آنها ضروری است. زیرا معمولاً حیواناتی اهلی می‌شوند که در کوچکی میان انسان‌ها پرورش یافته باشند.^{۱۴} آن نظریه که زندگی کوچ‌نشینی را مشتق از زندگی ده‌نشینی بر اساس کشاورزی می‌داند امروزه تا حد زیادی مورد قبول دانشمندان واقع گردیده است. از کاوش‌هایی که در چند سال گذشته در جنوب غربی ایران انجام گرفته چنین برمی‌آید که احتمالاً زندگی کوچ‌نشینی در این منطقه نزدیک به ۸۰۰۰ سال پیش پدید آمده است. در سال ۱۳۵۲ هنگامی که همراه با پروفیسور هول دست‌اندرکار کاوش یک تپه باستانی در جنوب غربی اندیمشک بودیم بطور تصادفی به جایگاه یک گروه کوچک از کوچ‌نشینان که مربوط به ۸۰۰۰ سال پیش بود دست یافتیم. این اردوگاه که در صد متری تپه قرار داشت، هنگامی که بسولدوزهای شرکت کشت و صنعت زمین را هموار می‌ساختند پیدا شده بود. محل این اردوگاه در منطقه گرمسیری ایلات سگوند و بهاروند که به تصرف شرکت کشت و صنعت درآمد بود قرار داشت. بطور کلی نتیجه کاوش در این اردوگاه باستانی نشانگر آنست که انسان در حدود ۸۰۰۰ سال پیش در حالی که فقط به پرورش بز مشغول بود، بطور موقت همانند کوچ‌نشینان کنونی لرستان بخشی از

سال را (فصل زمستان) در این منطقه میگذرانده است. پروفیسور هول که گزارش‌نهایی مربوط به این کاوش را تهیه کرده مینویسد:

شواهدی که از تپه توله‌ای^{۱۵} بدست آمده نشانگر آنست که این محل مربوط به اردوگاه کوچ‌نشینان بوده و این امر از نظر پی‌بردن به چگونگی اهلی کردن حیوانات بسیار ارزشمند است. شواهدی که از این تپه و سایر محل‌های باستانی در دهلران بدست آمده روشنگر آنست که گله‌داران (کوچ‌نشینان) خیلی پیش‌تر از آنکه باستان‌شناسان تصور میکردند از دهکده‌های کشاورزی جدا گشته‌اند.

... با توجه به اینکه ما نتوانستیم هیچگونه آثاری چون داس، سنگ آسیای دستی و غیره را که نشانگر استفاده از فرآورده‌های کشاورزی است پیدا کنیم. از این شواهد چنین برمیآید که کوچ‌نشینان مذکور از منابع دیگر غذایی چون بلوط استفاده میکردند که در این صورت حتماً این گله‌داران دست کم بطور فصلی به دامنه‌های زاگروس کوچ می‌کرده‌اند.

اغلب گمان بر این بوده است که زندگی کوچ‌نشینی، مستلزم بکار گرفتن حیوانات بارکش و یا استفاده از فرآورده‌های کشاورزی مربوط به روستائیان است. اصولاً هیچیک از این پنداشت‌ها درست نیست. چنانکه در این منطقه از ایران (خوزستان) کوچ‌نشینان نیاز به ساختن خانه نداشته‌اند بلکه می‌توانسته‌اند با استفاده از نیزارهای خوزستان به آسانی کلبه‌ای درست کنند. انجام همین کار در مناطق کوهستانی نیز امکان‌پذیر بوده است. کوچ‌نشینان آن زمان به وسایل زیادی نیاز نداشته و به آسانی می‌توانسته‌اند جزئی وسایل خود را هنگام کوچ بردوش بکشند. همچنین بهره‌کشی از بز برای بارکشی نیز امکان‌پذیر بوده است. بدین ترتیب در می‌یابیم که کوچ‌نشینان نیازی به حیوانات بارکش (مانند اسب، شتر و الاغ) نداشته‌اند. از طرفی با کوچ کردن به دامنه کوهها، کوچ‌نشینان فرصت یافتند تا از انواع مواد خوراکی که طبیعت در دسترس آنها گذاشته بود بهره‌مند گردند. چنانکه آنها می‌توانسته‌اند به گردآوری

بلوط، آلبالوی کوهی، انواع گیاهان و غیره بپردازند. همچنین آنها قادر بوده‌اند از راه شکار حیوانات وحشی قسمتی از خوراک خود را فراهم آورند.

خلاصه اینکه در این منطقه از ایران امکان پیدایش زندگی کوچ-نشینی وجود داشته خواه این پدیده در رابطه باده‌نشینی و یا جدا و بطور مستقل پدید آمده باشد (پالیوارنیت جلد ۲ ص ۲۱۹ - ۲۴۲)^{۱۶}. مطالب یادشده این حقیقت را آشکارا ساخته است که زندگی کوچ‌نشینی، دست کم از چند هزار سال پیش آغاز گردیده است. تا جایی که نگارنده آگاهی دارد تپه باستانی توله‌ای قدیم‌ترین آثار مربوط به کوچ‌نشینان را در بردارده که قدمت آنها به پیش از ۸۰۰۰ سال می‌رسد. اما این بدان معنی نیست که کوچ‌نشینی در همه جای دنیا دارای چنین پیشینه‌ای کهن باشد. مثلاً بر اساس پژوهش‌هایی که کاسکل در مورد پیدایش کوچ‌نشینی در شبه جزیره عربستان انجام داده به این نتیجه رسیده است که این زندگی نزدیک به ۱۲۰۰۰ سال پیش یعنی پس از سقوط حکومت کشورهای عربی جنوب عربستان در این منطقه گسترش یافته است. نامبرده عقیده دارد که پس از بر افتادن حکومت‌های عربی جنوب عربستان تعداد زیادی از اعراب ده‌نشین و شهرنشین زندگی کوچ‌نشینی را برگزیدند و این دگرگونی بتدریج موجب گسترش این نوع زندگی در این منطقه از جهان گردید^{۱۷}. بهر حال به نظر می‌رسد که زندگی کوچ‌نشینی در نقاط مختلف دنیا به انگیزه‌های گوناگون و در زمان‌های متفاوت پدیدار گشته است.

اینک به گفتگو درباره‌ی انگیزه‌های پیدایش کوچ‌نشینی می‌پردازیم. اصولاً بررسی زندگی کوچ‌نشینان در نقاط مختلف دنیا نمایانگر آنست که این نوع فعالیت معمولاً در سرزمینهای نیمه خشک و کناره‌ای یافت می‌شود. منظور از مناطق کناره‌ای چنانکه پیش از این هم اشاره شد سرزمینهایی است اغلب غیر قابل کشت که در پیرامون جلگه‌های زیر کشت پراکنده هستند. همانگونه که قبلاً ذکر شد، اغلب کسانی که درباره‌ی پیدایش کوچ‌نشینی اظهار نظر کرده‌اند بر این عقیده‌اند که در گذشته با افزایش جمعیت انسانی اراضی حاصلخیز بتدریج در زیر کشت درآمد و از آنجائی که زمین‌های کناره‌ای قابل کشت نبود انسان با پرورش دام از این مناطق به صورت چراگاه

بهره برداری می کرد. همین امر موجب شد که گروهی به پرورش حیوانات بپردازند و سرانجام زندگی کوچ نشینی را برگزینند. جانسون که پیرو این نظریه است در این مورد چنین می نویسد:

زندگی کوچ نشینی گونه ای از زیست است که انسان برای بهره وری از منابع حاشیه ای پیرامون خود با کاربرد مهارت موجود و ابزار محدود، خود را با محیط سازگار می کند. این منابع بیشتر در مناطق خشک، یا بسیار مرتفع و یا سنگلاخ و شیب دار وجود دارند که برای کشاورزی مناسب نیستند. از اینرو کوچ نشینان از این منابع به صورت چراگاه استفاده می کنند که در غیر این صورت بدون بهره برداری رها خواهند شد. از نظر تاریخی زندگی کوچ نشینی از کشاورزی جدا شده و در امتداد مناطق حاشیه ای گسترش یافته است. در این شرایط بعضی از گروهها برای بهره گیری از مناطق خشک هم جوار با زمین های زیر کشت که در خور کشاورزی نبوده اند به گله داری پرداختند. این گروهها بتدریج بر تعداد دام های خود افزودند تا به جایی که زندگی کوچ نشینی را بر کشاورزی رجحان نهادند. در این مرحله اگر برای چند سال پی درپی میزان بارندگی از حد نصاب کمتر می شد کشاورزان هم کشاورزی را رها ساخته و کوچ نشین می شدند.

گزینش زندگی کوچ نشینی و تمرکز یافتن فعالیت و تلاش کوچ نشینان به امور دام پروری آنان را از فرآورده های کشاورزی بی نیاز ساخت. همین زندگی کوچ نشینی را نباید روندی یک جانبه و جدا از کشاورزی دانست، زیرا کوچ نشینان و کشاورزان همواره با یکدیگر در ارتباط بوده و گهگاهی نیز کوچ نشینان بر ده نشینان چیره شده و آنان را به زیر تسلط خویش درآورده اند. فزون بر این، همانگونه که این امکان وجود دارد که برخی از ده نشینان به مرور زمان با افزایش دام و بهره وری از منابع جنبی کوچ نشین گردند، بهمین ترتیب برعکس ممکن است بعضی از کوچ نشینان کم درآمد با ازدست دادن دام های خود زندگی کوچ نشینی را رها ساخته و یکجانشین شوند... همچنین چند سال پرباران پی درپی

هم ممکن است انگیزه‌ای برای ده‌نشینی کوچ‌نشینان گردد، بدین ترتیب که در چنین سالهائی امکان کشت برای کوچ‌نشینان کم درآمد فراهم می‌شود و همین امر موجب تشویق آنان به کشت و کار و بالاخره ده‌نشینی می‌گردد.^{۱۸}

اسپونر ضمن آنکه افزایش جمعیت انسانی را عامل اصلی کوچ‌نشینی دانسته بر آنست که کوچ‌نشینی در نقاط مختلف دنیا به گونه‌های متفاوت توسعه یافته و در این باره چنین بیان داشته است:

زندگی کوچ‌نشینی قطعاً در نقاط مختلف دنیا به شیوه‌های گوناگون پدیدار گشته و طبیعی است که چنین روندی موجب پیدایش گوناگونی فرهنگ در بین اقوام ترك، ایرانی، عرب و غیره می‌گردد. به عقیده بیکن کوچ‌نشینی در آسیای مرکزی (منظور او ترك‌ها هستند) منشعب از فرهنگ شکارچیان جنگلی در آن سامان است (۱۹۵۴ ص ۴۹). ترنوالد نیز کوچ‌نشینی را دنباله کشاورزی نمی‌دانست بلکه عقیده راسخ داشت که در گذشته بعضی از گروههای شکارچی که به مدت طولانی به شکار حیوان معینی می‌پرداختند به مرور زمان موفق شدند که جابه‌جایی یا گردش این حیوان را زیر نظر گیرند. گرچه این نظریه امروزه مردود شناخته شده است ولی در يك مورد و آنهم درباره کوچ‌نشینان چوکچی و لاپ که به پرورش گوزن اشتغال دارند مصداق می‌یابد. بهر حال کوچ‌نشینی در جنوب غربی آسیا، خاورمیانه، شمال آفریقا و بیشتر نقاط آسیای مرکزی به احتمال قوی منشعب از کشاورزی است. از طرفی بنظر می‌رسد کوچ‌نشینی که هم‌اکنون در نیمه صحرا (Sub-Sahra) در شمال آفریقا سکونت دارند و به پرورش گاو می‌پردازند در حدود هزاره سوم پیش از میلاد بر اثر خشکسالی و پیشروی صحرا به این منطقه رانده شده باشند. به دیگر سخن این نوع کوچ‌نشینی، نخست پیش از این تحول آب و هوای محیط زیست در صحرا بوجود آمده و سپس به منطقه کنونی کشانده شده است.^{۱۹}

از آنچه گذشت چنین نتیجه می‌گیریم که زندگی کوچ‌نشینی پس از کشت

نباتات و پرورش حیوانات پدید آمده و در آغاز به شکلی کاملاً ساده بوده است. شواهدی که از گذشته به جا مانده نشان می‌دهد که انسان در آغاز فقط به پرورش بز و میش پرداخته و به مرور زمان از دیگر جانداران اهلی شده بهره‌برداری کرده است. جدول شماره ۱ نمایانگر مراحل اهلی شدن حیوانات می‌باشد.

جدول ۱- تاریخ و محل اهلی شدن حیوانات^{۲۰}

| نوع حیوان | زمان اهلی شدن | محل اهلی شدن |
|-------------|---------------|-------------------------|
| میش | ۱۱۰۰۰ | عراق: زاوی چمی - شیندر |
| سگ | ۱۰۰۰۰ | آمریکا: ایالت آیداهو |
| بز | ۹۵۰۰ | ایران: لرستان و خوزستان |
| خوک | ۹۰۰۰ | ترکیه: کیونو |
| خوک‌هندی | ۸۰۰۰ | پرو |
| گاو | ۷۵۰۰ | یونان، ترکیه |
| لاما | ۵۵۰۰ | پرو: ارتفاعات آند |
| الاغ | ۵۰۰۰ | مصر: دره رود نیل |
| اسب | ۵۰۰۰ | آسیای مرکزی |
| شتریک کوهان | ۵۰۰۰ | عربستان |
| شتر دوکوهان | ۵۰۰۰ | جنوب روسیه |
| گاو میش | ۴۵۰۰ | پاکستان، هندوستان |
| گوزن | ۳۵۰۰ | روسیه: یازیریک و سیبری |

همانگونه که در جدول فوق دیده می‌شود جانداران مختلف در زمان‌های متفاوت اهلی شده‌اند. چنانکه از میش و بز بین ۹۵۰۰ تا ۱۱۰۰۰ سال پیش، از گاو در حدود ۷۰۰۰ سال و از اسب، شتر و الاغ در حدود ۵۰۰۰ سال پیش بهره‌برداری شده است. بنظر میرسد تا پیش از رام کردن اسب و شتر کوچ‌نشینان دارای قدرت و تحرک نبوده‌اند و پس از رام کردن این دو دگرگونی مهمی در زندگی آنان رخ داده است. اسب و شتر به کوچ‌نشینان امکان داد تا فاصله‌های دور را با

سرعت و شتاب بیشتر ببیمایند. همچنین در اختیار گرفتن اسب و شتر و استفاده از آنها در میدان‌های نبرد و صحنه‌های کارزار مایه قدرتمندی کوچ‌نشینان گردید، و در نتیجه اقوام کوچ‌چیده‌ای مانند آریائی، مغول، ترک و جز آنها از چهار هزار سال پیش به این سوزمینه از میان برداشتن دولت‌های بزرگ را فراهم آوردند و خود امپراطوری‌هایی بزرگ بنیاد نهادند.^{۲۱}

زندگی کوچ‌نشینی پس از انقلاب صنعتی و با گسترش فرهنگ و فنون غرب بمرور زمان روبه‌زوال نهاد. همان‌طور که در گفتارهای بعد خواهد آمد گسترش سرمایه‌داری و سیاست کشورهای امپریالیستی و برنامه‌های به اصطلاح نوسازی دولت‌های دست‌نشانده آنها انگیزه ضعف و نابودی کوچ‌نشینان گردید. چنانکه هر روز عرصه بر کوچ‌نشینان تنگ‌تر می‌گشت و ناگزیر می‌شدند به یکجانشینی تن در دهند. در اغلب موارد کوچ‌نشینان را به نیروی نظامی و تهدید و با زور سرنیزه وادار به یکجانشینی ساختند. بهترین نمونه این سوء سیاست در ایران در زمان رضاخان به اجرا درآمد که در نتیجه هر روز تعداد کوچ‌نشینان کاستی گرفت بطوری که در آینده نزدیک احتمالاً اثری از کوچ‌نشینان سنتی برجای نخواهد ماند.

مآخذ و توضیحات فصل دوم

۱. همانطوری که قبلاً گفته شد نویسندگان اسلامی تمام چادرنشینان ایرانی اعم از کرد لر، فارس و غیره را «کرد» قلمداد نموده‌اند.
2. Neolithic
3. Pleistocene
۴. فرانک هول: «دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران (لرستان)» ترجمه نگارنده ص ۱۵-۱۶.
5. Cf. Graham Clark, 1969. *World Prehistory*. pp. 70-94.
6. Kent Flannery (1965). "The Ecology of Early Food Production in Mesopotamia" *Science*. Vol. 147 (March), pp. 1247-1256.
7. Marginal
۸. بنگرید به: «دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران (لرستان)»، ص ۴۲-۹۰.
- 9, 10. Frank Hole (1977). *Studies in the Archeological History of the*

- Dehluran Plain, The Excavation of Chagha Safid.
11. Hans Bobek, "The Main Stage in Socio-Economic Evolution from a Geographical Point of View." In Philip L. Wagner and M. W. Mike-sell (eds), *Reading in Cultural Geography*, Chicago: University of Chicago Press.
 12. Douglas Johnson (1969). *The Nature of Nomadism*, Chicago: Uni-versity of Chicago Press. p. 2.
 13. Brian Spooner (1973). *The Cultural Ecology of Pastoral Nomads*, Addison-Wesely Publishing Company, pp. 4-6.
 14. Downs, F. (1960), Domestication: "An Examination of the Chang-ing Social Relationships between Man and Animals" in *Kroeber Anthropological Society Paper* 22: 18-67.
 15. Tulaeae.
 16. Cf. Hole, Frank. (1947), "Tape Tula, i: An Early Campsite in Khuzis-tan, Iran." in *Paleorient*. Vol. 2. pp. 219-242.
 17. Caskel, Werner (1954), "The Bedouinzation of Arabia" in G. E. Grunebum, ed. *Studies in Islamic Cultural History*, American Anthropological Association Memoris. No. 76, pp. 36-45.
 18. Douglas Johnson (1969). *The Nature of Nomadism*, Chicago: Uni-versity of Chicago Press. pp. 2-3.
 19. Brian Spooner (1973). *The Cultural Ecology of Pastor Nomads*, pp. 5-6.
 20. Hunter, D. and Whitten, (1976), *Encyclopedia of Anthropology*, New York: Harper & Row. p. 131.
 21. Cf. Philips, E. D. (1965), *The Royal Hordes: Nomads People of the Stepps*. Thames and Hudson.

فصل سوم

پراگندگی کوچ‌نشینان

پیش از این گفتیم که زندگی کوچ‌نشینی گونه‌ای سازش فرهنگی با محیط است که انسان سرزمین‌هائی را که در خور کشاورزی نیستند به صورت چراگاه جهت پرورش دام مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. آنچه مسلم است، کوچ‌نشینی مورد نظر ما منحصر به چند منطقه طبیعی با مشخصات مشترک می‌باشد که در مرکز و جنوب غربی آسیا و همچنین در شمال آفریقا قرار دارند. یکی از عمده‌ترین مشخصات این مناطق همانا کمبود آب است بطوری که بیشتر مناطق کوچ‌نشین شامل جلگه‌های بی‌درخت یخ‌زده (تندرا)، سرزمین‌های مرتفع کوهستانی، مناطق پرعلف حاشیه جنگلها، بیابانهای خشک و سوزان و جلگه‌های بی‌درخت پوشیده از گیاهان بلند است. رویهم‌رفته این مناطق یا به علت سرمای شدید، کمبود باران، ارتفاع زیاد و یا گرمای شدید چندان برای کشاورزی مساعد نیستند و از اینرو می‌توان از آنها به صورت چراگاههای فصلی استفاده کرد. هایت مشخصات سرزمین‌های خشک کوچ‌نشین را چنین توصیف کرده است:

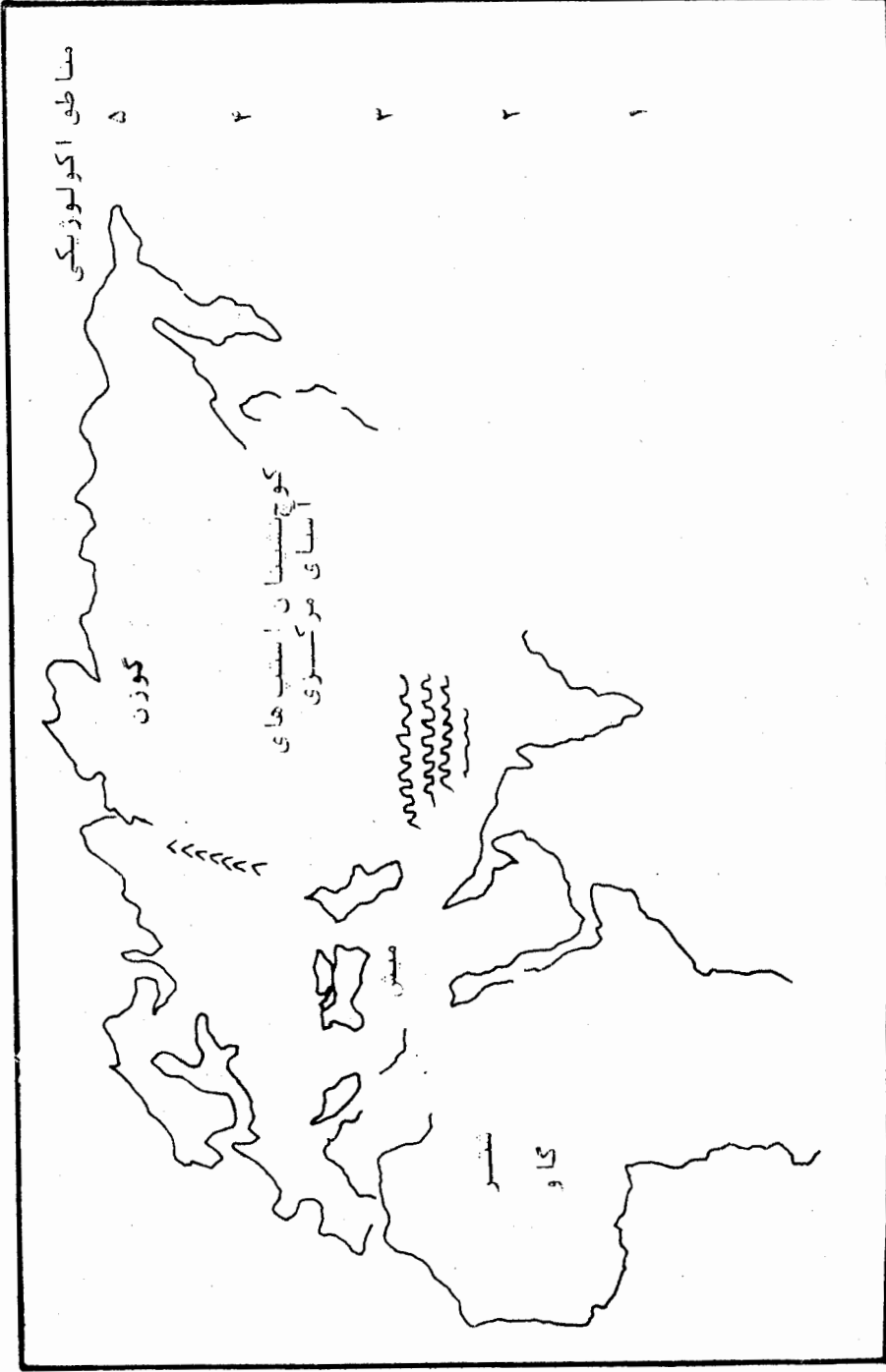
کمی آب از عمده‌ترین مشخصات مناطق خشک بشمار میرود. گرچه از نظر کمیت بین مناطق خشک فرق هست ولسی رویهم‌رفته همه این سرزمین‌ها خشک هستند.... علت کمی آب در این سرزمینها همانا کمبود آب و تبخیر شدید آنست.... و تبخیر شدید آب نیز وابسته به درجه حرارت است که آنهم بنوبه بستگی به کمبود پوشش ابر در این

سرزمین‌ها دارد. در مناطق خشک توده‌های ابر بسیار اندک است و به خصوص ابرهای باران‌زا بندرت بچشم می‌خورد. به همین جهت مقدار بارندگی بسیار ناچیز است و اندک ریزش باران نیز بمحض برخورد با زمین در بعضی موارد بسرعت تبخیر می‌شود.... رویهمرفته مقدار بارندگی سالانه در این مناطق از صفر تا ۳۰ اینچ متغیر است، چنانکه در بعضی موارد اصلاً باران نمی‌بارد ولی رویهمرفته مقدار بارندگی در اکثر سرزمینهای خشک سالانه به چند اینچ می‌رسد^۱.

هرچند زندگی کوچ‌نشینی وپراکندگی کوچ‌نشینان مستقیماً وابسته به چگونگی عوامل اکولوژیکی است، اما از طرفی عوامل اجتماعی را در این میان نباید نادیده گرفت. چنانکه در گذشته در برخی از سرزمین‌هایی که در خورکشاورزی هستند اهالی، به علت هرج و مرج و ناامنی، ناگزیر از پرداختن به کشاورزی دوری جسته و بجای آن زندگی کوچ‌نشینی را برگزیده‌اند. مثلاً با آنکه شرایط کشاورزی برای بعضی از ترکمن‌های ایران مساعد بوده، با این حال به کشاورزی نپرداختند و در عوض برای آنکه از زورگوئی حکام قاجار در امان باشند به زندگی کوچ‌نشینی ادامه دادند. همچنین در لرستان مخصوصاً در زمان قاجار به علت هرج و مرج شدید زندگی کوچ‌نشینی در این منطقه بنحو چشمگیری توسعه یافت، زیرا کشاورزان به علت عدم امنیت یا به کوچ‌نشینان پیوستند و یا اینکه راهی شهرها و دیگر مناطق گردیدند. از طرفی عوامل اجتماعی ممکن است سبب کاهش زندگی کوچ‌نشینی گردد چنانکه بسیاری از کوچ‌نشینان در کشورهای مختلف آسیا و آفریقا منجمله ایران در نیم‌قرن گذشته به زور سرنیزه یکجانشین شده‌اند.

بهر حال واقعیت امر آنست که در اکثر موارد کوچ‌نشینان در مناطقی یافت می‌شوند که امکان فعالیت‌های دیگرانند است. اسپونر^۲ نواحی کوچ‌نشین را با توجه به نوع حیوانات و همچنین محصولات کشاورزی مورد استفاده در این نواحی، به پنج منطقه اکولوژیکی تقسیم کرده است:

منطقه شماره ۱- این منطقه در قسمت شمالی مرکز آفریقا قرار دارد و کوچ-نشینان آن به پرورش گاو اشتغال دارند و ارزن از محصولات عمده کشاورزی مورد استفاده آنهاست.



نقشه شماره ۱- پراکندگی مناطق اکولوژیکی کوچ‌نشینان در آسیا و آفریقا (اقتباس از اسپونر ص ۷)

منطقه شماره ۲ - در شمال منطقه شماره ۱ قرار دارد و از طرف غرب به اقیانوس اطلس محدود است و شامل آفریقا - شبه جزیره عربستان قسمتی از مکران و نواحی دریای عمان است. در این منطقه شتر بیش از سایر حیوانات بکار گرفته می‌شود. محصولات عمده در این منطقه عبارتند از: خرما، گندم و سایر غلات. با آنکه محصولات مختلفی کشت می‌گردد با این حال نان گندم و خرما غذای عمده کوچ‌نشینان این منطقه است.

منطقه شماره ۳ - از کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه شروع و شامل قسمتی از خاک ترکیه (آناتولی)، و فلات ایران و افغانستان است. این منطقه اغلب کوهستانی و درجه حرارت سالانه متغیر است. کوچ‌نشینان این منطقه بیشتر به پرورش میش اشتغال دارند و گندم بیش از هر محصول دیگر مورد استفاده آنها است.

منطقه شماره ۴ - شامل استپ‌های آسیای مرکزی است. کوچ‌نشینان این منطقه به پرورش حیواناتی نظیر گوسفند، اسب و شتر می‌پردازند. اسپونر این منطقه را به خاطر روش مخصوص استفاده کوچ‌نشینان از چراگاهها به عنوان منطقه‌ای جداگانه قلمداد نموده است. اغلب کوچ‌نشینان استپ‌های آسیای مرکزی هر ساله قسمتی از چراگاههای قشلاقی (زمستانی) را برای سال بعد قرق می‌کنند. بدین ترتیب که هر گروه قسمتی از مرتع را جداگانه قرق می‌کند تا علف و بوته‌ها به حد کافی در آن رشد کنند. در تابستان علف و بوته‌های اینگونه چراگاهها را گردآوری و برای آذوقه زمستانی انبار می‌کنند.

منطقه شماره ۵ - شامل منطقه قطبی شمال اروپا و آسیا است. در این نواحی به علت سرمای شدید توأم با ریزش برف و یخبندان امکان کشاورزی و پرورش حیوانات دیگر نظیر بز، میش، اسب و شتر امکان‌پذیر نیست و از اینرو کوچ‌نشینان فقط به پرورش گوزن اهلی سرگرم هستند و همراه با این حیوان از محلی به محل دیگر کوچ می‌کنند.

تقسیم‌بندی فوق یک دید کلی از پراکندگی زندگی کوچ‌نشینی را با توجه به مناطق اکولوژیکی ارائه میدهد بدون آنکه از قبایل و ایلاتی که در این مناطق سکونت دارند نام ببرد. از طرفی درست است که در هر یک از این مناطق یک نوع حیوان بیش از سایر حیوانات مورد توجه است ولی این بدان معنی نیست که حیوانات دیگر

از اهمیت خاصی برخوردار نیستند. مثلاً در منطقه شماره ۲ علاوه بر شتر، کوچ- نشینان به پرورش میش، بز و اسب نیز توجه دارند. همچنین در منطقه شماره ۳، اسپونر میش را حیوان عمده دانسته و حال آنکه این ادعا نیز درست نیست زیرا میدانیم حیوانات دیگر نظیر بز، گاو، اسب، الاغ و شتر در این منطقه بطور فراوان یافت می‌شوند.

اینک برای آنکه خوانندگان با نام بعضی از ایلات و قبایل عمده کوچ نشین در مناطق پنجگانه فوق آشنا شوند اسامی آنها را در نقشه شماره ۲ درج می‌نمائیم. در این نقشه فقط از اقوام گوناگون بدون ذکر شاخه‌های آنها نام برده شده است. لازم به یادآوری است که همه اعضاء این گروهها کوچ نشین نبوده بلکه در میان آنها همیشه گروههای کوچ نشین وجود داشته است. مثلاً با آنکه همیشه تعداد چشمگیری از کردها کوچ نشین بوده‌اند، با این حال کردان ده نشین و شهر نشین نیز در کردستان می‌زیسته‌اند. همچنین ذکر این نکته نیز ضروری است بسیاری از اقوامی که در این نقشه به آنها اشاره شده اکنون به نحوی یکجانشین شده یا در حال یکجانشین شدن هستند.

مآخذ و توضیحات فصل سوم

1. Hoyt, Joseph, B. (1967). Man and the Earth. Prentice-Hall. p. 285.
2. Spooner, B. (1973), The Cultural Ecology of Pastoral Nomads. pp. 6-8.

نقشه شماره ۲ - پراکندگی اقوام کوچ نشین در آسیا و آفریقا و اروپا



- | | | |
|---------------------|-----------|---------------------|
| ۱۳. سومالی (Sumali) | ۷. ترکمن | ۱. لاپها (Laps) |
| ۱۴. نوئر (Nuer) | ۸. بلوچ | ۲. چوکچی (Chuckchi) |
| ۱۵. فولانی (Fulani) | ۹. قشقائی | ۳. تنگوس (Tungus) |
| ۱۶. توارق | ۱۰. لر | ۴. مغول |
| ۱۷. بربر (Ber Ber) | ۱۱. کرد | ۵. قزاق |
| | ۱۲. عرب | ۶. اوزبک |

فصل چهارم

مبانی اکولوژیکی کوچ‌نشینی

ایران سرزمینی است پوشیده از کوههای مرتفع، تپه‌ها ماهورها و بیابان‌های وسیع با آب و هوای گوناگون و از اینرو محیطی است مساعد برای زندگی کوچ‌نشینی. همانگونه که پیش از این گفتیم زندگی کوچ‌نشینی گونه‌ای از سازش با محیط است که در آن انسان با بهره‌گیری از دام، اراضی غیر قابل کشت را به صورت چراگاه مورد استفاده قرار می‌دهد، چنانکه میدانیم بیشتر مناطق ایران قابل کشت نیست ولی در عوض با توجه به تنوع آب و هوا قسمتهایی از مناطق عمده قابل کشت برای چند ماهی به صورت چمنزارها و چراگاههای سبز و خرم در می‌آیند. از آنجائیکه این چراگاهها فصلی و پراکنده‌اند تنها کوچ‌نشینان هستند که با جابجائی منظم خود می‌توانند از آنها استفاده کنند زیرا در غیر این صورت میلیونها هکتار چراگاه طبیعی بدون استفاده باقی می‌ماند.

اصولاً کوچ‌نشینی گونه‌ای از زیست است که در آن انسان به‌علت تکنولوژی ساده نمی‌تواند دگرگونی لازم را در محیط خود بوجود آورد و ناچار از راه پرورش دام خود را با آن سازش می‌دهد. از اینرو است که کوچ‌نشینان تا حد زیادی وابسته و مقهور طبیعت هستند. کوچ‌نشینان در هر منطقه از ایران خواه سیستان و بلوچستان، خواه لرستان و کردستان و یا آذربایجان تا حد زیادی وابسته به انواع مختلف دام هستند و دام‌ها بنوبه خود احتیاج به علوفه دارند که آن نیز وابسته به مقدار بارندگی و سایر عوامل اکولوژیکی است. وابستگی انسان - دام و عوامل اکولوژیکی را

میتوان بصورت فرمول زیر درآورد:

انسان ← دام ← چراگاه (مرتج) ← بارندگی ← عوامل جوی و غیره.
 از آنجائیکه مرتج بطور دائم در يك محل یافت نمی‌شود، کوچ‌نشینان ناگزیرند در پی آن از محلی به محل دیگر کوچ کنند. برای آنکه به رابطه بین عوامل اکولوژیکی و زندگی کوچ‌نشینی پی‌ببریم چگونگی کوچ را در لرستان، بختیاری و بلوچستان بررسی می‌کنیم.

مبانی اکولوژیکی کوچ‌نشینی در بالاگریوه لرستان

بالاگریوه شامل قسمت شرقی لرستان و مسکن طوایف پاپی، قلاوند، بهاروند، میرووجودکی است. از نظر وضع اقلیمی سرزمین بالاگریوه بدو منطقه سردسیر (قسمت شمالی) و گرمسیر (قسمت جنوبی) تقسیم می‌شود. منطقه سردسیر پوشیده از کوههای مرتفع است که از شمال غربی به جنوب شرقی به موازات هم کشیده شده‌اند و بین آنها دره‌های نسبتاً باریکی یافت می‌شود که برای کشاورزی مساعدند. ارتفاع این کوهها که اکثر پوشیده از جنگل می‌باشند در بعضی موارد از سه هزار متر تجاوز میکند. منطقه سردسیر همانطوری که از نام آن برمی‌آید از آب و هوای سردسیری برخوردار است چنانکه بعضی از ارتفاعات آن چند ماه از سال پوشیده از برف است. هوادر این منطقه از اوایل مهرماه بتدریج روبسردی میگذارد و ریزش باران در آبان‌ماه آغاز می‌گردد و سپس با فرارسیدن آذر ریزش برف ابتدا در ارتفاعات و بعد از آن در سایر نواحی بمدت چهارماه (از اوائل آذر تا اواخر اسفند) امکان‌پذیر است. از فروردین ببعده احتمال ریزش برف بسیار کم است ولی نزولات بصورت باران تا اوایل و یا اواسط خرداد ادامه می‌یابد. پس از آن باران متوقف و هوای خشک و نسبتاً گرم آغاز میشود و گرما در تیر و مرداد تا اواسط شهریور به اوج خود می‌رسد، اما بهر حال شدت گرما چندان ناراحت‌کننده نیست و مخصوصاً در ارتفاعات هوا اغلب خنک است.

منطقه گرمسیری که از تپه ماهورها و دشت‌های صاف و بی‌درخت تشکیل یافته در دامنه جنوبی کوههای زاگروس قرار گرفته است. قسمت اعظم این منطقه در خاک خوزستان (در شمال و غرب اندیمشک) قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ متر است. هوای این منطقه زمستان‌ها نسبتاً ملایم و تابستانها خشک

و سوزان است. معمولاً در اواخر آبان ماه هوای نسبتاً سرد توأم با باران آغاز میگردد و در مدت کوتاهی همه جا سبز و خرم میشود. این وضع تا اوایل اسفند ادامه می یابد و سپس از شدت سرما کاسته میشود و هوای بهاری آغاز میگردد. بهار این منطقه فوق العاده دلپذیر اما زودگذر است در اواسط و یا اواخر فروردین ماه خاتمه می یابد. گرما نیز در این منطقه زودرس است چنانکه در اوایل اردیبهشت هوا نسبتاً گرم شده و در اواسط همان ماه هوای خشک و سوزان تابستانی آغاز میگردد و بمدت پنج ماه (از خرداد تا آبان ماه) ادامه می یابد. توقف باران و گرمای سوزان باعث خشک شدن چمنزارها و علفها و همچنین قسمتی از آبهای که در فصل زمستان و بهار جمع شده اند میگردد. رویهمرفته گرمای شدید از یک طرف و کم آبی از طرف دیگر زندگی را تا حدی در این منطقه دشوار می سازد به همین جهت است که کوچ- نشینان فقط برای مدتی از سال در این جا توقف می کنند.

در بررسی تفاوت آب و هوای دو منطقه در رابطه با چگونگی زندگی کوچ- نشینی، با مراجعه به جدول شماره ۲ در می یابیم که: ۱- در منطقه بیلاق سرما زودتر از منطقه گرمسیر آغاز میگردد و همین امر سبب می شود که گله داران کوچ نشین منطقه بیلاق را در اوایل مهرماه به قصد گرمسیر ترک کنند.

۲- ریزش باران در دو منطقه تقریباً همزمان آغاز میشود با این حال در منطقه بیلاقی هوا بتدریج سرد و منجر به یخ بندان و ریزش برف میگردد و این وضع بمدت سه تا چهار ماه (اواخر آبان تا اواسط فروردین) ادامه می یابد. در طول این مدت به علت سرمای شدید رویش سبزه و گیاه متوقف میشود.

برعکس در منطقه گرمسیر از یخ بندان و برف خبری نیست و هوای ملایم و مرطوب باعث رویش سریع و گسترش چمنزارهای سبز و خرم میگردد. از اینرو این منطقه بمدت چهار تا پنج ماه (از اواسط آبان تا اواسط فروردین ماه) به صورت چراگاههای طبیعی در می آید و در طول این مدت مورد استفاده گله دارانی که از سرمای بیلاق دوری جسته اند قرار می گیرد.

۳- ریزش باران در گرمسیر در اواسط و یا اواخر فروردین متوقف شده درحالی که در منطقه بیلاق تا اواسط خردادماه ادامه می یابد. توقف باران در این دو منطقه طبعاً موجب خشک شدن چمنزارها و سبزه ها میشود. بنابراین از آنجائیکه در منطقه

گرمسیری باران زودتر متوقف می گردد طبیعی است که چمنزارها نیز زودتر می خشکد. برعکس در منطقه بیلاقی که ریزش باران بین يك و نیم تا دوماه طولانی تر است چمن زارها نیز دیرتر خشک میشود.

۴- گرما در گرمسیر از اوایل اردیبهشت و در بیلاق از اواسط خرداد آغاز میگردد. منطقه گرمسیر به علت پستی اراضی و بنابه موقعیت جغرافیائی آن در معرض بادهای سوزان که از جانب عربستان می وزد قرار دارد و از اینرو دارای تابستانهای طولانی و بسیار گرم است. چنانکه گرما به مدت تقریباً ۶ ماه (از اوایل اردیبهشت تا اواسط یا اواخر آبان) ادامه دارد.

جدول ۲- مقایسه چگونگی وضع آب و هوا در دو منطقه بیلاق و گرمسیر در بالا گریوه لرستان

| منطقه گرمسیر | منطقه بیلاق | تغییرات آب و هوا |
|------------------------|---------------------|------------------------|
| اواسط یا اواخر آبان | اواخر مهرماه | شروع سرما |
| اواسط یا اواخر آبان | اواسط یا اواخر آبان | آغاز باران |
| — | آذر تا اواخر اسفند | برف و یخبندان |
| اواسط یا اواخر فروردین | اواسط خرداد | توقف باران |
| اوایل اردیبهشت | اواسط خرداد | شروع گرما |
| اواسط یا اواخر آبان | اواسط مهر | خاتمه گرما |
| ۴ ماه | ۷ ماه | مدت مواقع بارانی |
| ۸ ماه | ۵ ماه | مدت مواقع خشک |
| — | اوایل مهرماه | کوچ از بیلاق به گرمسیر |
| اواسط فروردین | — | کوچ از گرمسیر به بیلاق |

آب و هوای منطقه بیلاق به علت کوهستانی بودن نسبتاً معتدل است. چنانکه در بعضی از ارتفاعات توده های برف تا نیمه های تابستان باقی می ماند. از آنجائی که گرما در منطقه بیلاق دیرتر آغاز می گردد چمنزارهای این منطقه نیز به مدت طولانی تری دوام می یابد.

به عبارت دیگر تفاوت آب و هوا در مناطق بیلاق و گرمسیر موجب می گردد

که چراگاههای سبز و خرم فقط برای مدت معینی در هر يك از این مناطق یافت شود. بنابراین کوچ نشینان لرستان برنامه کوچ سالیانه خود را به تبعیت از دو عامل: دسترسی به چراگاهها و احتراز از گرما و سرمای شدید ترتیب میدهند.

چگونگی کوچ در لرستان

کوچ طوایف بالاگریوه لرستان از نوع عمودی است یعنی مهاجرت از دشت به کوهستان و بالعکس صورت می گیرد. فاصله بین منطقه گرمسیر و ییلاق برای طوایف و تیره های مختلف متفاوت است بطوری که بعضی طوایف در حدود ۴۰ کیلومتر و برخی دیگر سه برابر این مسافت را باید بپیمایند. گروهی که نگارنده آنها را همراهی میکرد در حدود ۹۰ کیلومتر با منطقه ییلاقی فاصله داشت و این مسافت را بمدت ۱۰ روز و طی هفت منزل پیمود.

کوچ نشینان بالاگریوه پیش از حرکت به ییلاق برنامه کوچ را با در نظر گرفتن روزهای سعد و نحس و همچنین کوچ سایر گروهها بررسی و سپس تصمیم نهائی را اتخاذ میکنند^۱. سپس قبل از هر چیز کالاهای مورد نیاز خود را از دزفول و اندیمشک میخرند. معمولاً علاوه بر لباس و کفش، مواد غذایی چون برنج، خرما، سیلان (شیره خرما) و همچنین قند، چای و تنباکو را به مقدار کافی میخرند و این خرید عمده را به اصطلاح «کارسازی» میگویند. پس از این خرید هر خانوار با توجه به وسایل و بار و بنه ای که دارد حیوانات بارکش (قاطر، الاغ، اسب و گاو) را لازم را فراهم میکند. همچنین خانوارها باید نیروی انسانی لازم را در اختیار داشته باشند. در صورت کمبود ناگزیرند از بستگان و آشنایان درخواست یاری کنند. بنابراین پیش از آنکه کوچ آغاز گردد هر خانوار باید به تناسب بار و بنه ای که دارد حیوان بارکش و نیروی انسانی مورد نیاز را در اختیار داشته باشد. بعضی از خانوارها برای آنکه به راحتی کوچ کنند قسمتی از وسایل را به وسیله کامیون به مقصد میفرستند.

پس از فراهم کردن مقدمات کوچ يك روز پیش از حرکت وسایل را بسته بندی کرده و سرانجام روز بعد در حدود ساعت ۵ صبح برمی خیزند و پس از صرف صبحانه بدون درنگ به باربندی می پردازند. همزمان با این فعالیتها چوپانان دام را پیشا-پیش در مسیر کوچ می رانند. اصولاً بار کردن حیوانات با همکاری مردان و زنان

صورت میگیرد. بطور کلی تقسیم کار در موقع حرکت بدین منوال است که چوپانها به همراهی مردانی مسلح دامها را پیش تریه طرف «مالگد» می رانند^۱ بعضی از مردان حیوانات دیگر چون گاو، الاغ و قاطر را جداگانه بطرف مالگد هدایت می کنند. بقیه مردان که بعضی از آنها مسلح هستند «کاروان»^۲ را که شامل زنان و کوکان و بار و بنه است همراهی می کنند.

کوچ نشینان روزانه بین ۵ تا ۷ ساعت راه پیمائی می کنند. اغلب ساعت ۵ صبح برمی خیزند و ساعت ۷ حرکت میکنند ولی گاهی ممکن است حتی نیمه شب برخیزند و کوچ را ادامه دهند. مثلاً گروهی را که نگارنده همراهی میکرد در یک مورد که گردنه سختی در پیش داشتند ساعت یک و نیم صبح، مشغول تهیه صبحانه شدند و ساعت چهار صبح حرکت کردند. آن شب کاملاً مهتاب بود و کوچ نشینان تلاش می کردند تا پیش از سایر گروهها از آن گردنه دشوار عبور کنند. معمولاً مسافت بین مالگدها یکسان نیست از اینرو مدت راه پیمائی روزانه نیز متفاوت است. رویهمرفته سرعت حرکت کوچ نشینان بستگی به رابطه بین مقدار بار، تعداد حیوان بارکش، نیروی انسانی لازم و همچنین پستی و بلندی منطقه دارد. گذشته از پستی و بلندی منطقه، گروههایی که مجهز هستند مسافت بین مالگدها را به راحتی و با سرعت بیشتری می پیمایند. برعکس آن دسته از کوچ نشینان که مجهز نیستند با دردسر فراوان و باکندی حرکت می کنند و اغلب ناگزیرند در مالگدهای درجه ۲ توقف کنند. کوچ نشینان در انتخاب مالگد دو عامل اصلی یعنی آب و چراگاه را در نظر دارند. توقف در هر مالگد بستگی به وجود دو عامل یادشده و همچنین آرامش و امنیت منطقه دارد. بدین معنی که اگر مالگد دارای آب و چراگاه و همچنین امنیت باشد کوچ نشینان ممکن است چند روزی در آن توقف کنند. فزون براین روابط دوستانه بین کوچ نشینان از دیگر عواملی است که باعث میشود کوچ نشینان چند روز بیشتر در یک مالگد توقف کنند. مثلاً گروهی که نگارنده با آنها کوچ می کرد در محلی به نام «سه دران» به مدت سه روز توقف کرد. در این مدت کوچ نشینان از آشنایان و دوستان خود که در این محل زندگی میکردند دید و بازدید به عمل آوردند. همچنین در طول این مدت رئیس قبیله ضمن دید و بازدید از سران قبایل مستقر در این منطقه مسائل سیاسی را مطرح و در عین حال مشغول بیعت و دسته بندی بود. علاوه بر آنچه گفته شد پیش آمدهای ناگهانی چون مرگ و

میر، گم شدن دام و جز آنها موجب توقف بیشتر در يك مالگد می‌گردد. کوچ نشینان به محض رسیدن به هر مالگد ابتدا بارها را پائین می‌آورند و سپس زنان و دختران آب و هیزم فراهم می‌کنند و پس از آن به تهیه چای و پختن نان می‌پردازند. مردان پس از صرف غذا بدنبال دامها می‌روند. در فصل بهار چوپانان ساعت ۱ یا ۲ بعد از ظهر گوسفندان را برای دوشیدن می‌آورند و پس از صرف غذا مجدداً آنها را به چرا می‌برند.

کوچ نشینانی که نگارنده همراه آنها کوچ میکرد رویهمرفته پس از گذشت ده روز و طی هفت منزل (مالگد) با پیمودن مسافتی در حدود ۹۰ کیلومتر به منطقه بیلاق رسیدند. هنگام رسیدن به بیلاق هنوز بعضی از ارتفاعات پوشیده از برف بود. برخلاف منطقه گرمسیر در اینجا هوا هنوز سرد بود و چمنزارهای سبز و خرم همه جا دیده می‌شد. پس از رسیدن به مقصد چادرها را در محلی که آنها به اصطلاح «بهار مالگد» مینامند برافراشتند و نزدیک به یکماه در همین محل توقف کردند. در اوائل خرداد بره‌ها و بزغاله‌های نر و همچنین موی و پشم گوسفندان را برای فروش به خرم‌آباد بردند.

با شروع تابستان به محل اقامت تابستانی (تاوسونی‌گد^۴) کوچ کردند و مجدداً چادرهای را برافراشتند. در گذشته، تابستان‌ها سایبان‌هایی از شاخ و برگ درختان درست میکردند و تمام تابستان را در آن می‌گذرانند. اما اکنون چون مأموران جنگلبانی از قطع درختان جلوگیری می‌کنند، ناگزیر تابستان را نیز در زیر سیاه چادر می‌گذرانند.

اعضاء این گروه مانند سایر کوچ نشینان ایران بمقدار کم کشاورزی می‌کنند. در اوایل تیرگندم‌ها را درو می‌کنند و در اوایل شهریور شخم می‌زنند و بذرافشانی می‌کنند و آنها بحال خود می‌گذارند تا سال بعد. در نیمه دوم شهریور بتدریج هوا روبخنکی میرود و در اوایل مهرماه شبها کاملاً سرد است و کوچ نشینان مجدداً بطرف گرمسیر کوچ میکنند این بار نیز قبل از حرکت به خرم‌آباد می‌روند و وسایل لازم را خریداری می‌کنند و سپس طبق معمول از همان مسیر قبلی به منطقه گرمسیر برمی‌گردند. در مدت توقفشان در گرمسیر بمحض ریزش اولین باران زمین را شخم می‌زنند و مقداری گندم می‌کارند. پس از آن با شروع سرما هرچند خانوار دريك محل اجتماع

میکنند و اطراف سیاه چادرها را سنگ چین نموده و تا نزدیک عید در این محل که آنرا «زمسونی گد»^۵ می نامند توقف می کنند و سپس به اطراف تغییر مکان می دهند تا اواسط فروردین که مجدداً راهی بیلاق می شوند.

کوچ و علل آن در بختیاری

بختیاری ها شعبه ای از قوم لر هستند که در جنوب غربی ایران زندگی می کنند و هنوز تعداد قابل ملاحظه ای از آنها کوچ نشین هستند. کوچ آنها نیز به خاطر عوامل اکولوژیکی متفاوت کوهستان (منطقه بیلاقی) و دشت (منطقه گرمسیری) صورت می گیرد و از انواع عمودی است. بر اساس مطالعه ای که درباره طایفه بامدی یکی از طوایف بختیاری انجام داده اند انگیزه و کوچ و زمان آنرا به شرح زیر توصیف کرده اند:

برخلاف تصور عمومی عامل مهاجرت های فصلی طایفه ها از گرمسیر به سردسیر و وارون آن تنها جستجوی علف نیست. ممکن است در گذشته ای دور چنین بوده باشد اما کوچ اکنون انگیزه های دیگری نیز پیدا کرده است. گرمسیر و سردسیر طایفه های بختیاری در دو سوی رشته کوه های زاگروس قرار گرفته است و این طایفه ها سالی دوبار از خط الرأس این کوه ها میگذرند. تقریباً بهار و تابستان را در دامنه های شمالی و شمال خاوری و پائیز و زمستان را در دامنه های جنوبی و جنوب باختری و باختر زردکوه بسر می برند.

بنابراین مردمی انکوه نشین که هیچگاه از زاگروس جدا نمی شوند. در تابستان که قسمت های جنوب باختری زاگروس چون مس گذاخته می گردد و علفزارهای آن میخشکد، ناحیه شمال و شمال خاوری چرا - گاههایی سرسبز و هوایی خنک و دلپذیر دارند و در زمستان که سردسیر در برف و یخ فرو میرود منطقه گرمسیر بهار خود را آغاز می کند.

انگیزه های دیگر کوچ عبارتند از:

۱- در شرایط کنونی یکی از علل بسیار مهم و اساسی کوچ های سالیانه گرمی فوق العاده بهار و تابستان در گرمسیر و سردی تحمل ناپذیر زمستان های سردسیر است که این هر دو موجب مرگ علفزارها و در

نتیجه از دست رفتن منابع غذایی مورد نیاز دامها میگردد. بختیاری با بنیه مالی ضعیف و نداشتن وسایل زندگی، عدم استفاده از دانش و تکنولوژی جدید مقهور طبیعت است و ناچار باید در برابر ناسازگاریهای آن برای یافتن امکانات مناسب با زندگی خویش فرار کند.

کوچ بسوی سردسیر که در حدود بیستم فروردین انجام میگیرد، فراری است از گرما و از چراگاههایی که به خشکی و بی‌علفی میگرایند و کوچ از سردسیر بجانب گرمسیر که در شهریور و مهر انجام میگیرد فراری است از سرما و برفی که بزودی علفزارهای آن منطقه را خواهد پوشاند. از این روست که حتی کسانی که دامهای خود را از دست داده‌اند نیز اگر قادر به کشیدن بار و بنه ناچیز خود باشند از همین آهنگ پیروی میکنند.

مردی از بامدیهای تنگ بامد میگفت که حتی کبک‌ها هم این مهاجرت منظم سالیانه را انجام میدهند.

۲- دوجا کاری: قبلاً گفتیم که طایفه‌ها هم در گرمسیر و هم در سردسیر کشت و زرع میکنند. طبیعی است که این امر نیز بنوبه خود جاذبه‌ای ایجاد میکند که مرد بختیاری را از گرمسیر بسردسیر و از سردسیر به گرمسیر میکشاند.

۳- گردآوری بلوط: در پائیز که طایفه‌ها به گرمسیر برگشته‌اند درختان بلوط که مخصوصاً در کوه «ادیو» انبوه‌اند بار خود را رسانده‌اند. بختیاریها میوه‌های بلوط را میچینند و از آرد آن نانی تهیه می‌کنند که خوراک قسمتی از سالشان را تشکیل میدهد. آرد بلوط بمقدار کمی در بین خود بختیاریها خرید و فروش می‌شود.

۴- عادت: این عامل روانشناسی نیز بنوبه خود سهمی در حرکت درآوردن طایفه از این سو بآنسو و از آنرو به این روی زاگروس دارد. روزی که ایل بجانب سردسیر حرکت در می‌آید کسانی که بعلت نداشتن حیوان بارکش مجبور به ماندن هستند شوری حسرت بار در دل خود احساس می‌کنند.

۵- ارزان تر بودن کالاهای مصرفی در گرمسیر: اختلاف سطح قیمت در سردسیر و گرمسیر نیز در برگشت خانوارها به گرمسیر مؤثر است. بطور کلی قیمت کالاهای مصرفی در بیلاق گرانتر از گرمسیر است. مثلاً قند که بعد از آرد و گندم و پارچه کالای مصرفی درجه اول است در بیلاق نقدی کیلوئی ۵۰ ریال و نسیمه کیلوئی ۶۰ تا ۷۰ ریال است و در گرمسیر ۳۰ تا ۳۵ ریال و نسیمه آن ۴۰ ریال (بامدی: طایفه‌ای از بختیاری ص ۳۳-۳۵).

زمان کوچ:

زمان کوچ طایفه‌های هفت ^{لنگ} شمال کارون از گرمسیر به سردسیر از دهم فروردین تا اوایل اردیبهشت است.... زمان قطعی کوچ از سردسیر به گرمسیر برای تمام طایفه‌ها تاریخ معینی ندارد بلکه بطور معمول از اواسط شهریور آغاز و آخرین دسته‌های عشایر در اواسط مهرماه منطقه سردسیر را پشت سر میگذارند. برای حرکت بسوی گرمسیر معمولاً بین تش‌های هر تیره‌ای قرارگذاشته میشود و سپس هرچند مال که يك تش را تشکیل میدهند با هم عزم کوچ مینمایند. تا جایی که ما آگاهی یافتیم عوامل زیر بر زمان کوچ طایفه‌ها و تش‌ها از گرمسیر به سردسیر و وارون آن اثر میگذارد:

۱- مکان طایفه در گرمسیر و سردسیر از نظر دوری و نزدیکی به منطقه دیگر.

۲- علف.

۳- داشتن یا نداشتن زمین در گرمسیر و یا سردسیر.

۴- اختلافهای قبیله.

۵- وضع محصول کشاورزی.

۶- گرما و سرمای پیش‌رس (همان: ص ۲۷-۲۸).

فاصله دو منطقه گرمسیر و سردسیر را بین ۱۵ تا ۲۵ روز و با طی ۱۳ تا ۱۷ منزل می‌پیمایند. در اینجا نیز فاصله بین مناطق گرمسیر و بیلاق برای طوایف و تیره‌های مختلف یکسان نیست. بطوری که افراد تیره عالیپور از ایل بابادی اظهار

داشتند^۶ با آنکه فاصله بین منطقه بیلاق و گرمسیر به مدت ۲۰ روز پیموده می شود معذک کوچ از گرمسیر به سردسیر در حدود ۴۰ روز طول میکشد زیرا در بین راه در بعضی «وارگدها»^۷ که دارای مراتع سرسبز و خرم است بمنظور چرای دامهایشان بیشتر توقف می کنند.

این شیوه کوچ (عمودی) در امتداد کوههای زاگروس و بیشتر مناطق کوهستانی ایران رایج است.

چنانکه ایلات بویراحمد و کهکیلویه، ایلات فارس (قشقایی، عرب، باصری و کردشولی) به طوایف شاهشون در آذربایجان غربی، طوایف چادر نشین کرمانشاه، کردستان، ایلام و غیره معمولاً از دشت به کوهستان و بالعکس کوچ میکنند.

کوچ و علل آن در بلوچستان

در بلوچستان مخصوصاً در نواحی اسپکه در جنوب ایران شهر به کوچ نشینانی برمی خوریم که ظاهراً کوچ آنها افقی و دایره ای است بدین ترتیب که فقط در دشت و تپه ماهور بسر می برند و جابجائی آنها در محدوده خاصی صورت می گیرد. مطالب زیر که توصیفی از کوچ در قسمت جنوب بلوچستان می باشد از جزوهای تحت عنوان «زین الدینی» اقتباس گردیده است. لازم بیادآوری است که این کوچ در همه جای بلوچستان رایج نیست.

کوچ تابعی از وضع دامداری است، انگیزه کوچ دام است و پی علف رفتن، آب و هوا و گرما و سرما در منطقه محدود زین الدینی ها از تفاوت محسوسی برخوردار نیست، سراسر قلمروشان حداکثر ۳ روز راه با شتر است. فقط بخاطر علف می روند و فقط آن کس می رود که دام دارد، دامی که قابل رفتن باشد. دیگران می چرخند دور خودشان، با دایره های کوچک و هر مقدار دام بیشتر باشد این دایره ها شعاع بزرگتری دارند. در اقلیم زین الدینی ها بزرگترین کوچ از کوچ روی دو روزه ای فراتر نمی رود. ولی بهر حال زین الدینی های دامدار کوچرواند و شك نیست فزونی مقدار دام این راه را بازتر خواهد کرد و شك نیست دامداری اگر رونقی می یافت قلمرو کوچ، بهر وسیله گسترش لازم را بچنگ می آورد.

در بازیهای سیاسی منطقه، در گذشته، وسعت مرتع یکی از انگیزه‌های زد و خوردها بوده بخاطر اینکه پس از هر درگیری طایفه‌ای به وسعت قلمروش افزوده شده که لاجرم از مراتع طایفه دیگر کاسته.

زین الدینی‌ها در حال حاضر سه گونه جابجائی دارند: ۱- جابجائی بخاطر دام: علف، آب ۲- جابجائی برای خرماخوری ۳- جابجائی برای فرار از کثافت محیط بر حسب عادت.

۱- کوچ کردن برای علف دام: این نوع کوچ را «بهار چرانی» می‌گویند. اصطلاح بیلاق و قشلاق اصلاً نه رواج دارد و نه زمینه و مصداق. يك چاه دارند که محل عمده اقامتشان است. این چاهها اکثر اطراف اسپکه‌اند، «بهارگاه» از اواخر آذر - اوائل دی تا نیمه‌های فروردین - برای بهارچر دام را می‌برند به کناره‌های رود بمپور که مرز منطقه زین الدینی است و مرتع قدیمی طایفه: درازچاه، چورو، دمویی، شبکلا و نواحی اطراف این مناطق. تا علف هست می‌نشینند به بهارگاه البته نشستن نیست نوعی جابجائی کوچ هم اینجا دارند از نوع سوم - حداکثر چهار ماه در بهارچر هستند برمی‌گردند سرچاه تا [موقع] «هامین» (Hamin) یعنی وقت برداشت محصول خرما که جابجائی دوم، نوع دوم، آغاز می‌شود. بعد از «هامین» هم باز می‌گردند سرچاه، آنجا هستند تا بهارگاه بعد، آنجا هم باز جابجائی کوچک از نوع سوم وجود دارد.

فاصله بهارچر تا چاههای اصلیشان دو روز راه است، این کوچ- روی فقط شامل آن عده از دامدارانی می‌شود که هنوز دامداری دایری دارند. ناگفته نماند که در مناطق بهارچرانی نیز زین الدینی‌های دامداری هستند که تمام سال را در آنجا سکنی دارند، یعنی چاه اجدادشان در آن مناطق است. کوچ کردن را بار کردن می‌گویند. نحوه بار کردن چنان است که چند روز پیش از آن خانوارهای «هلك وحشم» شترها را از «جت‌ها» می‌گیرند برای بار کردن، معمولاً ۵ روز پیشتر «مسترها» و رؤسای خانوار هلك‌های يك حشم یکی دو روز پیش از حرکت در کپر مستر، حشم یا ریش سپید دیگری جمع می‌شوند و مشورت می‌کنند که حرکت

کنند. این يك جنبه‌ی تشریفاتی است و این مشورت شاید بازمانده‌ی زمانی بوده که کوچ سازمان منسجمی داشته است. در حال حاضر این انجمن هیچگونه کاربردی از نظر سازمان دادن و هماهنگ کردن کوچ ندارد. حرکت يك حشم و حتی يك هلك با هم نیست. دو سه خانوار با هم می‌روند و گاه يك خانوار معمولاً خانوار مستر هلك زودتر راه می‌افتد و زودتر هم میرسد زیرا وی بالطبع شتر بیشتری دارد و از سرعت بیشتری بهره‌مند است دیگران پاره‌ای با شتر وعده‌ای پیاده می‌روند. هر کس زودتر آماده شود زودتر حرکت می‌کند و هر کس وسیله‌ی بیشتری در اختیار داشته باشد زودتر می‌رسد، وقتی رئیس هلك جایی را در بهارگاه پیدا کرد و نشست، دیگران آرام آرام به او می‌پیوندند و گرداگرد «دوار» (DAVAR) (خانه که کپر حصیری است) حلقه می‌زنند و دوارهاشان را برپا می‌کنند. با اینکه حرکت دسته جمعی نیست اما لاینقطع است، چند روزی که آمدن ادامه دارد راه پر از کوچ‌روهای زین‌الدینی است. دام يك هلك بطور جداگانه و همراه چوپان حرکت می‌کند، خانواری که جلوتر می‌رود دام خودش را مجزا نمی‌کند. دام هماهنگ با حرکت کلیه‌ی افراد هلك حرکت می‌کند چون حرکت رمه‌کنندتر از حرکت افراد خانوار است حرکت رمه از آغاز حرکت مستر هلك شروع میشود وهم- زمان با آخرین خانوارهای هلك به بهارگاه می‌رسد و گاه زودتر. در جمع‌آوری وسایل مرد و زن و کودک هر خانوار همکاری دارند و بیشتر زنان خانوارهای دیگر نیز کمک می‌کنند. عمدتاً بیشتر کار جمع‌آوری بعهده‌ی زنان است. مرد اگر انصاف داشته باشد کمک می‌کند اگر نداشته باشد نه! (نقل از گفتگو با يك زین‌الدینی) حصیرها و اسکلت و کپر و وسایل خانه و بچه‌ها را سوار شتر می‌کنند، اگر شتر نداشته باشند به دوش می‌کشند اگر شتر کافی باشد زن و بچه و گاه مردخانه نیز سوار می‌شود و اگر نباشد پیاده می‌روند...

۲- خرماخوری: تعدادی از زین‌الدینی‌های دامدار مالك درخت خرما هستند در اسپکه و کچکی اما اکثر جمعیت متحرك فاقد این نوع

مالکیتند. چه آنهاکه درخت خرما از خودشان دارند و چه آنهاکه هیچ ندارند، فصل برداشت محصول «هامین» به عیسی آباد، کچکی، اسپکه، میروند برای خرماخوری، دو ماهی زیر نخل‌ها می‌نشینند، آنکه دارد از خرمای خودش می‌خورد و آنکه ندارد، مطابق يك سنت حق دارد تمام خرماهای ریخته بر زمین را که «خدا نکانده» جمع کند، گاه نیز صاحب درخت کار خرما چینی را در ازای سهمی از محصول به زین‌الدینی وامی‌گذارد و جز این موارد برحسب تعارف نیز، و این هم رسم و سنت است، سهمی از خرما به زین‌الدینی کوچ‌رو می‌دهند. در این مدت دام زین‌الدینی دست چوپان است و در ریگ می‌چرد. بعد از پایان فصل خرماخوری زین‌الدینی‌ها برمی‌گردند به ریگ.

۳- جابجائی کوچک برای گریز از آلودگی محیط و از روی عادت: پس از مدتی، گرداگرد کپرهاى يك هلك را کثافت می‌گیرد... به این سبب از آنجا جمع می‌کنند به فاصله‌ی يك ساعتی نیم روزی و گاه يك روزی آنسوتر روی تپه‌ی بی‌نشان دیگری از ماسه کپرها را برپامی‌سازند... (زین‌الدینی: ۱۰۲-۱۰۷)

مآخذ و توضیحات فصل چهارم

۱. هر طایفه یا چند طایفه از مسیر معینی عبور می‌کنند که آنرا ایل راه می‌خوانند و سعی بر اینست که این راه‌ها بیش از حد شلوغ نشود و درگیری بوجود نیاید.
۲. Mäl-gad - مالگد از ترکیب دو کلمه مال بمعنی تعدادی سیاه چادر و «گد» بمعنی جایگاه درست شده است. بهر حال مالگد یعنی اردوگاه و معادل «یسورت» در زبان ترکی است. مالگدهای بین راه به کمی تعلق ندارند اما در سایر موارد هر مالگد متعلق به فرد یا گروه معینی است.
۳. لرها اصطلاح «مال و بار» را بکار می‌برند.
۴. Towasuni-Gha محلی که تابستان‌ها در آن اطراق میکنند.
۵. Zamasuni-Gha محلی که زمستان‌ها در آن توقف میکنند.
۶. مصاحبه در تابستان سال ۱۳۵۵ و در چلگرد محل ییلاقی صورت گرفت.
۷. Vārgad معادل «مالگد» می‌باشد و مرکب از «وار=بار» و «گد=جا یا مکان» و رویهمرفته شامل محل‌هایی است که کوچ‌نشینان در مسیر کوچ اطراق میکنند.

فصل پنجم

اقتصاد کوچ‌نشینان ایران

اصولاً اقتصاد کوچ‌نشینان براساس پرورش دام استوار است اما با این حال بیشتر آنها چه در گذشته و حال، کم و بیش به امور کشاورزی نیز پرداخته‌اند. بطور کلی واحد تولید در بین کوچ‌نشینان «خانوار» است که يك واحد مصرف نیز هست. به دیگر سخن هر خانوار مصرف‌کننده قسمتی از تولیدات خود می‌باشد. در واقع یکی از خصوصیات بارز اقتصاد کوچ‌نشینان همین مسئله مصرف‌گرایی و عدم توجه به سود-جوئی است. اکثر کوچ‌نشینان به دنبال ثروت اندوزی نیستند و به يك زندگی ساده قانعند. بدون شك از قرن نوزدهم میلادی به اینطرف - مخصوصاً در نیم قرن گذشته - اقتصاد کوچ‌نشینان تحت تأثیر نظام سرمایه‌داری استعمارگران و بازارهای بین‌المللی قرار گرفته و در نتیجه عشایر و ایلات مجبورند قسمت بیشتری از تولیدات خود را در بازارها بفروش برسانند و در ازاء آن کالاهائی را که خود تولید نمی‌کنند خریداری کنند. برای مثال در گذشته گوشت تعداد زیادی از بره‌ها و بزغاله‌های نر مستقیماً به مصرف کوچ‌نشینان می‌رسید ولی امروزه همین کوچ‌نشینان بعلت افزایش مخارج زندگی، ناچارند گوشت کمتری مصرف کرده با فروش دام‌های خود در شهرها، کمبود هزینه زندگی خود را تأمین کنند. مصاحبه با پیرمردان کوچ‌نشین حاکی از آنست که در گذشته‌ای نه‌چندان دور کوچ‌نشینان دسترسی به بسیاری از کالاهای امروزی را نداشتند و به همین سبب احتیاج چندانی به پول جهت خرید این کالاها نبود. در نتیجه بیشترین قسمت از تولیدات دامی به مصرف خود آنها می‌رسید.

اقتصاد کوچ‌نشینان رویهمرفته از چهار عامل تشکیل شده است که عبارتند از: ۱) چادر با سایر وسایل زندگی (۲ دام ۳) مرتع (۴) نیروی انسانی. در اینجا ابتدا هر يك از این عوامل را بررسی می‌کنیم و سپس سایر جنبه‌های اقتصادی چون مبادله و غیره را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱. چادر با وسایل و ابزار

هر خانوار کوچ‌نشین به عنوان يك واحد مستقل، احتیاج به چادر با سایر وسایلی چون وسایل پخت و پز و غذاخوری، رختخواب، مشک و کیسه‌های مخصوص برای حمل آب و مواد غذایی، طناب و زنجیر برای باربندی و بستن حیوانات، تیشه، تبر، پتک، اره، کارد و غیره دارد. برخی از این وسایل را خود کوچ‌نشینان با استفاده از فرآورده‌های دامی مانند پوست و پشم تهیه می‌کنند.

با آنکه بعضی از کوچ‌نشینان دو یا سه ماه تابستان را در زیر سایبان‌هایی که از شاخ و برگ درختان درست می‌کنند می‌گذرانند معذک چادر مسکن اصلی آنها است. چادر کوچ‌نشینان از موی بز و بوسیله زنان بافته می‌شود. زنان و دختران ابتدا موی بز را می‌ریسند و نخ‌های حاصله را بصورت تخته‌های باریک و دراز (معمولاً بطول ۶ تا ۱۲ متر و عرض تقریباً ۵۰ سانتیمتر) می‌بافند و سپس تعدادی از این تخته‌ها را بهم وصل کرده سیاه‌چادر درست می‌کنند. سیاه‌چادر اغلب بصورت مکعب مستطیل بوده و به اندازه‌های مختلف بافته میشود. بطور کلی اندازه سیاه‌چادر بستگی به موقعیت اجتماعی و ثروت خانوارها دارد. در لرستان يك چادر متوسط در حدود ۱۲ متر طول و ۶ متر عرض دارد. اما در فارس چادرها معمولاً کوچکترند چنانکه فردريك در مورد سیاه‌چادرهای باصری‌ها می‌نویسد:

اندازه چادر بسته به وسائل خانواده‌ای که در آن سکونت دارند فرق میکنند، ولی بطور نمونه ابعاد آن ۶ × ۴ و بارتفاع ۲ متر میباشد که دیرک در طرف طویل‌تر و ۳ دیرک در طرف کوتاه‌تر، آنرا نگاهداشته و از پنج قطعه جداگانه: چهار قطعه برای دیوارها و يك قطعه برای سقف، تشکیل میشود. وقتی چادر برافراشته میشود این قطعات با سوزن‌های چوبی بیکدیگر متصل میگرددند (ایل باصری ص ۲۲).

پیمان نیز ضمن توصیف چادر در بین قشائی‌ها به تفاوت اندازه چادرها اشاره نموده و یادآور شده است که:

چادرهائی که عشایر جنوب از آن استفاده می‌کنند تقریباً از يك نوع و بيك شكل است. چادر سیاه با وجود تغییرات مختصری که به نسبت موقعیت خانواده فرق میکند هماهنگی خاصی را در بین اکثریت قریب باتفاق افراد عشایر موجب میشود. چادر سیاه که از موی بز و بوسيله زنان خانواده بافته میشود از چندین قطعه پارچه، تعدادی ستونهای چوبی و مقداری طناب و میخ تشکیل شده است و در دو نوع تابستانی و زمستانی وجود دارد. چادر زمستانی کلفت‌تر و طرز بر پا کردن آن با چادر تابستانی اختلافاتی دارد. در ساده‌ترین شکل آن يك چادر تابستانی، مکعب مستطیلی است که چهار سطح آن (سقف و پشت و سطوح طرفی) پوشیده میباشد. کف آن را زمین تشکیل میدهد و سطح جلوی معمولاً باز و گاه از طرفین بوسيله قطعات طرفی تا یکمتر پوشیده میشود این مکعب مستطیل وسیله سه‌الی چهار ردیف ستونهای چوبی (دیرك) در چهار طرف بر پا نگاهداشته شده و طنابهای از اطراف که از یکطرف در حد فاصل بین سقف و اضلاع به چادر نصب شده و از سوی دیگر بزمین میخکوب شده‌اند، چادر را در مقابل تکانها و حرکات باد محافظت میکنند. قطعات چادر وسیله میخهای چوبی بیکدیگر وصل میشوند و آنها را بهم نمیدوزند. در چادرهای تابستانی لبه‌های چادر بزمین نمی‌چسبد و معمولاً این فاصله را بوسيله يك «آلاچیق» حصیر بافته شده از نی میپوشانند تا از جریان هوا ممانعت نشود. در نوع زمستانی چادر از شکل مکعب مستطیل خارج میشود زیرا با قرار دادن يك یا چند تیره چوبی (به نسبت بزرگی و کوچکی چادر) در وسط به سقف آن از دو طرف شیب میدهند تا آب باران را روی خود نگاه ندارد و لبه‌های چادر نیز از اطراف به زمین وصل میشود و برای در ورودی بجای سطح بزرگ از سطح كوچك چادر استفاده میکنند و در عین حال که دو قطعه چادر بصورت دولنگه در این سطح را میتواند بپوشاند و

داخل چادر را از باد و سرما کاملاً محفوظ دارد.

نامبرده سپس به اندازه چادرها اشاره نموده و می‌نویسد:

از نظر ظاهر شاید بتوان سه نوع چادر سیاه تشخیص داد: ۱) چادر متعلق به خانواده‌های فقیر و چوپانکاره‌ها، ۲) چادر متعلق به خانواده‌های متوسط و کدخدایان، ۳) چادر متعلق به خوانین و کلانتران. حد فاصل روشنی بین این سه نوع وجود ندارد بلکه شکل، زیبایی، خوبی، و بزرگی و متعلقات یک چادر از ساده‌ترین آن که متعلق به خانواده‌های فقیر است تا بهترین آن در تغییر است. با وجود این میتوان آنها را به سه دسته فوق تقسیم کرد تا تصویر روشن‌تری بدست آید.

دسته اول - چادر خانواده‌های فقیر که چوپانکاره‌ها اکثریت آنانرا تشکیل میدهند همانطور که گفته شد کوچک و بسیار ساده و فقیرانه است. ۳ الی ۴ متر طول و ۲ متر عرض و کمتر از این مقدار ارتفاع چادر است. چادر که اغلب پاره و کهنه است با ۵ الی ۶ تیر چوبی برپا نگاهداشته شده است. اثاثیه داخل چادر از چند خورجین و چند مشک آب و مقداری لوازم دیگر تجاوز نمیکند. کف چادر را چیزی فرش نمیکند جز در مواقع لزوم که از نمد استفاده میشود.

۲- انواع متوسط در طول و عرض و ارتفاع بزرگتر و با نظم بیشتری برپا گشته است. در حاشیه پائین چادر از زمین به ارتفاع حدود یک متر حاشیه‌ای بافته شده از نی نصب کرده‌اند که «آلاچیق» نامیده میشود. چادر سیاه از روی آلاچیق گذشته طناب بزمین وصل میشود تعداد ستونهای چوبی بیشتر از نوع قبلی است و اغلب اوقات کف چادر از نمد مفروش است و مواقع خاص مثل پذیرائی از مهمان گبه یا قالیچه‌ای وجود دارد که مورد استفاده قرار میگیرد.

۳- نوع عالی و مجلل چادر که اکثر متعلق به خوانین و کلانتران است بسیار بزرگ گاه بطول ۲۵ متر و عرض ۵ و ارتفاع ۳ الی ۵ متر میباشد. چادر با بافت خوب و با طنابهایی محکم ثابت شده است که در جلو آویزه‌های رنگین (گمپاله) آنرا زینت میبخشد. ستونهای چوبی

صاف و بلند اغلب رنگ شده و به تعداد فراوان که به چادر شکل هندسی بسیار منظم می‌دهد در اطراف آلاچیقی که با طرح‌های زیبا و با نخ‌های الوان بافته شده نصب می‌گردد. در عقب چادر در يك ردیف در تمام طول بر روی سنگ‌هایی که منظم قرار داده‌اند يك الي دو ردیف خورجین-های رنگارنگ محتوی مواد غذایی و پشم چیده شده است. بر روی آن خوابگاه‌ها که محتوی رختخواب و لحاف و پتو است و روی آن در چند ردیف جاجیم و گلیم‌های رنگارنگ و روی هم يك ردیف بالش با سلیقه خاصی قرار داده شده است و بالاخره يك جاجیم بزرگ سرتاسری يك پارچه از زیر ردیف جاجیم و متکاها بهائین همه این لوازم را میپوشاند (ایل قشقایی ص ۵۵ - ۵۹).

سیاه چادرهای مورد استفاده لرها و لرهای بختیاری، و همچنین سایر کوچ-نشینان غرب و جنوب غربی ایران همگی مانند هم می‌باشند. طول هر سیاه چادر بین ۹ تا ۱۲ متر و عرض آن بین ۵ تا ۶ متر است. شکل سیاه چادر در این مناطق با سیاه چادرهای کوچ‌نشینان جنوب تا اندازه‌ای متفاوت است. چنانکه هر سیاه چادر بوسیله ۴ تا ۵ ستون چوبی که به شکل T می‌باشند بر پا نگهداشته میشود (این ستونها درست در وسط و در طول سیاه چادر قرار می‌گیرند و چون ارتفاع آنها بین ۳ تا ۴ متر است شیب طولی در طرفین چادر ایجاد می‌گردد و هنگام ریزش باران آب به آسانی از دو طرف سرازیر می‌گردد. اطراف سیاه چادر بوسیله دیواره‌ای از نی‌های بهم پیوسته محصور می‌گردد. محوطه داخل سیاه چادر به صورت مستطیل است که سمت چپ آن مختص پخت و پز، رختخوابها، مشک‌ها و سایر وسایل میباشد. خانوارهای مرفه همیشه قسمتی از سمت راست چادر را برای پذیرائی از مهمان اختصاص می‌دهند.

سیاه چادر کوچ‌نشینان دست کم این حسن را دارد که بوسیله خود آنها و از فرآورده‌های دامی بافته می‌شود. از اینرو آنها در این مورد مجبور نیستند به بازار-های بین‌المللی وابسته گردند. از طرفی سیاه چادر به آسانی قابل حمل می‌باشد.

۲. دام

دومین و مهم‌ترین عامل در اقتصاد کوچ‌نشینان دام است. دام اساس اقتصادی کوچ‌نشینان را تشکیل می‌دهد و بطور کلی زندگی ایلات و عشایر از جهات مختلف به دام وابسته است. زیرا اولاً دام‌ها منبع غذایی هستند. ثانیاً قسمت اعظم وسایل و پوشاک مورد استفاده کوچ‌نشینان از فرآورده‌های دامی بعمل می‌آید. برای مثال سیاه چادر، گلیم، قالی، جاجیم، کیسه‌های مختلف (از پوست و یا موی حیوانات ساخته می‌شوند)، انواع مشکها (برای نگهداری روغن، حمل آب و غیره)، طنابها، قسمتی از پوشاک مردها (کپنک و کلاه) و انواع دیگر وسایل همگی به نحوی از فرآورده‌های دامی تهیه می‌گردند. ثالثاً دام‌ها وسیله حمل و نقل هستند. میدانیم پیش از اختراع وسایل نقلیه مدرن نظیر اتومبیل، قطار، هواپیما و غیره، حیوانات مهم‌ترین وسیله حمل و نقل بشمار می‌رفتند. امروزه نیز حیواناتی نظیر الاغ، قاطر، اسب و شتر نقش مهمی در جابجایی کوچ‌نشینان دارند. رابعاً حیوانات در امور کشاورزی (نظیر کاشت و برداشت) به خصوص در مناطقی که امکان استفاده از تراکتور وجود ندارد بکار گرفته می‌شوند. علاوه بر آنچه گفته شد دام‌ها مایه اعتبار و همچنین پشتوانه مهمی در امر ازدواج و سایر فعالیت‌های اجتماعی بشمار می‌روند. مهم‌تر اینکه دام‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در اجتماع خانوارها دارند بطوری که هرچه تعداد دام بیشتر باشد خانوارهای کمتری در یک مکان تجمع می‌کنند و برعکس هر چه تعداد دام کمتر باشد خانوارهای بیشتری می‌توانند دورهم و در یک محل زندگی کنند. علت این امر آنست که رابطه‌ای بین تعداد دام و مرتع برقرار است، یعنی هرچه تعداد دام زیادتر باشد مرتع بیشتر مورد نیاز است. بنابراین خانوارهایی که دام زیاد دارند مجبورند بفاصله معینی از هم مستقر شوند و تجمع بیش از حد باعث نابودی مرتع در زمان کوتاه‌تری می‌گردد.

ترکیبات دام‌ها:

بطور کلی حیواناتی که کوچ‌نشینان ایران مورد استفاده قرار می‌دهند عبارتند از: بز، میش، گاو، شتر، اسب، قاطر و الاغ. علاوه بر این هر خانوار کوچ‌نشین یک یا چند سگ محافظ نیز نگهداری می‌کند. نحوه بهره‌برداری از این حیوانات

بدین‌قرار است که اسب، قاطر و الاغ برای حمل و نقل و شخم‌زدن بکار گرفته می‌شوند. شتر هم برای حمل و نقل مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم گوشت و شیر آن به مصرف می‌رسد. گاو نیز به منظور استفاده از شیر و گوشت آن و همچنین برای حمل و نقل و شخم‌زدن نگهداری می‌شود علاوه بر این فضولات آن برای سوخت بکار می‌رود. بالاخره بز و میش بیشترین تعداد حیوانات مورد استفاده کوچ‌نشینان را تشکیل می‌دهند و در واقع حیوانات عمده به‌شمار می‌روند. زیرا علاوه بر جنبه‌های غذایی، بیشتر وسایل کوچ‌نشینان (چادر، گلیم، خورجین و غیره) از فرآورده‌های این دو حیوان تهیه می‌گردد. بز و میش به علت آنکه در مدت کوتاهی (در دو سالگی) آماده باروری می‌گردند و در صورت نبودن امراض دامی، تعداد آنها به‌سرعت زیاد می‌گردد. از اینرو پرسودترین حیوان به‌شمار می‌روند. در سالهای اخیر که استفاده از تراکتور و کامیون برای حمل و نقل معمول‌گشته است حیواناتی چون اسب، الاغ، قاطر و شتر ارزش قبلی خود را از دست داده‌اند. کوچ‌نشینان هم‌اکنون کمتر به این حیوانات توجه دارند و در عوض بیشتر به پرورش بز و میش می‌پردازند. مثلاً تا پیش از گرانی گوشت در ایران، قیمت یک رأس الاغ برابر با قیمت چند رأس بز بود و حال آنکه امروزه قیمت هر رأس آن کمتر از قیمت یک رأس بز است.

ترکیبات دام‌ها در بین کوچ‌نشینان نقاط مختلف ایران متفاوت است. برای مثال بعضی از ایلات نظیر قشقایی‌ها، باصریها، اعراب فارس، ترکمن‌ها، بلوچها و بعضی از ایلات آذربایجان شتر نگهداری می‌کنند در صورتیکه ایلات کرد زبان (نواحی کرمانشاهان، ایلام و کردستان) لرها، بختیاریها و لرهای کهگیلویه به پرورش این حیوان نمی‌پردازند. همچنین پرورش گاو در بین ایلات فارس چندان معمول نیست و حال آنکه ایلات غرب و جنوب غربی (کردها و لرها)، تعدادی گاو نگهداری می‌کنند. صرف نظر از این تفاوتها همگی کوچ‌نشینان به پرورش بز و میش اشتغال دارند و در حقیقت این دو حیوان رکن اساسی دام‌ها را تشکیل می‌دهند. به‌دیگرسخن بز و میش دامهای اصلی و سایر حیوانات در درجه دوم قرار می‌گیرند. در بین این دو حیوان میش بیشتر مورد توجه است زیرا همانطوری که خواهیم دید درآمد آن بیش از درآمد بز است. معمولاً اکثر گله‌های کوچ‌نشینان مخلوطی از بز و میش است ولی نسبت تعداد این دو حیوان بستگی به موقعیت خانوارها دارد. چنانکه بعضی

خانوارها که در موقعیت خوبی هستند تعداد بیشتری میشن نگهداری میکنند و خانوارهای کم درآمد برعکس به پرورش بز می پردازند. فزون براین، تأثیر شرایط اقلیمی و نوع پوشش گیاهی مراتع را در ترکیب انواع دامهای عشایر بایستی به خاطر داشت.

خصوصیات دامها

پژوهش درمورد خصوصیات دامهای مورد استفاده ایلات و عشایر ایران هنوز در مرحله ابتدائی است. نگارنده تاکنون به هیچ منبعی که حاوی اطلاعات دقیق در مورد دامهای کوچ نشینان نقاط مختلف ایران باشد دست نیافته است. بنابراین باید گفت دانسته های ما در این مورد بسیار ناچیز است. بدون شك دامهای نقاط مختلف کشور به علت تنوع آب و هوا و همچنین با توجه به روشهای سنتی دامداری معمول در بین کوچ نشینان، دارای ویژگیهای گوناگون هستند که شناخت آنها مستلزم پژوهشهای دقیق بوسیله متخصصین فن است.

جدول شماره ۳ نشان دهنده پاره ای از خصوصیات کلی دامهای مورد استفاده کوچ نشینان ایران میباشد. همانطوری که ملاحظه میگردد، دامها از نظر سن اولین جفتگیری، نسبت حیوان مادینه به نرنیه، فصل جفتگیری، مدت لازم برای آبستن شدن، دوره آبستنی، فصل زایش، تعداد زایش، دوره شیرخواری، و شیردهی و همچنین دفعاتی که روزانه آب می آشامند یکسان نیستند. این خصوصیات با آنکه ارثی است با این حال تحت تأثیر فرهنگ و سنت کوچ نشینان قرار می گیرند. در اینجا برای نشان دادن تأثیر فرهنگ و سنت کوچ نشینان در زندگی دامها به چند نکته اشاره می کنیم:

۱. تعداد مادینه در مقابل نرنیه :

بدیهی است هرچه تعداد نرنیه در مقابل مادینه بیشتر باشد دامهای مادینه با سرعت بیشتری آبستن می گردند و بالعکس هرچه تعداد نرنیه کمتر باشد مادینه ها دیرتر فرصت جفتگیری می یابند و در نتیجه دیرتر آبستن می گردند. کوچ نشینان هیچگاه دامها را در این مورد به حال خود نمی گذارند چنانکه بعضی از قبائل در مقابل

هر ۱۰ تا ۱۵ رأس گوسفند يك رأس نرینه و برخی دیگر برای هر ۲۰ تا ۴۰ مادینه فقط يك رأس نرینه نگه میدارند.

۲. فصل جفتگیری:

بعضی از کوچ نشینان مانند بختیاری‌ها در امور جفتگیری دام‌ها دخالت می‌کنند. چنانکه نرینه‌ها (گوسفند و بز) را در بهار و قسمتی از تابستان یعنی همان موقعی که دام‌ها آماده جفتگیری هستند جدا می‌کنند و در عوض در اواخر تابستان آنها را آزاد می‌کنند و بدین ترتیب جفتگیری را مدت چند ماه به تعویق می‌اندازند، به این علت که میخواهند زایش دام‌ها در اواسط زمستان یعنی هنگامی که در گرمسیر هستند و علف یافت می‌شود، صورت گیرد تا بدینوسیله نوزاد از علف‌های تازه و هم از شیر بیشتری استفاده کند.

۳. فصل زایش:

دخالت کوچ نشینان در امور جفتگیری قطعاً می‌تواند موقع زایش را جلو و یا بتعویق بیندازد و به همین جهت است که دام‌های بعضی از کوچ نشینان مانند لرها از آبان ماه شروع به زائیدن می‌کنند و حال آنکه دام‌های بختیاری‌ها دیرتر می‌زایند.

۴. دوره شیرخواری:

کوچ نشینان نمی‌گذارند که نوزادان (بره، بزغاله و گوساله) بطور طبیعی از شیر مادر تغذیه کنند. چنانکه دوره شیرخواری و همچنین دفعاتی که در هر روز نوزاد از شیر مادر استفاده میکند تابع آداب و رسوم ایلات و عشایر نقاط مختلف کشور است. مثلاً تمام کوچ نشینان بره‌ها، بزغاله و گوساله‌ها را در سن معینی از مادر جدا می‌کنند و نمی‌گذارند از شیر مادر استفاده کنند.

همانگونه که پیشتر گفته شد اطلاعات ما درباره دام‌ها و سنت دامداری در بین ایلات و عشایر نقاط مختلف ایران ناچیز است و در این شرایط آنطور که باید و شاید نمیتوان در این باره بحث کرد. بنابراین در اینجا با ارائه مطالبی درباره مشخصات گوسفندان ایران، بحث را به آینده موکول میکنیم به امید آنکه تحقیقات

بیشتری در این مورد صورت گیرد.

مشخصات گوسفندان ایران

دکترستاری در کتاب «گوسفندداری در ایران» شرح مفصلي درباره گوسفندان ایران نگاشته است که در اینجا قسمت هائی از آن را نقل میکنیم. نامبرده در مورد نژاد گوسفندهای ایران چنین می نویسد:

گوسفندان ایران از نظر جانورشناسی در گروه *Dolichucephaes* قرار گرفته اند که بسیاری از نژادهای گوسفندان موجود در آفریقای شمالی، خاورمیانه و اروپای مرکزی نیز در زمره همین گروه قرار دارند. همانطوری که قبلاً گفته شد گوسفندان مزبور دارای جمجمه پهن، پیشانی عریض و وسیع میباشد. محل رویش شاخها در این گروه از گوسفندان تا حد امکان از یکدیگر فاصله دارد و قوچها نیز اکثر دارای شاخهای قوی و پیچیده ای میباشد که کناره های بالائی شاخها گرد و کناره داخلی اغلب تیز و برنده میباشد. اختصاصات دیگر این گروه از گوسفندان را میتوان بشرح زیر توصیف نمود:

قوس چشمی برجسته، گوشه چشم نزدیک به بینی، استخوان اشکی با گودی کم و غدد اشکی بحداقل رسیده. روی بینی در امتداد طولی خود دارای برجستگی خفیف و وسعت آن که در ابتدا زیاد می باشد بتدریج باریک شده شکل متناسبی را بخود میگیرد.

قد گوسفندان ایران بطور کلی بلند میباشد ولی این بلندی قد تنها در اثر طویل بودن اعضاء حیوان بوجود آمده است. اعضاء ظریف، نازک و دارای مفصل خرگوشی کاملاً مورب و خمیده میباشد. وجود اعضاء ظریف و بلند در گوسفندان ایران جزء محسنات بشمار میرود زیرا روش خاص پرورش گوسفندان بطریق بیلاق و قشلاق در ایران و استفاده از مراتع در کوهپایه ها و کوهستانها که ضمن آن گوسفندان ناچار به پیاده روی و حتی کوه پیمائی میباشد، دارا بودن اعضائی بلند را موجه ساخته است. رویش پشم در روی بدن اغلب بهمراه الیاف موژار میباشد. قطر

پشم ضخیم و رنگ آن سفید؛ خاکستری و گاهی خرمائی میباشد. گوسفندان سیاه رنگ نیز در گله‌های گوسفندان ایرانی زیاد بچشم میخورند.

معمولاً ضخیم‌ترین و کوتاه‌ترین الیاف پشمی را که مخلوط‌بازار مو میباشد میتوان در زیر شکم - انتهای اعضاء قسمت خلفی بدن و همچنین در اطراف گردن مشاهده کرد.

فیتیله یا دسته پشمی Meche اغلب مخروطی و رنگ تیره و معرف عدم یکنواختی الیاف پوششی میباشد.

باروری در گوسفندان ایران رضایت‌بخش میباشد و بسیاری از نژادها اغلب دوقلوزا میباشد و این خاصیت در بعضی نژادهای گوسفندان ایرانی، دارای پوستی زیبا و گرانبها (قره‌گل - زندگی) بسیار مقبول و مورد توجه میباشد. از نظر گوشت میتوان گوسفندان ایران را به دو گروه تقسیم کرد:

۱- گوسفندان ناحیه مازندران (سواحل بحر خزر)

۲- گوسفندان سایر نواحی کشور که از نظر اهمیت و کیفیت و همچنین تعداد به مراتب از دسته اول بهتر و فراوانتر میباشد.

گوسفندان دسته اول بسختی چاق شده - راندمان گوشتشان کم است و بطور کلی نمیتوان آنها را از نظر تولید گوشت نژادی مناسب بشمار آورد. در صورتیکه دسته دوم خاصیت زیادی برای تولید گوشت با کیفیت ممتاز دارند و میتوان بسیاری از آنها را در گروه گوسفندان پیش‌رس بشمار آورد. از نظر خاصیت جانورشناسی نیز بین این دو دسته از گوسفندان تفاوت‌هایی وجود دارد بطوریکه گوسفندانی که در ناحیه مازندران و گیلان وجود دارند و بنام محلی گوسفند «زل» معروف میباشد بجای دنبه دارای زائده دمی شکل میباشد...

دسته دوم از گوسفندان که امروزه بجز نواحی ساحلی بحر خزر در سایر نقاط کشور پراکنده میباشد. برطبق نظریه همین دانشمندان جانورشناس مشتقی از گوسفندان اولیه یعنی گله‌های *Ovis Cycloceras*

Hutton میباشند که برخلاف دسته اول به زندگی در دشتها، نقاط گرم و خشک عادت کرده اند و در نتیجه مشخصات دیگر از جمله وجود دنبه بجای دم در آنها ایجاد شده است. باین ترتیب اگر بگوسفندان دسته اول نژادهای کوهستانی لقب داده شود گوسفندان دسته اخیر در ردیف گوسفندان دشتی قرار دارند (همان ص ۱۴۲-۱۴۶).

نویسنده مذکور سپس به بررسی نژادهای مختلف گوسفند در ایران پرداخته و در حدود ۱۲ نژاد را شناسائی کرده است. جدول ۴ نمایانگر بعضی از مشخصات نژادهای مختلف گوسفند در ایران است. همانطوری که ملاحظه می گردد این نژادها از نظر طول، قد، و وزن یکسان نیستند و تفاوتهای چشمگیری در این میان مشاهده می گردد.

دکتر ستاری نژادهای مختلف را به سه دسته پشمی، گوشتی و پوستی تقسیم نموده است. به عبارت دیگر بعضی نژادها از نظر پشمی در درجه اول قرار می گیرند، و برخی از نظر گوشتی و بالاخره بعضی دیگر دارای پوست مرغوب هستند. چنانکه نژادهای پشمی شامل گوسفندان ماکوئی، کلاکو، فراهانی و کرمانی و نژادهای گوشتی عبارتند از مغانی (شاهسونی) کردی، لری و شال. و بالاخره گوسفندانی که دارای پوست مرغوب هستند عبارتند از قره گل، زندی و زل.

تولیدات دامی

تولیدات دامی شامل فرآورده های لبنیاتی، گوشتی و پشمی است. از آنجائی که میش و بز دام های اصلی کوچ نشینان را تشکیل میدهند ابتدا به بررسی درآمدهای حاصله از هر رأس از این دو حیوان می پردازیم و سپس درآمد حاصله از يك گله ۱۰۰ رأسی را محاسبه می کنیم تا بدین ترتیب به احتیاجات دامی خانوارهای کوچ- نشین پی ببریم.

جدول شماره ۵ درآمد حاصله از هر رأس میش و بز را در سال ۱۳۵۹ نشان میدهد. با توجه به این جدول در می یابیم که اولاً درآمد يك رأس میش بیش از درآمد يك بز است. ثانیاً متوجه میشویم که بالاترین رقم درآمد مربوط به فرآورده های گوشتی است، چنانکه ارزش يك رأس بره ۶ ماهه در حدود ۵۵۰۰ ریال و يك رأس

جدول ۴- اندازه و وزن نژادهای مختلف گوسفند در ایران*:

| قوچ | | | | میش | | | | نوع گوسفند (نژاد) |
|---------------------------------|-----------------------------|------------------|-------------------|---------------------------------|-----------------------------|------------------|-------------------|-------------------------|
| وزن گوسفند بالغ (کیلو) | وزن در بدوتولد (کیلو) | قد (سانتیمتر) | طول (سانتیمتر) | وزن گوسفند بالغ (کیلو) | وزن در بدوتولد (کیلو) | قد (سانتیمتر) | طول (سانتیمتر) | |
| ۶۷ - ۷۱ | ۳/۲۰۰ ۳/۷۰۰ | ۷۵ - ۷۰ | ۱۱۴-۱۰۰ | ۶۷ - ۶۵ | - | ۷۲ - ۵۸ | ۱۱۲-۱۰۸ | لری |
| ۴۶ - ۴۷ | ۲/۸-۲/۵ | ۶۷ - ۶۲ | ۹۲ - ۸۷ | ۴۴ - ۴۲ | - | ۶۲ - ۵۷ | ۸۸ - ۸۳ | بلوچی |
| ۵۳ - ۵۱ | ۳/۴۰۰ ۳/۵۰۰ | ۶۶ - ۶۴ | ۹۰ - ۸۸ | ۴۸ - ۴۵ | - | ۶۵ - ۶۲ | ۸۷ - ۸۵ | ماکو |
| ۵۴ - ۵۰ | ۳/۱۰۰ ۳/۴۰۰ | ۶۷ - ۶۵ | ۹۵ - ۹۲ | ۵۲ - ۴۸ | - | ۶۶ - ۶۴ | ۹۴ - ۹۲ | کلاکو |
| ۶۰ - ۵۵ | ۳/۲۰۰-۳ | ۷۵ - ۷۳ | ۸۷ - ۸۵ | ۵۵ - ۵۴ | - | ۶۶ - ۶۴ | ۸۳ - ۷۸ | فراهانی |
| ۵۰ - ۴۸ | ۳-۲/۵ | ۷۲-۶۹ | ۱۰۴ - ۹۹ | ۵۰ - ۴۶ | - | ۷۰ - ۶۸ | ۱۰۲ - ۹۵ | کرمانی |
| ۶۶ - ۶۳ | ۳/۸۰۰ ۴/۸۰۰ | ۶۷ - ۶۲ | ۸۸ - ۸۵ | ۶۳ - ۶۱ | - | ۶۲ - ۶۰ | ۸۶ - ۸۴ | مغانی |
| ۷۵ - ۷۰ | ۳/۲۵۰ ۳/۵۰۰ | ۷۷ - ۷۵ | ۱۰۵ - ۹۵ | ۶۹ - ۶۵ | - | ۷۵ - ۷۲ | ۸۵ - ۸۰ | شال |
| ۷۵ - ۶۵ | ۳/۱۰ ۲/۴۰۰ | ۸۰ - ۷۵ | ۹۸ - ۹۵ | ۶۰ - ۵۵ | - | ۷۰ - ۶۵ | ۸۸ - ۸۵ | قره گل |
| ۵۰ - ۴۵ | ۲/۲۰۰ ۲/۴۰۰ | ۶۵ - ۶۲ | ۸۹ - ۸۵ | ۴۵ - ۴۰ | - | ۵۵ - ۵۴ | ۸۵ - ۸۰ | زندى |
| ۳۶ - ۳۴ | ۲/۲۰۰-۲ | ۶۴ - ۶۰ | ۸۷ - ۸۵ | | - | ۵۸ - ۵۶ | ۸۴ - ۸۲ | زل |
| - | - | - | - | - | - | - | - | کردی |

* مأخذ: این جدول براساس ارقام مندرج در کتاب «گوسفندداری در ایران» بقلم دکتر محمدستاری تنظیم گردیده است.

جدول ۵- درآمد حاصله از هر رأس میش و بز در سال ۱۳۵۹

| بز | | | میش | | |
|----------------|------------------|------------------|----------------|------------------|---------------|
| قیمت (ریال) | مقدار به کیلو | نوع محصول | قیمت (ریال) | مقدار به کیلو | نوع محصول |
| ۴۵۰۰ | — | یک رأس بزغاله | ۵۵۰۰ | — | یک رأس یره |
| ۲۴۰۰ | ۲ | روغن | ۱۸۰۰ | ۱/۵ | روغن |
| ۴۰۰ | ۲ | پنیر | ۴۰۰ | ۲ | پنیر |
| ۱۵۰ | ۱ | مو | ۷۲۰ | ۲ | پشم |
| ۲۱۰ | ۳ | کشک | ۱۴۰ | ۲ | کشک |
| ۷۶۶۰ ریال | | جمع | ۸۵۶۰ ریال | | جمع |

بزغاله ۶ ماهه در حدود ۴۵۰۰ ریال می باشد. اصولاً ارزش فرآورده های دامی مانند سایر کالاهای مصرفی در سالهای اخیر بنحوی سابقه ای افزایش یافته است (به جدول شماره ۶ مراجعه کنید). نکته جالب اینست که در گذشته ارزش هر رأس میش تقریباً دو برابر ارزش هر رأس بز بوده ولی امروزه فرق زیادی بین این دو مشاهده نمی گردد. زیرا امروزه با افزایش جمعیت مصرف گوشت زیاد شده و ارزش این دو حیوان صرفاً به اندازه مقدار گوشتشان تعیین می گردد نه کیفیت گوشت آنها.

اکنون که درآمد یکساله هر رأس بز و میش را بدست آورده ایم به محاسبه درآمد حاصله از یک گله ۱۰۰ رأسی (۵۰ بز و ۵۰ میش) می پردازیم. فرض کنیم

جدول ۶- مقایسه ارزش فرآورده‌های دامی در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۵۹*

| نسبت قیمت به ۱۳۵۹ ۱۳۴۱ | تفاوت بین قیمت‌ها ۱۳۵۹ و ۱۳۴۱ | ۱۳۵۹ (به ریال) | ۱۳۴۱ (به ریال) | نوع محصول |
|------------------------------|-------------------------------------|-------------------|-------------------|--------------|
| ۱۱/۰ برابر | ۵۰۰۰ | ۵۵۰۰ | ۵۰۰ | بره |
| » ۱۵/۰ | ۴۲۰۰ | ۴۵۰۰ | ۳۰۰ | بزغاله |
| » ۷/۵ | ۱۰۴۰ | ۱۲۰۰ | ۱۶۰ | روغن |
| » ۴/۰ | ۲۷۰ | ۳۶۰ | ۹۰ | پشم |
| » ۴/۷ | ۵۵ | ۷۰ | ۱۵ | کشک |
| » ۵/۰ | ۵۶۰۰ | ۷۰۰۰ | ۱۴۰۰ | میش |
| » ۶/۷ | ۵۱۰۰ | ۶۰۰۰ | ۹۰۰ | بز |

* مأخذ: قیمت‌های سال ۱۳۴۱ از کتاب «ایل قشقایی» صفحه ۹۲ نگارش دکتر پیمان‌اقتباس گردیده است.

این گله شامل ۴ رأس قوچ و ۴ رأس پازن، ۴۶ رأس میش و ۴۶ رأس بز باشد. به دیگر سخن سالیانه تعداد ۹۲ رأس بز و میش (۴۶ میش و ۴۶ بز) آماده جفتگیری و تولید هستند. اما از طرفی این احتمال وجود دارد که تعدادی از این ۹۲ رأس به علل مختلف تلف شوند و یا نوزاد آنها از بین برود. بهر حال فرض کنیم ۱۲ رأس یعنی کمی بیش از ۱۰٪ از این تعداد به نحوی زائیده نشده یا نوزاد آن از بین رفته و یا اصلاً تلف شده‌اند. بدین ترتیب تعداد ۸۰ رأس بز و میش (۴۰ میش و ۴۰ بز) در سال زائیده می‌شوند که در این صورت درآمد چنین گله‌ای در یک سال بقرار زیر خواهد بود:

$$\text{ریال } ۴۰ \times ۸۵۶۰ = ۳۴۲۴۰۰ \text{ رأس میش}$$

$$\text{ریال } ۴۰ \times ۷۶۶۰ = ۳۰۶۴۰۰ \text{ رأس بز}$$

$$\text{ریال } ۶۴۸۸۰۰ \text{ جمع}$$

همچنین درآمد حاصله از فروش پشم و موی قوچها، پازن‌ها و بره‌ها به مبلغ فوق اضافه می‌گردد. اگر مقدار پشم هر قوچ را ۳ کیلو و هر بره $\frac{۱}{۲}$ کیلو در نظر

بگیریم، با توجه به قیمت پیشنهاد شده درآمدی که از این راه عاید کوچ‌نشینان می‌گردد بقرار زیر است:

$$\text{ریال } 4 \times 3 = 12 \times 360 = 4320 \text{ قوچ}$$

$$\text{ریال } 40 \times \frac{1}{4} = 20 \times 360 = 7200 \text{ بره}$$

$$\text{ریال } 4 \times 2 = 8 \times 150 = 1200 \text{ پازن}$$

ریال ۱۲۷۲۰ جمع

بنابراین رویه‌مرفته درآمد حاصله از یک گله مرکب از ۱۰۰ رأس بز و میش سالیانه بالغ بر ۶۶۱۵۲۰ ریال ($661520 = 12720 + 648800$) می‌گردد.

همانگونه که پیداست یک خانوار کوچ‌نشین می‌تواند با ۱۰۰ رأس گوسفند به راحتی امرار معاش کند. اما متأسفانه بسیاری از کوچ‌نشینان به علل مختلف در فقر بسر برده و حتی تعداد دام‌های آنها کمتر از ۳۰ رأس می‌باشد. شکی نیست تعداد خانوارهای نسبتاً مرفه در بین کوچ‌نشینان کم نیست اما با توجه به ماهیت سرمایه کوچ‌نشینان، هر لحظه امکان تلف شدن ثروت خانوارها وجود دارد. به دیگر سخن عواملی چون خشکسالی، امراض، حیوانات درنده، دزد، مسمومیت گیاهی، سرمای شدید ناگهانی، و پرداخت شیر بها باعث فقر در بین کوچ‌نشینان و همچنین مانع گسترش سرمایه آنها می‌گردد. اگر این عوامل از میان برداشته شوند یک خانوار کوچ‌نشین (در صورت داشتن نیروی انسانی لازم) میتواند در مدت کوتاهی صاحب گله نسبتاً بزرگ گردد. ولی کوچ‌نشینان همیشه با این عوامل منفی دست به گریبان بوده‌اند. برای مثال خشکسالی ۱۳۴۲ در فارس باعث نابودی بیشتر دام‌های کوچ-نشینان در این منطقه گردید.

متأسفانه به دلایلی که در بالا ذکر شد بسیاری از خانوارهای کوچ‌نشین در فقر بسر می‌برند جدول ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ نشانگر تعداد دام بعضی از کوچ‌نشینان نقاط مختلف ایران است.

۳. مرتع

مرتع سومین رکن اقتصاد کوچ‌نشینان را تشکیل می‌دهد. هر خانوار کوچ‌نشین دامدار در صورتی میتواند به زندگی کوچ‌نشینی ادامه دهد که به نحوی دسترسی به مرتع

جدول ۷- توزیع دام وزمین در بین اعضاء يك اردو از باصری‌ها (تیره لبوموسی) در سال ۱۳۵۷.

| مقدار زمین به هکتار | الاغ | قاطر | اسب و مادبان | شتر | گاو | بز | میش | خانوار |
|---------------------|------|------|--------------|-----|-----|-----|-----|--------|
| ۴ | ۶ | — | — | — | — | ۲۰ | ۱۰۰ | ۱ |
| ۳ | ۲ | — | — | — | — | ۳۰ | ۷۰ | ۲ |
| ۴ | ۸ | — | — | — | — | ۱۰۰ | ۶۰ | ۳ |
| ۳ | ۴ | — | — | — | — | ۱۵ | ۶۰ | ۴ |
| ۲/۵ | ۸ | — | — | — | — | ۲۰ | ۷۰ | ۵ |
| ۲/۵ | ۵ | — | — | — | — | ۴۰ | ۵۰ | ۶ |
| ۲/۵ | ۵ | — | — | — | — | ۳۲ | ۶۵ | ۷ |
| ۲/۵ | ۶ | — | — | — | — | ۱۰ | ۴۰ | ۸ |
| ۴ | ۷ | — | — | — | — | ۱۵۰ | ۲۰۰ | ۹ |
| ۲ | ۵ | — | — | — | — | ۱۵ | ۵۰ | ۱۰ |

جدول ۸- توزیع دام وزمین در بین خانوارهای يك مال از لرستان در سال ۱۳۵۲

| مقدار زمین به هکتار | الاغ | قاطر | اسب و مادبان | شتر | گاو | بز | میش | خانوار |
|---------------------|------|------|--------------|-----|-----|----|-----|--------|
| ۲۰ | ۳ | ۳ | ۴ | — | ۵ | ۵۰ | ۱۲۰ | ۱ |
| ۱۵ | ۲ | ۴ | ۳ | — | ۲ | ۲۰ | ۱۰ | ۲ |
| ۳ | ۲ | ۱ | ۱ | — | ۱ | ۲۵ | ۵ | ۳ |
| ۴ | ۲ | ۱ | ۱ | — | ۱ | ۲۴ | ۱۰ | ۴ |
| ۱ | ۲ | ۲ | ۲ | — | — | ۱۰ | ۵ | ۵ |
| ۵ | ۳ | ۱ | — | — | ۱ | ۱۵ | ۳۰ | ۶ |

جدول ۹- توزیع دام و فرآوردههای کشاورزی دربین خانوارهای مال ملاکنگه (ایل بهمنی) درسال ۱۳۴۶*.

| تعداد خانوار | تعداد افراد | برنج بکیلو | برنج کاشته | جو بکیلو | جو کاشته | گندم بکیلو | گندم کاشته | مادیان اسب و اسب | تعداد قاطر | تعداد الاغ | تعداد سودی بزنیم | تعداد بز | تعداد میش و قوچ | شماره |
|-----------------|----------------|---------------|---------------|-------------|-------------|---------------|---------------|------------------------|---------------|---------------|------------------------|-------------|-----------------------|-------|
| ۱۰ | ۹۰۰ | ۳۰ | ۶۰۰ | ۱۰۰ | ۲۴۰۰ | ۴۰۰ | ۲ | ۲ | ۲ | ۴ | ۱۰۰ | ۹ | ۳۱ | ۱ |
| ۵ | — | — | ۳۰۰ | ۵۰ | ۱۵۰۰ | ۲۵۰ | — | — | — | ۲ | ۷ | ۱۳ | — | ۲ |
| ۹ | — | — | ۳۰۰ | ۵۰ | ۱۵۰۰ | ۲۵۰ | — | ۱ | ۱ | ۲ | ۳۰ | ۲۰ | — | ۳ |
| ۵ | — | — | ۳۰۰ | ۵۰ | ۱۲۰۰ | ۲۰۰ | — | ۱ | ۱ | ۲ | ۱۰ | ۵۰ | ۱۰ | ۴ |
| ۳ | — | — | ۳۰۰ | ۵۰ | ۱۲۰۰ | ۲۰۰ | — | ۱ | ۱ | ۲ | — | ۷۰ | ۳۰ | ۵ |
| ۳ | — | — | ۳۰۰ | ۵۰ | ۹۶۰ | ۱۶۰ | — | — | — | ۲ | ۱۰ | ۵۰ | ۱۰ | ۶ |
| ۶ | — | — | ۱۸۰ | ۳۰ | ۶۰۰ | ۱۰۰ | — | — | — | — | — | ۲ | — | ۷ |
| ۲ | ۱۵۰۰ | ۵۰ | ۳۰۰ | ۵۰ | ۱۲۰۰ | ۲۰۰ | — | — | — | — | — | ۴ | — | ۸ |
| ۴۳ | ۲۴۰۰ | ۸۰ | ۲۵۸۰ | ۴۳۰ | ۱۰۵۶۰ | ۱۷۶۱ | ۲ | ۵ | ۱۴ | ۱۵۷ | ۲۱۸ | ۸۱ | جمع کل | |

* مأخذ: برداشت از کتاب «ایل بهمنی» ص ۱۵۲.

جدول ۱۰- توزیع دام وزمین کشاورزی بین خانوارهای يك بنكو از ایل قشقائی
(تیره بیگدلی) در سال ۱۳۵۷.

| خانوار | میش | بز | گاو | شتر | اسب و مادیان | قاطر | الاغ | مقدار زمین به هکتار |
|--------|-----|----|-----|-----|-----------------|------|------|------------------------|
| ۱ | ۷۰ | ۳۰ | — | — | — | — | ۲ | ۴ |
| ۲ | ۲۰ | ۳۰ | — | ۱ | — | — | ۲ | ۲ |
| ۳ | ۳۵ | ۲۵ | — | — | — | — | ۲ | ۲ |
| ۴ | ۱۰ | ۲۷ | — | — | — | — | ۵ | ۳ |
| ۵ | ۱۰ | ۴۰ | — | — | — | — | ۵ | ۹ |

جدول ۱۱- توزیع دام در بین خانوارهای يك هلك از بلوچهای زین الدین در سال ۱۳۵۵
(برداشت از کتاب زین الدینی ص ۶۲ - ۶۳)

| خانوار | میش | بز | گاو | شتر | اسب و مادیان | قاطر | الاغ | مقدار زمین به هکتار |
|--------|-----|----|-----|-----|-----------------|------|------|------------------------|
| ۱ | — | ۲۰ | — | ۱ | — | — | — | — |
| ۲ | — | — | — | — | — | — | — | — |
| ۳ | — | — | — | — | — | — | — | — |
| ۴ | — | — | — | — | — | — | — | — |
| ۵ | — | ۱۰ | — | ۲ | — | — | — | — |
| ۶ | — | ۳ | — | — | — | — | — | — |
| ۷ | — | ۵ | — | ۲ | — | — | — | — |
| ۸ | — | ۷ | — | ۲ | — | — | — | — |
| ۹ | — | ۸ | — | ۱ | — | — | — | — |
| ۱۰ | — | — | — | ۳ | — | — | — | — |
| ۱۱ | — | — | — | ۲ | — | — | — | — |
| ۱۲ | — | ۵ | — | ۲ | — | — | — | — |
| ۱۳ | — | ۷ | — | ۲ | — | — | — | — |
| ۱۴ | — | ۱۰ | — | ۳ | — | — | — | — |

داشته باشد. در غیر این صورت ادامه این نوع زندگی امکان پذیر نیست مگر آنکه در نحوه امرار معاش تغییرات عمده ایجاد گردد. اصولاً در نظام سنتی اجتماعی کوچ نشینان رسم بر این بود که صرف نظر از نحوه مالکیت، اعضاء هر تیره و یا طایفه حق استفاده از مراتع و یا زمین های مربوط به آن تیره و یا طایفه را داشتند. بطور کلی از نظر مالکیت در بعضی موارد همه اعضاء يك تیره مالك مرتع شناخته می شدند ولی در موارد زیادی مالکیت از آن دودمان رهبران (خوانین) بود و بقیه اعضاء فقط حق استفاده را داشتند. مثلاً در بین یموت ها (ترکمن) هیچ فرد و یا خانواده ای به عنوان مالك شناخته نمی شد. بلکه مراتع و زمین های کشاورزی به اعضاء ابه تعلق داشت و حال آنکه در بین بعضی از طوایف لرستان مراتع و زمین های کشاورزی متعلق به خوانین و سایر اعضاء دودمان آنها بود و بقیه افراد ایل که همسا نامیده می شدند مالك شناخته نمی شدند، همچنین در بین قشقایی ها و اغلب طوایف لرستان بعضی از تیره های تشکیل دهنده، صاحب زمین و مرتع بودند و بعضی دیگر مالکیت نداشتند بلکه از مراتع متعلق به خوانین و کلانتران استفاده می کردند. در مورد بختیارها بطوری که اصغر کریمی اظهار داشته وضع بشرح زیر است:

اسناد مالکیت خطی (بنجاقها) که برای اراضی بختیاری در دست بزرگان فامیل است، نشان میدهد که هر کدام از «تش» ها (کوچکترین واحد سازمانی ایل که حالت سازمان یافته خود را حفظ کرده است) دارای مرتع و زمین مشخصی است و حتی يك وجب از خاک بختیاری وجود ندارد که بدون سند مالکیت باشد.

این بنجاقها اغلب ممهور به مهر خوانین است و محدوده زمینهای تش را بخوبی مشخص کرده است. چنین بنظر میرسد که خوانین این زمینها را بدلائل سیاسی و پرداخت حقوق دیوانی بصورت تیول و یا صور دیگر از فرمانروایان و پادشاهان وقت گرفته و سپس هر قطعه بزرگی از آنها به شخص معینی که در نظام فرمانروایی او در ایل نقش مؤثری داشته فروخته، و یا به مدت طولانی واگذار میکرده است. این زمین در طول تاریخ در بین اولاد آن شخص که بصورت «تش» مستقلی در چهار-چوب سازمان ایل درمی آمده است، بصورت جمعی باقی مانده و بصورت

ملك اختصاصی همان «تش» درآمده است.

زمینهای يك تش همانطور که متعلق به همه تش است، همه افراد همان تش هم از این زمینها سهم معینی دارند، ولی تك تك افراد این تش حق فروش و یا واگذاری سهم خود را به افراد بیرون از تش خود ندارند و فقط میتوانند سهم خود را به افراد همان تش بفروشند و یا واگذار کنند. البته زمینهای يك تش در چهارچوب زمینهای طایفه مربوط به خود میباشد و هر «تشی» هم درگرمسیر و هم در سردسیر مقدار معینی زمین دارد که در هر دو قطعه دامهای خود را به چرا می برد.

قبل از ملی شدن منابع طبیعی مطابق با سنتهای ایلی چنین مقرر بود که هر «تشی» می توانست دامهای خود را بدون توجه به کمی و یا زیادی آنها و یا وسعت مرتع تحت مالکیتشان در آنها بچراند، اگر وسعت مرتع حتی قدرت تعلیف بیش از چند برابر دام موجود در تش را نیز داشت، دیگران حق چراندن دام را در مرتع آنها نداشتند. ولی در حال حاضر حق علف چر برای میش و بز درست باندازه ای داده میشود که همانقدر زمین طبق ضوابطی که وزارت منابع طبیعی بعد از ملی شدن مراتع، آنها را برحسب رشد علف و قدرت تعلیف دام با نظر کارشناسان مربوطه درجه بندی کرده است، در اختیار داشته باشد. این درجه بندی آنطوری که افراد ایلی از آن آگاه بودند بشرح زیر است:

مراتع درجه ۱: هر هکتار آن قدرت تعلیف ۲ رأس گوسفند را دارد.

مراتع درجه ۲: هر هکتار آن قدرت تعلیف ۱ رأس گوسفند را دارد.

مراتع درجه ۳: هر دو هکتار آن قدرت تعلیف ۱ رأس گوسفند را دارد.

جواز حق علف چر را هم بهمین مقیاس به بختیاریهای دامدار میدهند. اگر دامداران يك تش تعداد دامشان بیشتر از حد قدرت تعلیف مراتع تحت مالکیتشان باشد، مأموران مربوطه برای آن اضافه دام

جواز چرا نمی‌دهند، و اگر تشها مرتع مازاد بردام خود داشته باشند جواز علف‌چرا این اضافه مرتع به دیگر دامدارانی داده میشود که قبلاً طی مقرراتی که در ایل مرسوم بوده است، دام‌های خود را در این مراتع می‌چرانده‌اند. (هنر و مردم - شماره ۱۲۹ ص ۴۴ - ۴۵)

نظام سنتی مالکیت و تقسیم‌بندی مراتع از سال ۱۳۴۱ به بعد در نتیجه دخالت مستقیم دولت دگرگون گردید. همانطور که گفته شد در گذشته مراتع بطور مشاع بوسیله اعضاء تیره‌ها و طوایف مورد بهره‌برداری قرار گرفت ولی با برقراری وزارت منابع طبیعی و ملی کردن مراتع و جنگلها و صدور پروانه چرا بطور انفرادی، سر-انجام نظام سنتی مالکیت مراتع دگرگون گردید، متأسفانه دولت با این کار نه تنها نظام سنتی کوچ‌نشینان را از هم پاشید بلکه حق بسیاری از آنها را نیز پایمال کرد. برای مثال طایفه «ترکاشوند» نزدیک به ۲۵ سال پیش جهت علف‌چرانی به منطقه گرمسیری «بهاروندها» آمد و مقداری از مراتع را اجاره کرد. پس از مدتی مسئولین منابع طبیعی بدون اجازه از بهاروندها مراتع آنها را در اختیار ترکاشوندها که اصلاً از خارج لرستان یعنی استان همدان به این منطقه می‌آیند قرار دادند و با این کار بهاروندها را از حق مسلم خود محروم کردند. بهر حال دخالت دولت موجب شد که حتی کوچ‌نشینان به یکدیگر اجحاف کنند. چنانکه بارها اتفاق افتاده است که فرد یا افرادی مراتع فرد و یا افراد دیگر را بنام خود ثبت کرده و پروانه چرا دریافت کرده‌اند.

همچنین در سالهای اخیر استفاده از تلمبه موجب گردیده است تا قسمتهای زیادی از مراتع کوچ‌نشینان به زیرکشت درآید. بدین ترتیب هر روز از مقدار مراتع کاسته و عرصه بر کوچ‌نشینان تنگ‌تر می‌گردد.

بطور کلی مراتع مورد استفاده کوچ‌نشینان همان مراتع طبیعی است که بطور پراکنده در سراسر کشور یافت می‌شوند. این مراتع با توجه به پستی و بلندی و تنوع آب و هوای مناطق مختلف هر یک برای مدتی و در موقع معینی از سال مورد استفاده قرار می‌گیرند. براساس گزارش سازمان برنامه و بودجه پراکندگی مراتع ایران بطور کلی بشرح جدول شماره ۱۲ است.

براساس همین گزارش کلیه مراتع ایران به سه دسته زیر تقسیم گردیده‌اند:

جدول ۱۲- پراکندگی جغرافیائی منابع مرتعی*

| درصد منابع مرتعی | مساحت (میلیون هکتار) | مناطق بزرگ مرتعی |
|---------------------|-------------------------|---------------------|
| ۱۱ | ۴ | خزر |
| ۲۳ | ۱۴ | زاگروس (کوهستان) |
| ۴۶ | ۳۶ | زیراستپی |
| ۲۰ | ۷۱ | استپی مرکزی |
| ۱۰۰ | ۱۲۵ | کل |

* مأخذ: مطالعه استراتژی درازمدت طرح آمایش سرزمین، جلد ۲، ص ۵۹.

(۱) چراگاههای پیرامون کویر (میزان بارندگی پائین از ۱۰۰ میلیمتر، مساحت ۵۰ میلیون هکتار)...

(۲) چراگاههای کوهستانی (بلندی ۲۰۰۰ متر، مساحت ۱۲ میلیون هکتار) که نبودن خاک و کوتاهی دوره رشد در آن، امکان برای رشد کشاورزی کوهستانی فراهم میکند.

(۳) در مورد چراگاههای باقیمانده (۶۰ میلیون هکتار) آمایش و پیوند آنها با مناطق کشت تنها شیوه سازماندهی پایدار در یک سیاست شبنی مبتنی بر اسکان است (همان، صفحه ۶۱).

از طرفی دکتور ورجاوند به انواع مراتع اشاره نموده و می‌نویسد:

مراتع طبیعی را بصورت‌های مختلف بر اساس انتخاب معیارهای گوناگون تقسیم‌بندی می‌کنند. بطور کلی دو نوع مرتع طبیعی که با رژیم زندگی ایلپاتی و رژیم کوچ آنها تطابق دارد، بیشتر می‌تواند مورد توجه قرارگیرد. این دونوع مرتع عبارتند از مراتع بیلاقی و مراتع قشلاقی.

مراعات بیلاقی بیشتر در ارتفاعات قرار دارند و محصول بیشتر و بهتری را عرضه میدارند. گیاهان آنها ظریف و قابلیت هضم آن زیاد و مورد پسند بیشتر دام است و هرچه ارتفاع محل کمتر و بسوی دشت نزدیک‌تر شود این مرغوبیت جنس کمتر میگردد و در عوض وسعت چراگاه بیشتر میشود.

عمده مراعات قشلاقی در دشت‌ها قرار دارد، برخی از آنها برحسب موقعیت منطقه وضع مناسبی دارند و قادر هستند گله‌های فراوانی را تغذیه نمایند.

ولی اکثر آنها چه از نظر نوع گیاه و چه از نظر چرای مفراط دارای وضع نامناسبی هستند، چنانکه نوع گیاه مرغوب آنها جای خود را به گیاهان خشن سیلیس‌دار و مقاوم بخشکی و شوری و سایر عوامل نامساعد طبیعی داده است...

بطور کلی مراعات عمده بیلاقی ایران را که معرف علوفه بهتر و بیشتری هستند میتوان در کوهستانهای بختیاری، آذربایجان، کردستان، لرستان، همدان، خمسه، قسمتی از کرمانشاه و قزوین و فارس، اراک و ملایر و نهاوند و تویسرکان و بالاخره دامنه‌های جنوبی البرز و بخش بزرگی از شمال خراسان یافت. بین نقاط فوق مراعات واقع در اطراف سهند و سبلان در آذربایجان و کوههای بختیاری و ناحیه فریدن و چهارمحال معروفیت بیشتری دارند و منابع گیاهی آنها بسیار غنی است. عمده مراعات قشلاقی که بیشتر در دشتهای گرم و کم ارتفاع نسبت به سطح دریا قرار دارند عبارتند از سرخس، دشت مغان، ترکمن صحرا، دشت گرگان، جلگه خوزستان، فارس و نواحی واقع در اطراف کویر مرکزی. مراعات جنگلی ایران حائز اهمیت و توجه میباشد. این مراعات عبارتند از پوشش گیاهی که در جنگلها میروید و حدود ۲ مساحت جنگلهای ایران یعنی ۱۰ میلیون هکتار را تشکیل میدهند (روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر ص ۵۵-۵۷).

۴. نیروی انسانی

هر خانوار کوچ‌نشین با توجه به تعداد دام‌هایی که در اختیار دارد باید نیروی انسانی لازم را نیز در اختیار داشته باشد تا بتواند به‌عنوان يك واحد تولید فعالیت کند. يك خانوار معمولی کوچ‌نشین که دارای ۱۰۰ تا ۲۰۰ رأس بز و میش است دست کم احتیاج به ۴ تا ۵ نفر دارد تا بدینوسیله بتواند به فعالیت خود ادامه دهد. جدول زیر نمایانگر نیروی انسانی لازم برای يك خانوار معمولی است.

جدول ۱۳- نیروی انسانی لازم برای يك خانوار معمولی کوچ‌نشین

| شغل | تعداد نفر | وظایف |
|---------------|-----------|--|
| زن خانه‌دار | ۱ | پخت و پز، شیردوشی و غیره |
| چوپان | ۱ | مواظبت از گله بز و میش |
| بره‌چران | ۱ | مواظبت از بره‌ها و بزغاله‌ها |
| سرپرست خانوار | ۱ | خرید و فروش، امور کشاورزی، مواظبت از حیوانات بارکش، هم‌آهنگ کردن فعالیت اعضاء خانوار |
| جمع | ۴ | |

همانگونه که در بالا ذکر شد بین ثروت (تعداد دام و نیروی انسانی) رابطه مستقیم وجود دارد یعنی هرچه تعداد دام بیشتر باشد نیروی انسانی بیشتری لازم است. مثلاً يك خانوار مرفه که بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ رأس دام دارد، دست کم باید ۸ نفر را در اختیار داشته باشد. علاوه بر این خانوارهایی که از نظر موقعیت اجتماعی در سطح بالائی هستند احتیاج به نیروی انسانی بیشتری دارند. مثلاً نیروی انسانی وابسته به خانوار یکی از کلانتران قشقایی در سال ۱۳۵۵ بشرح زیر بود:

۱. سرپرست خانوار ۱ نفر هم‌آهنگ کردن فعالیت‌های کارکنان، نظارت بر امور دخل و خرج.
۲. کدبانو (همسر رئیس خانوار) ۱ نفر نظارت بر امور داخلی خانوار، هم‌آهنگ.

| | | |
|-------------------------|-------|---|
| کردن فعالیت زنان. | | |
| ۳. مهتر | ۳ نفر | مواظبت از اسبها. |
| ۴. پیشخدمت و آشپز (مرد) | ۲ نفر | بخت و پز، مأمور پهن کردن و جمع کردن سفره و غیره. |
| ۵. کلفت | ۲ نفر | تمیز کردن ظروف، لباسها، گردگیری خانه و فرشها بعلاوه فعالیتهای دیگر. |
| ۶. باغبان | ۷ نفر | مواظبت از باغهای میوه |
| ۷. راننده تراکتور | ۲ نفر | شخم زدن و غیره. |
| ۸. راننده اتومبیل | ۱ نفر | رانندگی اختصاصی سرپرست خانوار. |
| ۹. هیزم کش و آب کش | ۱ نفر | مأمور تهیه هیزم و آب. |

جمع ۲۰ نفر

خانوارهای کوچ نشین نیروی انسانی مورد نیاز خود را از راه همکاری و تعاون و یا پرداخت مزد فراهم میکنند. همانطوری که می دانیم خانوارهای کوچ نشین به صورت اردوهای کوچک با هم زندگی میکنند. خانوارهای تشکیل دهنده هر اردو نهایت همکاری را با هم بعمل آورده و از راه تعاون کمبودهای نیروی انسانی را جبران میکنند. مثلاً در يك اردو ممکن است تقسیم کار به نحوی باشد که بعضی از جوانان از گله های گوسفند مواظبت کنند، برخی دیگر از حیواناتی نظیر گاو، شتر، اسب و غیره. در موارد دیگر ممکن است خانوارها به نوبت از حیوانات مراقبت کنند. مثلاً اگر اردو شامل چهار خانوار است هر خانوار هر چهار روز يك بار باید مواظبت از دامها (مخصوصاً حیوانات بارکش) را به عهده گیرد.

یکی دیگر از راه های تأمین کمبود نیروی انسانی پرداخت دستمزد و بکارگرفتن افراد است. معمول ترین نوع استخدام در بین کوچ نشینان چوپانی است که يك فرد در مقابل مبلغ معینی پول نقد و مقداری جنس برای مدت معینی از دام های استخدام کننده مواظبت می کند. چوپان ممکن است در خانه کارفرما زندگی کند و یا در خانه خود بسر برد. نحوه پرداخت دستمزد در بین ایلات و قبایل مختلف براساس سنت رایج تعیین میگردد. مثلاً دکتر پیمان مزد يك چوپان در بین قشقایی ها را در سال ۱۳۴۷ بشرح زیر توصیف نموده است:

گندم سالیانه ۱۲۰ من

لباس سالیانه ۲ دست (شامل کت و زیرشلوار و پیرهن)

گیوه سالیانه هر چند عدد که پاره کند

پول نقد سالیانه بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ریال

کپنک (شنل نمدی) یک دست

علاوه بر این افراد طوایف در پایان سال ۲ الی ۳ رأس گوسفند

هم بعنوان «سرزده» بچوپان می‌دهند. قرارداد یکساله و از ۱۵ مرداد که

شیرگوسفندان خشک و بره‌ها بزرگ شده قادر بچرا رفتن هستند شروع

میشود (ایل قشقایی ص ۹۸)

مزد چوپان در بین بلوچها (زین‌الدینی از طایفه مبارکی) در سال ۱۳۵۵ به

یکی از طرق زیر پرداخت می‌گردید:

۱- هر ۶ ماه: برای هر رأس دام يك من گندم (۱۲۰۰ گرم). در ازاء هر

پنج رأس دام نیم متر پارچه برای لباس. از هر دوشنک (بزغاله)

یکی یا برای هر شنک و برای هر دام در شش ماه ۳ تومان پول و

نان هر شبه‌اش را می‌دهند.

۲- سالی يك بره از ده بره که زائیده شده و از هر ۵۰ گوسفند بزرگ

در سال یکی سهم می‌برد، ۵۰ من نان، ۵۰ تومان پول، ۵۰ متر پارچه

در سال و نان هر شبه‌اش.

۳- سالانه گوسفندی سه کیلو گندم، ۱۵ ریال پول لباس تمام خانوار

چوپان و نان هر شبه‌اش.

۴- در ششماه يك من زابل (۶ کیلوگرم) گندم، $\frac{1}{10}$ کره‌ها (بزغاله‌ها)

دو دست لباس، ۳ تومن برای هر رأس پول، نان هر شبه.

۵- گوسفندی ۱۲ تومن برای هر ماه و نان هر شبه.

مرگ و میر، گم شدن دام، خسارت دادن، دزدی دام، هیچگونه

مسئولیتی متوجه چوپان نیست (زین‌الدینی: ص ۹۸)

مزدجت‌ها (شترچرانان) باین صورت بود که:

هر سال، برای هر شتر ۱۵ کیلوگرم گندم به جت می‌دهند از ۵۰ بچه

شتری که متولد شود يك بچه شتر نره سهم جت است. تأمین لباس و قند و چای جت را صاحبان شتر بین خودشان سرشکن میکنند لحاف و گیس (نوعی پوشاک زمستانی برای جت‌ها) را هم (همان: ص ۹۷) مزد چوپان در سالهای اخیر بموازات بالارفتن قیمت‌ها تاحدی افزایش یافته چنانکه در سال ۱۳۵۷ مزد يك چوپان از طایفه دره‌شوری (قشقایی) که از ۳۰۰ رأس بز و میش مواظبت میکرد بقرار زیر پرداخت می‌گردید:

| | | |
|---------|----------|------------|
| پول نقد | — | ۷۰۰۰۰ ریال |
| قند | ۳۶ من | ۳۶۰۰ ریال |
| چای | ۶ کیلو | ۲۴۰۰ ریال |
| گندم | ۸۴۰ کیلو | ۱۲۶۰۰ ریال |
| کفش | ۱۲ جفت | ۳۶۰۰ ریال |
| کپنک | يك دست | ۲۰۰۰ ریال |
| بره | ۱ رأس | |
| بزغاله | ۱ رأس | |

چوپان مذکور خود با خانواده‌اش همراه دام‌ها بودند در غیر اینصورت اگر وی با صاحب دام‌ها زندگی می‌کرد مزد کمتری دریافت می‌کرد. امروزه یکی از مشکلات اصلی دامداران کوچ‌نشین همانا یافتن چوپان است. در واقع کوچ‌نشینان علاوه بر گرفتاری‌های دیگر با کمبود چوپان روبرو هستند. در گذشته که امکان کار و تحصیل فراهم نبود، جوانان ناچار بودند میان ایل و قبیله خود باقی بمانند و از اینرو کوچ‌نشینان از لحاظ نیروی انسانی کمبودی نداشتند. نیافتن کار در خارج از قبیله باعث تجمع نیروی انسانی می‌گردید و بسیاری از جوانان با دستمزد کمی به چوپانی می‌پرداختند. اما پس از تأسیس مدارس عشایری و اشاعه سوادآموزی و همچنین گسترش نظام سرمایه‌داری و امکان یافتن شغل در خارج از قبیله، جوانان از اشتغال به چوپانی سرباز می‌زنند. در نتیجه یافتن چوپان یکی از مشکلات اساسی کوچ‌نشینان بشمار می‌آید. از آنجائی که دستمزد چوپان نسبتاً افزایش یافته است کوچ‌نشینان مجبورند مبلغ بیشتری بپردازند. بنابراین اگر تعداد دام‌های يك خانوار از حدمعینی کمتر باشد استخدام چوپان مقرون به صرفه نیست مگر اینکه چند خانوار بصورت

تعاونی يك چوپان را استخدام کنند و به نسبت دام مزد بپردازند. سابقاً يك خانوار کوچ نشین حتی با تعداد محدود دام با این مشکل روبرو نبود زیرا یکی از اعضاء خانوار - معمولاً يك پسر ۱۴ ساله بیابالا از گله مواظبت میکرد ولی امروزه چنین فردی یا در مدرسه مشغول تحصیل است و یا در غیر این صورت به شغل دیگری می پردازد. مثلاً اکنون يك خانوار کوچ نشین با ۳۰ رأس دام نمی تواند يك جوان را به چوپانی بگمارد زیرا همین جوان اگر به صورت يك کارگر ساده استخدام شود سالیانه مبلغی بین ۱۸۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰۰ ریال مزد دریافت می دارد.

بررسی مخارج سالیانه يك خانوار معمولی کوچ نشین

قبل از اینکه به مباحث دیگر بپردازیم مخارج يك خانوار معمولی را مورد بررسی قرار می دهیم تا بدینوسیله به تعداد دام های مورد نیاز چنین خانواری پی ببریم. يك خانوار کوچ نشین از طرفی بسیاری از مخارجی را که شهر نشینان متحمل میشوند نمی پردازد. مثلاً خانوارهای کوچ نشین از پرداخت کرایه خانه، هزینه آب، برق و غیره معاف هستند. به بیان دیگر موضوع چنین هزینه هائی در میان عشایر منتفی است. از طرف دیگر الگوی مصرف خانوارهای کوچ نشین با آنچه در بین خانوارهای شهری معمول است متفاوت است چنانکه کوچ نشینان به ندرت دسترسی به میوه و سایر خوردنی ها پیدا میکنند. به همین جهت مخارج يك خانوار معمولی کوچ نشین بمراتب کمتر از مخارج يك خانوار همتای خود در شهر است.

جدول ۱۴ نشان دهنده مخارج سالیانه يك خانوار معمولی ۵ نفری کوچ نشین است.

همانطوری که ملاحظه می گردد مخارج سالیانه يك خانوار ۵ نفری در حدود ۱۵۰۲۰۰ ریال میباشد. اما در اینجا لازم است به دو عامل دیگر اشاره کنیم. این دو عامل عبارتند از زمین کشاورزی و مرتع از يك طرف و چوپان از طرف دیگر. اگر خانوار مورد نظر خود کفا باشد یعنی دارای زمین کشاورزی و مرتع و همچنین چوپان باشد مخارجش کمتر از مبلغ فوق است. زیرا چنین خانواری اگر گندم مازاد نداشته باشد دست کم باندازه احتیاج خود تولید می کند. بنابراین چون این خانوار گندم نمی خرد مخارج سالیانه اش بالغ بر ۹۴۲۰۰ ریال (۹۴۲۰۰ = ۱۵۰۲۰۰ - ۵۶۰۰۰) است.

جدول ۱۴- مخارج سالیانه يك خانوار معمولی (۵ نفری) کوچ نشین

| نوع کالا | مقدار مصرف سالیانه (کیلو) | بهای کل بریال |
|-----------------------------|---------------------------|---------------|
| گندم | ۲۰۰۰ | ۵۶۰۰۰ |
| قند | ۱۵۰ | ۶۰۰۰ |
| چای | ۱۲ | ۷۲۰۰ |
| برنج | ۱۵۰ | ۱۸۰۰۰ |
| روغن نباتی | ۳۰ | ۳۰۰۰ |
| سیگار | ۲۰۰ پکت | ۸۰۰۰ |
| لباس مردانه (یکمرد و ۲ پسر) | — | ۱۸۰۰۰ |
| لباس زنانه (یکزن و یک دختر) | — | ۱۴۰۰۰ |
| متفرقه | — | ۲۰۰۰ |
| جمع | | ۱۵۰۲۰۰ |

خواهد بود.

حال فرض کنیم که این خانوار نه زمین کشاورزی و مرتع در اختیار دارد و نه چوپان. در این صورت مخارجش بیشتر خواهد بود زیرا سالیانه دست کم باید در حدود ۷۰۰۰۰ ریال مزد چوپان و بین ۲۰۰۰ - ۴۰۰۰۰۰ ریال اجاره مرتع بپردازد. اگر مزد چوپان و اجاره مرتع را جمعاً ۱۰۰۰۰۰۰ ریال در نظر بگیریم مخارج سالیانه این خانوار رویهمرفته بالغ بر ۲۵۰۲۰۰ ریال ($۱۵۰۲۰۰ + ۱۰۰۰۰۰۰ = ۲۵۰۲۰۰$) است.

با توجه به آنچه گفته شد يك خانوار ۵ نفری حتی با داشتن ۵۰ رأس بز و میش میتواند امرار معاش کند و سالیانه مبلغی هم پس انداز کند. اما رویهمرفته برای يك زندگی مرفه بین ۶۰ تا ۱۰۰ رأس بز و میش لازم است.

کشاورزی

کوچ‌نشینان ایران عموماً برای تأمین مواد غذایی خود وابسته به محصولات کشاورزی مخصوصاً گندم می‌باشند و به همین جهت است که از دیرباز با کشت این محصول آشنائی داشته‌اند. با آنکه اکثر خانوارهای کوچ‌نشین سالیانه مقداری گندم و یا بعضی دیگر از محصولات کشاورزی را کشت می‌کنند با این حال اینگونه فعالیت‌ها بطور محدود صورت می‌گیرد. زیرا اولاً نگرنداری و پرورش دام‌ها مجال زیادی باقی نمی‌گذارد که کوچ‌نشینان بطور گسترده به امور کشاورزی بپردازند. ثانیاً اگر آنها چراگاههای خود را به مزارع تبدیل کنند بدون شك با کمبود مرتع روبرو خواهند شد. شاید به همین دلیل بود که کوچ‌نشینان تا قبل از اسکان اجباری بیشتر سرزمین‌های خود را به مراتع اختصاص می‌دادند و لسی پس از یکجانشینی قسمت اعظم آنها را کاشته و به زمین‌های مزروعی تبدیل کردند. بهر حال کوچ‌نشینان ناگزیرند مایحتاج غذایی خود را از راه کشاورزی و یا مبادله بدست آورند. در گذشته آنها کمتر به امور کشاورزی توجه کرده، بیشتر مایحتاج غذایی خود را از راه مبادله تأمین می‌کردند. مثلاً کوچ‌نشینان لرستان تا پیش از اسکان اجباری در سال ۱۳۰۸ (تخت قاپو) سالیانه مقدار کمی گندم در منطقه گرمسیر و مقداری گندم و ذرت در منطقه بیلاق (سردسیر) کشت می‌کردند. طریقه کشت به این صورت بود که هنگامی که در منطقه گرمسیر بودند با آمدن اولین باران یعنی در اواخر فصل پائیز مقداری بذر گندم می‌کاشتند و آنرا به حال خود رها می‌کردند. در اواسط فروردین ماه منطقه گرمسیر را ترك کرده در اردیبهشت ماه به منطقه بیلاق می‌رسیدند. مزارع گرمسیر در اواسط اردیبهشت آماده درو می‌شد و برای این منظور تعدادی از مردان به آن منطقه برمی‌گشتند و گندم‌ها را درو کرده مقداری از محصول را در همان ناحیه انبار می‌کردند و مقداری را هم جهت مصرف به بیلاق می‌بردند. در همین زمان مقداری گندم بهار و ذرت در منطقه بیلاق می‌کاشتند. این محصولات نیز در تابستان آماده می‌شد و کوچ‌نشینان لرستان با برداشت این دو محصول مقداری از غذای سالیانه خود را تأمین می‌کردند. از آنجائی که محصولات بدست آمده اغلب تکفوی غذای سالیانه آنها را نمی‌کرد ناگزیر با جمع‌آوری و استفاده از بلوط این کمبود را جبران می‌نمودند.

بدون شك سایر کوچ‌نشینان ایران به مقدار کم و با همان روش ابتدائی زراعت می‌کردند. این وضع پس از روی کار آمدن رضاخان و اسکان اجباری عشایر (از ۱۳۰۸. بیعد) بهم خورد و کوچ‌نشینان ناگزیر به امور کشاورزی پرداختند. از آنجائی که اسکان اجباری بدون شناخت از زندگی کوچ‌نشینی و برنامه‌ریزی دقیق بمرحله اجرا درآمده بود لطمه‌های جبران ناپذیری به اقتصاد مملکت و همچنین به عشایر زحمتکش وارد ساخت. در نتیجه کوچ‌نشینان که دل پرخونی از این دگرگونی تحمیلی داشتند به محض یافتن فرصت (پس از فرار رضاخان در سال ۱۳۲۰) غالباً دهات و مزارع را رها کردند و به زندگی کوچ‌نشینی روی آوردند. پیمان به‌چگونگی این دگرگونی در بین قشقائی‌ها اشاره کرده می‌نویسد:

در دورهٔ رضاشاه که اسکان اجباری عشایر آغاز گشت عشایر قشقائی را نیز در مناطق معینی ساکن کردند معدودی توانستند به زراعت پرداخته و باغهای احداث کنند. اما نحوه اسکان و طریق اعمال و محل استقرار تیره‌های گوناگون چون بر اصول واقع بینی و جامعه‌شناسی استوار نبود نتوانست عمق پیدا کرده ادامه یابد. برعکس موجب ناراحتیها و عکس‌العملهای روحی بزرگی گردید که پس از سال ۱۳۲۰ بشکل نامطلوبی تظاهر نمود و در این تاریخ ناگهان همه عشایر اسکان شده بحرکت آمده خانه‌های مسکونی را ویران و با خشم بی‌سابقه‌ای به انتقامجویی از هرچه وابسته بزندگی آن دوره بود پرداختند. مزارع ویران گشت درختان باغها از ریشه کنده شد و همه آثار دوره اسکان محو گردید و زندگی عشایری مجدداً آغاز گشت (ایل قشقائی: ص ۴۴۵ - ۴۴۶).

کوچ‌نشینان مدتی به زندگی سنتی خود ادامه دادند ولی با گذشت زمان در نتیجه عوامل مختلف نظیر گسترش نظام سرمایه‌داری، محدود شدن مراتع، دخالت‌های دولت و غیره بتدریج از سال ۱۳۳۰ بیعد زندگی کوچ‌نشینی را رها کردند و ده‌نشین شدند. چنانکه هم‌اکنون تعداد کوچ‌نشینان فوق‌العاده کاهش یافته است و در حال حاضر احتمالاً تعداد آنها از ۳۰۰۰۰ خانوار تجاوز نمی‌کند. بهر حال کوچ‌نشینان امروزه بیش از گذشته به کشاورزی اهمیت میدهند و بسیاری از خانوارهای

کوچ نشین دست کم گندم مورد نیاز سالیانه خود را تولید میکنند. بعضی از کوچ- نشینان مانند قشقایی‌ها اخیراً به باغداری روی آورده باحداث باغهای سیب و مرکبات در مناطق سرحد و گرمسیری دست زده‌اند.

استفاده از وسایل جدید مانند تراکتور و کمباین به کوچ نشینان امکان میدهد که با سرعت عملیات کاشت و برداشت را انجام بدهند و وقت کمتری صرف امور کشاورزی کنند. اما در مواردی که امکان استفاده از این وسایل نباشد ناگزیر بطریق سنتی یعنی با استفاده از گاو و یا قاطر زمین را شخم می‌زنند و محصول را نیز با داس درو می‌کنند. کشاورزی به طریقه سنتی کاملاً وقت گیر است و کوچ نشینان بناچار به آن تن در می‌دهند.

حال ببینیم يك خانوار معمولی چقدر زمین احتیاج دارد تا بتواند دست کم نان سالیانه خود یعنی ۲۰۰۰ کیلوگندم را تولید کند. از آنجائی که کوچ نشینان با کشاورزی مدرن آشنائی ندارند نه تنها برداشت آنها از هر هکتار زمین بسیار کم است بلکه ناگزیرند سالیانه مقداری از زمین زراعتی خود را به آیش بگذارند. روبهمرفته يك خانوار معمولی ۵ نفری احتیاج به ۴ هکتار زمین آبی و یا ۸ هکتار زمین دیم دارد. زمین آبی این حسن را دارد که اولاً اگر باران به موقع نیارد مشکلی پیش نمی‌آید در صورتی که برداشت محصول از زمین‌های دیم بستگی به ریزش باران دارد. همچنین بازدهی زمین‌های آبی به مراتب بیشتر از زمین‌های دیم است به طوری که بازدهی هر هکتار زمین آبی در حدود ۱۰۰۰ کیلو و زمین‌های دیم نصف این مقدار یعنی ۵۰۰ کیلوگرم است. بنابراین يك خانوار معمولی با ۴ هکتار زمین آبی می‌تواند سالیانه ۲ هکتار را کشت کند و ۲ هکتار را به آیش بگذارد و یا اگر چنین خانواری ۸ هکتار زمین دیم داشته باشد قادر خواهد بود سالیانه ۴ هکتار را کشت و ۴ هکتار دیگر را به آیش بگذارد.

از آنجائی که زمین‌های مزروعی بطور نابرابر در بین کوچ نشینان توزیع گردیده بعضی از خانواده‌ها دهها هکتار زمین در اختیار دارند و حال آنکه بعضی دیگر صاحب زمین نبوده و مجبورند برای تأمین نان سالیانه خود از دیگران زمین اجاره کنند و یا اینکه مقدار گندم لازم را خریداری نمایند.

داد و ستد

داد و ستد یا مبادله امری است که در تمام جوامع انسانی رایج است، ولی چگونگی آن بستگی به تکنولوژی و آداب و رسوم یا فرهنگ هر جامعه دارد. بطور کلی داد و ستد در بین کوچ‌نشینان را میتوان از دو جهت یکی مبادله بین کوچ-نشینان و مراکز بازاری و دیگری بین کوچ‌نشینان با یکدیگر، بررسی کرد.

الف. مبادله کوچ‌نشینان و مراکز بازاری

کوچ‌نشینان سالیانه مقداری از فرآورده‌های دامی خود را به یکجانشینان (شهرنشینان و روستانشینان) عرضه کرده از این راه نه تنها احتیاجات جامعه یکجا-نشین را تأمین میکنند بلکه کالاهای مورد نیاز خود را نیز بدست می‌آورند. معمولاً کوچ‌نشینان هر منطقه با دوبر مرکز تجارتي که یکی در گرمسیر و دیگری در ییلاق قرار دارد سروکار دارند. خانوارهای کوچ‌نشین، اغلب در هر يك از این مراکز تجارتي دست کم با يك دکاندار رابطه دارند که بصورت پایگاهی برای آنها بشمار می‌آید. رابطه خانوارها با دکاندارها علاوه بر جنبه اقتصادی دارای جنبه اجتماعی نیز می‌باشد. از آنجائی که خانوارهای کوچ‌نشین اغلب پول نقد در دست ندارند ناگزیرند از دکاندارهای طرف معامله کالاهای مورد نیاز خود را به صورت نسیه دریافت کنند و در اینجاست که متأسفانه مورد اجحاف قرار می‌گیرند (به صفحات ۹۴ تا ۱۰۰ رجوع کنید). اصولاً کوچ‌نشینان سالیانه دوبار به خرید عمده: یکی در مرکز تجارتي واقع در منطقه ییلاقی (سردسیر) و دیگری در منطقه گرمسیری مبادرت می‌ورزند. خرید در منطقه ییلاقی در اواخر تابستان یعنی درست يك یا دو هفته پیش از کوچ بطرف منطقه گرمسیری صورت می‌گیرد. هر خانوار پیش از حرکت مقداری قند، چای، برنج و همچنین لباس و کفش برای خانوار خود تهیه میکند. خرید دوم در مرکز تجارتي واقع در منطقه گرمسیری در فروردین ماه یعنی پیش از کوچ به سوی ییلاق انجام می‌گیرد. علاوه بر این کوچ‌نشینان در طول سال مایحتاج خود را چه از بازارها و چه از پبله‌وران خریداری می‌کنند.

با آنکه کوچ‌نشینان فرآورده‌های دامی خود را در طول سال کم و بیش بفروش می‌رسانند با این حال فرآورده‌های لبنیاتی بمدت چهارماه از اسفند تا اوایل تیر ماه

(قسمتی در بازارهای گرمسیر و قسمتی هم در بازارهای ییلاق) و فرآورده‌های گوشتی بیشتر از اواسط خرداد تا اواخر تیرماه (در بازارهای ییلاق) فروخته می‌شود. علت فروش فرآورده‌های گوشتی در بازارهای ییلاقی آنست که هنگامی که کوچ‌نشینان در مناطق گرمسیری هستند بره‌ها و بزغال‌ها هنوز کوچکند و بنابراین فروش آنها در خرداد و تیرماه یعنی زمانی که به مناطق ییلاقی کوچ کرده‌اند و سن آنها به ۶ ماه رسیده است صورت می‌گیرد. اصولاً اطلاعات مربوط به مبادله در مورد کوچ‌نشینان نسبتاً کم و از جهاتی ناقص است ولی در بعضی موارد مطالب جالبی دربارهٔ بعضی از کوچ‌نشینان در دسترس است که در اینجا برخی از آنها را درج می‌کنیم:

۱. داد و ستد قشقای‌ها و مراکز بازاری:

داد و ستد بین قشقای‌ها و مراکز بازاری بطور ناقص بوسیله پیمان گزارش شده است که ما ذیلاً قسمتی از گفته‌های وی را نقل می‌کنیم:

قسمت مهم مبادلات و خرید و فروش عشایر دو مرتبه از سال در موقع مهاجرت از ییلاق به قشلاق (گرمسیر) و بالعکس انجام می‌گیرد. ایندسته مبادلات مربوط به کسانی است که بعلت نداشتن پول کافی نتوانسته‌اند احتیاجات سالیانه خود را قبل از ورود بمناطق ییلاقی و یا قشلاقی یکجا در شهر یا ده تهیه کنند و اینک بتدریج آنها از پیله‌وران که بمیان عشایر مسافرت میکنند خریداری می‌نمایند. عشایر در طول مهاجرت خود از کنار شهر و دهات بزرگی می‌گذرند که مراکز عمده و معینی برای اینگونه مبادلات وجود دارد.

قشقای‌ها چنانکه دیدیم بنا بمناطق مسکونی‌شان بدو دسته بزرگ تقسیم میشدند قسمتی در مشرق و قسمت دیگر در مغرب اقامت دارند باین ترتیب دو مسیر جداگانه و اصلی بوجود آمده است.

دسته اول که در جنوب شرقی قشلاق میکنند در مسیر خود از قشلاق ییلاق از شهرهای بزرگی چون فیروزآباد و شیراز می‌گذرند و ایندو شهر مرکز اصلی مبادلات آنها است.

دسته دوم که در جنوب غربی قشلاق میکنند در مسیر خود به

بیلاق، از کازرون می‌گذرند و لذا مرکز عمده آنان این شهر است. غیر از این مراکز بزرگ دیگری در مسیر طوایف قرار دارند که قسمت بزرگی از مبادلات و معاملات در آنها صورت می‌گیرد. مثلاً اردکان در جوار مناطق بیلاقی طوایف کشکولی و سمیرم در مرکز مناطق بیلاقی طوایف عمله و دره‌شوری. شهرهای آباده و شهرضا نیز از مراکز است که بعلت نزدیکی با مناطق بیلاقی طوایف دره‌شوری و شش بلوکی مورد رفت و آمد است. گویم (در مغرب شیراز) در مسیر تقریباً همه طوایف قشقایی در رفت و بازگشت به قشلاق قرار داشته و بخصوص بعلت نزدیکی به شیراز یکی از مراکز عمده مبادلات عشایر است. همچنین تعداد دیگری از دهات که در مسیر یا در مناطق قشلاقی و بیلاقی گسترده است عشایر با عرضه فرآورده‌های دامی مثل روغن، پشم و گوسفندان گوشتی بالاخره دست‌افتهائی چون جاجیم و گلیم، مایحتاج اولیه چون گندم و آذوقه سالیانه، قند و چای و تنباکو و کفش و لباس را تهیه می‌کنند. آندسته از عشایر که به‌زراعت مشغولند احتیاج به خرید گندم ندارند زیرا احتیاج سالیانه خود را از محصول خویش کنار می‌گذارند.

موقع مبادله و خرید و فروش افراد عشایری معمولاً به‌تجار و معامله‌گران معینی در مراکز مذکور مراجعه می‌کنند. همه مبادلات نقداً انجام نمی‌گیرد، بسیاری پس از معاوضه اجناس خود و تهیه مایحتاج مقداری بدهکار میشوند.

در اینصورت پيله‌ور و دکاندار مجبور است در موقع مقرر به داخل منطقه بیلاقی یا قشلاقی مسافرت کرده طلب خود را وصول کند. لزوم آشنائی کامل بطرف معامله و آگاهی و ظرفیت کار اقتصادی او و نیز داشتن اعتماد به وی از عللی است که هر فرد عشایر را وادار می‌سازد حتی المقدور با يك پيله‌ور معین معامله کند.

افراد عشایری در موقع مهاجرت محصولات خود را به ده یا شهر مورد نظر می‌برند. از محصولات کشاورزی گندم پس از کسر احتیاج سالیانه خانواده و بذر سال آینده هر چه باقیمانده می‌فروشند یا معاوضه

میکنند. از محصولات دامی در درجه اول روغن است که آنهم پس از برداشتن مقداری برای مصرف داخلی به فروش میرسد. پشم گوسفندان را در صورتیکه زیاد نباشد خود صرف بافتن جاجیم و غیره میکنند و در صورت احتیاج آنرا بفروش میرسانند. کَشک را بیشتر چوپانان بفروش میرسانند و سایرین مصرف داخلی میکنند. از گوسفندان هر سال هر خانوار چند رأس کاوه (بره نر) و چپش (کره نسر) و نیز چند رأس میش و بز گوشتی بفروش میرسانند. گوسفندان را با خود بده برده میفروشند یا به چوبداران شهری که شخصاً نزد عشایر میآیند تحویل میدهند. همیشه در موقع مهاجرت، تجار و معامله گران گوسفندان شهر برای خرید از عشایر به نزدیکترین محل عبور قشقائی میآیند (ایل قشقائی: ص ۴۵۸ - ۴۶۱) قشقائیها همچنین با مراکزی نظیر فراشبند، قیر و کارزین، چنار شاهیمان (در منطقه گرمسیر) و بروجن (در منطقه بیلاق) داد و ستد دارند. ضمناً لازم بیادآوری است که رابطه اقتصادی قشقائیها با شهرنشینان تنها منحصر به موارد بالا نیست. برای مثال بعضی از خانوارهای قشقائی که به اندازه کافی دام ندارند دامهای سرمایه داران شهری را به صورت «نیمسود» تحویل میگیرند و یا اینکه از سرمایه داران مبلغی پول میگیرند، تعدادی دام به صورت نیمسود میخرند. قرارداد نیمسود بر این اساس است که تمام مخارج و مواظبت از گوسفندها به عهده خانوار کوچ نشین واگذار میگردد و در آخر هر سال سود حاصله بطور مساوی بین طرفین تقسیم میگردد. در صورتی که دامها بهر علتی تلف شوند خانوار کوچ نشین موظف است نصف ضرر را بپردازد.

۲. داد و ستد بین بختیاریها و مراکز بازاری:

مؤلف کتاب «بامدی: طایفه ای از بختیاری» داد و ستد کوچ نشینان بختیاری را با مراکز تجارتي مورد بررسی قراردادده و در این مورد می نویسد:

مشخصات عمده ی شیوه ی رایج داد و ستد را در این جامعه (بختیاری) بصورت زیر میتوان خلاصه نمود:

(۱) داد و ستد در قالب تاروپود شبکه دوستانه ای انجام میگیرد. بر این اساس

است که بین خریدار و فروشنده روابطی بسیار محکمتر از آنچه که در شهر و روستا میتوان تصور نمود وجود دارد. در اینجا آگاهی فروشنده از امکانات خریدار خود، میزان محصول او، و وضع دارائی او، بقدر خود اوست، آنها با هم دارای چنان روابطی هستند که خریدار در مدت اقامت خود در بازار گرمسیر یا سردسیر، بطور کامل مهمان فروشنده است. و از طرف دیگر فروشنده نیز در موقعی که برای وصول طلب خود به داخل مال میرود مستقیماً به «بهون» یا چادر مشتری خود وارد میشود و بعنوان مهمان او در چادرش اقامت میکنند. باین طریق است که او از میزان رمه، زمین زیر کشت، و اشیاء منقول مشتری خود آگاهی کامل دارد.

خریدار بختیاری نیز در بازار عمده گرمسیر و سردسیر جز دکاندار طرف معامله خود با کسی داد و ستد ندارد و کلیه مایحتاج خود را از طریق اوتهمیه و تأمین میسازد، حتی اگر جنسی را که مورد نیاز اوست در دکان‌های معین دیگری باقیمت ارزانتر در اختیارش بگذارند.

در بازارهای عمده سردسیر و گرمسیر نظیر «چلگرد» و «لالی» دکان‌های بنام مختلط فروش وجود دارد که اجناس گوناگون در آنها بمعرض فروش گذارده میشود. این دکانها احتیاجات عشایر را تأمین میسازند، و در مورد اجناسی که جنبه تخصصی دارند بصورت واسطه عمل میکنند. یعنی آنکه، آنها را از دکانها و کارگاههای مخصوص تهیه میکنند و در اختیار مشتری خود قرار میدهند. باین ترتیب خریدار همه احتیاجات خود را از طریق فرد طرف معامله اش تأمین میسازد... این دکانداران معمولاً با عده‌ای از خانوارهای یک طایفه سروکار دارند... این امر بیشتر از این جهت توسط دکانداران رعایت میگردد که در موقع مراجعه به مشتریهای خود در صحرا برای گرفتن طلب خویش دچار مشکل فاصله‌ی زیاد بین محل اقامت آنها نگردد...

۲) داد و ستد بر اساس مبادله پایاپای یا نسیه: داد و ستد در بختیاری به میزان وسیعی بصورت مبادله جنس با جنس انجام میگردد باین صورت که خریدار در طول سال احتیاجات خود را از دکاندار و طرف معامله خود تأمین میسازد. دکاندار قیمت اجناسی را که او برده در دفتر ثبت مینماید و سپس در زمانی که محصول او بدست میآید یعنی در آخر بهار طلب خود را به او میپردازد. پرداخت طلب بطور کامل

ویکباره انجام نمیپذیرد، بلکه در مورد کره بفرض، هر قدر که در جریان سال کره بدست میآورد آنرا بدکاندار طرف معامله میدهد. بطور کلی تهیه جنس از دکان توسط فرد عشایری در تمام طول سال از دو بازار گرمسیری و سردسیری صورت میپذیرد و حال آنکه پرداخت پول یا جنس تقریباً زمانهای معینی دارد. چنانکه بطور مثال بامدیها از اردیبهشت ماه که به سردسیر میرسند مایحتاج خود را از بازار چلگرد و دکانداران طرف معامله خود تأمین میسازند و دکاندار پول آنرا به حسابشان در دفتر خود وارد میسازد.

آنها نیز در آخر بهار پشم و روغن و دیگر محصولات خود را در ازای بدهی به دکاندار میدهند باین ترتیب نوعی شیوهی اعتباری وجود دارد یعنی اینکه هر فرد عشایری اعتباری پیش طرف معامله خود دارد و به ازاء آن برداشت میکند و بعد در موقع بدست آمدن محصولش به حساب میریزد.

... در مورد معامله نسیه و اینکه چه سودی عاید فروشنده میگردد و تا چه حد خریدار و فروشنده به آن راغب هستند باید گفت، همانطور که شرح دادیم خریدار در طول سال محتاج اجناس مختلف است و از دکاندار در گرمسیر و سردسیر آنرا تهیه میکند ولی در تمام طول سال نمیتواند جنس یا پول بدهد براین اساس نسیه خری برای او اجباری است و در اینجا دکاندار است که در این معامله سود کافی عایدش میگردد. چنانکه خود آنها میگفتند در معامله نقدی صدی ده و در معامله نسیه صدی بیست روی اجناس میکشند ولی باید گفت که این حقیقت ندارد و سود آنها در معامله نسیه بیش از صدی بیست است.

... زمان پرداخت طلب دکانداران توسط عشایر و تسویه حساب آنها را میتوان بطور خلاصه چنین بیان داشت:

زمانی که ایل در اوایل آبان به گرمسیر میرسد، افراد آن با دکانهای «لالی» رابطه برقرار میکنند و اجناس مورد نیاز خود را از آنها میخرند. در طول آن زمان تا نوروز آنها محصولات دامی خود را که بدست میآید مانند کره و پشم و غیره بابت بدهی خود به دکانداران میدهند.

یکی از محصولات عمده آنها پشم گوسفندان نر است که از ۲۰ روز پیش از عید تا نوروز آنرا میچینند و ضمن تحویل آن به کاسب طرف معامله خود، در آغاز

سال نو و هنگام نوروز با دکان داران تسویه حساب میکنند و چنانچه بدهی به دکاندار داشته باشند میزان آن در دفتر دکاندار ثبت میگردد و یا دکاندار از آنها سندی دائر بر میزان بدهی شان دریافت میدارد. افراد عشایر نیز موظف هستند که در اول تابستان و یا یک ماه از تابستان رفته بدهی خود را بپردازند. زمانی که از گرمسیر به سردسیر کوچ میکنند معامله، و داد و ستد آنها با مغازه داران چلگردی صورت میپذیرد، تعدادی از این مغازه داران همانهایی هستند که در لالی هم دکان داشته اند. عشایر در طول زمان بابت بدهی خود کره، پشم (پشم گوسفند ماده را در نیمه بهار میچینند) و گوسفند و بره به دکانداران میدهند و در اوایل مهر موقعی که ایل قصد کوچ دارد حسابهای آنها واریز میگردد، در اینجا نیز اگر بدهکار بشوند بدهی آنها در دفتر طرف معامله ثبت میگردد و یا بندرت از آنها سند میگیرند (این امر بسته به میزان آشنائی و اعتبار افراد است). بدهی مزبور باید تا نیمه بهمن یا بقول خودشان ۴۵ زمستان پرداخت گردد. برای جمع آوری این طلب است که اغلب دکانداران بصورت دوره گرد همراه ایل به گرمسیر میروند چنانکه افراد عشایر در زمانهای مقرر موفق به پرداخت بدهی خود نشوند باید بازا هر ۱۰۰۰ ریال یک بره بپردازند. به این ترتیب ملاحظه میگردد که تا چه حد افراد عشایر از طریق دکانداران مورد بهره برداری قرار میگیرند. از طرف دیگر عشایر ناگزیرند قیمتی را که دکانداران در منطقه عملاً در سطح معینی تعیین میکنند رعایت نمایند چنانکه بفرض: کره، پشم، بره و گوسفند دارای قیمت معینی است و وجود رابطه مستقیم بین هر خانوار با دکاندار بخصوص، امر روی دست هم بلند شدن (رقابت) دکانداران را در خرید محصول فرد عشایری از بین برده است. فرد عشایری هیچگاه برای فروش مقداری کره یا دومن پشم و سه گوسفند به شهر کرد نخواهد رفت، بنابراین هر قدر جنس خود را گران بفروشد از حد معینی که دکانداران تعیین ساخته اند بالا نخواهد رفت و از اینرو سود دکاندار تأمین است.

... برای آنکه بمیزان سود دکانداران چه از نظر تعیین و تثبیت قیمت و چه از نظر معاملات نسبه پی ببریم، در زیر صورت خرید و فروش چند قلم مهم از اجناسی را که بیش از همه مورد نیاز عشایر است ذکر میکنم:

| نام کالا | قیمت خرید دکاندار بریال | قیمت فروش نقدی بریال | قیمت فروش نسیه بریال |
|-------------|----------------------------|-------------------------|-------------------------|
| قند کیلوئی | ۲۷ | ۳۳ | ۴۰ |
| چای کیلوئی | ۲۰۰ | ۳۵۰ | ۴۵۰ |
| آرد کیلوئی | ۱۴ | ۲۰ | ۳۳ |
| برنج کیلوئی | ۲۰ | ۲۷ | ۵۰ |
| کودری متری | ۲۲ | ۳۰ | ۴۰ |

در مقابل دکانداران محصولات دامداران را از آنها به قیمت نازل میخرند و خیلی گرانتر در شهر به طرفهای معامله خود میفروشند. در زمینه توزین اجناس نیز کم و بیش وضعی وجود دارد که میتوان گفت از این راه نیز افراد عشایر متضرر میشوند. باین صورت که بعضی اوقات در موقع خرید جنس از عشایر و وزن کردن آن از سنگهای سنگینتری استفاده میشود و در موقع فروش جنس بآنها از سنگهای سبکتر (همان: ص ۱۳۶-۱۴۰).

دکانداران علاوه بر موارد فوق از راه سلف خری و وام به کوچ نشینان آنها را مورد اجحاف قرار می دهند. مثلاً در کتاب «بامدی طایفه ای از بختیاری» آمده است که:

چنانکه فردی از افراد عشایر بر اثر تنگدستی و مقروض بودن زیاد به دکانداران برای تأمین برخی از احتیاجات ضروری خود بخواهد قرض نماید و پول دریافت کند به دو صورت با او رفتار میشود. یکی اینکه توسط دکاندار یا یک فرد متمکن و دامدار عمده به او پولی قرض داده میشود و در فاصله هشت ماه بعد باید فرد عشایری پول دریافتی را مسترد بدارد و به ازاء هرصد تومان یک بره نیز بعنوان نزول بپردازد. همچنین بعضی دکانداران و سلف خران در زمستان با پرداخت ۸۰۰ ریال یک جفت بره را پیش خرید میکنند تا در اول تابستان آنها را تحویل بگیرند. قیمت این یک جفت بره در آن موقع بین ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ ریال است. پیش خرید پشم هرمن ۲۷۰ ریال است که در موقع تحویل قیمت آن ۳۶۰ ریال میباشد. باین ترتیب نیز افراد مستمند عشایر

خصوصاً در موقع خشکسالی و مرگ و میر دام‌ها ناگزیر هستند که برای تأمین قوت لایموت خویش زیر بار فشارهای شدیدی بروند و به معاملات غیر عادلانه‌ای تن در دهند (ص ۱۴۲).

۳. رابطه بهمنی‌ها با پيله‌وران :

زنده یاد دکتر نادر افشار نادری داد و ستد کوچ‌نشینان بهمنی (از ایلات کهکیلویه) را با پيله‌وران مورد بررسی قرار داده چگونگی اجحاف پيله‌وران را به این مردم زحمتکش بطور وضوح نشان داده است:

۱) «مندالی» یا پیش فروش بره‌ها و بزغاله‌های نر: فرض کنیم یکی از عشایر صاحب گله ۵ سره نر و ۱۴ بزغاله نر خود را بهنگام تولد آنها پیش فروش کرده تا همینکه به ۶ ماهگی رسیدند تحویل پيله‌ور بدهد.

در این مورد قیمت‌ها بقرار زیر است (در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۷) قیمت پیش خرید:

بره نر ۶ ماهه ۶۰۰ ریال

بز نر ۵ ماهه ۳۵۰ ریال

قیمت فروش بیبازار آزاد توسط پيله‌ور:

بره نر ۶ ماهه ۱۰۰۰ ریال

بز نر ۶ ماهه ۵۰۰ ریال

عشایر اگر «مندالی» میکنند برای تأمین کالاهای مورد نیاز آنها است. بنابراین باید قیمت این کالاها را نیز مورد نظر داشته باشیم.

| جنس | قیمت | قیمت | اختلاف |
|--------------|------------|-------------|----------|
| | بازار آزاد | فروش بعشایر | قیمت |
| قند هر کیلو | ۲۴ ریال | ۴۰ ریال | ۱۶ ریال |
| چای هر کیلو | ۲۲۰ ریال | ۴۵۰ ریال | ۲۳۰ ریال |
| پارچه هر متر | ۲۰ ریال | ۴۰ ریال | ۲۰ ریال |
| جمع کل | ۲۶۴ ریال | ۵۳۰ ریال | ۲۶۶ ریال |

از ۴ بره و ۱۴ بز پیش فروش باید مبلغ زیر بدست صاحب گله

برسد :

$$۶۰۰ \times ۴ = ۲۴۰۰$$

$$۳۵۰ \times ۱۴ = ۴۹۰۰$$

جمع کل ۷۳۰۰ ریال

ولی عشایر معادل ۷۳۰۰ ریال را قبلاً جنس گرفته است. اکنون با توجه به قیمت قند، چای، پارچه که به دو برابر قیمت بدست عشایر میرسد درمی یابیم که در واقع فقط معادل ۳۶۵۰ ریال جنس به عشایر رسیده است. در این مورد درآمد صاحب گله و پيله‌ور از ۴ بره و ۱۴ بز بقرار زیر خواهد بود:

صاحب گله ۳۶۵۰ ریال

پيله‌ور که بره‌های ۶ ماهه را هر يك ۱۰۰۰ ریال و بزهای ۶ ماهه را هر يك ۵۰۰ ریال میتواند در بازار آزاد بفروشد:

$$۱۰۰۰ \times ۴ = ۴۰۰۰$$

$$۵۰۰ \times ۱۴ = ۷۰۰۰$$

جمع کل ۱۱۰۰۰ ریال

$$۱۱۰۰۰ - ۳۶۵۰ = ۷۳۵۰$$

اما پيله‌ور بهمین منفعت قانع نیست و گوسفند و بز ۶ ماهه را که تحویل گرفت به یکی از عشایر با اعتبار به «نیمسودی» میدهد که ۶ ماه دیگر آنرا نگاهدارد و سپس بعد از کسر قیمت گوسفند و بز ۶ ماهه در بازار آزاد درآمد حاصله را نصف کند.

گوسفند نر یکساله ۱۷۰۰ ریال

بز نر یکساله ۱۰۰۰ ریال

بنابراین محاسبه را باید بطریق زیر انجام داد:

$$۱۷۰۰ \times ۴ = ۶۸۰۰$$

$$۱۰۰۰ \times ۱۴ = ۱۴۰۰۰$$

جمع کل فروش گوسفند
و بز یکساله ۲۰۸۰۰ ریال

مجموع قیمت ۴ بره نر ۶ ماهه و ۱۴ بز نر ۶ ماهه در بازار آزاد عبارت بود از ۱۱۰۰۰ ریال، اختلاف فروش گوسفند و بز اگر در یکسالگی به بازار عرضه شوند:

$$۲۰۸۰۰ - ۱۱۰۰۰ = ۹۸۰۰$$

آنچه باید ظاهرآ نصیب عشایری که نیمسودی را قبول کرده است بشود.

$$۹۸۰۰ \div ۲ = ۴۹۰۰$$

ولی در واقع فقط معادل نیمی از مبلغ فوق کالا بدست عشایر رسیده است.

$$۴۹۰۰ \div ۲ = ۲۴۵۰$$

اکنون اگر فرض کنیم که همان صاحب گله اصلی نیمسودی را بعهده داشته است درآمد طرفین عبارت خواهد بود از:

درآمد عشایر معادل ۳۶۵۰ ریال کالاهائی که اول بدست عشایر رسیده.

$$۲۴۵۰$$

جمع کل ۶۱۰۰ ریال

درآمد پيله‌ور:

$$۲۰۸۰۰ - ۶۱۰۰ = ۱۴۷۰۰$$

پيله‌ور معمولاً قبل از اینکه گوسفندان و بزها بزایند و یا احیاناً بلافاصله بعد از زائیدن این حیوانات بره‌ها و بزغاله‌ها را پیش خرید کرده و به ترتیبی که قبلاً آمد با دو برابر قیمت فروختن کالاهای خود بجای ۷۳۰۰ ریال فقط معادل ۳۶۵۰ ریال جنس به عشایر داده است ولی بدیهی است که در مقابل ۴ رأس بره نر و ۱۴ رأس بزغاله نر صاحب گله همان ۷۳۰۰ ریال را به پيله‌ور بدهکار است.

وقتی ۵۰٪ دام از بین برود صاحب گله ۲ بره نر و ۷ بزغاله نر

تحويل پيله‌ور خواهد داد. قيمت بره ۶ ماهه پيش فروش ۶۰۰ ريال
 $1200 = 600 \times 2$ قيمت بزغاله ۶ ماهه پيش فروش ۳۵۰ ريال
 $2450 = 350 \times 7$ قيمت ۲ بره و ۷ بزغاله ۶ ماهه كه تحويل پيله‌ور
 ميشود ۳۶۵۰ ريال.

درچنين حالي صاحب گله كه در واقع فقط معادل ۳۶۵۰ ريال جنس
 تحويل گرفته ۳۶۵۰ ريال ديگر به پيله‌ور بدهكار ميشود در حاليكه تا
 همين جا پيله‌ور سرمايه اصلي خود را ۳۶۵۰، ريال دريافت داشته و مبلغ
 ۳۶۵۰ ريال نيز طلبكار خواهد بود بر اين طلب از قرار ۳ كيلو روغن
 هر ۱۰۰ تومان در ۶ ماه اضافه خواهد شد. يعني ۶ ماه بعد صاحب گله
 موظف است ۱۶۵۰ ريال با اضافه ۱۱ كيلو روغن يا ۵۰۸۰ ريال پول
 نقد (روغن هر كيلو ۱۳۰ ريال) به پيله‌ور بدهد در صورتيكه نداشته
 باشد در آخر ۶ ماهه دوم ۷۰۳۰ ريال بدهكار ميشود (ايل بهمني: ص
 ۱۲۶-۱۳۱).

ب. داد و ستد بين کوچ نشينان (مبادلات داخلي)

مبادلات دام و فرآورده‌هاي دامی، محصولات کشاورزی، ساير کالاها و خدمات
 در بين کوچ نشينان به صورت رسمي و غير رسمي (خودماني) انجام ميگيرد. منظور
 از مبادلات رسمي آن نوع داد و ستدهائي است كه طرفين بايد در مورد اندازه - قيمت
 و نحوه پرداخت و همچنين زمان پرداخت به توافق برسند. به ديگر سخن در اين نوع
 مبادله ارزش کالاها و يا خدمات و همچنين مدت و نحوه پرداخت براي طرفين كاملاً
 روشن است. مثلاً قرارداد بين صاحب گله با چوپان از اين نوع مبادله است. زيرا
 مزد معين در قبال كار معين و به مدت معين پرداخت ميگردد. اما در مبادلات غير
 رسمي (خودماني) كميت کالا و ارزش آن مشخص و معين نيست. مثلاً يك نفر در
 جشن عروسي يكي از دوستانش شركت ميكند و مبلغی پول يا يك بره به عنوان
 هديه به وي ميدهد. معمولاً رسم بر آنست كه گيرنده هديه در آينده در جشن عروسي
 هديه دهنده يا بستگان نزديك او شركت و مقابله به مثل كند در اينجا متوجه اين
 حقيقت ميشويم كه نه زمان جشن عروسي معين است و نه نوع هديه.

مبادلات رسمی و غیر رسمی معمولاً به صورت پایاپای، نقدی، و یا ترکیبی از این دو انجام میگیرد، مثلاً یک نفر یک رأس گاو برای فروش عرضه میکند و فرد دیگر علاقه به خرید آن دارد. فرد خریدار میتواند با ارائه مقداری پول نقد، سه یا چهار رأس گوسفند و مقداری فرآورده دامی چون پشم و غیره گاو مورد دلخواه خود را خریداری کند. در گذشته که کوچ نشینان پول کمتری در اختیار داشتند بیشتر مبادلات بطور پایاپای انجام میگرفت ولی امروزه پول، نقش مهمی در مبادلات بازی می کند.

همانطور که گفته شد مبادلات داخلی در درجه اول شامل دام، فرآورده های دامی، محصولات کشاورزی، نیروی انسانی (خدمات) است و در درجه دوم کالاهایی که از خارج وارد محیط ایلی میگردد نظیر قند، چای، پارچه تفنگ، رادیو و غیره. علاوه بر این بعضی از گروه های متخصص نظیر آهنگر و چوب تراش در بین بعضی از ایلات بسر می برند. این گروه ها در ازاء ساختن و تهیه برخی از ابزارهای مورد احتیاج کوچ نشینان فرآورده های دامی، پول نقد از آنها دریافت میدارند.

فصل ششم

همسر گزینی

ازدواج يك نهاد اجتماعی است که رابطه بین همسران، فرزندان و خویشاوندان را با یکدیگر و همچنین رابطه همه این افراد را با جامعه معین میکند. از آنجائی که ازدواج پدیده‌ای است اجتماعی، بدیهی است که تحت تأثیر عوامل اجتماعی نیز قرار می‌گیرد و از اینروست که در جوامع گوناگون آداب و رسوم مختلفی در این باره وجود دارد. کوچ‌نشینان ایران بنا به عوامل اجتماعی و فرهنگی، ازدواج را امری ضروری میدانند و معتقدند تمام افراد باید ازدواج نموده و تولید مثل کنند. آنها مجرد بودن را گناهی بزرگ می‌شمارند، و اشخاص مجرد را از راهب‌های گوناگون زیر فشار قرار داده و آنها را وادار به ازدواج می‌کنند. این عمل کوچ‌نشینان شاید تا حدی منطقی به نظر نرسد ولی حقیقت امر آنست که این موضوع به‌دوران پیش‌از اسلام میرسد و جزئی از سنت‌های کهن این سرزمین است. زندگی کوچ‌نشینان از نظر مقایسه با شهرنشینان، کمتر تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته و در نتیجه بسیاری از آداب و رسوم باستانی از جمله سنن مربوط به ازدواج را پاسداری کرده‌اند که در این باره سخن خواهیم گفت.

فلسفه ازدواج

ازدواج در بین کوچ‌نشینان بیش از هر چیز تحت تأثیر عوامل اقتصادی و تکنولوژیکی قرار دارد. اصولاً کوچ‌نشینان جنبه‌های عملی ازدواج را بیش از هر

چیز در نظر می‌گیرند به گونه‌ای که کمتر به خاطر عشق ازدواج میکنند. مهمترین انگیزه‌های ازدواج در بین کوچ نشینان بشرح زیر است.

۱- اولاد:

یکی از مهمترین انگیزه‌های ازدواج در بین کوچ نشینان همانا داشتن اولاد به‌ویژه پسر است. کسانی که با زندگی کوچ‌نشینان آشنائی دارند به‌خوبی میدانند که داشتن فرزندان ذکور تا چه حد از نظر اقتصادی و سیاسی برای آنان ارزشمند است. هر خانوار کوچ نشین يك واحد تولیدی است که احتیاج به نیروی انسانی دارد و فرزندان به‌ویژه پسران چنین نیروئی را تشکیل میدهند. در جوامع کوچ‌نشین، فرزندان هیچگاه سربار خانوار نبوده بلکه منبع درآمد نیز هستند، چنانکه از ۹ سالگی بی‌عده بمرور زمان بکارهای مختلف می‌پردازند. خانوارهایی که دارای فرزندان ذکور هستند از نظر نیروی انسانی تأمین هستند و نیازی بدیگران ندارند. برعکس آنهایی که از این نعمت محروم می‌باشند، ناگزیرند در صورت توانائی مالی، فرزندان دیگران را به‌صورت چوپان و غیره استخدام کنند.

علاوه بر جنبه‌های اقتصادی، فرزندان ذکور از نظر نیروی نظامی و سیاسی نیز حائز اهمیت می‌باشند. در جوامعی که زور را با زور پاسخ میدهند، فرزندان، يك پشتوانه سیاسی و نظامی بشمار می‌روند. چنانکه پدرانی که پسرانی متعدد دارند از احترام خاصی برخوردارند و کمتر اتفاق می‌افتد که مورد بی‌احترامی قرار گیرند. وجود اولاد ذکور همچنین پشتوانه‌ای برای دوران پیری است. همانطوری که میدانیم در جوامع کوچ‌نشین ایران هنوز امنیت اجتماعی وجود ندارد، یعنی در صورت علیل بودن و یا پیری، هیچگونه سازمانی که از افراد مواظبت کند و یا به آنها حقوق بازنشستگی و از کار افتادگی بپردازد وجود ندارد. از اینرو افراد پیر و علیل مجبورند سربار اقوام گردند. کسانی که فرزندان ذکور دارند دست کم میتوانند اطمینان داشته باشند که در پیری پناهگاهی دارند. برخلاف مردان و زنان بدون اولاد، هم در دوران جوانی در مضیقه هستند و هم در پیری، زیرا مجبورند تا آخرین لحظه زندگی کار کنند و سرانجام به‌یکی از اقوام پناه ببرند.

فرزندان ذکور ضامن بقای نسل نیز می‌باشند. کوچ‌نشینان به نحو شگفت -

انگیزی علاقه‌مند به بقای نسل خود می‌باشند و افراد بی‌اولاد را «اجاق کور» می‌نامند. افراد بی‌اولاد فوق‌العاده احساس تیره‌بختی و سیه‌روزی میکنند و اعضاء قبیله با دیده‌ترحم به آنها می‌نگرند. از آنجائیکه کوچ‌نشینان ایران همگی پدر تبار می‌باشند (نسبت از راه پدر برقرار میشود)، ادامه هر نسل مستلزم وجود اولاد ذکور می‌باشد. از طرفی چون دختران پس از ازدواج خانواده پدری را ترک میکنند، تنها پسران هستند که باید اجاق خانواده را روشن نگاهدارند و بهمین دلیل است که کوچ‌نشینان پسر را بر دختر ترجیح میدهند.

۲- تشکیل خانواده و کسب استقلال:

ازدواج به زنان و مردان جوان امکان میدهد تا با تشکیل خانواده‌ای جدید استقلال و آزادی بیشتری کسب کنند. زنان و مردان، مادام که در خانه پدری زندگی میکنند به عنوان يك عضو معمولی شناخته می‌شوند و اختیارات چندانی ندارند. ولی پس از ازدواج با تشکیل خانواده جدید به عنوان رئیس خانوار شناخته میشوند و بدین ترتیب پایگاه اجتماعی جدیدی را کسب میکنند.

از طرفی چون کوچ‌نشینان به مکان‌هایی نظیر رستوران، اغذیه‌فروشی و غیره دسترسی ندارند، سیاه چادر تنها جایی است که میتوانند غذای آماده بدست آورند. از آنجائی که زنان مسئول پخت و پز هستند، مردان در این مورد به آنها متکی می‌باشند. بنابراین اگر مردی تصمیم بگیرد که بطور مستقل زندگی کند ناچار است زنی را به همکاری بطلبد و ازدواج معمول‌ترین راه جلب همکاری است.

رویه‌مرفته زندگی کوچ‌نشینی به نحوی است که افراد مستقیماً به یکدیگر وابسته هستند و هیچ فردی نمیتواند به تنهایی و بدون یاری دیگران برای مدتی طولانی زندگی کند. بنابراین ازدواج دست‌کم این امکان را فراهم می‌آورد که مردان و زنان جوان از آزادی بیشتری برخوردار گردند.

۳- ارضاء غرائز جنسی:

کوچ‌نشینان ایران هرگونه روابط جنسی خارج از ازدواج را ممنوع و مردود دانسته و تخلف از آن گناهی است بزرگ، که ممکن است به درگیریهای خطرناک

و از هم‌پاشیدگی جامعه منجر گردد. بنابراین تنها راه ارضاء امور جنسی همانا ازدواج است.

۴- وظیفه شرعی:

کوچ‌نشینان ازدواج را وظیفه‌ای دینی و شرعی میدانند و معتقدند هر فرد باید این امر مهم را انجام دهد.

انتخاب همسر و عواملی که در آن دخالت دارد

همسرگزینی در بین کوچ‌نشینان تابع عوامل مختلفی چون دین، طبقه‌بندی اجتماعی، شیر بهاء، خویشاوندی و سن و سال است. برای پی‌بردن به چگونگی تأثیر این عوامل در انتخاب همسر هر یک از آنها را بطور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- دین:

از آنجائی که همه کوچ‌نشینان مسلمان هستند طبیعتاً از قوانین اسلام پیروی میکنند و همانطوری که میدانیم اسلام در انتخاب همسر محدودیت‌هایی قائل شده است که ما به ذکر دو مورد عمده می‌پردازیم^۱. مورد اول موضوع ازدواج بین مسلمان و غیر مسلمان است. اصولاً هیچ مسلمان نمیتواند با کافر ازدواج کند مگر آنکه فرد کافر اسلام را پذیرفته باشد.

کوچ‌نشینان هرچند بعضی از امور دینی را نادیده می‌گیرند با این حال مسائل مربوط به ازدواج را کاملاً رعایت میکنند. از نظر آنها ازدواج با غیر مسلمان امری تصور نشدنی است، زیرا غیر مسلمانان را نجس میدانند. البته بعضی از جوانان که به خارج از ایران مسافرت کرده‌اند با دختران غیر مسلمان چون آمریکائی و اروپائی ازدواج کرده‌اند. این افراد اصولاً زندگی کوچ‌نشینی را ترک کرده و کسانی هستند که در شهرهای بزرگ بسر می‌برند.

اما مورد دوم مربوط به آن قسمت از قوانین اسلامی است که ازدواج مسلمان را با بعضی از اقوام و خویشاوندان که جزء محارم بشمار می‌آیند منع کرده است^۲.

محارم گروهی از خویشاوندان نسبی و سببی می‌باشند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره میکنیم.

۱- محارم نسبی (همخونی) شامل مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها،

دختران برادر، و دختران خواهر و همچنین نوه‌ها میباشد.

۲- محارم سببی: پنج‌دسته از مردم در نتیجه ازدواج جزء محارم سببی محسوب

میشوند که عبارتند از: ۱- زن پدر (نامادری)، زن پدر بزرگ، ۲- مادر

و مادر بزرگ زن، که نسبت به داماد حرام همیشگی است، ۳- دخترزن

(به شرط همبستری با مادرش) که نسبت به ناپدری خود حرام همیشگی

است (نوه زن را نیز محق کرده‌اند)، ۴- عروس، ۵- خواهر زن (ازدواج

با دوخواهر در يك زمان جایز نیست).

۲- قشربندی اجتماعی:

قشربندی اجتماعی از دیگر عواملی است که در امر ازدواج دخالت دارد.

همانطوری که در مبحث مربوط به قشربندی آمده است، افراد از نظر سیاسی و

اقتصادی در يك سطح نمی‌باشند و همین امر در انتخاب همسر کاملاً تأثیر می‌بخشد.

بعضی از ایلات و قبایل دارای نظام نیمه‌کاستی هستند و ازدواج بین قشرها تاحدی

دشوار است (مانند قشقایی‌ها)، بعضی دیگر چندان سخت‌گیر نیستند ولی بهر حال

معمولاً خوانین و کلانتران اغلب بین خودشان ازدواج میکنند. همچنین بعضی

گروهها نظیر نوازندگان، آهنگران، سلمانی‌ها و غیره که از نظر اجتماعی در سطح پائینی

قرار دارند ناچارند بین خودشان ازدواج کنند. با آنکه در سالهای اخیر دگرگونی

چشمگیری در نظام اجتماعی کوچ‌نشینان رخ داده است، با این حال هنوز بعضی از

ایلات سخت پایبند آداب و رسوم سنتی می‌باشند. این مسئله جوانان تحصیل کرده

ایلی را که آزادانه فکر میکنند رنج میدهد، زیرا آنها بطور آشکار می‌بینند که بخاطر

موقعیت اجتماعی‌شان نمی‌توانند با دختر دلخواه خود ازدواج کنند. مثلاً یکی از

دانشجویان قشقایی اظهار میداشت که کلانتران به دختران خود اجازه نمی‌دهند با

بهترین جوان تحصیل کرده از خانواده معمولی ازدواج کنند. این تعصب به حدی

است که آنها ترجیح میدهند دختران تا آخر عمر مجرد بمانند اما با طبقه پائین‌تر

از خود ازدواج نکنند. همچنین یکی از جوانان تحصیل کرده از نوازندگان ممسنی که دارای موقعیت اجتماعی پائین هستند با ناراحتی شدید اظهار داشت که لره‌های ممسنی اجازه نمی‌دهند زشت‌ترین دخترشان با رشیدترین جوان تحصیل کرده از خانواده نوازندگان ازدواج کند.

۳- شیر بهاء:

شیر بهاء عبارت است از مقدار ثروتی که داماد و خانواده او به خانواده عروس می‌پردازند. این رسم در بین تمام ایلات و قبایل ایران رایج است و بدون توافق درباره مبلغ و نحوه پرداخت آن ازدواج صورت نمی‌گیرد. معمولاً مقدار شیر-بهاء با منزلت اجتماعی و زیبایی دختر بستگی دارد، چنانکه شیربهای دختران خوانین و کلانتران بمراتب بیشتر از سایر گروهها است. و بالعکس خانواده‌های نوازندگان و آهنگران مبلغ کمتری دریافت می‌دارند. در شرایط مساوی، دختران زیبا روی، خواهان بیشتری دارند و به همین جهت والدین آنها به نسبت مبلغ بیشتری دریافت می‌دارند. همچنین شیر بهاء دختران جوان بمراتب بیشتر از زنان بیوه است. آبرون چگونگی مبلغ شیر بهاء دختران و زنان را در بین ترکمن‌های ایران مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد:

مبلغ شیر بهاء برحسب دام معین می‌گردد. مبلغ معمولی برای افرادی که قبلاً ازدواج نکرده‌اند برابر با ده مال^۳ است. منظور از مال در اینجا يك حيوان بزرگ نظیر شتر، اسب، مادیان و یا گاو می‌باشد. اغلب شیر بهاء را معادل ده شتر می‌دانند. هر مال معمولاً برابر با ده گوسفند است. علاوه بر این يك مال اضافی باید به مادر عروس داده شود.

... گرچه مبلغ شیر بهاء برحسب ده مال معین می‌گردد، معمولاً ارزش دام‌های معادل ده مال در حال نوسان است. در بین ترکمن‌های کوچ‌نشین، بز و میش اساس شیر بهاء را تشکیل می‌دهد، که قیمت آنها معادل با ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تومان (۷۵۰ تا ۱۰۰۰ دلار) می‌باشد. در جنوب رودخانه گرگان که ترکمن‌ها به کشاورزی مکانیزه اشتغال دارند، شیر-

بهاء نقداً پرداخت میشود و مبلغ آن ۱۲۰۰۰ تومان است که معادل با ۱۱ مال می باشد.

... علاوه بر آنچه ذکر شد، مبلغ شیر بهاء بستگی به پیشینه وضع تأهل افراد دارد که در جدول زیر نشان داده شده است.^۴

جدول ۱۵- رابطه بین وضع ازدواج و شیر بهاء در بین ترکمنها
اقتباس از آیرون ص ۲۲۲.

| وضع تأهل طرفین در گذشته | شیر بهاء | سهم اضافی مربوط به مادر عروس |
|---------------------------------|----------|------------------------------|
| ۱. طرفین قبلاً ازدواج نکرده اند | ۱۰ مال | ۱ مال |
| ۲. مرد بیوه با دختر | ۲۰ مال | ۱ مال |
| ۳. مرد متأهل با دختر | ۳۰ مال | ۱ مال |
| ۴. مرد بیوه بازن بیوه | متغیر | سهم ندارد |
| ۵. مرد متأهل بازن بیوه | متغیر | سهم ندارد |

بطور کلی مبلغ شیر بهاء در بین ایلات ایران بین ۲۰۰۰-۲۰۰۰۰ تومان در نوسان است ولی در بعضی موارد تا ۱۰۰۰۰۰ تومان نیز پرداخت می شود. مثلاً چند سال پیش یکی از کلانتران طایفه دره شوری (ایل قشقایی) با دختر یکی از کلانتران قره چای (قشقایی) ازدواج کرد و مبلغ یکصد هزار تومان شیر بهاء پرداخت. از طرفی در بعضی از موارد افراد کم بضاعت بجای پرداخت پول و یا کالا ممکن است چند سال برای پدر زن خود کار کنند و پس از انقضاء مدت قرارداد، عروسی نمایند.

۴- خویشاوندی:

در بین ایلات و قبایل کوچ نشین ایران، قانون منع ازدواج با غیر اقوام و یا قانونی که فرد را مجبور به ازدواج با خویشاوندان کند وجود ندارد. اما با این حال

کوچ‌نشینان ترجیح می‌دهند با اقوام و خویشاوندان نزدیک ازدواج کنند زیرا معتقدند که همدیگر را بهتر درک می‌کنند. ازدواج با خویشاوند این حسن را دارد که اولاً عروس در بین اقوام و خویشاوندان خود بسر می‌برد و مجبور نیست خود را بامحیط بیگانه‌ای وفق دهد. ثانیاً داماد مبلغ کمتری شیر بهاء می‌پردازد و بالاخره والدین عروس از اینکه دخترشان از آنها دور نیست خیالشان راحت‌تر است.

جدول ۱۶ - دایره همسرگزینی در بین بعضی از ایلات ایران

| ایلات | عمو زاده | دائی زاده | خاله زاده | عمه زاده | اقوام دور | غیر اقوام | تعداد |
|---------------------|----------|-----------|-----------|----------|-----------|-----------|-------|
| قشقائی (فارس) | ۱۸ | ۱۰ | ۶ | ۳ | ۱ | ۳۶ | ۷۴ |
| سنجایی (کرمانشاهان) | ۱۰ | ۲ | ۳ | ۱ | ۶ | ۳ | ۲۵ |
| بهاروند (لرستان) | ۲۳ | ۶ | ۳ | ۷ | ۱۵ | ۱۳۸ | ۱۹۲ |
| باصری (فارس) | ۲۸ | ۳ | ۱ | ۴ | — | ۳۶ | ۷۲ |
| براهوئی (سیستان) | ۲ | ۳ | ۱ | — | ۲ | ۱ | ۱۱ |

متأسفانه اطلاعات مربوط به ازدواج و خانواده در بین کوچ‌نشینان بسیار کم است و به همین جهت امکان تنظیم جدولی که نشان‌دهنده رابطه خویشاوندی بین مردان و زنان متأهل در بین ایلات مختلف باشد وجود نداشت. جدول شماره ۱۶ براساس یادداشتهای نگارنده تنظیم شده است و نمودار دایره همسرگزینی در بین بعضی از ایلات ایران می‌باشد. همانطوری که ملاحظه می‌گردد در بین تمام ایلات مندرج در این جدول، تعداد قابل ملاحظه‌ای از ازدواج‌ها بین خویشاوندان صورت گرفته است. مخصوصاً ازدواج با عموزادگان شایعتر است و نزدیک به نیمی از کل ازدواجهای خویشاوندان را تشکیل می‌دهد. براساس گزارش آبرون، نسبت خویشاوندی در بین ترکمنها (یموت) بقرار جدول شماره ۱۷ است.

نامبرده سپس به نقش خویشاوندی در انتخاب همسر در بین ترکمنها (یموت)

اشاره کرده و می‌نویسد:

جدول ۱۷- دایره همسرگزینی در بین ترکمنها (یموت)، برداشت از آبرون (ص ۲۱۰)

| درصد | درجه دوم و دورتر | درصد | درجه اول | |
|------|------------------|------|----------|-----------|
| | ۲۵ | | ۱۱ | عموزاده |
| | ۱ | | ۱۲ | دائی‌زاده |
| ۲۰ | ۲ | ۲۰ | ۷ | عمه‌زاده |
| | ۱ | | ۱ | خاله‌زاده |
| | | %۱۳ | ۲۱ | اقوام دور |
| | | %۴۴ | ۶۴ | غیر اقوام |

یموت‌ها ازدواج با خویشاوندان را ارج می‌نهند اما هیچگونه قاعده‌ای که يك گروه خویشاوند برگروه دیگر ارجحیت داشته باشد وجود ندارد. ارجحیت در امر انتخاب همسر برای خانواده زن و خانواده شوهر متفاوت است. خانواده زن با توجه به عواطف و احساساتی که نسبت به خواهر و یا دخترشان دارند ترجیح می‌دهند که آنها با یکی از خویشاوندان نزدیک ازدواج کنند، زیرا معتقدند از نظر روانی مشکلات کمتری پیش خواهد آمد. از طرفی ازدواج با غیر خویشاوند را منع نمی‌کنند... ولی ازدواج با افراد کاملاً بیگانه را قبول ندارند.

اما معیار انتخاب همسر برای هر دو خانواده فرق می‌کند. آنها بیش از هر چیز دختران سالم، قوی‌بنیه، زحمتکش و بارور را خواهانند. از اینرو تلاش می‌کنند که از خانواده‌های آشنا که ارزیابی دختران آنها امکان‌پذیر است همسر انتخاب کنند. اصولاً عقیده بر آنست که میزان باروری و امکان تولید فرزند ذکور بطور ارثی به‌زن میرسد، و از اینرو در انتخاب همسر فوق‌العاده دقت به‌خرج می‌دهند. (همان: ص ۲۰۷-۲۰۸)

۵- سن:

در میان کوچ‌نشینان سن معینی برای ازدواج تعیین نشده است. چنانکه گاهی ممکن است پسر و دختری را در بدو تولد نامزد کنند و یا اینکه ازدواج در ۱۰ سالگی صورت گیرد. همچنین هیچگونه قانونی مبنی بر حدود مجاز سنی شوهر و همسر وجود ندارد، بطوری که يك مرد ۵۰ و یا ۶۰ ساله میتواند با يك دختر ۱۰ ساله ازدواج کند. (ولی به ندرت اتفاق می‌افتد سن زن بیشتر از سن شوهر باشد) با این حال ازدواج در سنین بسیار پائین و یا ازدواج بین پیر مردان با دختران کم سن و سال بسیار اندک است. و بطور کلی سن ازدواج برای دختران معمولاً بین ۱۴ تا ۲۰ سالگی و برای پسران بین ۱۸ تا ۲۸ سالگی است.

نوع ازدواج

از آنجائی که کوچ‌نشینان ایران همگی مسلمان هستند، قاعدتاً میتوانند بایش از يك زن ازدواج کنند ولی با این حال بیشتر آنها فقط دارای يك همسر می‌باشند. دريك بررسی که نگارنده از تعدادی از سران خانوارهای لر (لرستان)، قشقائی (فارس) و باصری (فارس) به عمل آورد نوع ازدواج به قرار زیر بود:

جدول ۱۸ - نوع ازدواج در بین سه گروه از کوچ‌نشینان ایران

| گروه | ۱ همسر | ۲ همسر | ۳ همسر |
|-----------|--------|--------|--------|
| لرها | ۱۸۲ | ۸ | — |
| قشقائی‌ها | ۷۳ | ۱ | — |
| باصری‌ها | ۱۴۷ | ۸ | — |

چنانکه در جدول بالا دیده می‌شود، بیشتر ازدواج‌ها تک همسری بوده و در این میان تعداد کمی ازدواج چند همسری صورت گرفته است. ازدواج‌های چند همسری همگی شامل يك مرد و دو همسر می‌باشد. در گذشته بعضی از کلانتران و خوانین

بین هفت و یا هشت زن و در مواردی حتی بیش از ۲۰ زن^۵ را به همسری بر می‌گزیدند، ولی اکنون به ندرت ازدواج سه همسری یافت می‌شود. نکته دیگر اینکه ازدواج چند همسری در بین قشقایی به نسبت بسیار کم است و این امر چه در گذشته و چه در زمان فعلی صدق می‌کند. اما سؤالی که مطرح است اینست که چرا بعضی از مردان کوچ‌نشین بیش از یک همسر انتخاب می‌کنند؟ در پاسخ به این سؤال میتوان به چند عامل زیر اشاره کرد:

- ۱- نازائی زن اول: در مواردی که زن اول نازا باشد مردان ایلپاتی برای بقای نسل خود و به امید داشتن اولاد ذکور، به ازدواج دوم مبادرت می‌ورزند.
- ۲- اولاد ذکور: در مواردی که زن اول فقط دختر بزاید، شوهر به این امید که صاحب پسر شود مبادرت به ازدواج دوم می‌نماید.
- ۳- مسائل سیاسی: بعضی از مردان به خاطر مسائل سیاسی با بیش از یک زن ازدواج می‌کنند. این امر در گذشته کاملاً صادق بود، ولی اکنون که نظام سیاسی سنتی ایلات بهم خورده کمتر اتفاق می‌افتد.
- ۴- مسائل جنسی: در بسیاری از موارد مردان کوچ‌نشین صرفاً بخاطر مسائل جنسی به خصوص در مواردی که زن اول تا حدی پیر شده است با دختر و یا زن جوان-تری ازدواج می‌کنند.
- ۵- نیروی انسانی: گاهی بخاطر جبران کمبود نیروی انسانی ازدواج دوم صورت می‌گیرد (توضیح آنکه در ایلات امکان استخدام زنان بطور تمام وقت به صورت کلفت وجود ندارد).

مراحل ازدواج

ازدواج نه تنها یکی از مهمترین رویدادهای زندگی هر فرد کوچ‌نشین بشمار می‌آید بلکه باعث برقراری روابط و پیوستگی بین افراد و گروهها نیز می‌گردد. از اینرو اولین قدم در امر ازدواج جلب رضایت گروههای ذینفع یعنی بستگان داماد و عروس است. چنین امری ایجاب میکند که طرفین به گفتگو و تبادل نظر بپردازند و به همین جهت است که ازدواج در بین اکثر کوچ‌نشینان بتدریج مراحل مختلفی را طی میکند تا سرانجام به نتیجه قطعی برسد.

معمولاً^۶ پس از یافتن دختر مناسب، اولین مرحله ازدواج با خواستگاری آغاز میگردد. ایلات مختلف کم و بیش هر يك اصطلاحی در این مورد بکار می‌برد چنان که بطور مثال کردها، لرهای لرستان، بلوچ‌ها، و اعراب خوزستان به ترتیب اصطلاح خوئزمنی^۷، کیخایی‌کنو^۸، گندننت^۹ و خطابه^۹ بکار می‌برند. در این مرحله، خویشاوندان داماد به خانه پدر دختر مورد نظر می‌روند و خواستگاری میکنند. در صورت موافقت، مرحله بعدی مربوط به تعیین مبلغ شیر بهاء است. پس از پرداخت شیر بهاء مرحله عقد فرا میرسد و بالاخره پس از عقد آخرین مرحله ازدواج، جشن عروسی است، که با شکوه خاصی برگزار میگردد. برای آنکه برداشت بهتری از مراحل ازدواج در بین کوچ‌نشینان داشته باشیم در اینجا مراحل ازدواج را در بین قشقائیها، لرهای لرستان، و بلوچ‌ها بررسی میکنیم.

۱- مراحل ازدواج در بین قشقائیها:

در بین قشقائیها رسم بر اینست که به محض اینکه پسری به سن ازدواج میرسد در صورتی که خانواده او از نظر مالی آمادگی داشته باشند به جستجوی همسر مناسبی برای او می‌پردازند. از آنجائی که قشقائیها اغلب در بین تیره خود همسر انتخاب میکنند، معمولاً بستگان داماد و عروس همدیگر را می‌شناسند. اما در مواردی که طرفین (خانواده داماد و عروس) با هم آشنائی نداشته باشند، سعی میکنند اطلاعات لازم را درباره یکدیگر از راههای مختلف منجمله فرستادن افراد به صورت مهمان کسب کنند.

بهرحال پس از یافتن دختر مورد نظر، خانواده داماد ابتدا موضوع را با خویشاوندان نزدیک مخصوصاً عموها و سایر اعضاء دودمان در میان می‌گذارند. رضایت اعضاء دودمان امری ضروری است، زیرا آنها به صورت يك گروه در سود و زیان یکدیگر شريك هستند. پس از توافق اعضاء دودمان موضوع خواستگاری مطرح میگردد.

برای خواستگاری، هیئتی از ریش سفیدان یا متنفذین قوم که به ترکی آنها را سوچه^{۱۰} می‌نامند، عازم خانه پدر دختر میشوند. وظیفه میزبان است که خوب از میهمانان پذیرائی کند. در ابتدا راجع به موضوع اصلی صحبتی نمی‌شود، بلکه از

موضوعات گوناگون سخن بمیان می آید. پس از صرف غذا یکی از اعضاء هیئت که قبلاً تعیین شده است و معمولاً مورد احترام است، رشته سخن را بدست گرفته و موضوع خواستگاری را بمیان میکشد. این فرد خیلی مؤدبانه صحبت میکند و در تعیین کلمات دقت خاصی بخرج میدهد. پدر و بستگان نزدیک دختر هر چند علاقه مند به برقراری چنین وصلتی باشند، جواب قطعی را به چند روز بعد موکول میکنند. علت این تعویق آنست که پدر و بستگان دختر باید چگونگی این وصلت را بررسی کنند. بهر حال چنانکه پدر و بستگان عروس، داماد و خانواده او را درخور این پیوند تشخیص دهند، موافقت خود را به اطلاع آنها میرسانند. در گذشته موافقت خان و یا کلانتر نیز در این باره لازم بود، زیرا در غیر این صورت مخالفت آنها باعث دردسر می گردید. آنچه مسلم است نظر خان و یا کلانتر بر این بود که اولاً ازدواج بین دو گروه به موقعیت سیاسی اولطمه ای وارد نسازد. ثانیاً رفاه و خوشبختی دختر را در مدنظر داشت. امروزه برخلاف گذشته خوانین و کلانتران در مسائل ازدواج دخالتی ندارند.

امروزه علاوه بر جلب رضایت والدین عروس، موافقت وی نیز لازم است. در گذشته پدر و اقوام دختر درباره ازدواج او تصمیم می گرفتند و اونیز تسلیم تصمیمات آنها می گردید. اکنون برخلاف گذشته، بعضی از دختران در انتخاب همسر اظهار نظر میکنند اما با این حال هنوز در بین قشقاتی ها اکثر دختران مطیع فرمان پدر و برادر خود هستند و تصمیم آنها را در مورد ازدواج می پذیرند. بر اساس پژوهشی که نگارنده در این زمینه به عمل آورده، کلیه مردان و زنان قشقاتی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، همگی بر این عقیده بودند که دختر نباید به میل خود ازدواج کند بلکه باید مطیع تصمیم پدر و بستگان باشد.

پس از موافقت پدر و بستگان عروس، از خانواده داماد دعوت میشود که در روز معین برای تعیین مقدار شیربها (باشلوق) به گفتگو بنشینند. این بار نیز پدر داماد با هیئتی به خانه پدر عروس میرود. در بین اعضاء هیئت، یکی از ریش سفیدان به عنوان نماینده پدر داماد برگزیده میشود تا با پدر و بستگان عروس درباره شیربها مذاکره کند. طبق معمول پس از صرف ناهار و یا شام مذاکره آغاز میگردد. ابتدا پدر و اقوام عروس مقدار شیربهای مورد نظر خود را درخواست میکنند. امانماینده

داماد تلاش میکند تا مقدار درخواستی را کاهش دهد و سرانجام طرفین پس از گفتگوی زیاد بتوافق میرسند.

مرحله بعدی ازدواج، موضوع مهریه یا به اصطلاح قشقائی‌ها «پشت قباله» است. در این مرحله باز طرفین درباره مبلغ مهریه بمذاکره می‌پردازند تا بنحوی بتوافق برسند. در گذشته نه‌چندان دور، قشقائی‌ها و دیگر ایلات به‌این مسئله چندان توجه نمی‌کردند و مقدار مهریه از چند تومان تجاوز نمی‌کرد، و در این میان فقط خوانین و کلانتران مهریه سنگین درخواست میکردند. اکنون موضوع مهریه در بین قشقائی‌ها و سایر ایلات مورد توجه است و مقدار آن به‌موقعیت اجتماعی طرفین بستگی دارد. به‌رحال طرفین نه تنها باید درباره مقدار مهریه به توافق برسند بلکه بایستی نحوه پرداخت آن نیز معلوم گردد. چنانکه ممکن است مقدار مهریه به‌صورت پول نقد، طلا، زمین، و یا دام تعیین گردد. همانطوری که گفته شد سابقاً مقدار مهریه بسیار اندک بود ولی اکنون مقدار آن بطور قابل توجهی افزایش یافته است. اصولاً مهریه نوعی بیمه بشمار میرود که در صورت طلاق دست کم، زن بتواند با آن امرار معاش کند. از طرفی در بعضی از موارد مهریه سنگین یک عامل بازدارنده طلاق محسوب میگردد. در گذشته که اقتصاد کوچ‌نشینان تقریباً بسته و معاملات بصورت پایاپای انجام میگرفت، موضوع مهریه اصلاً مطرح نبود. اما از زمانی که پول وارد اقتصاد کوچ‌نشینان گردید و آنها بسوی نظام سرمایه‌داری کشیده شدند، ارزشهای سنتی آنها نیز دچار دگرگونی گردید.

مرحله بعدی ازدواج شامل عقد و جشن عروسی است. اما پیش از آنکه به چنین کاری اقدام شود، خانواده عروس موظف است جهیزیه تهیه کند. جهیزیه شامل وسایلی از قبیل فرش، رختخواب، لوازم پخت و پز و دیگر وسایل خانگی است. خانواده داماد نیز باید مقدمات جشن عروسی را فراهم کند. پس از آمادگی طرفین، روز معینی را با توجه به مسیر ستاره نامریی در نظر می‌گیرند. چگونگی جشن عروسی را حبیب‌الله پیمان قبلاً توصیف کرده است و ما در اینجا قسمتی از گفته‌های وی را نقل میکنیم:

جشن عروسی در بین قشقائی‌ها معمولاً با شکوه و جلال خاصی برگزار میشود. وسعت و شکوه جشن بستگی به موقعیت داماد و عروس

و ثروت آنان دارد. با اینحال افراد فقیر هم حتی المقدور میکوشند هر چه بهتر جشن را برگزار کنند. قبلاً هیشی از طرف خانواده داماد برای دعوت خانواده‌ها حرکت میکنند این گروه را «اخچه» مینامند. اغلب این هیئت هدایائی از طرف مدعوین دریافت میکنند که ممکن است گوسفند و اسب و یا لباس باشد. گاه دعوت کتبی نیز بعمل می‌آورند و روز جشن را نیز معین میکنند.

از آنجا که جشن عروسی چندین روز طول میکشد و در مواردی که تیره‌های زیادی دعوت شده‌اند برای هر تیره یا طایفه يك روز را در نظر میگیرند. جشن در میدان وسیعی برگزار میشود و در وسط میدان برجی از سنگ برپا شده است بنام «چر» که شبها درون آن آتش روشن میکنند. در يك طرف، چادر نوازندگان قرار دارد و در دو طرف دیگر چادرمدعوین و زنان در چادرهای جداگانه پذیرائی میشوند. در عروسی‌ها بر روی هر چادر سه علم سرخ و سبز و سفید نصب و بالای آن قند یا میوه‌ای میگذارند و این علمها از علائم عروسی است.^{۱۱}

تمام مخارج عروسی به‌عهده خانواده داماد است همانطوری که پیداست جشن عروسی بزرگترین جشن در زندگی هر فرد قشقائی است و مرد، زن و کودک نوترین لباس خود را پوشیده و با خوشحالی در آن شرکت میکنند. نوازندگان آهنگ‌های شاد محلی می‌نوازند و زنان و مردان و حتی کودکان به‌رقص و پایکوبی مشغول میشوند.

اصولاً در میان قشقائی‌ها رسم بر اینست که قبل از آوردن عروس جشن عروسی را برقرار میکنند. همچنین مراسم عقد را نیز پس از برگزاری جشن عروسی یعنی درست موقعی که برای آوردن عروس میروند انجام میدهند. مثلاً در یکی از عروسی‌های تیره ایمانلو که نگارنده در آن شرکت داشت، خانواده داماد پس از برقراری يك جشن بمدت دوشبانه روز، سرانجام برای عقد و آوردن عروس رهسپار خانه پدری گردیدند. آوردن عروس به خانه داماد نیز با مراسم خاص توأم است و در اینجا باز هم قسمتی از گفته‌های پیمان را در این مورد نقل میکنیم:

برای آوردن عروس معمولاً یاران داماد سوار بر اسب و شتر در

گروه‌های زن و مرد بسوی خانه عروس روان میشوند. عروس را پس از آراستن و بزرگ کردن آماده حرکت میسازند لیکن قبل از آن باید برگرد اجاق پدر که در جلو چادر دایر میکنند طواف داده و در مقابل آن زانو بزند. بعضی موقع بستن اجاق گوسفندی هم بر سر آن ذبح میکنند. در این وقت دستمال بسته‌ای حاوی مقداری نان و نمک که مادر تهیه کرده است توسط مردی از نزدیکان عروس به کمر او بسته میشود و مادر در گوش او وصیت میکند که هیچگاه اجاق پدر را فراموش نکند. سپس او را بر اسب نر تزئین شده‌ای سوار و پسر بچه‌ای را بر ترک وی می‌نشانند، باین نیت که اولین فرزند او پسر شود. آنگاه بسوی خانه داماد و حجله حرکت میکنند. ضمن راه سوارکاران بنمایش و بازی و تیراندازی بهدفعهای نامعلوم میپردازند و در جلو کاروان، نوازندگان همچنان بنواختن ساز و دهل ادامه میدهند. عروس در جلو حجله بکمک یکی از محارم از اسب پیاده میشود. اغلب در این لحظه داماد هدیه‌ای بعنوان پای انداز بعروس تقدیم میکند. چادر حجله معمولاً برنگ زرد طلائی است. بمحض ورود عروس بمحل جشن مدعوین برای ربودن علمهای نصب شده بالای چادرها با هم مسابقه میگذارند و هرکس یکی از آنها را بچنگ آورد بخودش تعلق میگیرد. در این وقت برای مدعوین سینی‌های شیرینی همراه با تعداد زیادی دستمال و جوراب می‌آورند و هرکس یکی از آنها را بر میدارد. مراسم سنگین و پرشکوه عروسی که از چندین روز قبل آغاز شده بود با آوردن عروس تقریباً خاتمه مییابد. دعوت شدگان هر يك بفراخور حال هدایائی نظیر گوسفند گوشتی، قند و چای، برنج و بندرت پول تقدیم داماد مینمایند.

در شبی که عروس و داماد را به حجله میکنند یکی از محارم عروس و یا زن مشاطه‌گر، برای اطلاع از نتیجه کار منتظر میماند تا آنکه دستمالی را که طبق معمول علامت موفقیت داماد و باکرگی عروس است با او بدهند. عدم موفقیت در شب اول موجب تخفیف داماد و خانواده او است تا شبهای بعد که جبران نماید. این رسم وقتی عروس

بیوه است وجود ندارد. عروس و داماد یکم هفته در چادر حجله بسر می‌برند و پس از طی آن، ضمن يك دعوت عمومی و صرف ناهار عروس را بخانه دائمی داماد منتقل می‌سازند. در این ایام است که هدایای اقوام و آشنایان عروس و داماد بتدریج بخانه آنها ارسال می‌شود. عقدنامه معمولاً بوسیله یکی از ریش‌سفیدان باسواد بر طبق سیاق و نمونه‌ای که متداول است تنظیم می‌شود و در زیر آن بزرگان فامیل و تیره بعنوان شاهد امضاء می‌کنند اگر موفق باوردن آخوند بمحل نشده باشند عقدنامه را بوسیله سواری به نزدیکترین شهر یا ده که آخوند معتبری ساکن باشد می‌فرستند تا عقدنامه را رسمی و قطعی نماید... اجرای مراسم عروسی اغلب قبل از رسیدن عقدنامه انجام می‌گیرد.^{۱۲}

۲- مراحل ازدواج در بین لرهای لرستان (طوایف بالاگریوه):

- ازدواج در بین لرهای بالاگریوه شامل مراحل زیر است:
- ۱- سرنجه‌گیری^{۱۳} (شناسائی): در مواردی که دختر و خانواده او را نمی‌شناسند يك یا دو زن سالخورده را برای بررسی و ارزیابی دختر و خانواده‌اش می‌فرستند. بررسی‌کنندگان با کنجکاوی خاصی از راه مشاهده و پرسش اطلاعات لازم را کسب کرده و سپس نظر خود را در این باره به خانواده پسرگزارش می‌دهند.
 - ۲- کیخایی‌کنو^{۱۴} (خواستگاری): عیناً مانند قشقائی‌ها هیئتی جهت خواستگاری به خانه پدر دختر میرود و تقاضای ازدواج می‌کند.
 - ۳- خرج برو^{۱۵} (تعیین شیربها): پس از توافق پدر و خویشاوندان دختر در مورد ازدواج هیئتی از طرف خانواده پسر جهت تعیین مقدار شیربها به خانه پدر دختر فرستاده می‌شود. در این مرحله مقدار و نحوه و مدتی که شیربها باید پرداخت شود تعیین می‌گردد. این مرحله از مراحل حساس است زیرا در صورت عدم توافق درباره مقدار شیربها ازدواج صورت نمی‌گیرد.
 - ۴- شیرینی حرو^{۱۶} (شیرینی‌خوران): در صورتی که توافق درباره مقدار شیربها حاصل گردد، ازدواج وارد مرحله شیرینی حرو می‌گردد. معمولاً چند ماه و حتی

گاهی یکسال پس از کیخایی کنو مراسم شیرینی حرو برگزار میشود. در این جشن که در خانه پدر دختر برگزار میشود خویشاوندان و آشنایان داماد و عروس به صرف شام و یا نهار دعوت میشوند. این جشن توأم با موسیقی و رقص و آواز میباشد.

۵- نکاح کنو^{۱۷} (عقد): پس از پرداخت شیربها (گاهی چند سال بطول می‌انجامد) پدر و یا یکی از اقوام دختر به‌عنوان نماینده از طرف دختر، و یکی از اقوام داماد به‌نماینده‌گی از طرف او، به شهر رفته و عقد می‌بندند، ولسی امروزه دختر را نیز همراه خود به‌شهر می‌برند. در عقدکنان جشنی برپا نمیشود و فقط پدر و داماد نهار مختصری برای شرکت‌کنندگان تهیه می‌بینند.

۶- داوت^{۱۸} (عروسی): جشن عروسی زمانی برپا میشود که طرفین آمادگی این کار را داشته باشند. گاهی ممکن است چند هفته و یا چند ماه و گاهی یکسال پس از عقد جشن عروسی برگزار گردد. عروسی اغلب در فصل تابستان و پس از آمادگی کامل طرفین صورت می‌گیرد. پدر و خانواده عروس موظفند اولاً جهیزیه تهیه کنند که آنهم شامل فرش، رختخواب، لوازم غذاپزی و سایر وسایل خانگی میباشد. ثانیاً آنها وظیفه دارند تعداد زیادی دستمال و شیرینی تهیه کنند، که عروس جهت مهمانان همراه خود به‌خانه داماد بیاورد. معمولاً برای هر مهمان مقداری شیرینی را در داخل یک دستمال پیچانده و پس از صرف غذا جلو او می‌گذارند (بعداً بیشتر توضیح داده میشود).

دار و دسته داماد نیز بنا به موقعیت اجتماعی او ابتدا مواد غذایی را که شامل برنج، گوشت، قند و چای است، تهیه میکنند. علاوه بر این وسایل و اسباب‌های لازم چون قالی، وسایل غذاپزی و همچنین بشقاب و غیره و همچنین محلی برای پذیرائی مهمانان از پیش فراهم میکنند.

پس از این مقدمات روز معینی را جهت آوردن عروس با توجه به جهت ستاره معین میکنند. در عین حال اقوام داماد از بستگان و اعضاء تیره و طایفه خود برای آوردن عروس دعوت می‌گیرند و در روز معین همه دعوت‌شدگان در خانه داماد گرد آمده و از آنجا دستجمعی (زن و مرد) بخانه پدر عروس می‌روند. این کاروان که گاهی تعدادشان از صدها نفر تجاوز میکند دماون (دار و دسته داماد) نامیده میشود. در گذشته اعضاء دماون براسب و قاطر سوار میشدند و همراه با یک دسته از نوازندگان

در حالی که آواز میخواندند بطرف خانه عروس حرکت میکردند. در بین راه نمایش اسب سواری و تیراندازی اجرا میشد. یکی از رسوم لرها این بود که به محض نزدیک شدن به اردوگاه خویشاوندان و بستگان عروس، دامهای آنها را مورد حمله قرار داده و تعدادی از آنها را می کشتند. گاهی این حمله موجب اعتراض صاحبان دامها و در نتیجه باعث درگیری بین اعضاء دماون و خویشاوندان عروس میگردد. این رسم اکنون از میان رفته است.

پس از رسیدن به خانه پدر عروس، رقص و آواز شروع میشود. اعضاء دماون در صورت فاصله زیاد ممکن است شب را در خانه پدر عروس بسر برند در غیر این صورت عروس را سوار بر مادیانی نموده و حرکت میکنند. پس از رسیدن به خانه داماد چند زن از بستگان او عروس را به سوی چیت و جا (حجله) که از پیش آماده شده است راهنمایی میکنند. در عین حال معمولاً یکی از زنان قبیله عروس، وی را همراهی میکند. پس از رسیدن عروس، نوازندگان بنواختن ساز و دهل می پردازند و شرکت کنندگان از مرد و زن و بزرگ و کوچک به رقص و پایکوبی مشغول میشوند. در همین زمان طی برنامه ریزی قبلی دعوتنامه برای تیره ها و طوایف مختلف فرستاده میشود و هر گروه در روز معین برای شام و یا نهار در جشن عروسی شرکت میکنند. نکته ای که ذکر آن لازم است اینست که لرها برخلاف سایر کوچ نشینان ایران ابتدا عروس را می آورند و سپس مردم را جهت شرکت در جشن عروسی دعوت میکنند. در صورتی که سایر ایلات ابتدا مردم را دعوت میکنند و پس از اتمام جشن (که معمولاً بین دو تا سه روز بطول می انجامد) عروس را می آورند و مراسم را خاتمه میدهند. بهر صورت دعوت شدگان در روز معین در جشن عروسی شرکت میکنند. در گذشته دعوت شدگان در حالیکه مسلح و سوار بر اسب بودند در جشن عروسی شرکت میکردند و مجاز بودند در حال تاخت و تاز بطرف دامها (بزر و میش) و حتی مرغ و خروس تیراندازی کنند. اقوام داماد برای جلوگیری از خسارات، ناگزیر دامهای خود را به مکانهای دورتر که از دید مهمانان پنهان بود می فرستادند. شرکت کنندگان گاهی سنگ و یا نشانه ای را انتخاب نموده و در حال تاخت تیراندازی میکردند. امروزه بندرت چنین مراسمی مشاهده میگردد.

مهمانان در بدو ورود جای می نوشند و در عین حال بعضی از آنها به رقص

می‌پردازند. پس از صرف شام و یا ناهار به هر يك از آنها يك دستمال كه حاوی مقداری شیرینی است می‌دهند. اصولاً دستمالها را دريك سینی قرار می‌دهند و بترتیب آنها را بین مهمانان تقسیم می‌کنند. پس از پخش دستمالها، يك نفر سینی خالی را جلو برجسته‌ترین مهمان می‌گذارد كه او هم مقداری پول در آن می‌گذارد، سپس این سینی را جلو تمام مهمانان قرار می‌دهند و هر كس در حد توانائی خود مبلغی پول می‌دهد. این رسم را باصطلاح لری «گل» می‌نامند. ناگفته نماند كه در عروسی- های لری يك گل برای داماد و يك گل متعلق به نوازندگان است. پس از اتمام غذا نوازندگان چند دقیقه‌ای كمانچه می‌نوازند و سپس یکی از آنها يك سینی خالی را برداشته و جلو هر يك از مهمانان می‌گذارد و آنها نیز مبلغی پول می‌پردازند پس از این مراسم مهمانان جشن را ترك می‌کنند.

در شب اول عروسی داماد موظف است به حجله رفته و به اصطلاح عروس را روسفید کند. لرها مانند قشقائی‌ها دستمالی را كه نشانه دوشیزگی عروس است به دوستان و آشنایان نشان می‌دهند.

۷- پاگشونه^{۱۹} (پاگشائی): اقوام عروس پس از يك هفته به دیدار وی می‌آیند و او را با خود می‌برند. عروس در حدود يك هفته در خانه پدر توقف می‌کند، هنگام بازگشت پدر و اقوام او برایش بوانی^{۲۰} فراهم می‌کنند كه معمولاً شامل تعدادی دام است.

۳- مراحل ازدواج در بین بلوچ‌ها:

مراحل ازدواج در بین بلوچ‌ها نسبتاً کوتاه‌تر و مراسم عروسی به نسبت مختصر- تر است. بطور کلی، مراحل ازدواج عبارتند از:

۱- گذرنت^{۲۱} (خواستگاری): هیئتی از طرف داماد و خانواده‌اش به خواستگاری می‌روند و خواستگاران در این جلسه مبلغی پول را كه به اصطلاح بلوچ‌ها و شداد^{۲۲} می‌نامند تعیین می‌کنند.

۲- نکاح‌بندان (عقد): عقد در خانه پدر داماد بسته می‌شود. از طرف عروس، یکی از اقوام نزدیک او مانند عمو، پسر عمو یا دایی در جلسه عقد شرکت می‌کند و صیغه عقد توسط يك مولانا (آخوند) جاری می‌گردد. پس از عقد داماد از بستگان

تقاضای کمک یعنی «بجاری» یا «بیجاری» میکند.

۳- داوت^{۲۳} (عروسی): داماد دو سه روز درخانه خودش جشن توأم باموسیقی و رقص برقرار میکند و فقط در آخرین روز عروسی، اطرافیان و بستگان برای ناهار دعوت میشوند. چنین روزی را لوت^{۲۴} می‌نامند. پس از صرف غذا داماد را برشتری که تزئین کرده‌اند سوار میکنند و در عین حال چادری روی سراو می‌اندازند و او را بطرف چشمه یا رودخانه ویا قنات میبرند. از محل اقامت تا محل آب، مردم کف زنان داماد را همراهی میکنند. داماد ضمن آب‌تنی، لباس‌های نو می‌پوشد و سپس یکی از همراهان او را بغل کرده و برشتر سوار میکند و دستجمعی به طرف خانه پدر عروس حرکت میکنند. وقتی به نزدیک خانه پدر عروس میرسند، اقوام عروس به جلو داماد می‌آیند و میخواهند که شتر بخوابد تا بدینوسیله داماد را پیاده کنند. داماد خودداری میکند و تا سرآپی^{۲۵} یعنی هدیه به او ندهند پیاده نمیشود. پس از قول دریافت هدیه، یکی از نزدیکان او را بغل نموده و به محلی که برای او آماده کرده‌اند حمل میکند.

پس از ورود داماد، پدر دختر تعدادی را به شام دعوت میکند. این شام به اصطلاح بلوچها «لوت بانور»^{۲۶} نامیده میشود. پس از صرف شام، مهمانان به خانه‌های خود باز میگردند و داماد نیز رهسپار حجله میگردد. در جلو حجله يك زن که «دم‌دری» نامیده میشود منتظر داماد است. داماد و عروس سه روز تمام درحجله می‌مانند و پس از انقضاء این مدت به اتفاق به خانه پدر داماد میروند و این دیدار به اصطلاح بلوچها گندکان^{۲۷} نامیده میشود. این دیدار بسیار کوتاه است یعنی، پس از صرف ناهار مجدداً به خانه پدر عروس برمیگردند و به مدت يك هفته تا سه ماه ویا بیشتر در آنجا توقف میکنند. پس از انقضاء این مدت به خانه پدر داماد بر میگردند.

محل زندگی زناشویی پس از ازدواج

تا آنجائیکه برنگارنده روشن است، تمام کوچ‌نشینان ایران پدر تبار و پدر مکان هستند. به عبارت دیگر زوجین پس از ازدواج در میان قبیله داماد و دودمان وی مستقر می‌شوند. البته موارد استثنائی نیز دیده میشود که داماد با قبیله عروس

زندگی کند ولی رویهمرفته قاعده کلی همان است که ذکر شد. در محیط ایللی به خاطر دفاع از چراگاهها و دامها، اعضاء يك دودمان و قبیله ناگزیرند بصورت يك واحد نظامی با هم متحد باشند. خروج از قبیله باعث ضعف قبیله و دودمان میگردد. از اینروست که اعضاء يك دودمان سعی دارند که در يك سرزمین مشترك با هم زندگی کنند. در گذشته بندرت افراد، قبیله خود را ترك میکردند اما اکنون با توجه به تغییر و تحولاتی که در زندگی کوچ نشینان به وقوع پیوسته است، تعداد زیادی از جوانان به خاطر یافتن شغل، قبیله را ترك میکنند، و هر کجا کار پیدا کنند در همانجا سکونت اختیار میکنند.

طلاق

بطور کلی کوچ نشینان طلاق را زشت و ناپسند می دانند و سعی میکنند تا حد امکان از وقوع آن ممانعت به عمل آورند. متأسفانه اطلاعات مردم شناسی یعنی آمار دقیق در این مورد کم است، اما همین اطلاعات کم نشان میدهد که تعداد طلاق به نسبت اندک است. چنانکه نویسندگان کتاب «بامدی»^{۲۸} درباره طلاق در بین بختیاری می نویسد:

بختیاریها طلاق را بمنزله عملی نادرست و نکوهیده میپندارند و از اینروست که در این جامعه پدیده طلاق بسیار بندرت دیده میشود. وقتی در تنگ بامد از جمعی بامدی سؤال شد که آیا از بامدیها کسی را میشناسید که زنش را طلاق داده باشد آنها فقط از یکنفر که در گذشته بود یاد کردند. بعقیده بامدیها جدائی از همسر برای مرد ننگ بزرگی محسوب میشود (ص ۱۲۴).

از طرفی براساس گزارش آبیرون طلاق در بین ترکمنها نیز بندرت اتفاق می افتد. وی در این باره یاد آور شده است که:

طبق ادعای ترکمنها طلاق در بین آنها ممنوع است... از ۱۹۴ ازدواج که در بین اجی قویها بوقوع پیوسته ۹۱ مورد با مرگ یکی از دو همسر خاتمه یافته و فقط در يك مورد طلاق صورت گرفته است که آنها مربوط به ازدواج بین يك مرد ترکمن با يك زن غیر ترکمن (اهل

ولایت) بوده است. این زن که نزدیک به ۳۰ سال داشت با يك مرد ترکمن ۶۹ ساله بیوه در مقابل ۷۰۰ تومان شیربها ازدواج کرده بود (این مبلغ کمتر $\frac{1}{10}$ شیربهای يك زن ترکمن بود) این زن با آنکه یکی از لهجه‌های ترکی را بعنوان زبان مادری صحبت میکرد با این حال مرتباً به این بهانه که از آداب و رسوم ترکمن‌ها پیروی نمیکند مورد سرزنش و ملامت قرار میگرفت. در نتیجه این سرزنش‌ها سرانجام دیوانه شد... پس از گذشت چند ماه شوهرش او را طلاق داده و نزد برادرش فرستاد و از طرفی تقاضای ۷۰۰ تومان را نمود.

... یکی از مطلعین درباره این طلاق اظهار داشت که اینگونه زنان ارزان هستند و ارزش همان مبلغ (ناچیز) را دارند. همچنین گروهی از مطلعین اظهار داشتند که ممنوعیت ازدواج شامل زنان غیر ترکمن (اهل ولایت) نمی‌شود.

... بطور کلی میتوان نتیجه گرفت که ممنوعیت طلاق در بین ترکمن‌ها کاملاً رعایت میشود (همان: ص ۲۳۵-۲۳۷).

قشقای‌ها نیز هرچند طلاق را ممنوع نمی‌دانند اما طلاق در بین آنها بندرت اتفاق می‌افتد. در حقیقت نگارنده نتوانست در بین تیره‌های نره‌ای، ایمانلو و همچنین عمده زیادخان (از طایفه دره‌شوری) که مورد بررسی قرار گرفتند يك مورد طلاق پیدا کند.

در بین باصری‌ها و لرهای لرستان طلاق اتفاق می‌افتد اما بسیار کم. نگارنده در يك بررسی از ۱۴۷ خانواده از تیره لبوموسی (ایل باصری) متوجه ۳ مورد طلاق گردید و همچنین در بررسی ۱۸۲ خانوار از لرهای لرستان ۴ مورد طلاق گزارش داده شد. بطوری که مطلعین لر و باصری اظهار داشتند در گذشته طلاق بندرت اتفاق می‌افتاد و ظاهراً در سالهای اخیر تعداد طلاق زیادتر شده است.

با آنکه کوچ‌نشینان در مورد طلاق سخت‌گیر هستند با این حال طلاق را در مواردی به‌خصوص منع نمی‌کنند. به‌عبارت دیگر زن و مرد طبق شرایطی میتوانند یکدیگر را طلاق دهند. بطور کلی شرایط طلاق تا حد زیادی به نفع مردان است زیرا آنها هر زمانی اراده کنند میتوانند زن را طلاق دهند. به شرط آنکه «مهریه» او را

بپردازند. از طرفی زنان دست کم در سه مورد میتوانند تقاضای طلاق نمایند و این حقی است که جامعه کوچ نشین برای آنها قایل است. این سه مورد عبارتند از: (۱) بدرفتاری شوهر با آنکه در بین کوچ نشینان شوهر حق تنبیه همسرش را دارد یعنی حتی میتواند او را کتک بزند (نگارنده در چند مورد شاهد بوده است که شوهر با چماق همسرش را خون آلود کرده است) با این حال سخت گیری شوهر نباید از حد معینی تجاوز کند. به دیگر سخن شوهر نباید از حق خود سوء استفاده کند. در صورتی که شوهر مرتباً با همسرش بدرفتاری کند زن میتواند از او طلاق بگیرد. (۲) ضعف جنسی - اگر شوهر عنین باشد زن میتواند در صورت تمایل از او طلاق بگیرد. (۳) عدم حمایت - مرد موظف است وسایل راحتی زن و فرزندانش را تا حد امکان برآورده کند. در صورتی که به علت تنبلی و یا عمدتاً از زیر بار چنین مسئولیتی شانه خالی کند زن در صورت تمایل میتواند تقاضای طلاق کند. اما اگر مرد با وجود تلاش مداوم نتواند آنطور که باید و شاید وسایل راحتی همه را فراهم کند، زن حق طلاق ندارد.

شوهر نیز در موارد زیر میتواند در صورت تمایل تقاضای طلاق کند:

(۱) خیانت. در صورتی که زن با مرد دیگر رابطه نامشروع برقرار کند، شوهر حق دارد وی را طلاق دهد. البته در اینگونه موارد گاهی ممکن است کار بجای بسیار خطرناکی بکشد بطوری که جان زن و معشوقش در خطر مرگ (بوسیله شوهر و اقوام همسر) قرار گیرد. (۲) عدم همخوابگی - در صورتی زن بهر علت یا عللی قادر به عمل زناشویی نباشد مرد میتواند او را طلاق دهد. (۳) بدرفتاری - در مواردی که زن بیش از حد ناراحتی ایجاد کند شوهر حق دارد او را طلاق دهد.

همانطوری که از مطالب فوق برمیآید زن و مرد طی شرایطی میتوانند از یکدیگر جدا شوند، اما در عین حال یادآور شدیم که طلاق در بین کوچ نشینان بندرت اتفاق می افتد. شاید سؤال شود چرا؟ نگارنده این سؤال را بارها با کوچ نشینان مطرح نموده است و آنها اغلب اظهار داشتند که طلاق را زشت میدانند و بنابراین، رسم آنها براینست که تا حد امکان مرتکب طلاق نشوند. شکی نیست آداب و رسوم ایلی و عشایری طلاق را عملی ناپسند می شمارد اما به نظر نگارنده عوامل متعددی در این میان دخالت دارد که مهمترین آنها چگونگی وضع اقتصادی کوچ نشینان از یک طرف

و آداب و رسوم مربوط به ازدواج (به خصوص مسئله پرداخت شیربها) و سایر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی از طرف دیگر می‌باشد. اصولاً نظام اقتصادی و مخصوصاً شیوه تولیدی کوچ‌نشینان بنحوی است که افراد و بخصوص زنان کمتر از استقلال اقتصادی برخوردارند. مردان از يك طرف بعلت درآمد کم و از طرفی با توجه به مقدار شیربها نمی‌توانند به آسانی و بطور دلخواه همسر خود را طلاق دهند و مقدمات ازدواج دوم را فراهم آورند. از طرفی مسئله ازدواج و طلاق از جمله مسائلی است که نفع و یا ضررگروهها را در بردارد و افراد نمی‌توانند به سادگی و بدون توجه به نظریات اعضاء قبيله و یا تیره خود تصمیم بگیرند. بالعکس در جامعه شهری بخصوص قشر تحصیل کرده (چه زن و چه مرد) از استقلال اقتصادی و اجتماعی برخوردارند و به همین جهت در امر ازدواج آزادی بیشتری دارند. چنانکه اگر يك زن از شوهر خود ناراضی باشد میتواند بدون دردسر زیاد از او جدا شود و حتی بدون آنکه به خانه پدری بازگردد میتواند بطور فردی زندگی کند. در صورتی که زنان ایلات و عشایر در صورت طلاق ناگزیرند به خانه پدر برگردند. بنابراین بنظر میرسد محدودیت‌هایی که شیوه تولید و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی برای زنان و مردان کوچ‌نشین بوجود آورده است مانع از طلاق باشد.

مآخذ و توضیحات فصل ششم

۱. خوانندگان میتوانند برای اطلاعات بیشتر به کتاب «توضیح المسائل طبق فتاوی امام خمینی» - صفحات ۳۷۸-۳۹۲ مراجعه کنند.
 ۲. شبکه تحریم جنس و ازدواج با محارم در قرآن کریم سوره نساء آیات ۲۱ و ۲۲ صریحاً بیان شده است.
 ۳. در متن انگلیسی «مال» نوشته شده است.
4. Iron, William George. The Yamut Torkmen: A Study of Kinship in a Pastoral Society. pp 220-222.
۵. برای مثال حاج عالی خان از ایل سگوند (لرستان) دارای ۲۴ همسر بوده است. این مطلب مورد تأیید نوه‌های شخص مذکور و همچنین ریش‌سفیدان طایفه سگوند میباشد. علاوه بر این يك افسر انگلیسی بنام بل Bell که شخصاً مهمان این خان لر بوده عین این مطلب را در یادداشت‌های خود درج کرده است.

- | | |
|---|------------------|
| 6. Khoazmani | 7. Kekhayi-Kono |
| 8. Gendenent | 9. Khatabeh |
| 10. Sucha | |
| ۱۱. حبیب‌الله پیمان - توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی، ص ۵۲۵-۵۲۶. | |
| ۱۲. همان: ص ۵۲۶-۵۲۸. | |
| 13. Sarenja-Giro | 14. Kekhayi-Kono |
| 15. Kharj-Boro | 16. Shirini-Horo |
| 17. Nakah-Kono | 18. Dawat |
| 19. Pa-Goshuna | 20. Bowani |
| 21. Gendenent | 22. Vashadad |
| 23. Dawat | 24. Lowt |
| 25. Sar-API | 26. Lut-i-Banur |
| 27. Gendakan | |
| ۲۸. رخس، خورشید، و دیگران «بامدی - طایفه‌ای از بختیاری» تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. ۱۳۴۶. | |

فصل هفتم

خانواده

خانواده در بین کوچ نشینان کوچکترین و اساسی ترین واحد اجتماعی و همچنین يك واحد تولید و مصرف می باشد که اعضای آن زیر نظر يك سرپرست فعالیت می کنند، بطور کلی مشخصات عمده خانواده در بین کوچ نشینان به شرح زیر است:

۱- فعالیت مشترك اعضا: اعضاء خانواده از يك هدف مشترك اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پیروی میکنند چنانکه از نظر اقتصادی همه اعضاء تشکیل دهنده يك خانواده با هم فعالیت میکنند و درآمد حاصله را نیز بطور جمعی و در زیر يك سقف بمصرف میسرانند. خانواده از نظر اجتماعی و سیاسی نیز به عنوان يك واحد بشمار میرود و مسئول رفتار و کردار تمام اعضاء خود می باشد.

۲- رابطه خویشاوندی: رابطه بین اعضاء خانواده بر اساس خویشاوندی (نسبی و سببی) استوار است گرچه در بعضی از موارد ممکن است افراد غیر خویشاوند نیز به آن بپیوندند. اعضاء خانواده با هم نسبت خویشاوندی نزدیک دارند، چنانکه بیشتر خانوادهها شامل پدر، مادر و فرزندان و احتمالاً بستگان دیگر چون مادر، پدر، برادران و خواهران بی شوهر می باشد.

۳- سکونت مشترك: اعضاء خانواده در زیر يك سقف (معمولاً سیاه چادر) بسر می برند، اما گاهی ممکن است اعضاء بعضی از خانوادهها مدتی از سال را جدا و دور از هم بسر برند. برای مثال بیشتر خانوادههای کوچ نشین علاوه بر دامداری به کشاورزی نیز می پردازند و ناگزیرند فعالیت های دامداری و کشاورزی را طوری بین

اعضاء خود تقسیم کنند که بعضی به امور زراعتی پرداخته (دست کم قسمتی از سال را در ده می گذرانند) و برخی دیگر همراه دام‌ها به مناطقی که چراگاه یافت میشود کوچ کنند. همچنین بسیاری از جوانان کوچ نشین در پی تحصیل و یا کار قسمتی از سال را دور از خانواده بسر میبرند.

اصولاً هر خانواده دارای يك سرپرست است که فعالیت اعضاء را زیر نظر دارد. سرپرست خانواده معمولاً يك مرد است که نه تنها فعالیت اعضاء را هم آهنگ میکند، بلکه به عنوان رئیس و نماینده خانواده شناخته میشود. سرپرست خانوار امور داد و ستد را عهده دار است و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت می کند. وی همچنین مسئول امور رفاهی و رفتار سایر اعضاء خانواده می باشد.

ترکیبات خانواده

خانواده در بین کوچ نشینان مانند سایر جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی تحت تأثیر عوامل اکولوژیکی و شیوه تولید شکل می گیرد. این نهاد اجتماعی مسئولیت‌های مختلفی را عهده دار است که در جوامع صنعتی اکثر آنها به نهادهای دیگر جامعه واگذار شده است. برای مثال، در جوامع صنعتی و به خصوص در جوامع سوسیالیستی فرد دارای تأمین اجتماعی است، یعنی در صورت بیکاری، از کار افتادگی و یا پیری سازمانهایی جدا از خانواده سرپرستی افراد را به عهده می گیرند. در صورتی که در بین کوچ نشینان ایران چنین امکاناتی و چنین نهادهایی وجود ندارد. از اینرو خانواده تنها نهاد اجتماعی است که به صورت پناهگاهی برای اعضاء تشکیل دهنده درآمده و احتیاجات جسمی و روحی آنان را برآورده میکند. خانواده نه تنها شامل افراد فعال بلکه پناهگاهی برای اعضاء بیکار، از کار افتاده و علیل نیز می باشد. به همین سبب، خانواده در بین کوچ نشینان ترکیبات مختلفی دارد که از جهاتی با خانواده در جوامع صنعتی متفاوت است.

بطور کلی از نظر ترکیبات پنج نوع خانوار در بین کوچ نشینان یافت میشود که عبارتند از:

(۱) هسته‌ای یا ساده (۲) چند همسری (۳) گسترده (۴) پیوسته (۵) ناقص. هر یک از این انواع نیز ترکیبات مختلفی دارد که ازین پس مورد بررسی قرار می گیرند.

همانطوری که در جدول ۱۹ ملاحظه میگردد خانوار هسته‌ای معمولی‌ترین نوع خانوار در بین کوچ‌نشینان ایران است و پس از آن خانوار گسترده از سایر انواع شیوع بیشتری دارد. با توجه به کمبود ارقام و آمار دقیق درباره ترکیبات خانوار در بین ایلات و عشایر ایران، در شرایط فعلی نمی‌توان درباره پراکندگی انواع خانوار در بین ایلات مختلف نظر داد. بطورمثال با توجه به جدول ۱۹ مشاهده میشود که خانوار پیوسته فقط در بین لرها و ترکمن‌ها گزارش شده است و حال آنکه در بین سایر ایلات مندرج در جدول چنین خانوارهایی دیده نمی‌شود. بدون شک می‌توان این نوع خانوار را هر چند به تعداد کم در بین سایر ایلات یافت.

جدول ۱۹- ترکیبات خانوار در بین کوچ‌نشینان ایران

| انواع خانوار گروه | هسته‌ای (ساده) | هسته‌ای + دیگران | چند همسری | گسترده | پیوسته | ناقص | مجموع |
|--------------------------------|----------------|------------------|-----------|--------|--------|------|-------|
| لر (لرستان) | ۴۸ | ۹ | ۳ | ۱۲ | ۳ | ۳ | ۷۸ |
| تشفائی (فارس) | ۵۵ | ۵ | ۱ | ۸ | — | ۲ | ۷۱ |
| باصری (فارس) | ۳۰ | ۳ | ۲ | ۹ | — | ۲ | ۴۶ |
| کردهای اهل حق (نواحی قصرشیرین) | ۱۳ | ۴ | — | ۴ | — | ۴ | ۲۵ |
| ترکمن (مازندران)* | ۳۴ | ۳ | ۲ | ۱۴ | ۴ | ۲ | ۵۹ |
| براهوئی (سیستان) | ۵ | ۲ | — | ۱ | — | ۱ | ۹ |

* اقتباس از رساله آبرون - ص ۱۴۲.

اکنون برای آشنائی بیشتر با چگونگی وضع خانوار در بین کوچ‌نشینان بطور خلاصه انواع خانوار مندرج در جدول فوق را بررسی می‌کنیم.

۱- خانوار هسته‌ای

بطور کلی خانوار هسته‌ای شامل شوهر، همسر، فرزندان و احتمالاً افراد دیگر

(مجرد، بیوه، مطلقه) می‌باشد. در این نوع خانوار شوهر و همسر هسته مرکزی خانوار را تشکیل می‌دهند. خانوار هسته‌ای از نظر ترکیبات شامل گونه‌های مختلف است که عبارتند از:

۱- شوهر و همسر فقط: این نوع خانوار دارای سه حالت است. اول اینکه شوهر و همسر جوان هستند و به تازگی ازدواج کرده‌اند و در نتیجه پس از مدتی صاحب فرزند می‌شوند و از این حالت خارج می‌شوند. دوم اینکه شوهر و همسر به عللی یا صاحب فرزند نشده‌اند و یا اینکه فرزندان آنها فوت کرده‌اند. در این صورت اگر شوهر همسر دومی را انتخاب نکنند، خانوار به صورت شوهر و همسر ادامه می‌یابد تا اینکه سرانجام پس از مرگ یکی از آنها خانوار به صورت ناقص در می‌آید. سوم اینکه فرزندان، ازدواج کرده و پدر و مادر پیر را تنها گذاشته‌اند. بهر حال تعداد این نوع خانوارها اندک است.

۲- شوهر + همسر + فرزندان: این گونه خانوار معمولی‌ترین و رایج‌ترین نوع خانوار در بین کوچ‌نشینان است و متجاوز از نصف خانوارها از اینگونه‌اند.

۳- شوهر + همسر + دیگران: در این نوع خانوار شوهر و همسر هسته مرکزی را تشکیل می‌دهند اما در عین حال ممکن است افرادی چون مادر، خواهر و برادر شوهر و یا بستگان دور و حتی در مواردی افراد غیر خویشاوند با آنها زندگی کنند.

۴- شوهر + همسر + فرزندان + دیگران: این نوع خانوار شامل والدین با فرزندان و افراد دیگر (بستگان نزدیک و در مواردی افراد غیر خویشاوند) می‌باشد.

۲- چند همسری

خانوار چند همسری تشکیل شده است از شوهر با همسران و فرزندان آنها. همانطوری که در جدول ۱۹ دیده میشود تعداد اینگونه خانوارها چندان زیاد نیست، از طرفی تمام موارد مندرج در جدول مذکور شامل ازدواج دوزنه بوده و بیش از دو همسر گزارش نشده است.

پیدایش این نوع خانوار به این صورت است که شوهر بخاطر نازائی همسر اول و یا به این امید که صاحب اولاد ذکور شود و همچنین گاهی به خاطر نیاز به

نیروی انسانی، عشق و امور جنسی و جز اینها به ازدواج با همسر دوم مبادرت می‌ورزد. صرف نظر از محل سکونت همسران (با هم و یا بطور جداگانه) خانوار به صورت يك واحد فعالیت می‌کند.

۳- خانوار گسترده

خانوار گسترده شامل شوهر، همسر، فرزندان مجرد، پسر یا پسران متأهل، عروس (یا عروسها)، نوه‌ها و احتمالاً افراد دیگر (خویشاوند و یا غیر خویشاوند) می‌باشد. خانوار گسترده پس از خانوار هسته‌ای بالاترین رقم را تشکیل میدهد. علت فراوانی این نوع خانوار آنست که جوانان پس از ازدواج دست کم چند سالی را با پدر و مادر خود می‌گذرانند - ثانیاً اغلب اتفاق می‌افتد که کوچکترین پسر پس از ازدواج نزد والدین خود که احتمالاً پیر شده‌اند و نیاز به مراقبت دارند می‌ماند.

۴- خانوار پیوسته

خانوار پیوسته، معمولاً از دو خانوار هسته‌ای (اغلب دو برادر متأهل) تشکیل می‌گردد. این نوع خانوار شامل شوهران، همسران، فرزندان و احتمالاً بستگان نزدیک می‌باشد. معمولاً مردان متأهل یا برادرانند و یا خویشاوند نزدیک. اصولاً روند پدید آمدن این نوع خانوار به اینصورت است که اول فرد بزرگتر ازدواج میکند و دومی که احتمالاً هنوز به سن ازدواج نرسیده به زندگی با او ادامه می‌دهد. پس از مدتی فرد دوم نیز ازدواج میکند و به این ترتیب يك خانوار پیوسته بوجود می‌آید. گاهی نیز ممکن است دو مرد متأهل که جدا زندگی میکنند بهم پیوندند. بهر حال برای آشنائی با چگونگی ترکیبات این نوع خانوار گونه‌هایی از آنرا که در لرستان مشاهده گردیده درج می‌کنیم:

۱- (شوهر + همسر + فرزندان مجرد) + (برادر شوهر با همسر و

فرزندان) = يك مورد.

۲- (شوهر + همسر + فرزندان مجرد + يك پسر متأهل + عروس +

نوه) + (برادر شوهر با زن و فرزندان مجرد) = يك مورد.

۳- (شوهر + همسر + فرزندان مجرد) + (ناپسری بازن و فرزندان) =

يك مورد.

۴- (شوهر + دو همسر + فرزندان مجرد) + (ناپسری با زن و فرزندان) = يك مورد.

۵- (شوهر + همسر + فرزندان مجرد) + (برادر با زن و فرزندان) + مادر = يك مورد.

همانطوری که ملاحظه می‌گردد سه مورد از خانوارهای مذکور شامل دو برادر و دو مورد دیگر شامل يك مرد با پسر نساخوانده‌اش میباشد. دو مورد اخیر به این صورت است که هر يك از همسران دوم قبلاً بیوه بوده و از شوهر پیشین صاحب فرزند شده‌اند که پس از ازدواج با شوهر کنونی آنها را نیز همراه خود آورده‌اند. فرزندان مذکور پس از انتخاب همسر نزد ناپدری (شوهر مادر) خود باقی‌مانده و به این ترتیب دو خانوار پیوسته پدید آمده است.

۵- خانوار ناقص

در این نوع خانوار شوهر یا همسر و یا هر دو به علت طلاق یا مرگ از هم جدا گشته‌اند. آنچه از يك خانوار پس از این رویداد بر جای میماند يك خانوار ناقص خوانده میشود. ترکیبات مختلف خانوار ناقص بصورت زیر است:

۱- مادر + پسر یا پسران مجرد

۲- مادر + پسر یا پسران + دختر یا دختران مجرد

۳- پدر + پسر یا پسران + دختر یا دختران مجرد

۴- پدر + دختر یا دختران مجرد

۵- برادر یا برادران + خواهر و یا خواهران مجرد

علاوه بر ترکیبات بالا احتمال ترکیبات دیگر وجود دارد ولی بهر صورت صرف نظر از انواع ترکیبات تعریف فوق در برگیرنده انواع خانوار ناقص است.

بعد خانوار

جدولهای شماره ۲۰-۲۱-۲۲-۲۳ بترتیب حجم خانوار را در بین سنجایی‌ها (کرد)، زین‌الدینی‌ها (بلوچ) باصری‌ها و بالاخره قشقائیه‌ها (ترك) نشان میدهد.

همانطوری که دیده میشود بیشتر خانوارهای بررسی شده بین ۴ تا ۷ نفر عضو دارند. خانوارهای پرجمعیت معمولاً در بین عشایر بندرت یافت میشود. همچنین خانوارهای یک نفری بندرت دیده میشود. نگارنده فقط یک مورد را در بین قشقائی‌ها مشاهده کرد و آنهم یک زن سالخورده بود که فقط دو سال را به تنهایی در زیر یک سیاه‌چادر (در جوار اقوامش) بسربرد. این زن پیش‌تر با یکی از برادرهایش زندگی میکرد ولی بعلت اختلاف و ناسازگاری از برادرش جدا شده و چادر محقری را در نزدیکی چادر خواهرش برافراشت و پس از دو سال مجدداً به‌خانه برادرش بازگشت.

جدول ۲۵ - بعد خانوار در بین کردهای اهل حق (نواحی قصرشیرین)

| تعداد اعضاء خانوار | تعداد خانوار | جمعیت | درصد |
|--------------------|--------------|-------|------|
| ۱ | — | — | — |
| ۲ | ۳ | ۶ | ۱۲ |
| ۳ | ۴ | ۱۲ | ۱۶ |
| ۴ | ۲ | ۸ | ۸ |
| ۵ | ۶ | ۳۰ | ۲۴ |
| ۶ | ۳ | ۱۸ | ۱۲ |
| ۷ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۵ | ۴۰ | ۲۰ |
| ۹ | — | — | — |
| ۱۰ | — | — | — |
| ۱۱ | — | — | — |
| ۱۲ | — | — | — |
| ۱۳ | ۱ | ۱۳ | ۴ |
| جمع | ۲۵ | ۱۳۴ | ۱۰۰ |

متوسط بعد خانوار = $5/36$ نفر

متوسط بعد خانوار در بین کوچ‌نشینان معمولاً بین ۵ تا ۶ نفر برآورد شده است. جدول شماره ۲۴ نشانگر متوسط بعد خانوار در بین بعضی از ایلات کوچ‌نشین ایران است. همانطوری که در جدول مذکور آمده است متوسط بعد خانوار در بین بلوچ‌ها و ترکمن‌ها بترتیب ۴/۶۵ و ۷/۱ گزارش شده است که اولی نسبتاً کم و دومی به نسبت زیاد بنظر میرسد. در مورد بلوچ‌ها نویسندگان «کتاب زین‌الدینی» علت پائین بودن متوسط بعد خانوار را در بین بلوچ‌ها چنین توجیه کرده‌اند:

متوسط بعد خانوار ۴/۶ است که حتی نسبت به متوسط بعد خانوار در سطح منطقه مبارکی کم است و علت آنرا باید: ۱- پائین بودن سن ازدواج که موجب کم شدن افراد خانوار میشود. ۲- مرگ و میر فراوان

* جدول ۲۱ - بعد خانوار در بین بلوچ‌ها (زین‌الدینی از طایفه مبارکی) برداشت از زین‌الدینی ص ۲۹.

| تعداد خانوار (نفر) | تعداد | جمعیت | درصد |
|-------------------------|-------|-------|------|
| ۱ نفری | — | — | — |
| ۲ نفری | ۶ | ۱۲ | ۲۶ |
| ۳ نفری | ۲ | ۶ | ۹ |
| ۴ نفری | ۳ | ۱۲ | ۱۳ |
| ۵ نفری | ۳ | ۱۵ | ۱۳ |
| ۶ نفری | ۳ | ۱۸ | ۱۳ |
| ۷ نفری | ۴ | ۲۸ | ۱۷ |
| ۸ نفری | ۲ | ۱۶ | ۹ |
| جمع | ۲۳ | ۱۰۷ | ۱۰۰ |

متوسط بعد خانوار = ۴/۶۵

* سازمان برنامه و بودجه - زین‌الدینی (طایفه مبارکی) نشریه شماره ۱۹، ۱۳۵۵.

کودکان خانواده. ۳- مهاجرت فرزندان ذکور خانواده بعد از رسیدن به سن بلوغ دانست. (زین الدینی - ص ۲۸)

اما در مورد بالا بودن متوسط بعد خانوار در بین ترکمن‌ها دلائلی بیان نشده است، گرچه این پدیده در رابطه با نوع خانوار شایع در میان ترکمن‌ها، ارزش فرزند و سایر سنن و ارزشهای اجتماعی شاید توجیه پذیر باشد. ولی مهمترین نکته از توجیه بعد خانوار در میان بلوچ‌ها و ترکمن‌ها از دیدگاه آماری، کوچک بودن و دستچین بودن نمونه مورد بررسی است که نتایج حاصله به سختی میتواند معرف کل جامعه

جدول ۲۲ - بعد خانوار در بین باصری‌ها (فارس)

| درصد | جمعیت | تعداد خانوار | تعداد اعضاء خانوار |
|------|-------|--------------|--------------------|
| — | — | — | ۱ |
| ۶ | ۸ | ۴ | ۲ |
| ۹ | ۱۸ | ۶ | ۳ |
| ۱۰ | ۲۸ | ۷ | ۴ |
| ۲۱ | ۷۰ | ۱۴ | ۵ |
| ۱۵ | ۶۰ | ۱۰ | ۶ |
| ۱۸ | ۸۴ | ۱۲ | ۷ |
| ۴ | ۲۴ | ۳ | ۸ |
| ۳ | ۱۸ | ۲ | ۹ |
| ۳ | ۲۰ | ۲ | ۱۰ |
| ۳ | ۲۲ | ۲ | ۱۱ |
| ۷ | ۵۵ | ۵ | ۱۱ بی‌الا |
| ۹۹ | ۴۰۷ | ۶۷ | جمع |

متوسط بعد خانوار = $6/07$ نفر

بلوچ یا ترکمن بشمارآید.

وظایف و مسئولیتهای خانوار

انسان در مقایسه با سایر جانوران به کندی رشد می‌کند و از اینرو سالیان دراز نیاز به پرستاری و کمک دیگران دارد. فزون براین، انسان موجودی است اجتماعی که به نحوی به دیگران وابسته است. از اینروست که در جوامع مختلف نهادهایی برای برآوردن نیازهای جسمی و روحی افراد پدید آمده است. در بین کوچ‌نشینان

جدول ۲۳ - بعد خانوار در بین قشقائی‌ها

| درصد | جمعیت | تعداد خانوار | تعداد اعضاء خانوار |
|-------|-------|--------------|--------------------|
| ۲/۱ | ۱ | ۱ | ۱ |
| — | — | — | ۲ |
| ۶/۲ | ۹ | ۳ | ۳ |
| ۶/۲ | ۱۲ | ۳ | ۴ |
| ۱۲/۵ | ۳۰ | ۶ | ۵ |
| ۱۸/۸ | ۵۴ | ۹ | ۶ |
| ۲۷/۱ | ۹۱ | ۱۳ | ۷ |
| ۴/۲ | ۱۶ | ۲ | ۸ |
| ۸/۳ | ۳۶ | ۴ | ۹ |
| ۱۰/۴ | ۵۰ | ۵ | ۱۰ |
| ۴/۲ | ۲۲ | ۲ | ۱۱ |
| — | — | — | ۱۱ بی‌الا |
| ۱۰۰/۰ | ۳۲۱ | ۴۸ | جمع |

متوسط بعد خانوار = ۶/۶۷

جدول ۲۴ - متوسط بعد خانوار در بین بعضی از ایلات
کوچ نشین ایران

| نام ایل یا طایفه | بعد خانوار |
|----------------------|------------|
| زین الدینی (بلوچ) | ۴/۶۵ |
| یموت (ترکمن) | ۷/۱ |
| باصری | ۶/۰۷ |
| قشقائی (دره شوری) | ۶/۶۷ |
| عرب بکر (فارس) | ۵/۱ |
| لشنی (از لرهای فارس) | ۵/۲ |
| بهاروند (لرستان) | ۵/۴ |
| قشقائی (کشکولی بزرگ) | ۵/۷۰ |
| سنجایی (کرد) | ۵/۳۶ |

خانوار تنها نهاد اجتماعی است که چنین وظایفی را عهده دار است. بدیهی است که این نهاد اجتماعی وظایف و مسئولیت‌های مختلفی را بردوش دارد که در اینجا فقط به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تأمین نیازهای جسمی:

یکی از مهمترین وظایف خانوار در بین کوچ نشینان تأمین نیازهای جسمی افراد است، چنانکه هر فرد از بدو تولید در زیر پوشش مراقبت خانوار قرار می‌گیرد و تا زنده است از این حمایت برخوردار است. همانطوری که از این پس در مورد تقسیم کار در خانوار شرح خواهیم داد، مواظبت و پرورش فرد در مراحل نخستین به عهده مادر و گذارنده است. چنانکه نوزاد از بدو تولد از پستان مادر شیر می‌خورد، بردوش مادر حمل میشود و خلاصه اینکه مادر یار و یاور اوست. در مراحل بعدی سایر اعضاء خانوار از کودک مواظبت به عمل می‌آورند و پس از آنکه به سن بلوغ

میرسد باز از حمایت خانوار برخوردار است.

۲- تأمین رفاه مادی:

دومین وظیفه خانوار تأمین رفاه مادی افراد است. خانوار به‌عنوان يك واحد اجتماعی موظف است راحتی و آسایش اعضاء خود را فراهم کند. دکتر پیمان چگونگی تأمین رفاه مادی اعضاء خانوار را در بین قشائى‌ها بررسی نموده و در این باره می‌نویسد:

خانواده عشایری زندگی مادی خود را نه تنها در دوره کودکی بلکه در سن رشد کامل و هنگامی که او تصمیم بزندگی مستقل دارد تأمین میکنند.

فرد تا قبل از ازدواج و تشکیل خانواده مستقل، حق بهره‌مندی از ثروت خانواده را داشته در پناه آن از رفاه مادی برخوردار و نسبت بتأمین حوائج مادی خود اطمینان دارد، این يك وظیفه حتمی و غیر قابل انکار خانواده است که همه افراد خود را بطور مشترك و مساوی در منافع حاصله سهام و زندگی همه را همسان با سطح معیشت در ایل و مبتنی بر امکانات مادی خود تأمین نماید. همه سرنوشت مشترکی از این لحاظ دارند هر کس بر طبق وظیفه‌ای که بعهده دارد کار میکند و بر ثروت خانواده میافزاید و در مقابل از مزایای مشترکی بهره‌مند میشود. دو سال قبل از موقع ازدواج بتدریج خانواده پسر یا دختری که آماده تشکیل خانواده‌اند بنا بقدرت و امکانات مادی خود وسایل لازمه را تهیه میکنند. برای دختر بعنوان جهیزیه وسایل کامل زندگی بتدریج تهیه میشود و برای پسر هم بعضی لوازم مانند جاجیم و رختخواب و خوابگاه و چادرسياه فراهم میگردد. با وجود این تازمانی که این لوازم بخانه جدید منتقل نشده است اختیار استفاده از آن واحتمالاً فروش آن در مواقع ضروری با مادر یا پدر است.

دختر و پسر در موقع جدا شدن سهم معینی از ثروت خانواده را

می‌گیرند.

جهیزیه دختر که شامل لوازم و وسایل زندگیست بتدریج تهیه میشود. در بسیاری مواقع هزینه تهیه آن از محل باشلوق (شیر بها) که پدر از خانواده داماد میگیرد تأمین میشود. تقریباً این امر عمومیت دارد که پدر عروس تعدادی گوسفند و مقداری پول نقد بعنوان باشلوق از پدر داماد میگیرد. اغلب اوقات بهمین مقدار که گرفته میشود لوازم و گوسفند همراه دختر میکنند و بخانه داماد میفرستند. مثلاً اگر ۳۰ گوسفند بعنوان باشلوق گرفته باشد ۱۰ رأس خرج تهیه جهیزیه میکند و ۱۰ رأس را بعنوان هدیه به دختر خود میدهد و بقیه را خود بر میدارد. پسرها در موقع ازدواج و جدائی، از دارائی منقول مثل گوسفند و اثاثه منزل سهم میبرند و همین سهم سرمایه آنها را در زندگی مستقل تشکیل میدهد. تقسیم گوسفند به نسبت معینی است. دختر در موقع ازدواج سهمی از سرمایه خانواده نمیبرد جز وسائلی که بنام جهیزیه با او میفرستند و گاه چند گوسفندی بعنوان هدیه. اما وقتی پسری ازدواج کرد تا زمانیکه در جوار خانه پدری اقامت میکند همسر خود را بهمان چادر میآورد، تقسیم صورت نمیگیرد و زوج جدید در دخل و هزینه خانواده سهم شده بطور اشتراکی بسر میبرند (ایل قشقائی - ص ۱۳۹ - ۱۴۰).

۳- فرهنگ آموزی:

باتوجه به اینکه انسان دارای دو جنبه جسمی و فرهنگی است، خانواده همزمان با پرورش جسمی موظف است از نظر فرهنگی نیز افراد را آموزش دهد. در اینجا منظور از کلمه فرهنگ، کلیه راه و روش زیستن و آنچه را که انسان در نتیجه زندگی در جامعه فرا میگیرد می باشد. بنابراین فرهنگ آموزی یعنی فراگرفتن راه و روش زندگی و آداب و رسوم يك جامعه و یا به عبارت دیگر آماده کردن افراد برای زندگی اجتماعی است. فرهنگ جنبه های گوناگون دارد که از آن جمله است: زبان، دین، تکنولوژی و ابزار، آداب و رسوم غذا خوردن، شرکت در مجالس، ازدواج، لباس پوشیدن، سواری و تیراندازی، شکار، بافندگی، پخت و پز وغیره...

با این تعریف درمی‌یابیم که خانواده چه وظیفه سنگینی درقبال افراد خود دارد. اصولاً تا پیش از تأسیس مدارس جدید (مخصوصاً مدارس عشایری) فرهنگ-آموزی در بست به‌عهده خانوار گذاشته شده بود. پسران و دختران بمرور زمان و با مشارکت در امور روزمره زندگی بطور عملی فرهنگ جامعه، آداب و رسوم و سنت‌ها را می‌آموختند، پس از برقراری مدارس عشایری قسمتی از وظایف تربیتی خانواده به‌این سازمان نوین‌یاد واگذار شده است. با این حال هنوز خانواده مهمترین مرکز فراگیری و انتقال فرهنگ و سنت‌ها از نسلی به‌نسل دیگر است.

۴- ارضاء غرائز جنسی و ادامه نسل:

خانواده موظف است به محض اینکه فرزندان به سن بلوغ میرسند وسائل ازدواج آنها را مهیا کند. در بین کوچ‌نشینان پیدا کردن همسر مورد نظر برای فرزندان به عهده خانواده است. یافتن همسر، پرداخت شیر بهاء، برقراری جشن عروسی و بالاخره فراهم کردن وسایل زندگی همگی به‌عهده خانوار است. بهر حال خانوار به‌این ترتیب وسیله ادامه نسل را فراهم می‌آورد.

تقسیم کار

تقسیم کار در بین خانوارهای کوچ‌نشین بر اساس جنس و سن استوار است. به دیگر سخن بعضی از کارها به‌عهده مردان و پسران و بعضی دیگر به‌عهده زنان و دختران واگذار شده است. اما با این حال بعضی از کارها بطور مشترك بوسیله هر دو جنس انجام می‌گیرد. بهر حال تقسیم کار در بین کوچ‌نشینان به‌قرار زیر است:

۱- کارهای زنانه:

بطور کلی کارهایی که مختص زنان است عبارتند از:

۱- بچه‌داری: مواظبت از بچه‌ها (شستشو، تغذیه، تعویض لباس و جز اینها) به‌عهده زنان است. اما گاهی مردان و پسران نیز (برای مدت کوتاهی) زنان را در این امر یاری میکنند.

۲- پخت‌وپز: تهیه خمیر و پخت نان، تهیه غذاهای مختلف از وظایف زنان

- به شمار میرود. قصابی و تهیه کباب به عهده مردان است.
- ۳- نظافت خانه: جارو کردن و تمیز نگه داشتن داخل سیاه چادر، مرتب کردن رختخواب‌ها، و ظرف‌شوئی.
- ۴- ریسندگی، رنگریزی و بافندگی.
- ۵- تهیه انواع مشك (برای حمل آب، دوغ، روغن)، کیسه پوستی (برای نگهداری غلات). این وسایل از پوست گوسفند و گوساله ساخته میشود.
- ۶- تهیه فرآورده‌های لبنیاتی چون ماست، روغن، پنیر و كشك.
- ۷- دوخت و دوز و وصله کردن لباسها.
- ۸- فراهم کردن آب و هیزم.
- ۹- گردآوری بعضی سبزیهای خوردنی در فصل بهار.

۲- کارهای مردانه:

- ۱- چوپانی: مواظبت از گوسفندان و سایر دامها به عهده نوجوانان و مردان است. با این حال گاهی ممکن است دختران نیز بطور موقت به چوپانی بپردازند.
- ۲- زراعت: اصولاً زراعت کار مردان است اما بعضی از زنان در جمع‌آوری محصول شرکت میکنند.
- ۳- کارگری: کارگری فقط مختص مردان است و زنان بهیچوجه اجازه ندارند به کارگری آنهم در خارج از خانه بپردازند.
- ۴- فعالیت سیاسی: فقط مردان بطور مستقیم در امور سیاسی دخالت دارند چنانکه در گرد هم آئی‌های سیاسی به زنان اجازه شرکت داده نمیشود، ناگفته نماند که زنان بطور غیر مستقیم در امور سیاسی مداخله میکنند.
- ۵- دادوستد: معاملات عمده به عهده مردان است. اما در عین حال زنان نیز به خرید و فروش کالاهای ارزان قیمت می‌پردازند.
- ۶- کشیک شبانه و محافظت از خانه و دامها: دفاع از دامها در مقابل حیوانات درنده و همچنین مواظبت از خانه و دام در مقابل دزدان از وظایف مردان بشمار میرود.
- ۷- شکار: شکار به عهده مردان است. در گذشته که بز و میش کوهی فراوان

بود مردان از راه شکار این حیوانات قسمتی از خوراک خود را تأمین میکردند. امروزه مردان بندرت به شکار می‌پردازند.

۳- کارهای مشترک بین زنان و مردان:

۱- شیردوشی: با آنکه شیردوشی از فعالیت زنان است، با این حال مردان با نگهداشتن دام‌ها آنها را یاری میدهند.

۲- پشم چینی: این کار به‌عهده مردان است ولی زنان آنان را کمک میکنند.

۳- باربندی و بارگیری: هرچند بارهای سنگین را مردان بر دوش حیوانات بارکش می‌گذارند با این حال مرد و زن در جمع‌آوری، بارکردن و پائین آوردن بارها با هم همکاری میکنند.

۴- زراعت: همانطوری که ذکر شد زراعت کار مردان است به‌خصوص شخم زدن و بذرپاشی، اما زنان در جمع‌آوری مخصوصاً در بافه‌کشی (حمل دسته‌های گندم به خرمن‌ها) و خردکردن و جداکردن دانه از گندم همکاری میکنند.

با توجه به مطالب فوق درمی‌یابیم که فعالیت زنان بیشتر در داخل و یا در حوالی سیاه چادرها صورت می‌گیرد و حال آنکه قسمت اعظم فعالیت‌های مردان در خارج از سیاه چادر است. اما این امر بدان معنی نیست که مرد و زن بطور کامل از هم جدا هستند بلکه همانطوری که در بالا اشاره شد در بسیاری از امور دوش بدوش هم به فعالیت می‌پردازند.

مطالب ذکر شده بالا یک تصویر کلی و عمومی درباره تقسیم کار در بین کوچ‌نشینان است. اما بدون شك عوامل اکولوژیکی و فرهنگی ممکن است اختلافات و تفاوت‌هایی را در بین ایلات مختلف موجب گردند. بهر حال برای نمونه چگونگی تقسیم کار در بین ایل بهمئی را که بوسیله زنده یاد نادر افشار نادری تهیه شده است نقل می‌کنیم:

تقسیم کار بر اساس جنس

در واقع اساس تقسیم کار در ایل بهمئی جنس است یعنی میتوان بین کارهای تولیدی که توسط زنان انجام میگردد و کار مردان خط کاملاً

مشخصی رسم نمود.

کارهای عمده زنان را میتوان بطور خلاصه به ترتیب زیر طبقه -

بندی کرد:

۱- کارهای روزانه:

- پختن نان غالباً دوبار در روز صبح و عصر.
- حمل آب از منبع تا چادر یا خانه.
- آوردن هیزم از جنگل و خار از کوهستان.
- تهیه چای، ناهار، شام.
- مواظبت از بره‌ها و بزغاله‌ها.

۲- کارهای دستی:

- دوشیدن شیر گوسفند و بز دوبار در روز.
- درست کردن مشک آب، مشک دوغ، پوست روغن.
- تهیه ماست، دوغ، کره و روغن.
- بافتن سیاه چادر، گلیم، قالیچه، خورجین و طناب.

۳- کارهای دیگر:

- بچه‌داری.
- دوختن لباس بچه‌ها و اغلب خود زنان و وصله کردن لباس بچه‌ها و مردان.
- کوبیدن برنج.
- آرد کردن بلوط و تهیه کلك (خمیرآماده بلوط برای نان‌پزی).

کارهای تولیدی مردان

۱- کارهای روزانه:

- چرا دادن گوسفند.

- شکستن درخت و آوردن تنه‌های سنگین درخت برای سوخت.
- مواظبت از چهارپایان، گاو، قاطر و الاغ.

۲- کارهای فصلی:

- شخم‌زنی، تخم‌پاشی، درو.
- مسافرت به شهر (اگر کالای زیاد برای فروش و پول برای خرید داشته باشند).

۳- کارهای دیگر:

- شرکت در اتخاذ تصمیم دوباره انتخاب چراگاه، زمان کوچ و از این قبیل.
- معامله با پیلهوران.

کارهایی که زن و مرد مشترکاً با هم انجام میدهند:

- بلوط چینی.
- پوست‌کندن بلوط.
- هنگام دوشیدن شیر، مردان در کار جدا کردن بزه و بزغاله از مادر و گرفتن میش و بز به زنان کمک میکنند.
- برپا کردن چادر و برچیدن آن.
- ساختن خانه گلی یا سنگی.

تقسیم کار بر اساس سن

بطور کلی باید گفت که اطفال، پسر و دختر، از سنین بسیار پائین، ۴ و ۵ سالگی بنحوی از انحاء در کارهای تولیدی سهمیم هستند. در موقع دوشیدن شیر بچه‌های بسیار کوچک بزه‌ها و بزغاله‌ها را میگیرند که شیر مادر را تمام نکنند. نگاهداری و چرای گله‌های بزه و بزغاله بعهده پسران و دختران ۶ تا ۸ ساله است.

دختران در ۸ سالگی با مشکهای کوچک، در آوردن آب به مادران خود کمک میکنند.

گله‌های گوسفند را غالباً پسرهای ۱۰ ساله برای چرا به کوهستان میبرند...

... در سنین پائین اختلافی در نوع کار بین دختر و پسر دیده نمی‌شود. (ایل بهمنی: ص ۷۴-۷۶).

تصمیم‌گیری در خانوار

از آنجائی که نظام اجتماعی کوچ نشینان بر اساس پدرسالاری استوار است معمولاً تصمیمات عمده بوسیله مرد به عنوان رئیس خانوار اتخاذ میگردد. اما از طرفی بعضی از زنان در امر تصمیم‌گیری شرکت میکنند. فردریک بارث مردم‌شناس بلژیکی که پژوهش جالبی دربارهٔ باصریه‌های فارس^۲ انجام داده چگونگی تصمیم‌گیری را در بین آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و چنین می‌نویسد:

هرچادر یک رئیس رسمی دارد که در تمام امور معاملات باصاحب منصبان رسمی ایل، و یا دهقانان و سایر بیگانگان نمایندگی آن خانوار را دارد. از آنجا که خانوار شامل یک خانواده اصلی می‌باشد، رئیس خانوار معمولاً شوهر موجود در آن خانواده است، حتی وقتیکه پدر همسرش و یا برادر ارشد در آن خانواده اقامت داشته باشند. چنانچه چادری بوسیله یک خانواده غیرکامل و یا ناقص اشغال شده باشد، جنس مذکر ارشد و رئیس محسوب میشود. فقط در مواردی که در خانوار عضو مذکر بالغی نباشد، و یا موقتاً غایب باشد، یک زن را بعنوان رئیس خانوار، قبول میکنند و در چنین مواردی معمولاً یکی از خویشاوندان را به نمایندگی خود برای مقاصد سیاسی (رسمی) منصوب میدارند.

معهداً طبق تصمیمات متخذه، در قلمروخانه و خانواده، مردان و زنان تقریباً برابرند، و تقسیم قدرت بین همسران یک مسئله توافق فردی است.

بنابراین تصمیمات مربوط در زمینه تولید و مصرف (و نه

تصمیمات راجع به انتخاب مسیرهای مهاجرت و محل اردوگاهها) و کلیه مسائل خویشاوندی و ازدواج و تربیت بچه‌ها و اموری که در حال خانواده زیاد مؤثر است: مانند تغییر عضویت گروه یا تخت قابو شدن؛ جملگی تصمیماتی هستند که در اتخاذ آن همسران و تا اندازه‌ای هم سایر اعضاء خانواده‌ایکه شخص عاقلتر یا قطعی‌تری بدون توجه به جنسیت در میان آنها برتری و تفوق دارد شرکت می‌جویند. بدین ترتیب سیستم تصمیم‌گیری در بین خانواده‌های عشایری مانند تصمیم‌گیری در بین خانواده‌های شهری غرب است. (ایل باصری ص ۲۷-۲۸).

نگارنده با بعضی از نظریات فوق موافق نیست بخصوص این ادعا که زنان عشایر در تصمیم‌گیری به اندازه زنان غرب (مثلاً زنان انگلیسی یا آلمانی) نفوذ دارند. متأسفانه تا کنون بعضی از مردم‌شناسان غربی و همچنین بعضی از مردم‌شناسان ایرانی که تحت نفوذ شدید غرب قرار گرفته‌اند برداشت‌های نادرستی درباره موقعیت زن در جامعه ایلی دارند و همین امر سبب انتشار بعضی مطالب نادرست در این باره گردیده است. مثلاً رضا فاضل (۱۹۷۷) درباره موقعیت زنان بویراحمد ادعا کرده است که «در بین بویر احمدها، زنان در امور اقتصادی خانواده نقش برتری دارند. آنها تقریباً نظارت کامل بر امور تولید و توزیع منابع اقتصادی دارند و از اینرو از قدرت و اختیار خاصی در تصمیم‌گیری مربوط به امور داخلی خانواده برخوردارند.» فاضل سپس می‌افزاید «فقط زنان در امور تولیدی دامی فعالیت میکنند و بنابراین آنها همیشه تصمیم نهائی را اتخاذ میکنند (ص ۸۰)»^۳.

کسانی که جزئی‌آشنائی با بویر احمدها دارند به آسانی در می‌یابند که مطالب فوق تا چه حد دور از حقیقت است. آخر چطور ممکن است در يك جامعه کوچ‌نشین مردان بطورکلی در امور دامداری و تولیدی شرکت نداشته باشند؟ با آنکه فاضل در همان مقاله یادآور شده است که زنان بویر احمد اظهار داشته‌اند که مردها تصمیمات مهم را چه در مورد خانواده و چه درباره ایل بطورکلی اتخاذ میکنند. با این حال وی ادعا میکند که گفته‌های زنان بویر احمدی دور از حقیقت بوده است زیرا آنها جنبه ایده‌آلی فرهنگ خود را ابراز داشته‌اند نه واقعیت را. به دیگر سخن آنچه بویر احمدها درباره خود گفته‌اند مطابق با واقعیت نبوده زیرا آنها فرهنگ خود را درک نمی‌کنند!

بدون شك زنان در تصمیم‌گیری مخصوصاً در امور داخلی خانوار با نفوذ هستند اما در سایر موارد مردها تصمیمات نهائی را اتخاذ میکنند. بطور کلی در هر خانواده کوچ‌نشین معمولاً يك مرد سرپرستی خانوار را به‌عهده دارد و در مقابل يك زن که اغلب همسر او می‌باشد امور داخلی خانوار را می‌چرخاند. سرپرست خانوار دربارهٔ کلیه امور (اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) خارج از خانه تصمیم می‌گیرد. اما با این حال مردان معمولاً در تصمیم‌گیری با همسر و یا سایر اعضای خانوار مشورت میکنند و در بعضی از موارد چگونگی رابطه شوهر با همسر در مورد تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد. مثلاً بعضی از زنان شوهر خود را تحت تأثیر شدید قرار میدهند و بطور غیر مستقیم در امور تصمیم‌گیری دخالت میکنند. اما از طرفی فرهنگ و سنت جوامع کوچ‌نشین از جهات بسیاری حق تصمیم‌گیری را به‌عهده مردان گذارده است. براساس سنت ایلی سرپرست خانوار از يك طرف مسئول رفاه اعضای خانوار و از طرف دیگر تصمیم‌گیرنده دربارهٔ بسیاری از امورات است. کدبانوی خانوار مسئولیت امور داخلی خانه را عهده‌دار است. ولی علاوه برهماهنگ کردن فعالیت دختران، دربارهٔ نوع و مقدار غذا نیز تصمیم می‌گیرد. کدبانوی خانه بنا به ذکاوت و شخصیت او در بسیاری از امور مورد مشورت قرار می‌گیرد. زنانی که دارای فرزندان ذکور هستند از موقعیت خاصی برخوردارند.

رهبری و تصمیم‌گیری در رابطه با ترکیبات خانوار

از آنجائی که خانوار دارای گونه‌های مختلف است، انتخاب رهبر و نحوهٔ تصمیم‌گیری در رابطه با ترکیبات آن فرق میکند. رویهمرفته رهبری و چگونگی تصمیم‌گیری در بین انواع خانوار به قرار زیر است:

- ۱- در مواردی که خانوار شامل شوهر و همسر و فرزندان جوان باشد، سرپرستی خانه به‌عهده شوهر و کدبانویی به‌عهده همسر است. اما بمرور زمان که فرزندان (پسر) به سن بلوغ میرسند در تصمیم‌گیری شرکت میکنند.
- ۲- در صورتی که خانوار هسته‌ای شامل شوهر، همسر، فرزندان و مادرشوهر باشد، سرپرستی خانوار به‌عهده شوهر است و همسر او به‌عنوان کدبانوی خانه شناخته میشود. در مواردی که همسر خیلی جوان است مادر شوهر نقش کدبانویی خانه را

به عهده میگیرد. اما عروس بمرور زمان جانشین او می‌گردد.

۳- خانواده چند همسری:

اگر هر دو زن از نظر وضعیت اجتماعی یکسان باشند زن مسن‌تر کدبانوی خانه است ولی اگر زن جوان‌تر از نظر وضعیت اجتماعی بالاتر باشد این احتمال وجود دارد که عنان قدرت را در دست گیرد.

۴- خانواده گسترده:

معمولاً پدر به عنوان سرپرست خانوار و همسرش نیز به عنوان کدبانو انجام وظیفه میکنند. اما تصمیم‌گیری با نظر فرزند متأهل و احتمالاً فرزند مجرد (پسر) صورت میگیرد. بمرور زمان که پدر و مادر پیر می‌شوند فرزند متأهل سرپرستی خانوار را به عهده می‌گیرد و در این صورت همسر او نیز کدبانوی خانه شناخته میشود. در این صورت اغلب این دو نفر تصمیمات عمده را اتخاذ میکنند.

۵- خانوار پیوسته:

اغلب در این نوع خانوار یکی از مردان که سالخورده‌تر است در رأس خانوار قرار میگیرد و کدبانوئی نیز به همسر او واگذار می‌گردد. در مواردی که خانوار پیوسته شامل دو برادر متأهل باشد، اغلب برادر بزرگتر به عنوان سرپرست و همسر او نیز کدبانوئی خانوار را به عهده میگیرد. در این صورت برادر بزرگتر در اتخاذ تصمیم از برادر کوچکتر نظرخواهی میکند، رویهمرفته در اینگونه موارد چگونگی تصمیم‌گیری بستگی به شخصیت، کاردانی و لیاقت افراد دارد و چه بسا که برادر کوچکتر در نتیجه لیاقت و کاردانی زمام امور خانوار را در دست گیرد.

۶- خانوار ناقص:

در صورتی که شوهر فوت کرده باشد و فرزندان به سن بلوغ نرسیده باشند مادر سرپرستی خانوار را به عهده میگیرد و در عین حال برادر شوهر او را یاری می‌دهند. اما چنانچه یکی از پسران به سن بلوغ (چهارده سالگی) رسیده باشد

وی سرپرست خانوار شناخته میشود، و مادر به عنوان کدبانو امور داخلی خانه را اداره میکند. در اینگونه موارد مادر و فرزند باتفاق تصمیمات لازم را اتخاذ می‌کنند. اگر خانوار ناقص شامل پدر و فرزندان جوان باشد، یکی از دختران امور داخلی خانه را اداره میکند و پدر به عنوان سرپرست تصمیمات عمده را اتخاذ میکند. و بالاخره اگر خانوار ناقص شامل چند برادر و خواهر باشد، اغلب اوقات برادر بزرگتر سرپرست خانوار شناخته میشود و بنابراین مختار است که درباره امور خانه تصمیم بگیرد.

دگرگونی دوری خانواده

خانواده در بین کوچ‌نشینان مانند خانواده در جوامع دیگر بمرور زمان مرحله‌ای را طی نموده و سرانجام دگرگون میگردد. چنین تغییر و تحول را باصطلاح دگرگونی دوری^۴ خانواده می‌نامند. مرحله‌ای را که خانواده در بین کوچ‌نشینان طی میکند تا حد زیادی بستگی به نحوه امرار معاش و همچنین تأکید آنها بر نظام پدر تباری و پدر مکانی دارد. فزون براین عوامل دیگری در این میان دخالت دارند که عبارتند از:

۱- تعداد فرزندان ذکور در خانواده، ۲- موقعیت اقتصادی خانواده، ۳- روابط بین اعضاء خانواده مخصوصاً روابط والدین و فرزندان ذکور، عروس با پدر و مادر شوهر و بالاخره روابط برادران با یکدیگر. حال با در نظر گرفتن عوامل مذکور چگونگی دگرگونی دوری خانواده را بررسی میکنیم در اینجا بهتر است يك خانواده هسته‌ای را در نظر بگیریم و درباره دگرگونی دوری آن بگفتگو بپردازیم.

الف - نقش اولاد ذکور در دگرگونی دوری خانواده

۱- خانواده فاقد اولاد ذکور:

فرض کنیم زن و شوهر یا صاحب فرزند نمی‌شوند و یا فقط دختر بوجود می‌آورند. در این صورت دختران پس از ازدواج خانواده پدری را ترك می‌کنند. در غیاب آنها خانواده به صورت هسته‌ای به زندگی خود ادامه می‌دهد اما پس از مرگ شوهر و یا همسر مبدل به يك خانواده ناقص میگردد و سرانجام پس از گذشت زمان بکلی متلاشی

میگردد.

۲- خانواده هسته‌ای با يك اولاد ذکور:

در این حالت معمولاً پسر پس از ازدواج با پدر و مادر زندگی میکند و بنابر این خانواده به صورت گسترده در می‌آید. پس از گذشت زمان احتمالاً پدر و یا مادر فوت میکند و خانواده تبدیل به هسته‌ای مرکب (شوهر + همسر + فرزندان + پدر و یا مادر) میگردد. مراحل بعدی این خانواده باز هم بستگی به وجود اولاد ذکور و تعداد آنها دارد.

۳- خانواده هسته‌ای با دو فرزند ذکور:

فرض کنیم خانواده هسته‌ای دارای دو اولاد ذکور می‌باشد. بر اساس سنت ایلی ابتدا پسر بزرگتر ازدواج میکند. بنابراین خانواده تبدیل به يك خانواده گسترده می‌گردد. ازدواج دومین پسر بستگی به وضع اقتصادی خانواده دارد. اگر وضع اقتصادی خانواده خوب باشد او هم بعد از مدتی ازدواج میکند در غیر این صورت باید مدتی صبر کند تا خانواده پس‌انداز کافی جهت پرداخت شیر بها جمع‌آوری کند. بهر حال دیر یا زود پسر دوم نیز ازدواج میکند. در چنین حالتی احتمال می‌رود که اولاد پسر بزرگتر پس از ازدواج چندسالی را با پدر و مادر بسر برد (یعنی خانواده تبدیل به يك خانواده گسترده میگردد) و پیش از آنکه پسر کوچکتر ازدواج کند از خانواده جدا گردد. در این صورت خانواده گسترده تبدیل به دو خانواده هسته‌ای میگردد. ثانیاً احتمال دارد پسر بزرگتر پس از ازدواج پسر کوچکتر مدت چند سال با خانواده پدری زندگی کند در این صورت خانواده رویهمرفته تبدیل به يك خانواده گسترده میگردد. اما سرنوشت این خانواده در این مرحله بستگی به روابط عروسها و همچنین تفاهم بین دو برادر دارد. در صورتی که روابط حسنه‌ای در میان باشد یعنی هم زنان و هم مردان با هم توافق داشته باشند خانواده به صورت گسترده به زندگی خود ادامه میدهد تا اینکه سرانجام با درگذشت پدر تبدیل به يك خانواده پیوسته (دو برادر با همسران و فرزندان و دیگر اعضا) میگردد. ثالثاً احتمال دیگر اینکه پسر بزرگتر پیش از ازدواج پسر کوچکتر خانواده را ترك کند و خانواده هسته‌ای مستقلی بوجود

آورد. در این صورت پس از ازدواج پسر کوچکتر خانواده اصلی تبدیل به یک خانواده گسترده (پدر و مادر با پسر کوچکتر و همسر او) و یک خانواده هسته‌ای (پسر بزرگتر با همسرش) می‌گردد. اما سرانجام ممکن است یکی از نوه‌ها (مثلاً فرزند پسر بزرگتر) ازدواج کند که در این صورت خانواده اصلی به دو خانواده گسترده (خانواده پسر بزرگتر با فرزند متأهل) و خانواده اصلی (پدر و مادر با خانواده پسر کوچکتر) تبدیل می‌گردد. رابعاً ممکن است هر دو فرزند پس از ازدواج، پدر و مادر را ترک کنند و هر یک خانواده مستقلی تشکیل دهند که در این حالت سه خانواده هسته‌ای - (پدر و مادر) - (پسر بزرگتر با همسرش) - (پسر کوچکتر با همسرش) - خواهیم داشت.

۴- خانواده ناقص با اولاد ذکور:

فرض کنیم خانواده هسته‌ای دارای یک یا چند اولاد ذکور است و پیش از آنکه آنها به سن بلوغ برسند یکی از والدین فوت می‌کند در این صورت اگر پدر فوت کند خانواده برای مدتی به صورت یک خانواده ناقص باقی می‌ماند. و پس از آنکه اولین پسر ازدواج کند خانواده تبدیل به هسته‌ای مرکب می‌شود. اما اگر مادر فوت کند بطور قطع پدر برای بار دوم ازدواج می‌کند و خانواده به صورت هسته‌ای به زندگی خود ادامه می‌دهد تا اینکه فرزندان ازدواج کنند.

مطالب بالا از جمله احتمالاتی است که میتوان دربارهٔ مراحل دگرگونی دوری یک خانواده پیشنهاد کرد. با این حال این حقیقت آشکار است که کسی نمیتواند بطور قطع روند دگرگونی دوری خانواده را پیش‌بینی کند.

ب- نقش ثروت در دگرگونی دوری خانوار

دومین عاملی که نقش مؤثری در دگرگونی دوری خانوار دارد ثروت است. بدین معنی که اولاً خانواده‌های ثروتمند میتوانند به آسانی وسیله ازدواج فرزندان را فراهم کنند. ثانیاً چنین خانواده‌هایی میتوانند از ثروت خود سهمی در اختیار فرزندان متأهل قرار دهند و به این ترتیب آنها را در تشکیل خانواده جدید یاری کنند. برعکس یک خانواده فقیر باید مدتها تلاش کند تا آنکه قادر به پرداخت شیر بها گردد. گذشته از آن فرزند متأهل در چنین شرایطی ناگزیر است مدتی طولانی با

خانواده پدر زندگی کند قبل از آنکه موفق به تشکیل خانواده مستقلی گردد.

ج- نقش روابط اعضاء خانواده در دگرگونی دوری آن

چگونگی روابط بین اعضاء خانواده نیز نقش مؤثری در دگرگونی دوری آن بازی میکند. همانطوری که در بالا یادآور شدیم ادامه خانواده به صورت يك واحد اقتصادی و اجتماعی بستگی به روابط بین اعضاء آن یعنی پدر و مادر با فرزندان متأهل، عروس یا عروسها با پدر و مادرشوهر و بالاخره روابط برادران با هم دارد. چنانکه اگر تفاهم در بین نباشد دیری نمی‌پاید که اعضاء خانواده از هم جدا میگردند. اما در صورتی که روابط حسنه بین اعضاء برقرار باشد بدون شك آنها برای مدتی طولانی در زیر يك سقف زندگی مشترکی را ادامه میدهند. رویهمرفته توافق در بین اعضاء خانواده عامل مؤثری در ترکیبات و دگرگونی دوری خانواده می‌باشد.

مآخذ و توضیحات فصل هفتم

- ۱- افشار، نادری نادر، منوگرافی ایل بهمشی تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۳۴۷.
- ۲- فردریک بارث، ایل باصری (ترجمه کاظم ودیمی) مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۳.
3. Fazel, Reza (1977) "Social and Political Status of Women Among Pastoral Nomads: The Boyr Ahmad of South-west Iran" Anthropological Quarterly: Vol. 5, No. 2: 77-89.
4. Family Cycle

فصل هشتم

واحدهای اجتماعی فوق خانوار

پیش از این درباره خانوار به عنوان کوچکترین و اساسی‌ترین واحد اجتماعی در بین کوچ‌نشینان سخن رانندیم، حال واحدهای بزرگتر از آنرا بررسی میکنیم. ساختمان اجتماعی سنتی کوچ‌نشینان با کوچکترین واحد یعنی خانوار شروع و به بزرگترین واحد یعنی ایل و یا بزرگ ایل (کنفدراسیون ایلی) ختم میگردد. در این نظام هر واحد کوچکتر در درون واحد بزرگتر از خود قرار میگیرد. اگر هر واحد را به صورت دایره‌ای فرض کنیم خانوار در مرکز و سایر واحدها بترتیب بصورت دوایر متحدالمركزی محیط برآن قرار میگیرند (نمودار ۱ و ۲). بطورکلی هرچه از مرکز (خانوار) دور شویم به شعاع دایره‌ها افزوده میگردد و برعکس هرچه از خارج به طرف مرکز برگردیم روابط بین اعضاء واحدها گسترده‌تر و صمیمانه‌تر میگردد. چنانکه برای مثال روابط بین اعضاء خانوار در مقایسه با اعضاء تیره فوق‌العاده نزدیکتر و صمیمانه‌تر است.

همچنین قبلاً یادآور شدیم که در بررسی واحدهای فوق خانوار باید موضوع را از دو جنبه بررسی کنیم. جنبه اول مسئله اردوها است که واحدهای مکانی هستند و از تعدادی سیاه چادر تشکیل میشوند. با آنکه اعضاء اردوها اغلب با هم روابط خویشاوندی دارند با اینحال همه آنها هم تبار نیستند. یا به دیگر سخن ممکن است اعضاء يك اردو از دودمان و یا تیره‌های مختلف باشند.

جنبه دوم مسئله شامل واحدها و گروه‌های خویشاوند هم‌تبار است که همگی

خود را از نسل يك نیای مشترك میدانند. با آنکه بعضی از اعضاء این گروهها دريك اردو و با هم زندگی میکنند معمولاً آنها در اردوهای مختلف پراکنده هستند. بنابراین فرق گروههای پدرتبار با اردو در آنست که اولاً اعضاء اردو با هم زندگی میکنند و حال آنکه اعضاء گروه پدرتبار در اردوهای مختلف بسر میبرند. ثانیاً عضویت گروه پدرتبار ارثی است در صورتی که عضویت در اردو داوطلبی است و اعضا میتوانند به دلخواه خود از يك اردو به اردوی دیگر بپیوندند.

با این مقدمه ابتدا بطور اختصار به توصیف واحد مکانی (اردو) می‌پردازیم و پس از آن گروههای پدرتبار را مورد بررسی قرار میدهیم.

اردو

اردوهای کوچ‌نشینان واحد‌های اجتماعی هستند که از تعدادی سیاه چادر تشکیل شده و در يك محل با هم زندگی میکنند. کردها و لرها (لرستانی، بختیاری، کهگیلویه و ممسنی) این اردوها را «مال» می‌نامند قشقاتیها اصطلاح «ابه»^۱ و «بیله»^۲ ترکمن‌ها «ابه» و بلوچ‌ها «هلك»^۳، «لوگان»^۴ و یا «می‌تک»^۵ بکار می‌برند. هر اردو معمولاً از ۲ تا ۱۰ و گاهی تا ۳۰ چادر تشکیل میشود. تعداد سیاه‌چادرها در رابطه با عوامل زیر کم و زیاد میشود:

۱- تعداد دام: هرچه تعداد دام خانوارها بیشتر باشد تعداد سیاه‌چادرهای يك اردو به نسبت کمتر خواهد بود و بالعکس هرچه تعداد دام کمتر باشد خانوارهای بیشتری در يك اردوگاه گرد خواهند آمد.

۲- در تابستان که کوچ‌نشینان در منطقه ییلاق هستند معمولاً به علت دسترسی به آب‌شخور و فودر خوراك دام، خانوارهای بیشتری دريك اردوگاه گرد می‌آیند بطوری که گاهی تعداد آنها به بیش از ۳۰ چادر میرسد، برعکس در زمستان و بهار این خانوارها بطور پراکنده به صورت اردوهای ۷-۳ چادری بسر میبرند.

۳- تعداد سیاه‌چادرهای اردوی کلانتران و خوانین از سایر اردوها بیشتر است و گاهی به بیش از ۳۰ خانوار میرسد. علت این امر آنست که کلانتران و خوانین همیشه تعدادی خانوار را برای انجام کارهای مختلف در اطراف خود نگه میدارند.

۴- ناامنی: گاهی به علت وجود دشمنی و ناامنی ممکن است دو اردو بهم

پیوسته و در يك اردوگاه با هم زندگی کنند.

۵- مرتع: هرچه مرتع مناسب‌تر باشد خانوارهای بیشتری میتوانند دورهم گردآیند و برعکس کمبود مرتع باعث پراکندگی خانوارها میگردد.
۶- کمبود نیروی انسانی باعث میشود که سیاه‌چادرهای بیشتری در يك اردوگاه گردآیند.

۷- شخصیت رئیس اردو از عوامل دیگری است که میتواند موجب جذب خانوارهای بیشتر و یا برعکس دوری آنها از اردوگاه او گردد. هر قدر رئیس اردو مردم‌دارتر باشد امکان تجمع خانوارهای بیشتری در اردوی او وجود دارد، برخلاف بدخوئی و ناسازگاری او موجب جدائی خانوارها میگردد.

۸- درگیری و ناسازگاری بین اعضا از دیگر عواملی هستند که سبب پراکندگی خانوارها میگرددند در حالی که تفاهم و همکاری موجب همبستگی بین اعضا میگردد. با توجه به آنچه گفته شد در می‌یابیم که اردوهای کوچ‌نشینان بر خلاف ده‌نشینان که مجبورند در يك ده با هم زندگی کنند از تحرك و انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردارند چنانکه هر خانوار کوچ‌نشین به آسانی میتواند از يك اردو به اردوی دیگر بپیوندد.

بطور کلی هر اردو يك رهبر دارد که اردو به نام وی شناخته میشود. مثلاً اگر نام رهبر يك اردو «بهرام» باشد، آن اردو را «اردوی بهرام» میگویند. رابطه بین اعضاء اردو بستگی به موقعیت رهبر دارد. اصولاً کلانتران و خوانین بر اعضاء اردوی خود تسلط کامل دارند. کدخدایان نیز تا اندازه‌ای بر اعضاء اردو نظارت دارند. اما در سایر موارد که رهبری اردو به عهده يك فرد معمولی (ریش‌سفید) است رهبر از قدرت زیادی برخوردار نیست و موقعیت او در اینگونه موارد بستگی به روابط خویشاوندی او با اعضا و خصوصیت اخلاقی او دارد. فردريك بارث موقعیت رهبر را در اردوهای ایل باصری مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در این باره چنین مینویسد:

در هر اردو رهبر برسمیت شناخته شده‌ای وجود دارد، که در مقاصد اداری و سیاسی نمایندگی آن گروه را بعهده داشته، و هموست که میتوان این تجزیه و تحلیل را متوجه شخص او داشت و بر شخص او متمرکز

کرد. رهبران اردوهای مختلف ممکن است دونوع باشند: یکی کدخدای که از طرف رئیس ایل باصری رسماً برسمیت شناخته شده است و آنجا که کدخدائی مقیم اردو نباشد رهبران غیر رسمی تحت عنوان ریش سفید و با رضایت غامه به منظور عهده‌داری نمایندگی اردو رسمیت مییابند و اینان نیز بمانند يك کدخدا عمل کرده و منشأ اثر میشوند، اما ریش-سفیدها از طرف رئیس ایل باصری برسمیت شناخته نشده و لذا از لحاظ فنی و اجرائی در اردوهای مختلف زیر دست کدخدا و مادون او میباشند. از زمانیکه ارتش ایران در دو سال قبل قدرتی اداری بر این قبیله اعمال نمود، امتیاز و فرق بین این طبقه بسبب اقدام افسر عشایر در حذف تمام رهبران اردوها و جانشین نمودن کدخداهای رسمی، تا اندازه‌ای از بین رفت. با وجود این، این اقدام تاکنون اثر کمی در وضع و موقعیت آنها در اردوهای خودشان داشته است.

يك رهبر با اعمال اقتدار و یا نفوذ خود در مقرر داشتن و تنظیم نمودن توافقهائی با تفاق آراء در مورد مسائل مهاجرت و محلهای اتراق، اردوی خود را بطور دستجمعی در اختیار میگیرد. وضع و موقعیت رهبران اردوها را میتوان بر حسب منابع قدرت، تحت عناوین زیر ذکر نمود: (الف) قدرت سیاسی مشتق از رئیس مرکزی و (ب) قدرت اقتصادی و (ج) قدرت نظامی در داخل اردو، بستگی داشته، اعمال قدرتها و نفوذهائی مختصرتر و لکن رایج‌تر در مورد برقراری و تنظیم قرارداد و توافقهائی کلی ممکنست از منابعی دیگر مشتق و ناشی شوند که کلاً عنوان خویشاوندی بخود گرفته و از لحاظ طبقه‌بندی در رده (د) جای میگیرند (ایل باصری - ترجمه کاظم ودیعی، ص ۴۵-۴۶).

صرف نظر از مسائل سیاسی و چگونگی موقعیت رهبر، باید یادآور شویم که روابط بین اعضاء هر اردو کاملاً خودمانی و دوستانه است. خانوارهای تشکیل‌دهنده هر اردو، معمولاً همکاری نزدیک باهم دارند بطوری که حتی اگر یکی از آنها گوسفندی را بکشد مقداری از گوشت آنرا بین خانوارهای همسایه تقسیم میکند. این امر تنها به گوشت گوسفند منتهی نمیشود چنانکه خانوارها در بسیاری از موارد برای

همدیگر غذا میفرستند. علاوه بر این اعضا اردو یکدیگر را در کارهای روزمره و همچنین مسائل دفاعی یاری میدهند. مثلاً اگر تعدادی از دام‌های یک خانوار بهر نحوی گم شود (اغلب چنین مسئله‌ای پیش می‌آید) سایر اعضا (مردان و جوانان) ساعت‌ها در دل کوهها به جستجو می‌پردازند و تا آنها را پیدا نکنند آرام نمی‌نشینند. علاوه بر این اعضا اردو به صورت یک واحد اجتماعی در مقابل افراد و گروههای مهاجم به مقابله می‌پردازند. بطور خلاصه اردویک واحد اجتماعی است که اعضا آن بنا بر مصالح اقتصادی، سیاسی، و خویشاوندی گرد هم می‌آیند و روابط صمیمانه‌ای بین آنها حکم فرماست.

گروههای خویشاوند هم‌تبار

ساختمان اجتماعی کوچ‌نشینان ایران بطور کلی بر اساس خویشاوندی و نظام پدرتباری استوار است. در نظام پدرتباری هویت و نسب فرد در رابطه با پدر تعیین میگردد. از اینرو گروههای عمده تشکیل‌دهنده یک طایفه یا ایل طبعاً گروههای پدرتبار (دودمان - تیره و جز آنها) می‌باشند که اعضا آنها خود را از نسل یک نیای مشترک میدانند. کوچکترین واحد یا گروه پدرتبار شامل تعدادی افراد است که خود را از نسل شخص معینی که بین سه تا چهار نسل پیش می‌زیسته است می‌دانند؛ ایلات اصطلاحات گوناگونی برای این واحد بکار می‌برند چنانکه در لرستان آنرا دودمو^۶ (دودمان) یا بووه^۷ و در بین بختیاریهها اولاد مینامند (به جدول ۲۵ مراجعه کنید) اعضا این واحد اغلب بنام بانی آن شناخته میشوند. فرض کنیم نیای (جد) چنین گروهی «حسن» نام داشته است. در این صورت این گروه بنام وی نام‌گذاری میشوند. روش نامگذاری به این صورت است که طوایف و ایلات پارسی زبان پسوند «وند» و یا «ی» و ترک زبانان پسوند «لو» به آخر اسم اضافه میکنند. چنانکه گروه مذکور را به زبان لری حسونند (حسن + وند) و به زبان ترکی حسنلو (حسن + لو) و بعضی هم حسنی (حسن + ی) می‌نامند. علاوه بر این طوایف لر و کرد در نامگذاری پیشوند «هوز» بکار می‌برند. مثلاً بجای حسونند «هوزحسن» (هوز + حسن) میگویند. همچنین طوایف بلوچ پسوند «زائی» یا «زهی» به آخر اسم اضافه میکنند اصولاً پسوند «وند» و «زائی» و «زهی» معادل پسوند «زاده» در فارسی است که در اینجا مفهوم هم‌تباری و همبستگی را میرساند.

بهرحال اعضاء این گروه به صورت يك يا چند اردو در محدوده معینی بسر می‌برند و در سرنوشت یکدیگر سهیم‌اند یعنی اگر یکی از اعضا کسی را به قتل برساند سایر اعضا موظفند در پرداخت خون‌بها کمک‌کنند و یا برعکس اگر یکی از اعضا مورد حمله قرار گیرد تمام اعضا بطور دستجمعی به کمک او می‌شتابند.

تیره

دومین گروه پدرتبار تیره است که از تعدادی دودمان تشکیل شده است. معمولاً جمعیت هر دودمان به مرور زمان افزایش یافته و در نتیجه دودمان‌های جدیدی به وجود می‌آید و تشکیل يك تیره می‌دهند. اعضاء هر تیره معمولاً بنام بانی آن تیره که بین ۵ تا ۸ پشت پیش می‌زیسته است شناخته می‌شوند.^۸ هر تیره نیز از تعدادی اردو تشکیل شده است که در محدوده معینی زندگی میکنند. ممکن است هر تیره علاوه بر اعضاء اصلی خود تعدادی خانوار از تیره‌های دیگر را که به علل مختلف (درگیری داخلی، خشکسالی، قحطی و جز اینها) به آن روی آورده‌اند در درون خود جای دهد. تمام اعضاء تیره حق بهره‌گیری از مراتع و زمین‌های تیره را دارند اما بعضی از اعضا بخصوص رهبران تیره از مزایای بیشتری برخوردارند.

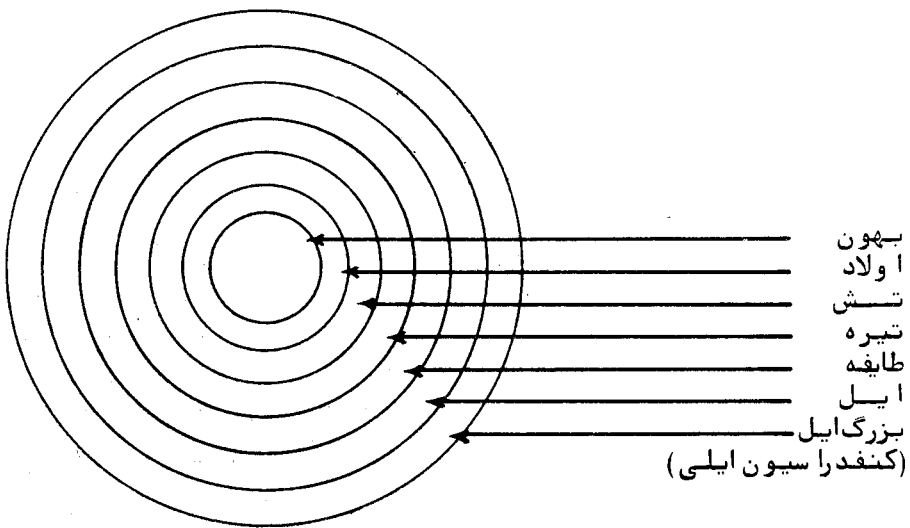
رویه‌مرفته هر تیره به صورت يك واحد اجتماعی - سیاسی است که اعضاء آن بطور دسته جمعی در مقابل هجوم دیگرگروه‌ها از منافع خود دفاع میکنند. بطور کلی تیره رکن اصلی طایفه و ایل است و در واقع میتوان گفت هر ایل و یا طایفه مجموعه‌ای است از تیره‌های گوناگون.

طایفه

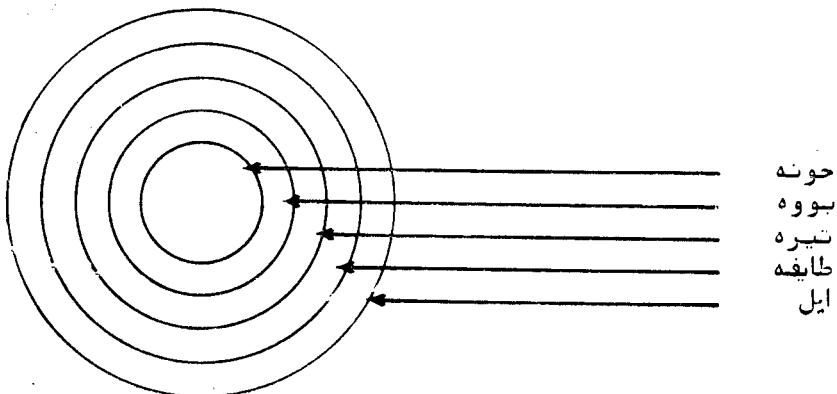
طایفه يك واحد اجتماعی - سیاسی است که از تعدادی تیره تشکیل میگردد. تیره‌های تشکیل‌دهنده يك طایفه ممکن است دارای نیای مشترك (واقعی یا اساطیری) باشند که در این صورت احتمالاً طایفه بنام او اسم‌گذاری میشود. مثلاً طوایف مختلف «ایل بیرانوند» از لرستان همگی به اسم بنیانگذاران خود نامگذاری شده‌اند. در موارد دیگر ممکن است طایفه به اسم مکانی نامگذاری شود مانند «طایفه دره-شوری» از ایل قشقایی که اسم خود را از محلی بنام دره‌شور در نزدیکی مهرگرد

سمیرم اقتباس کرده است (طوایف و تیره‌ها از راه‌های گوناگون نامگذاری میشوند که از حوصله این بحث خارج است).
از طرفی بعضی از طوایف دارای بانی مشترک نیستند بلکه تعدادی تیره به

نمودار ۱- ساختمان اجتماعی سنتی بختیارها



نمودار ۲- ساختمان اجتماعی سنتی ایل در لرستان



دلایل گوناگون زیر سلطه يك تیره قدرتمند قرار گرفته و تشکیل يك طایفه داده‌اند. در اینگونه موارد طایفه اغلب بنام تیره قدرتمندتر نامگذاری میشود. هر طایفه دارای سرزمین معینی است که مورد استفاده همه اعضا است، اما با این حال زمین و مراتع بطور نابرابر در بین تیره‌ها تقسیم شده است، چنانکه در بسیاری از موارد تیره حاکم مالکیت قسمت زیادی از مراتع و زمینها را در دست دارد. با آنکه ممکن است تیره‌های تشکیل دهنده يك طایفه بجای دسترسی به مراتع و آبشخورها به رقابت پردازند با این حال به محض تهدید از طرف طایفه دیگر همه اعضا بطور واحد آماده دفاع میگردند (به فصل مربوط به نظام سیاسی رجوع کنید).

ایل

ایل يك واحد سیاسی است که از تعدادی طایفه تشکیل شده است. طوایف تشکیل دهنده معمولاً دارای نیای مشترك نیستند اما با این حال بعضی از آنها ادعا میکنند که از نسل شخصی واحد میباشند. چنانکه «ایل بیران‌وند» خود را از نسل شخصی بنام «بیران» و «ایل بهاروند» خود از نسل «بهار» می‌دانند. ترتیب به

جدول ۲۵ - واحدهای تشکیل دهنده نظام اجتماعی سنتی کوچ‌نشینان ایران

| ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | واحد ایل |
|-----|-------|-------|--------|--------|---------|--------------|
| ایل | طایفه | تیره | تش | اولاد | بهون | بختیاری |
| | ایل | طایفه | تیره | دودمو | حونه | لر (لرستان) |
| ایل | طایفه | تیره | بنکو | بیله | او | قشقایی |
| | ایل | طایفه | زات | پسرنند | گس | بلوچ |
| | طایفه | حموله | اولاد | بنت عم | بیت | عرب خوزستان |
| | | ایل | تیره | اولاد | خانواده | باصری |
| | | طایفه | اونلیق | | ای | یموت (ترکمن) |

وجود آمدن ایل اغلب به این صورت است که یکی از طوایف تشکیل دهنده بتدریج طوایف دیگر را زیر سلطه خود درآورده و در رأس آنها قرار میگیرد. گاهی هم يك طایفه قدرتمند پناهگاهی برای تیره‌ها و طوایف دیگر می‌گردد که در نتیجه جمعیت آن بتدریج روبه ازدیاد می‌گذارد و به صورت ایل در می‌آید. همچنین ممکن است جمعیت يك تیره بمرور زمان افزایش یابد بطوری که ابتدا به صورت يك طایفه و سپس با افزایش بیشتر جمعیت به يك ایل تبدیل گردد (احتمالاً ایل بیرانوند به این صورت بوجود آمده است). بهر صورت ایل با گذشت زمان و در نتیجه حوادث تاریخی به وجود می‌آید.

بعضی از ایلات بتدریج طوایف و ایلات دیگر را زیر سلطه خود درآورده و يك کنفدراسیون بزرگ ایلی را تشکیل می‌دادند. چنین ایلاتی از نظر جمعیت، وسعت سرزمین و تشکیلات سیاسی به مرحله‌ای از تکامل رسیده بودند که میتوانستند در صورت امکان به تشکیل دولت مستقلی اقدام کنند (به فصل مربوط به نظام سیاسی مراجعه کنید).

همانگونه که در صفحات بعد خواهیم دید، ساختمان اجتماعی کوچ نشینان دگرگون گردیده و امروزه واحدهائی چون طایفه، ایل و کنفدراسیون ایلی به صورتی که در بالا توصیف شد کاربردی ندارند.

مآخذ و توضیحات فصل هشتم

- | | |
|-----------|-----------|
| 1. Obeh | 2. Baila |
| 3. Halk | 4. Logan |
| 5. Maytak | 6. Dudamo |
| 7. Bow-Wa | |

۸. تیره‌ها ممکن است به دلایل دیگر نیز نامگذاری شوند.

فصل نهم

قشربندی اجتماعی در گذشته و حال

قشربندی جوامع کوچ‌نشین پیش از اصلاحات ارضی

بررسی جوامع کوچ‌نشین ایران بیانگر این واقعیت است که تا پیش از تغییر و تحولات اخیر، افراد و گروه‌ها در اینگونه جوامع، از حقوق یکسان برخوردار نبوده بلکه اکثر به صورت قشرهای نابرابر در رابطه با یکدیگر سازمان یافته بودند. با وجود آنکه جوامع کوچ‌نشین اغلب دارای قشربندی بودند، با این حال مسئله قشر-بندی در بین آنها یکسان نبود، بطوری که برخی از ایلات به صورت جامعه نیمه کاستی سازمان یافته (مانند قشائیه‌ها)، و برخی دیگر دارای قشربندی نسبتاً ضعیف بودند (مانند بعضی از طوایف لرستان). رویهم‌رفته قشربندی در بین کوچ‌نشینان ایران تا پیش از اصلاحات ارضی شامل سه گونه بود: ۱) کوچ‌نشینان بدون قشربندی، ۲) کوچ-نشینان با قشربندی ضعیف، ۳) کوچ‌نشینان با قشربندی پیشرفته.

همانطوری که در جاهای دیگر اشاره شده، نگارنده در تهیه این رساله با مشکل کمبود مطالب دست اول روبرو بوده، بنابراین تقسیم‌بندی فوق را به عنوان نخستین گام در مورد قشربندی طوایف و ایلات ایران پیشنهاد می‌کند، به امید آنکه در آینده‌ای نه چندان دور، با تهیه مطالب بیشتر بتوانیم این تقسیم‌بندی را گسترش دهیم. با این یادآوری، اکنون بشرح هر یک از سه گونه نامبرده می‌پردازیم.

۱- کوچ نشینان بدون قشر بندی:

بیشتر این کوچ نشینان به صورت اجتماعات کوچک زندگی میکردند بطوری که جمعیت آنها از ۲۰۰ خانوار تجاوز نمیکرد. اعضاء تشکیل دهنده چنین طوایفی از نظر موقعیت اجتماعی یکسان بودند. گذشته از بعضی خصوصیات فردی مانند شجاعت، مهمان نوازی، و جز اینها که باعث شهرت بعضی افراد می گردید، در بین این طوایف هیچگاه يك قشر حاکم که بر دیگران فرمانروائی کند وجود نداشت. درست است که افراد ریش سفید و دنیا دیده تحت عنوان کدخدا مورد احترام بودند و رهبری گروه را به عهده داشتند، اما این افراد نه ثروت واقعی داشتند و نه قدرت اجرائی. طایفه «گوشه‌ای» و طایفه «سادات حیات غیب» لرستان را میتوان بعنوان نمونه نام برد. گوشه‌ای‌ها يك طایفه بسیار کوچک هستند که از چهار بووه (تیره کوچک) بنام‌های ممکه، غوزه، رجولی و مشی رضا تشکیل شده‌اند. این طایفه در گذشته، در گوشه واقع در جنوب ~~شهر~~ آباد مستقر بود ولی در دوره خودسری (زمان قاجار) به علت هرج و مرج، تعدادی از آنها به طایفه بهاروند (کردعلیوند) پیوستند. اعضاء این طایفه هر يك صاحب قطعه زمین بوده که زندگی خود را از راه کشاورزی و دامداری تأمین میکردند، بنابراین برخلاف سایر طوایف و ایلات، يك قشر قدرتمند که زمین را کنترل کند در بین آنها پدیدار نشد.

تصمیمات معمولاً در يك مجلس و با شرکت اعضاء طایفه اتخاذ میگردد. بدون شك ریش سفیدان دارای نفوذ بودند اما هیچگاه نمی‌توانستند عقیده خود را به زور بر دیگران تحمیل کنند.

۲- کوچ نشینان با قشر بندی ضعیف:

اینگونه طوایف و ایلات شامل چند هزار خانوار بوده و از تیره‌های مختلف تشکیل می‌گردیدند. معمولاً یکی از تیره‌ها به عنوان هسته مرکزی طایفه و یا ایل شناخته میشد و رهبری طایفه و ایل را به عهده داشت. تیره حاکم بیشتر زمین‌های مرغوب کشاورزی و مراتع را در اختیار داشت ولی در عین حال تیره‌های دیگر از این منابع استفاده میکردند. چنین طوایف و ایلاتی بدون رهبر واحدی بودند، و در این میان چند نفر از اعضاء تیره حاکم بطور دستجمعی رهبری طایفه و یا ایل را عهده‌دار

بودند. این رهبران اولاً ثروت عمده‌ای در اختیار نداشتند، ثانیاً هیچ يك از آنان بتنهائی نمی‌توانست عقیده‌اش را بر سایر اعضا تحمیل کند. به دیگر سخن، قدرت در دست يك فرد متمرکز نبود. اما با این حال افرادی در بین رهبران یافت میشد که به علت لیاقت، شجاعت، سخنگویی و سایر خصوصیات برجسته، دیگران را تحت تأثیر خود قرار می‌دادند. اینگونه افراد از نفوذ بیشتری برخوردار می‌شدند.

با آنکه افراد تیره حاکم در بین خودشان تقریباً برابر بودند، با این حال در رابطه با اعضای تیره‌های دیگر برتر محسوب می‌شدند. و به همین ترتیب، تیره حاکم به صورت يك قشر برتر در ردیف بالا قرار می‌گرفت. ایلات میر، قلاوند، و بهاروند از لرستان و احتمالاً ایل بهمنی از کم‌کیلویه را میتوان به عنوان نمونه نام برد.

نمودار ۳ نشانگر قشربندی اجتماعی ایلات میر، بهاروند، و قلاوند است. بطور کلی قشربندی هر يك از این سه ایل به این صورت بود که تیره خوانین یعنی گروه تشکیل دهنده هسته مرکزی ایل، در رأس قرار داشت. رهبری ایل و همچنین قسمت اعظم زمین‌های کشاورزی، مراتع و محل اردوگاهها، متعلق به اعضا این تیره بود. هر يك از اعضا سرشناس این تیره دارای زمینی معین بود که با تعدادی از دارو دسته خود (همسایا) آنرا مورد استفاده قرار میداد. چنین افرادی همیشه تعدادی پیرو که آنها را «همسا» می‌گفتند در اطراف خود داشتند. همسایا افراد عادی ایل بودند که اغلب صاحب زمین و مرتع نبودند، بلکه از مراتع و زمین‌های کشاورزی رهبران در مقابل ارائه هدایا و خدمات استفاده میکردند.

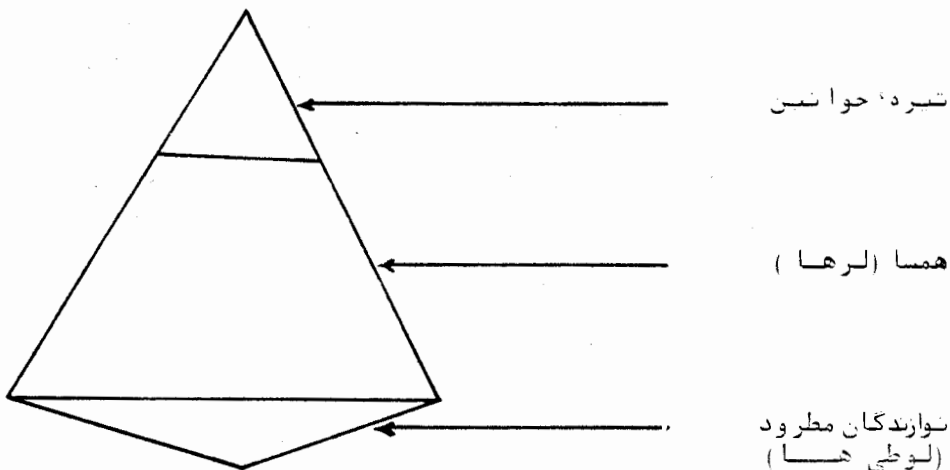
تصمیمات عمده معمولاً بوسیله خوانین اتخاذ میشد و افراد ایل (همسایا) موظف بودند که دوش بدوش آنها در اجرای این تصمیمات فعالیت کنند. خوانین موظف بودند از منافع افراد ایل در مقابل بیگانگان دفاع کنند. افراد ایل نیز موظف بودند که در مواقع لزوم به پشتیبانی آنها بشتابند. رابطه خوانین با افراد ایل کاملاً جنبه خودمآبی داشت، یعنی هر کدام لقمه‌ای نان داشتند همگی با هم می‌خوردند و گاه با هم گرسنگی می‌کشیدند. خلاصه کلام آنکه روابط خوانین با همسایا دوستانه و محبت آمیز بود. این دو قشر کاملاً وابسته بهم بودند، یعنی تیره خوانین احتیاج به همکاری افراد ایل و افراد ایل متقابلاً نیاز به رهبر داشتند. فزون بر این، بین این دو قشر روابط ازدواجی برقرار بود. یعنی خوانین به بعضی از همسایا، زن میدادند

و از آنها نیز زن می گرفتند، و از این راه پیوستگی بین دو قشر گسترده تر میگردد. قشر همسا^۱ (همسایه) پس از خوانین قرار داشتند و اکثریت اعضاء ایل را تشکیل میدادند اعضاء این قشر به صورت تیره های مختلف سازمان یافته و به تیره خوانین وابسته بودند. در رأس بیشتر تیره ها، ریش سفیدانی بنام کدخدا (کخا) قرار داشتند که مورد احترام اعضاء تیره بودند. آنها مرتباً با خوانین در تماس بودند و ضمن شرکت در جلسات مهم، عقاید خود را در امور مربوط اظهار میداشتند.

پس از قشر همسا، لوتی ها (نوازندگان) سومین و پائین ترین قشر اجتماعی را در بین این ایلات تشکیل میدادند. اعضاء این قشر نه تنها فاقد زمین بودند، بلکه کمتر به دامداری می پرداختند. آنها زندگی خود را از راه شرکت در مراسم عروسی، ختنه سوران، و دریافت کمک از خوانین و دیگر اعضاء ایل تأمین میکردند. لوتی ها بصورت کاملاً مطرود بسر می بردند و اعضاء ایل تحت هیچ شرایطی حاضر به برقراری ازدواج به آنها نبودند. مهمتر اینکه آنها حرام محسوب میشدند و اعضاء ایل از رفتن به خانه و صرف غذای آنها خودداری میکردند.^۲

علاوه بر سه قشر مذکور تعدادی سید نیز در بین این ایلات بسر میبردند. سیدها نیز فاقد زمین و مرتع بودند اما با این حال مورد احترام بودند. ازدواج بین سیدها با خوانین و همساها به طور پراکنده صورت میگرفت اما سیدها هیچگاه حاضر به ازدواج با لوتی ها نمی شدند زیرا آنها را حرام و خود را مقدس می دانستند.

نمودار ۳- قشر بندی ایلات میر، بهاروند و قلاوند (لرستان)



۳- کوچ‌نشینان با قشربندی پیشرفته:

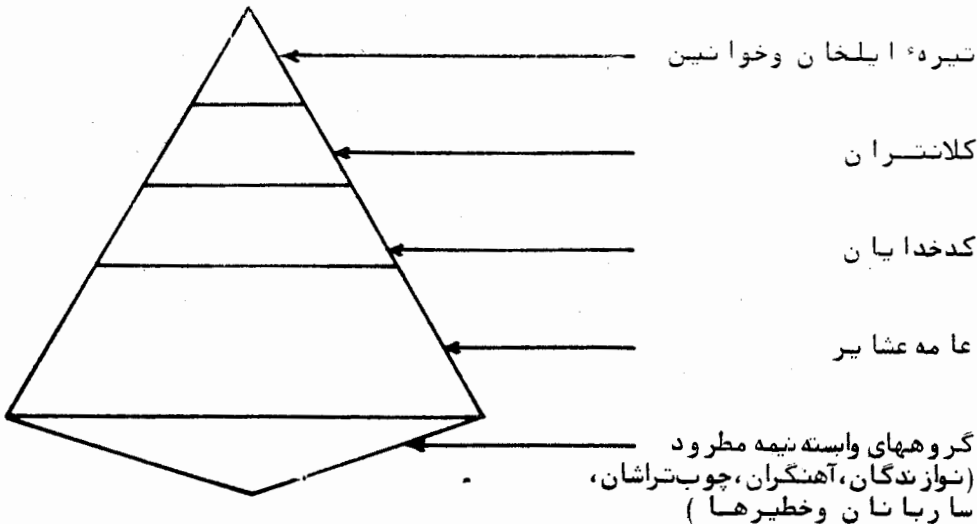
کوچ‌نشینانی که دارای اینگونه قشربندی بودند، از تعداد زیادی طوایف و تیره‌های گوناگون، به صورت ایل سازمان یافته بودند. جمعیت ایلات فوق‌العاده چشمگیر بود، بطوری‌که هر ایل مشتمل بر دهها هزار خانوار می‌گردید. هر يك از این ایلات به صورت پنج قشر متمایز سازمان یافته بودند که تفاوت قشرها به خصوص قشر حاکم (ایلخان، خوانین و کلانتران) با قشر پیرو (کدخدا، عامه عشایر، و گروه‌های وابسته نیمه مطرود) کاملاً متمایز و در بعضی موارد رابطه آنها به صورت يك نظام نیمه‌کاستی درآمده بود (مانند جامعه قشقایی‌ها). برای آشنائی با چگونگی اینگونه قشربندی، ایلات بختیاری و قشقایی را به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می‌دهیم. نمودار ۴، نشان‌دهنده چگونگی قشربندی سنتی بختیاری‌ها و قشقایی است. با توجه به این نمودار درمی‌یابیم که در رأس هر يك از این دو ایل بزرگ، قشر ایلخان و خوانین به صورت قشر حاکم، بر جامعه ایلی حکمفرمائی داشت. اعضاء این قشر، از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از موقعیت خاصی برخوردار بودند، چنانکه از نظر اقتصادی بیشتر زمینهای کشاورزی، مراتع مرغوب و چشمه‌سارها را در اختیار داشتند. برای مثال قشر ایلخان و خوانین بختیاری صدها ده و دهکده را مالك بودند. اعضاء این قشر بیشتر دهات چهارمحال بختیاری، تعدادی از دهات نواحی فریدن تعدادی ده در نواحی خمین، در خوزستان و در خاك بختیاری را در اختیار داشتند، بطوری‌که هر عضو سرشناس این قشر، به تنهایی صاحب چند ده بزرگ و كوچك بود. علاوه بر دریافت بهره مالکانه از این دهات، اعضاء این قشر دارای گله‌های گوسفند، و درآمدهای دیگری چون دریافت مالیات از اعضاء ایل، پول راهداری، سهم نفت و غیره را داشتند. آنها با این درآمدها از زندگی کاملاً مرفه و در سطح بالائی بهره‌مند بودند. فزون بر این، همانطوری که در فصل مربوط به تشکیلات سیاسی ایلات آمده است، تعدادی از اعضاء این قشر همیشه در رأس کارهای مهم مملکتی نظیر وزارت و جز اینها قرار داشته و از این راه نیز قدرت و ثروت آنان بنحو چشمگیری فزونی می‌گرفت.

قشر ایلخان و خوانین قشقایی هرچند در مقایسه با بختیاری‌ها، در سطح پائین‌تری قرار داشت، با این حال آنها نیز به عنوان قشر حاکم بر قشقایی‌ها، صاحب

املاک فراوان بودند، آنها نیز علاوه بر دریافت بهره مالکانه، درآمد هنگفتی از راه مالیات (صدی سه)^۳ و گله‌های بزرگ گوسفند که مالک آن بودند بدست می‌آوردند. با برخورداری از این موقعیت خاص اقتصادی و اجتماعی، قشر حاکم بر بختیاری‌ها و قشقائی‌ها، با نمخبگان جامعه شهری در تماس بودند و اغلب در جریاناتی که بر مملکت می‌گذشت نقش مهمی بازی می‌کردند. اغلب اعضای این قشر با توجه به درآمدی مناسب، قادر بودند از نظر سبک زندگی از همان وسایل مدرنی که در اختیار فئودالها و سرمایه‌داران شهری بود استفاده کنند. آنها علاوه بر خانه شهری، در مناطق خود صاحب قلعه و یا عمارت نسبتاً بزرگ بودند.^۴ همچنین آنها دارای چادرهای بزرگ بودند که با بهترین فرآورده‌های دستباف ایل مزین شده بود. مردان و زنان این قشر برخلاف سایر اعضای ایل هیچگاه کار نمی‌کردند، زیرا همیشه تعدادی کلفت و نوکر فرمانبر در اختیار داشتند و بنابراین آنها فقط دستور صادر میکردند.

از نظر قدرت و تصمیم‌گیری، اعضای این قشر مقام اول را حائز بودند، آنها با کنترل مراتع و زمین‌های مرغوب، و با برخورداری از موقعیت خاص اقتصادی، قادر بودند همیشه تعدادی تفنگچی و فرمان‌بردار را نگهداری کنند، و در موقع

نمودار ۴- قش بندی سنتی بختیاری‌ها و قشقائی‌ها



لزوم از نیروی آنها برای سرکوبی مخالفین استفاده کنند. از طرفی ایلخان به عنوان رئیس ایل و همچنین به عنوان نماینده دولت مرکزی دارای اختیار تام بود و بالاترین مرجع تصمیم گیری بشمار می رفت. بنابراین تمام تصمیمات عمده ای که در زندگی اعضای ایل تأثیر می گذاشت بوسیله اعضای این قشر اتخاذ می گردید. آنها با نفوذ محلی و همچنین با نفوذی که در ادارات و وزارتخانه ها و روابطی که با درباریان داشتند، از قدرت فوق العاده ای برخوردار بودند. همانطوری که گفته شد، ایلخان بختیاری نه تنها ریاست ایل را به عهده داشت، بلکه سمت والی گری (استاندار) بختیاری و چهارمحال را نیز دارا بود. ایلخان قشقائی نیز قسمت بزرگی از فارس را زیر نظر داشت. رویهمرفته اعضای این قشر از فتودالهای مهم بشمار می رفتند و اغلب با سایر فتودالها منجمله شاهزادگان روابط ازدواجی داشتند.

موقعیت خاص اقتصادی و سیاسی این قشر باعث پایگاه بلند اجتماعی آنان گردید، بطوری که هیچ يك از اعضای قشرهای دیگر قادر به رقابت با آنها نبودند. پایگاه و یا منزلت اجتماعی این قشر ارثی بود، یعنی عضویت در گروه آنها از راه تولد برقرار می گردید. اعضای این قشر دارای القابی بودند که آنها را از دیگر اقشار متمایز می ساخت. چنانکه القاب ایلخانی، خوانین، خانزاده برای مردان و همچنین لقب «بی بی» برای زنان بکار میرفت. علاوه بر این در گذشته، اعضای مذکر قشر ایلخان و خوانین بختیاری برخلاف اعضای ایل، که کلاه سیاه بر سر داشتند، کلاه سفید بر سر می گذاشتند و دیگران اجازه تقلید نداشتند. به عبارت دیگر اعضای این قشر با رنگ کلاه موقعیت اجتماعی خود را محرز می ساختند. همچنین بعضی از اعضای قشر ایلخان و خوانین بختیاری و قشقائی در گذشته، القاب مختلفی نظیر سردار اسعد، امیر عشایر، امیر جنگ، سردار اشجع، صولت الدوله، سردار اکرم، اسعدالسلطنه و غیره از طرف دربار دریافت میکردند.

فزون بر این، اعضای این قشر با امکانات مالی که در اختیار داشتند، بیشتر از سایر اعضای ایل، با تمدن غرب و دنیای خارج در رابطه بودند. مثلاً بعضی از آنها ضمن مسافرت به کشورهای غربی، فرزندان خود را جهت تحصیل به اروپا و آمریکا گسیل داشتند. چنانکه تعدادی از خانزاده های بختیاری در حدود ۷۵ سال پیش بطور گروهی جهت تحصیل به اروپا فرستاده شدند. چنین امکاناتی به اعضای این

قشر فرصت میداد تا پس از اتمام تحصیلات، در صورت تمایل، وارد دستگاههای دولتی شوند و بدین ترتیب به مشاغل عمده‌ای دست یابند، و این درست درحالی بود که اعضای معمولی ایل بی‌سواد بودند.

اعضای قشرهای دیگر، موظف بودند در مقابل ایلخان و خوانین با احترامی خاص رفتار کنند. مثلاً آنها می‌بایست در برخورد با اعضای قشر حاکم ضمن سلام، تعظیم کنند و در مجالس هیچگاه حق نداشتند بدون اجازه بنشینند (مخصوصاً هنگامی که ایلخانی در مجلس حضور داشت). هرگاه اعضای قشر حاکم در مجلس حضور می‌یافتند، تمام اعضای قشرهای دیگر به حالت احترام بلند می‌شدند و تا پیش از نشستن آنها نمی‌نشستند. در موقع صرف غذا ابتدا دست ایلخان و خوانین راشسته و بزرگترین سینی مملو از غذا را جلو آنها می‌گذاشتند و سپس نوبت به دیگران میرسید.

ایلخانان و خوانین، اغلب بین خودشان ازدواج میکردند. ایلخان و خوانین بختیاری بخاطر مسائل سیاسی با کلانتران و در مواردی با کدخدایان و حتی عامه عشایر روابط ازدواجی برقرار میکردند و تنها از ازدواج با گروههای نیمه مطرود خودداری میکردند. ایلخان و خوانین قشقایی برخلاف از ازدواج با سایر قشرها خودداری میکردند، چنانکه جز چند مورد ازدواج بین آنها و کلانتران کَشکولی، هنوز ازدواج با سایر قشرها منجمله کلانتران سایر طوایف صورت نگرفته است.

علاوه بر این، مراسم عروسی و عزاداری برای اعضای این قشر با شکوه‌تر بود، زیرا آنها افراد بیشتری را می‌شناختند و بیشتر سران طوایف و تیره‌ها در عروسی آنها شرکت میکردند. از طرفی با منابع اقتصادی موجود، قادر بودند از چند هزار مهمان پذیرائی کنند.

کلانتران دومین قشر را تشکیل میدادند. آنها ریاست طوایف را بعهده داشتند و پایگاه اجتماعی آنها نیز ارثی بود، یعنی پس از مرگ هر کلانتر یکی از اعضاء و یا دودمان او به جای وی می‌نشست. به‌دیگر سخن سایر اعضای طایفه از این حق محروم بودند. کلانتران نیز به نسبت قشرهای پائین‌تر از خود، از امکانات فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. آنها نیز دارای املاک، مراتع و گله‌های بزرگ گوسفند بودند. چادر آنها از چادر قشرهای دیگر بزرگتر بود. افراد آن تن بکار نمی‌دادند

و در عوض تعدادی نوکر، کلفت و کارگر در اختیار داشتند که اوامر آنها را اجرا می‌کردند.

از نظر تصمیم‌گیری، اعضای این قشر، در میان طایفه خود بالاترین مرجع به

جدول ۲۶ - دایره همسرگزینی بین قشرهای مختلف «بزرگ ایل بختیاری»

| قشرهای ایلی | ایلخان و خوانین | کلانتران | کدخدایان | عامه عشایر | گروههای نیمه‌مطرود |
|--------------------|-----------------|----------|----------|------------|--------------------|
| ایلخان و خوانین | + | + | H | H | - |
| کلانتران | + | + | + | H | - |
| کدخدایان | H | H | + | + | - |
| عامه عشایر | H | H | H | + | - |
| گروههای نیمه‌مطرود | - | - | - | H | + |

جدول ۲۷ - دایره همسرگزینی یا ازدواج بین قشرهای مختلف «بزرگ ایل قشقایی»

| قشرهای ایلی | ایلخان و خوانین | کلانتران | کدخدایان | عامه عشایر | گروههای نیمه‌مطرود |
|--------------------|-----------------|----------|----------|------------|--------------------|
| ایلخان و خوانین | + | H | - | - | - |
| کلانتران | H | + | H | H | - |
| کدخدایان | - | H | + | + | - |
| عامه عشایر | - | - | + | + | H |
| گروههای نیمه‌مطرود | - | - | - | + | + |

تذکر: +: ازدواج امکان‌پذیر است.

H: ازدواج بندرت امکان‌پذیر است.

-: ازدواج امکان‌پذیر نیست.

شمار میرفتند (به تشکیلات سیاسی رجوع کنید) آنها نیز تعدادی تفنگچی و فرمانبردار در اختیار داشتند.

ازدواج کلانتران تا حد زیادی به صورت درون گروه بود (مخصوصاً در بین قشقایی‌ها) با این حال آنها نیز با بعضی از اعضای قشرهای دیگر (ایلخان و خوانین، کدخدایان و در مواردی با عامه عشایر) ازدواج میکردند اما اعضای این قشر نیز از ازدواج با قشر نیمه مطرود خودداری می‌کردند. خلاصه کلام اینکه قشر کلانتر از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در موقعیت خاصی قرار داشت و فقط قشر ایلخان و خوانین بر آنها برتری داشت. بعضی از این کلانتران گهگاهی سر بطغیان برداشته و قشر ایلخان و خوانین را بمبارزه می‌طلبیدند. وضع آنها طوری بود که در مواقع مناسب میتوانند ادعای ایلخانی‌گری کنند.

کدخدایان پس از کلانتران در درجه سوم اهمیت قرار داشتند. منزلت کدخدایان هم ارثی بود، اما آنها قطعاً می‌بایست رضایت اعضای تیره خود را فراهم کنند. زیرا در غیر این صورت امکان داشت که کسی دیگر از خانواده آنها به این سمت منصوب گردد. از نظر وضع اقتصادی کدخدایان از امکانات بیشتری برخوردار بودند اما با این حال در بین عامه عشایر افرادی پیدا میشدند که بمراتب ثروتمندتر از کدخدا بودند. کدخدایان از راه دامداری و کشاورزی زندگی خود را تأمین میکردند و از این جهت بر دیگران برتری نداشتند. آنها فقط به علت تماس نزدیک با کلانتران و در مواردی با ایلخانان و خوانین از حیثیت و اعتبار بیشتری برخوردار بودند. آنها مسئول پذیرائی از نمایندگان ایلخان و خوانین، و سایر مأمورین که به محدوده آنها وارد میشدند بودند.

کدخدایان از نظر تصمیم‌گیری در مقایسه با افراد عادی، در موقعیت بهتری قرار داشتند. آنها به عنوان نماینده خوانین و کلانتران، تصمیمات لازم را ضمن مشورت با اعضای تیره خود اتخاذ می‌کردند، ولی برخلاف خوانین و کلانتران نه قدرتمند بودند و نه نیروی اجرائی در اختیار داشتند، بلکه متکی به همکاری اعضای دودمان و تیره خود بودند.

پس از کدخدایان عامه عشایر (افراد معمولی ایل) چهارمین قشر را تشکیل میدادند. اعضای این قشر از نظر اقتصادی متکی به زور بازوی خود بودند. هرچند

در بین آنها گاهی افرادی نسبتاً ثروتمند (در مقایسه با کدخدایان و افراد معمولی) یافت می‌شود، که دیگران را بکار می‌گرفتند، با این حال اکثریت آنها برای تأمین زندگی روزانه تلاش می‌کردند. این قشر از نظر مقایسه با دهقانان ده نشین که در زیر یوغ مالکین قرار داشتند، در شرایط بهتری زندگی کرده، و کمتر مورد ستم قرار می‌گرفتند. اعضای این قشر با توجه به نظام ایلی و زندگی کوچ‌نشینی و همچنین با توجه باینکه اسلحه در اختیار داشتند، در صورتی که مورد اجحاف قرار می‌گرفتند، قادر بودند به نحوی انتقام بگیرند. مثلاً سه سال پیش نگارنده در منطقه چلگرد بختیاری، با عده‌ای از لرهای لرستان برخورد کرد، که پس از گفتگو معلوم شد آنها از افراد معمولی ایل «پاپی» هستند که در حدود ۶۰ سال پیش با خوانین طایفه خود درگیری پیدا کرده، و یکی از آنها را به قتل رسانده و به این منطقه فرار کرده‌اند. نظیر این وقایع بارها اتفاق افتاده است.

اعضاء این قشر بین خودشان و همچنین با کدخدایان ازدواج می‌کردند گاهی بعضی از دختران این قشر که از زیبایی خاصی برخوردار بودند مورد توجه اعضای کلانتران و خوانین قرار می‌گرفتند و با آنها ازدواج می‌کردند. لازم بیادآوری است که زنانی که از این قشر به عقد کلانتران و خوانین درمی‌آمدند در درجه دوم اهمیت قرار داشتند و به صورت کنیز انجام وظیفه می‌کردند.

گروههای وابسته نیمه مطرود پائین‌ترین قشر جامعه کوچ نشینان را تشکیل می‌دادند. این گروهها را نیمه مطرود قلمداد کرده‌ایم زیرا آنها خارج از گروه بسر می‌بردند و جزء اعضای اصلی ایل به‌شمار نمی‌رفتند. اغلب این گروهها عبارتند از نوازندگان، آهنگرها، سلمانیهها، گیوه‌کشها، چوب‌تراشها (همگی دارای زبانی از نوع زبان کولی‌ها هستند) و ساربانان (که در بین قشقای به کروش معروفند و زبان مخصوصی دارند). همانطوری که پیداست، این گروهها برخلاف اعضای معمولی ایل، به کارهای غیر دامداری اشتغال داشتند و یا به عبارت دیگر گروههای متخصص بودند که هر کدام حرفه‌ای را دنبال می‌کردند. این گروهها با توجه به حرفه خود و با توجه به اینکه از اعضای اصلی ایل به‌شمار نمی‌رفتند، در پائین‌ترین قشر اجتماعی کوچ‌نشینان قرار داشتند. افراد معمولی ایل با دیده تحقیر به آنها می‌نگریستند و بندرت حاضر به برقراری روابط ازدواج با آنها بودند از اینرو ازدواج آنها درون

گروهی بود.

از نظر اقتصادی اعضای این گروه‌ها هیچگاه صاحب زمین کشاورزی و مرتع نبودند، و به‌همین‌جهت زندگی خود را با ارائه خدمات و کارهای دستی به اعضای ایل تأمین می‌کردند. درآمد این گروه‌ها به‌نسبت کمتر از درآمد سایر اعضاء ایل بود. بنابراین از نظر اقتصادی نمی‌توانستند با دیگر اعضاء ایل رقابت کنند. از نظر سیاسی نیز نقشی ایفاء نمی‌کردند زیرا هیچگاه مورد مشورت قرار نمی‌گرفتند، خلاصه کلام اینکه این گروه‌ها از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پائین‌ترین قشر را تشکیل می‌دادند.

نتیجه‌گیری کلی در مورد قشقاتی‌ها و بختیارها اینست که با توجه به‌وضع زندگی کوچ‌نشینی و با توجه به‌اوضاع اجتماعی و سیاسی سنتی ایران، اعضاء این جوامع به‌دو قسمت یعنی گروه حاکم (ایلخان، خوانین و کلانتران) و گروه پیرو (کدخدایان، عامه عشایر منجمله گروه‌های وابسته نیمه مطرود) تقسیم شده بودند. گروه حاکم شامل اقلیت کوچکی بود که با بهره‌برداری از گروه اکثریت زمام‌امور را بدست گرفته و در ناز و نعمت بسر می‌بردند. این گروه با توجه به قدرت و امکانات به‌دو قشر ایلخان و خوانین^۵ از یک طرف و کلانتران از طرف دیگر تقسیم میشدند. گروه پیرو که تعداد آنها به هزاران نفر می‌رسید هرچند دارای یک وجه مشترك بودند (تبعیت از گروه حاکم) ولی در بین خودشان به سه قشر نابرابر کدخدایان، عامه عشایر و گروه‌های وابسته نیمه مطرود تقسیم میشدند. در چنین نظامی تحرك اجتماعی بندرت وجود داشت، زیرا منزلت اجتماعی افراد تقریباً ارثی و از پیش تعیین شده بود و بنابراین ارزش شخصی و فعالیت‌هایی که میتوانست در پیش گیرد، بستگی به قشری داشت که در آن متولد شده بود.

دگرگونی در قشر بندی سنتی ایلات

قشر بندی سنتی کوچ‌نشینان ایران، در نیم قرن گذشته، در نتیجه تغییرات و تحولات اجتماعی و با دخالت‌های دولت مخصوصاً پس از اجرای اصلاحات ارضی، دگرگون گردیده است. این دگرگونی ابتدا با انحلال مقام ایلخانی و ایل بیگی و به‌کارگماردن مأمورین دولتی به جای آنها آغاز گردید. انحلال دستگاه ایلخانی و

ایل بیگی، با آنکه باعث تضعیف این قشر گردید، معذک آنها با ادامه مالکیت خود بر دهات و مراتع توانستند موقعیت خویش را حفظ کنند. درآمدهای حاصله از دهات و مراتع به آنها فرصت می داد تا از يك زندگی مرفه بهره مند گردند و در عین حال نفوذ خود را در ادارات و دربار مستحکم نمایند. این وضع تا سال ۱۳۴۰ ادامه داشت ولی از این سال ببعدها اجرای قوانین مربوط به اصلاحات ارضی، بزرگترین ضربه به قشر حاکم (ایلخان و خوانین و کلانتران) وارد آمد. در واقع اصلاحات ارضی و همچنین صدور پروانه مرتع بطور انفرادی برای کوچ نشینان، سبب آزادی نسبی عامه عشایر شد که اکثریت اعضاء ایل را تشکیل می دادند. آنان برای اولین بار آزادی خود را بدست آوردند، زیرا برخلاف گذشته اکنون مجبور به پرداخت مالیات سالیانه (صدی سه دامها) نبودند، و از طرفی بیشتر آنها صاحب مرتع گردیدند. قشر حاکم، از طرفی با از دست دادن مراتع و دهات و همچنین عدم دریافت مالیات سالیانه، موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را در جامعه ایلی از دست داد. چنانکه بعضی از آنها راهی شهرها گشتند و بعضی دیگر به زندگی در بین ایل ادامه دادند بدون آنکه از نفوذ سابق برخوردار باشند.

نکته ای که در اینجا باید به آن اشاره کنیم اینست که اصلاحات ارضی گرچه باعث تضعیف ایلخانان و خوانین و کلانتران گردید، با این حال بعضی از آنها باز در بند با مأمورین دولتی موفق شدند مقدار زیادی از زمین های کشاورزی و مراتع را بنام خود و فرزندان شان نگهدارند، و با استفاده از کشاورزی و دامداری مدرن سالیانه درآمد قابل توجهی داشته باشند. این گروه گرچه مانند سابق بر افراد طایفه و یا ایل خود نفوذی ندارند، معذک هنوز از زندگی مرفهی برخوردارند. از طرفی دیگر تعداد زیادی از خوانین و کلانتران پس از تقسیم اراضی موقعیت اجتماعی خود را از دست داده و از نظر مالی در وضع بدی قرار گرفته اند.

دومین عامل دگرگونی پس از اصلاحات ارضی، امکان تحصیل برای جوانان ایلات و عشایر است. با برقراری مدارس عشایری، و همچنین تأسیس مدارس در دهات، تعداد زیادی از جوانان عشایری وارد این مؤسسات جدید شدند و بعضی از آنها موفق به کسب تحصیلات عالی گردیدند. با این امکانات جوانانی که در نظام سنتی ایلی قادر به رقابت با فرزندان قشر حاکم نبودند، فرصت یافتند که در محیط خارج

از ایل با آنها رقابت نمایند. چه بسا اتفاق افتاده است که جوانان معمولی ایلیاتی در نتیجه کسب تحصیل به مشاغل عالی دست یافتند و از نظر اقتصادی و اجتماعی در موقعیتی بهتر از خان‌زاده‌ها قرار گرفته‌اند.

این دو عامل به اضافه عوامل دیگر (که بعداً توضیح داده میشود) باعث دگرگونی قشربندی سنتی ایلات و عشایر گردید. امروزه هیچیک از ایلات و عشایر دارای قشربندی سنتی نیستند و این دگرگونی همچنان ادامه دارد. در این میان فقط پس از انقلاب اخیر و بازگشت برادران قشقایی (ناصرخان و خسروخان)، خوانین سعی بر آن دارند که تا حدی نفوذ از دست رفته را بازیابند، ولی بدون شك امکان موفقیت در این مورد منتفی است.

با آنکه قشربندی سنتی ایلات بهم خورده است، با این حال هنوز بسیاری از خوانین و کلانتران نتوانسته‌اند خود را با محیط جدید وفق دهند. چنانکه برخی از خوانین و کلانتران قشقایی حاضر به برقراری ازدواج با قشرپائین‌تر از خود نیستند. در مصاحبه‌ای که نگارنده با بعضی از دانشجویان قشقایی در دانشگاه شیراز به عمل آورد، این نارضایتی کاملاً آشکار بود. این جوانان که اکثر از افراد عادی ایل قشقایی هستند، اظهار داشتند که خوانین و کلانتران حاضر نیستند تحت هیچ شرایطی آنها را به دامادی قبول کنند.

مآخذ و توضیحات فصل نهم

1. Homsa

۲. رجوع کنید به مقاله نگارنده تحت عنوان:

"The Luti an Outcast Group of Iran" in Rice University Studies, Vol. 61. No. 2: pp. 1-13.

۳. سالیانه از هر ۱۰۰۰ رأس گوسفند ۳ رأس به عنوان مالیات از اعضای ایل می‌گرفتند.

۴. ساختمان باغ ارم در شهر شیراز (متعلق به ناصرخان قشقایی) و قلعه دزک در نزدیکی شهر کرد (متعلق به امیر مفخم‌بختیاری) نمونه بارزی از اینگونه عمارات می‌باشد.

۵. منظور از خوانین آن دسته از افرادی است که متعلق به تیره و یا دودمان ایلخان می‌باشند.

فصل دهم

نظام سیاسی کوچ نشینان

مبانی اکولوژیکی و اجتماعی نظام سیاسی کوچ نشینان

نظام سیاسی چه در جوامع ابتدائی و چه در جوامع نوین دارای دو هدف اصلی است که عبارتند از: ۱) برقراری نظم در داخل جامعه ۲) دفاع از تمامیت ارضی و حقوق افراد در مقابل بیگانگان. تشکیلات سیاسی کوچ نشینان ایران با توجه به دو جنبه فوق و با توجه به عوامل اکولوژیکی و اجتماعی شکل میگیرد. فردریک بارث مردم شناس بلژیکی که تجزیه و تحلیل جالبی درباره تشکیلات سیاسی کوچ- نشینان جنوب غربی آسیا از جمله ایران بعمل آورده است، به عواملی که در تشکیلات سیاسی کوچ نشینان این منطقه از جهان دخالت دارند، اشاره نموده و می نویسد:

با اینوصف، در تمام منطقه مورد بحث در اصل و پایه تشکیلات سیاسی آنها وجود برخی منافع دسته جمعی و مشترک اساسی را باز مییابیم. این منافع است که تمام اعضاء جوامع چادر نشین که در قلب سازمانها مجتمع گشته اند در آن سهیم می باشند.

این منافع مشترک شامل دفاع از خود جامعه، حقوق مربوط به چراگاههای مشترک و ترتیباتی است که برای ایجاد سهولت و همکاری در موقع کوچ های بزرگ صورت می پذیرد.

با وجود آنکه این منافع، همگی دارای همان اهمیت نسبی در مناطق مختلف نیستند، میتوان آنها را بصورت يك منبع که سبب پیدایش سازمانهای ایلی‌گردیده‌اند مورد نظر قرارداد. اهمیت مخصوصی که دفاع از خود در بردارد به تعدادی از عوامل وابسته است.

از جمله آنکه سرزمین‌های مسیر چادرنشینان از سرزمینهای بزرگی تشکیل یافته است که تقریباً عاری از خانه‌های همیشگی است، و در نتیجه امنیت محل در این نقاط در تمام اوقات بمیزان زیادناپایدار میباشد و هنوز نیز نسبت به نواحی پرجمعیت کمتر قابل اطمینان است. گاه نیز پیش می‌آید که ایلی در طی مسیر خود از بعضی محیط‌هایی که ناامنی بنحو مخصوصی در آنجا خطرناک جلوه‌گر میشود عبور نماید و این امری است که آنها را مجبور میکند بطور موقت به بعضی فرمهای مخصوص تشکیلاتی و سازمانی متوسل شوند، نظیر کاروانهای بزرگی که چادرنشینان در موقع عبور از نواحی ایلیاتی پاکستان غربی، که فاقد سازمانهای دولتی هستند تشکیل میدهند.

... علاوه بر این، طبیعت دارائی و اموال چادرنشینان چنانست که منحصرآتشکیل اموال و اشیاء منقول را میدهد و بر راحتی قابل دزدیدن و ربودن میباشد، در حالیکه بعکس زمینهای مربوط به کشت-کاران و محصولات کشاورزی برداشت نشده ایشان در معرض چنین خطری نیست، در نتیجه طبیعت اموال چادرنشینان چنان است که آنها را در برابر دزدی آسیب‌پذیر میسازد. و بالاخره جابجاشدنهای همیشگی که مشخص چادرنشینی است، آنها را ملزم میسازد که منحصرآ سیستم دفاعی مربوط به گروه را متکی بر سازمان سیاسی و نظامی خویش سازند. چادرنشینان برخلاف ساکنان مقیم اغلب نقاط حاشیه‌ای آسیای جنوب غربی، نمیتوانند به استحکامات دفاعی دائمی تکیه نمایند، بلکه با تأمین و ذخیره مهمات، برای افزایش قدرت دفاعی، قدرتی که بطور کامل متکی بر روی تعداد نفراتی است که آنها میتوانند بکمک تشکیلات

سیاسی ایل در اختیار داشته باشند، وضع دفاعی خود را تأمین مینمایند. از طرف دیگر چادرنشینان دارای منافع مشترکی بر روی مسیرهای مشاعی هستند که شامل منطقه مخصوص يك ایل یا تیره‌ای از آن میباشد. وجود این منافع مشترك سبب میشود که آنها بصورت يك واحد متشکل در سراسر محیط زندگی خویش ظاهر شوند... مبنای این حقوق دسته جمعی هرچه میخواهد باشد، اهمیتش در اینست که کسب‌کنندگان آن قادر هستند از تجاوز و تخطی دیگران بر روی قلمرو مربوط بخود جلوگیری نمایند. بعبارت دیگر آنها دارائی و ثروت خویش را توسط يك تشکیلات مناسب حفظ مینمایند.

از طرف دیگر ایجاب مینماید که حتی در داخله خود گروه نیز برای اطمینان در امر تقسیم چراگاههای فصلی و ازمیان بردن مرافعه‌ها و کشمکش‌هایی که میان اعضای گروه بر سر استفاده از چراگاه‌ها پیش میآید، توقعات و امیال افراد را در اختیار گرفت و کنترل نمود. چنانکه تشکیلات ایل نقش مزبور را نیز بهعهده دارد.

و بالاخره سومین عاملی که بمناسبت وضع و شکلش در سیستم سیاسی ایلی دخالت مییابد و شرکت میجوید، لزوم رهبری و هدایت و تنظیم کوچهای بزرگ فصلی مربوط به مردمان چادرنشین است.

در بهترین شرایط این امر باید در بهار و پائیز انجام پذیرد، و در حالیکه بآهستگی حیوانات را در حال چرا بجلو میرانند يك راه پیمائی طویل در حدود چندین صد کیلومتر انجام میپذیرد. در انجام این راه پیمائی، در مسیرهای آنها آبروهای تنگ و باریک، گردنه‌هایی که اهمیت استراتژیکی دارند، دره‌های ژرف و کم عرض و سایر عوارض قرار دارد، و آنها بطور اجبار باید به همراه صدها هزار حیوان از این نقاط عبور نمایند، و در اینجاست که اگر بخواهند از نابودی قسمتی از حیوانات جلوگیری نمایند تنظیم حرکات مربوط به عبور ضروری و گریز ناپذیر است.

با تنظیم حرکات مزبور از بسته شدن راههای عبور و مرور و

مصرف یکباره علوفه چراگاه و آبشخورها، توسط گله‌های دسته‌های اول کوچ‌کنندگان که سبب ازدست رفتن قسمتی از گله‌های بعدی می‌گردد، جلوگیری خواهد شد (چادرنشینی در کوهستانها و بر روی فلاتهای آسیای جنوب غربی. ترجمه دکتر پرویز ورجاوند. ص ۲۳۷-۲۳۹).

همانطوری که پیداست فردريك بارث نظام سیاسی کوچ‌نشینان را وابسته به عوامل اکولوژیکی و نحوهٔ امرار معاش آنان میدانند. شکی نیست که عوامل اکولوژیکی در چگونگی نظام سیاسی کوچ‌نشینان دخالت دارد، اما از طرفی نباید عوامل اجتماعی را در این میان نادیده گرفت. در گذشته یعنی پیش از آنکه تکنولوژی پیشرفته موجب برتری جامعه یکجانشین (شهر و روستا) بر کوچ‌نشینان گردد، روابط بین این دو کاملاً متفاوت بود. چنانکه کوچ‌نشینان مناطق مختلف ایران دارای قدرت بودند و حکومت مرکزی برخلاف امروز چندان در زندگی روزمره آنها دخالت نمی‌کرد. از آنجائیکه حکومت مرکزی اغلب قادر به تأمین امنیت در بین کوچ‌نشینان نبود، آنها ناگزیر بودند برای دفاع از منافع خود به‌همان شیوه سنتی یعنی نظام قبیله‌ای که متجاوز از چند هزار سال سابقه داشت، متکی باشند. نظام قبیله‌ای حتی پیش از آغاز کشاورزی و کوچ‌نشینی وجود داشته و متجاوز از ده‌ها هزار سال سابقه دارد. این نظام ساخته و پرداخته دورانی است که هنوز دولت به مفهوم واقعی بوجود نیامده بود و قبیله بزرگترین واحد اجتماعی به‌شمار میرفت. به‌عبارت دیگر برخلاف آنچه بعضی پنداشته‌اند کوچ‌نشینی و نظام سیاسی قبیله‌ای یا ایلی لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. یعنی در صورتیکه امنیت اجتماعی وجود داشته باشد گروهها میتوانند کوچ‌نشین باشند بدون آنکه دارای نظام ایلی یا قبیله‌ای باشند. همچنین برعکس جوامع مختلفی یافت میشوند که کوچ‌نشین نیستند اما نظام قبیله‌ای دارند. به‌رحال آنچه مسلم است نیاکان ما یعنی اقوام ایرانی که بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند، مردمی دامدار و کوچ‌نشین بوده، و از نظامی قبیله‌ای برخوردار بوده‌اند. بطوری که از اوستا، کتاب مقدس باستانی ایرانیان و همچنین سایر نوشته‌ها برمیآید در زمان باستان اصطلاح «زنتو» (Zantu) که معادل طایفه - قبیله و یا ایل بوده بکار برده می‌شده است. هر زنتو شامل تعدادی «ویس» (Vis) یعنی تیره بوده و بالاخره هر ویس از تعدادی «نمانه» (Nmana) یا به اصطلاح

پارسی باستان «توما» (Tauma) یعنی خانوار تشکیل می‌شده است. بنا بگفته دیاکونوف نمانه بمعنی خانه و مسکن و همچنین «خاندان و خانواده» میباشد، که شامل خانواده پدرشاهی با متعلقات خانوار منجمله بردگان بوده است، و در رأس آن پیریا یا (پدرشاه) و یا «خانه خدا» قرار داشته است.^۱ علاوه بر این بطوری که پروفیسور فرای مینویسد، ظاهراً در رأس هر قبیله یا زنتو یک رهبر قرار داشته (احتمالاً مانند خانهای معاصر) و نیز هرویس دارای سرپرستی بوده است. این نوع نظام قبیله‌ای، همان طوری که خواهیم دید، تا زمان ما باقی مانده است، بطوری که کوچ‌نشینان امروزی دارای نظامی مشابه میباشند.^۲

نظام سیاسی کوچ‌نشینان تا حد زیادی براساس روابط خویشاوندی است و حکومت به عنوان پدیده‌ای جدا از این روابط وجود ندارد. همانطوری که پیش‌تر سخن بمیان آمد، ساخت اجتماعی کوچ‌نشینان به ترتیب از کوچکترین واحد یعنی خانوار شروع و به ایل که بزرگترین واحد است ختم میشود. برای آنکه برداشت درستی از وضع سیاسی کوچ‌نشینان ایران داشته باشیم، ابتدا نظام سیاسی سنتی آنها را بررسی نموده، و سپس به دیگرگونی‌ها و نظام سیاسی کنونی آنها اشاره میکنیم.

تشکیلات سیاسی سنتی طوایف و ایلات ایران

تشکیلات سیاسی کوچ‌نشینان از نیم قرن پیش به اینسو بتدریج دچار دگرگونی شدیدی شده است. در گذشته کوچ‌نشینان به صورت طایفه - ایل و کنفدراسیون ایلی سازمان یافته بودند و ما هم به همین ترتیب ابتدا بحث را از طایفه شروع میکنیم:

۱- طایفه

طایفه کلمه‌ای است عربی و عبارت است از یک واحد سیاسی در بین کوچ-نشینان که از اجزاء کوچکتری بنام تیره، اولاد یا دودمان و بالاخره خانوار تشکیل میشود (به ساخت اجتماعی رجوع کنید). رکن اساسی طایفه تیره است که افراد آن به صورت یک واحد سیاسی - اجتماعی و در محدوده معینی بسر می‌برند. همانطوری که پیش‌تر گفته شد هر تیره دارای یک هسته مرکزی است که از تعدادی افراد که دارای نیای مشترکی هستند تشکیل شده و از اینرو روابط خویشاوندی نقش اساسی

را در این میان بازی میکنند.

روابط بین تیره‌ها براساس ضوابطی است که در آن حقوق هر تیره و سرزمین آن تعیین شده است. معمولاً در بین تیره‌ها، یک تیره بنابه علل مختلف، مانند داشتن نیروی انسانی بیشتر و یا عوامل تاریخی، سایر تیره‌ها را تحت نفوذ خود در می‌آورد. اما با این وجود، تیره‌ها از راه بیعت و دسته‌بندی سعی میکنند از قدرت تیره یا تیره‌های نیرومند بکاهدند.

رهبری در داخل طایفه به این صورت بود که اولاً در رأس هر اولاد یادودمان ریش سفیدی که به نحوی مورد قبول اعضا بود قرار داشت. وی قدرت اجرایی نداشت، ولی شرایط زندگی کوچ‌نشینی، آنهم در زمانی که ناامنی برمنطقه حکمفرما بود، ایجاب میکرد که اعضا به حرف او گوش دهند. از طرفی چون اعضاء اولاد یا دودمان با هم خویشاوند بودند، روابط بین آنها و ریش‌سفید را که با یکدیگر منافع مشترک داشتند مستحکم میکرد. قدرت ریش‌سفید در درجه اول به شخصیت و لیاقت خود او و همچنین پسران، برادران، و برادرزادگانش بستگی داشت، در غیر این صورت وی کاری از پیش نمی‌برد. مهمترین وظیفه ریش‌سفیدان عبارت بود از جلوگیری از اختلافات داخلی، و دفاع از حقوق افراد در رابطه با سایر گروه‌ها همچنین مسائل کوچ و غیره با مشاورت وی انجام میگرفت.

رهبری تیره (واحد بزرگتر از اولاد) جزء وظایف کدخدا محسوب میگردد. رهبر تیره اولاً میبایست از اعضاء اصلی تیره، یعنی از نسل بانی تیره باشد. ثانیاً فردی لایق، با شهامت و دنیا دیده و مهمتر از این، در سخنگوئی مهارت خود را نشان داده باشد. در بعضی موارد نظیر ترکمن‌ها، کدخدا انتخاب میشد ولی در بین اغلب کوچ‌نشینان با آنکه مسئله رضایت گروه شرط رهبری بود، با این حال مقام کدخدائی تا حدی ارثی بود.

وظایف رهبر تیره شامل حل و فصل مسائل داخلی و دفاع از منافع تیره در رابطه با سایر تیره و یا بیگانگان بود. مسائل داخلی تیره خواه مربوط به مراتع و چراگاهها و خواه مربوط به ازدواج و جز اینها، بوسیله کدخدا و از راه مشورت حل و فصل میشد. اگر اعضاء تیره در مشکلی به توافق نمی‌رسیدند، تلاش میشد با میانجیگری رهبران تیره‌های دیگر آنرا حل کنند. رهبر تیره علاوه بر نظارت در امور

داخلی، به عنوان نماینده و سخنگوی تیره در رابطه با دنیای خارج عمل میکرد. چنانکه هرگاه بین یکی از اعضاء تیره با اعضاء تیره و یا هر گروهی گرفتاری پیش می‌آمد، وی به عنوان نماینده و رهبر وارد مذاکره میشد. همچنین وی در جلساتی که از سران تیره‌ها تشکیل میشد، شرکت میکرد. در این جلسات مسائل طایفه بطور کلی مورد بحث قرار میگرفت و رهبر هر تیره بعنوان نماینده تمام اعضاء تیره شناخته میشد. وی با شرکت در این جلسات ضمن آنکه از منافع تیره دفاع میکرد، تصمیمات اتخاذ شده را با اطلاع اعضا میرساند.

در گذشته رهبری در سطح طایفه، بستگی به وضع فرهنگی و اجتماعی کوچ-نشینان در مناطق مختلف داشت. چنانکه در بعضی موارد رهبر مشخص وجود نداشت و رهبران تیره‌ها بطور دسته جمعی تصمیمات لازم را می‌گرفتند، ولی در اغلب موارد یکی از تیره‌های قدرتمند، تیره‌های دیگر را تحت نفوذ خود قرار میداد و به این ترتیب رهبری طایفه را به عهده می‌گرفت. در چنین وضعی، یک یا چند نفر از تیره قدرتمند که لقب خان یا کلانتر داشتند، به عنوان رهبر طایفه شناخته میشدند. تیره قدرتمند معمولاً به عنوان هسته اصلی طایفه شناخته میشد و به صورت تیره حاکم عمل میکرد. در این صورت رهبر یا رهبران این تیره مقام خانی یا کلانتری را به خانواده خود اختصاص داده و آنرا موروثی خود می‌دانستند.

منبع قدرت خان یا خوانین بازم بیشتر از هر چیز وابسته به پسران، برادران، برادرزادگان، عموها، عموزادگان و سایر اقوام و اعضاء تیره آنها بود. علاوه بر این، خان یا خوانین با برقراری روابط ازدواجی با بعضی از تیره‌ها و سران دیگر طوایف موقعیت خود را مستحکم میکردند. در بعضی از طوایف فقط يك خان رهبری طایفه را به عهده میگرفت، ولی در موارد دیگر (مخصوصاً در لرستان) چند خان که همگی عضو تیره قدرتمند بودند، بطور مشترك امور طایفه را حل و فصل میکردند. در اینگونه موارد بین خوانین رقابت شدید و گاهی درگیری بوجود می‌آمد.

وظایف رهبران طایفه نیز بر دو قسم بود: ۱) برقراری نظم در داخل طایفه، ۲) دفاع از منافع طایفه در مقابل طوایف و گروههای دیگر. از نظر برقراری نظم، وظیفه خان یا خوانین بود که از تعرض افراد نسبت به یکدیگر جلوگیری کنند، و در صورتیکه درگیری پیش می‌آمد، طبق قوانین مرسوم به قضاوت می‌پرداختند. همچنین

مسائل کوچ سالیانه و بعضی امور دیگر را با مشاورت رهبران تیره‌ها بررسی کرده تصمیم می‌گرفتند. بهر حال مسائل داخلی از هر قبیل با مشارکت کدخدایان و همکاری خوانین در جلسه رسمی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت و سرانجام تصمیم نهائی اتخاذ می‌گردید. مثلاً اگر درگیری بین دو تیره رخ میداد، رهبران هر دو تیره با حضور خان یا خوانین موضوع را در میان می‌گذاشتند، و دو طرف دیگر ضمن ارائه دلایل و شواهد، قضاوت را به عهده خوانین که بالاترین مرجع قضائی و تصمیم‌گیری بودند می‌گذاشتند، و آنها نیز با توجه به قوانین مرسومه و سنت‌ها نظر میدادند.

رهبران طایفه، علاوه بر حل و فصل امور داخلی، مسئول روابط خارجی طایفه نیز بودند. آنها به عنوان نماینده طایفه با مأمورین دولت، و سران سایر طوایف و گروه‌ها وارد مذاکره میشدند. چنانکه امور سربازگیری، جمع‌آوری مالیات و جز اینها از وظایف آنها بشمار میرفت. همچنین در رابطه با سایر طوایف به عنوان سخنگو و نماینده طایفه شناخته میشدند. مثلاً اگر اعضای طایفه‌ای تعدادی گاو یا گوسفند از طایفه دیگر می‌دزدیدند صاحبان اموال مسروقه اگر نمی‌توانستند اموال را پس بگیرند، به خوانین متوسل میشدند که آنها نیز از خوانین طرف مقابل تقاضای اموال را میکردند. در صورتیکه بازهم از پس دادن دام‌ها خودداری میشد، وظیفه خوانین بود که با پشتیبانی تمام اعضای طایفه، از حقوق افراد دفاع کنند، و در این صورت یا از راه حمله مستقیم و یا از راه دزدی تعدادی دام از طایفه غاصب به تصرف خود در می‌آوردند.

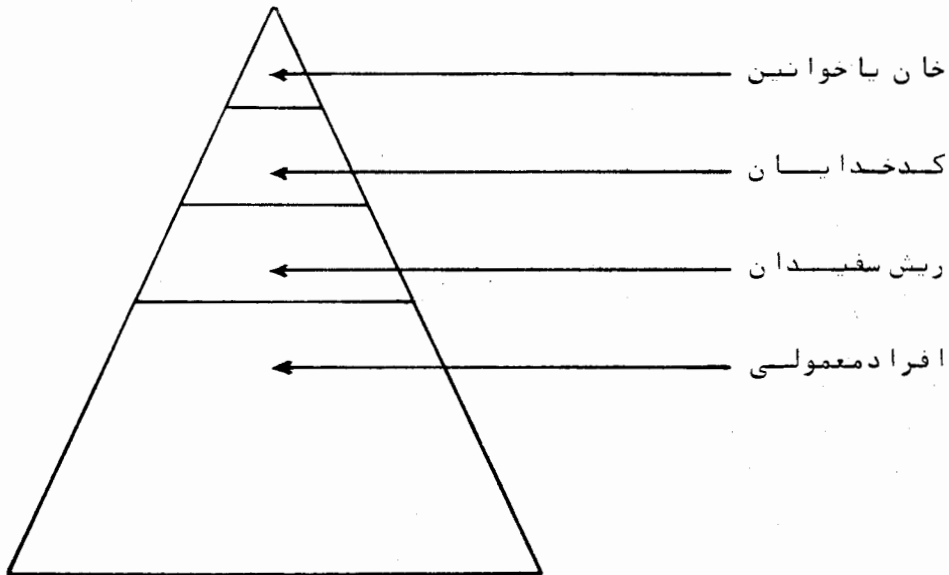
رهبران طایفه برای دفاع از منافع طایفه و یا موقعیت خود، مرتباً در حال بیعت و برقراری اتحاد با یک یا چند طایفه علیه طایفه یا طوایف دیگر فعالیت میکردند. لیاقت و کاردانی آنها ضامن بقای طایفه بود و برعکس زورگویی و بی‌لیاقتی آنها چه بسا باعث از دست‌دادن مراتع و از هم‌پاشیدگی طایفه می‌گردید. این نظام هم‌اکنون دگرگون شده و تیره‌ها بصورت واحد مستقل عمل میکنند.

۲- ایل

ایل^۲ یک واحد سیاسی مستقل و از جهاتی مانند طایفه بود با این تفاوت که: (۱) جمعیت ایل بزرگتر از طایفه است، (۲) دارای سرزمین بزرگتری است، (۳) رهبر

یا رهبران از قدرت بیشتری برخوردار بودند. هر ایل بستگی به بزرگی و یا کوچکی آن از تعدادی طایفه، و هر طایفه شامل تعدادی تیره، و هر تیره از تعدادی اولاد، هر اولاد از تعدادی خانوار تشکیل میشد.

نمودار ۵- سلسله مراتب رهبری در نظام سنتی ایلی



نمودار بالا نمایانگر سلسله مراتب رهبری در نظام سنتی ایل میباشد و چنانکه ملاحظه میگردد، در رأس ایل يك یا چند خان قرار داشت. در اغلب ایلات يك رهبر قدرتمند بنام ایلخان^۴ و یا سردار (در بین بلوچها) بر تمام ایل حکومت میکرد. در موارد دیگر که قدرت متمرکز نبود، بجای ایلخان یا سردار، چندخان رهبری ایل را به عهده داشتند. مثلاً در بین باصری‌های فارس تنها يك خان بر قبيله حکمرانی میکرد، و حال آنکه در بین طایفه پایی در لرستان، چندخان رهبری ایل را عهده‌دار بودند. رهبران ایل (از خان یا ایلخان گرفته تا کدخدا و ریش سفید) کاملاً همان وظایفی را که در مورد رهبران طایفه بیان کردیم بر عهده داشتند. تنها تفاوت در این بود که ایلخان یا خوانین در اینجا از نفوذ بیشتری برخوردار بودند و قدرت اجرایی آنها بمراتب بیشتر بود، مخصوصاً در مواردی که ایل فقط يك رهبر داشت. رهبر ایل دارای منشی و تشکیلاتی بود که اوامر او را اجرا می‌کردند. در اینجا برای

نمونه سازمان سیاسی سنتی ایل باصری (در استان فارس) و پاپی (در استان لرستان) را که اولی زیر نظر يك خان قدرتمند و دومی زیر نظر چندخان اداره میشد بررسی میکنیم.^۵

ایل پاپی

ایل پاپی در خاور لرستان سکونت دارد و شامل طوایف یاقون، مدهنی، کشوری، لیریائی، مالزری، درشون، خدمه و همچنین تیره‌های هادی و مناصر (خوانین) میباشد. تمام ایل به دو شعبه تقسیم میشد، که يك شعبه وابسته به خوانین هادی و شعبه دیگر وابسته به خوانین مناصر بود. توضیح آنکه هادی و مناصر عموزاده بودند و در حدود پنج پست پیش می‌زیسته‌اند و از نسل آنها دو تیره بوجود آمد، که ریاست ایل را بصورت موروثی در دست گرفت، از اینروست که دو شعبه ایل بنام این دو تیره نامگذاری شده‌اند. طوایفی که ایل پاپی را تشکیل میدهند واحدهای سیاسی هستند که در گذشته به‌علل مختلف بهم پیوسته‌اند. این واحدها برخلاف بعضی قبایل که خود را از نسل يك بانی مشترك میدانند (افسانه‌ای یا واقعی)، چنین عقیده‌ای ندارند، بلکه هر طایفه تاریخ جداگانه‌ای دارد. آنچه آنها را بهم پیوند میداد عدم امنیت در گذشته، و سلطه تیره حکومت‌گر بود که گروه‌های مختلف را به صورت يك واحد سیاسی مستقل درآورده بود.

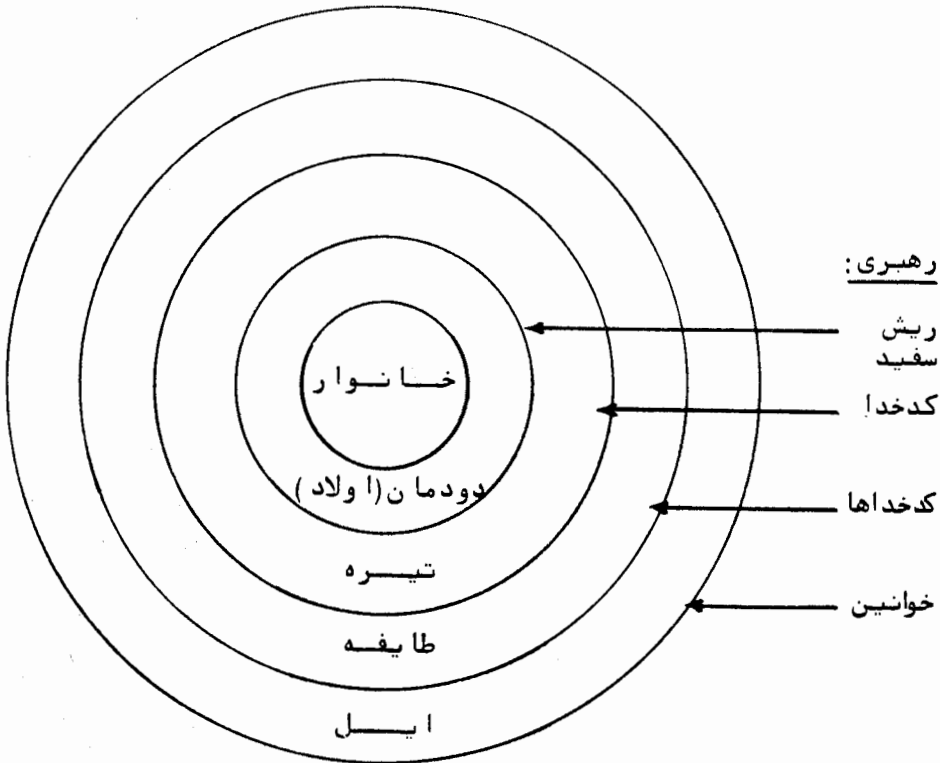
جدول شماره ۲۸ طوایف و تیره‌های تشکیل دهنده ایل پاپی و تقسیم‌بندی آنها را بین دو تیره هادی و مناصر نشان میدهد. همانطوری که دیده میشود، شعبه هادی شامل طوایف یاقون و خدمه میباشد که وابسته به خوانین هادی و زیر نظر آنها اداره میشدند. شعبه مناصر بزرگتر از شعبه هادی است و شامل طوایف مدهنی، لیریائی، گراوند، کشوری و مالزری میباشد، که همگی تابع خوانین تیره مناصر بودند. تشکیلات کلی اجتماعی و سیاسی ایل پاپی در نمودار ۶ آمده است.

همانطوری که دیده میشود دودمان یا اولاد کوچکترین واحد سیاسی در ایل است که يك ریش‌سفید آنرا رهبری میکرد. واحد بزرگتر از آن تیره است که از تعدادی اولاد تشکیل شده و زیر نظر يك کدخدا قرار داشت. واحد بزرگتر از تیره طایفه است که از تعدادی تیره تشکیل میشد. طایفه دارای يك رهبر نبود بلکه رؤسای

جدول ۲۸ - طوایف و تیره‌های ایل پاپی

| ایل | شعبه | طایفه | تیره | |
|---------|-------|--------|--|----------|
| پاپی | هادی | یاقون | ملکعلی‌وند سوزعلی‌وند چپ قاسمعلی سراوی | |
| | | | تاجدی‌ون سیدوند بلیون خیروند | |
| | مناصر | — | هادی | → خوانین |
| | | — | مناصر | → خوانین |
| | | مدهنی | جمال ملا داراوند | |
| | | | خورشیدوند منجری رگی | |
| | | گراوند | پسیر شودر | |
| | | | رئیسو شهرمیر | |
| | | | درشوند تاوه‌ای | |
| | | کشوری | | |
| مال‌رزی | | | | |

نمودار ۶- تشکیلات کلی اجتماعی سیاسی ایل پایی



تیره‌های تشکیل دهنده آن بطور جمعی آنها را اداره میکردند. مثلاً طایفه یاقون که از پنج تیره تشکیل شده بود زیر نظر پنج کدخدا اداره میشد.

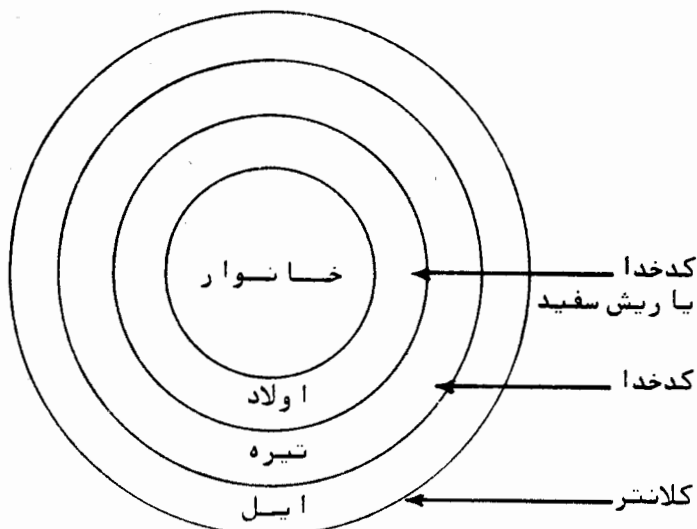
ایل بزرگترین واحد سیاسی - اجتماعی در بین پایی‌ها بود که از هفت طایفه تشکیل میگردد. رهبری ایل را خوانین هادی و مناصر در دست داشتند. خوانین از نسل شخصی هستند بنام «پایی مراد» که در حدود شش پشت پیش می‌زیسته و ایل پایی بنام وی نامگذاری شده است. همانطوری که پیش‌تر یاد شد، خوانین ایل را بین خود به دو قسمت تقسیم کرده بودند چنانکه دو طایفه سهم هادی، و پنج طایفه سهم مناصری میشد. خوانین مذکور حق مداخله در امور طوایف وابسته به یکدیگر را نداشتند. اما در عین حال، اغلب برای دسترسی به مراتع و آبشخورها بین آنها رقابت وجود داشت که گاهی منجر به درگیری شدید میگردد. از آنجائی که طوایف

بطور مساوی بین خوانین تقسیم نشده بودند، خوانین مناصر بیشتر طوایف را زیر نظر داشتند و از این رو قدرتمندتر بودند. علاوه بر این خوانین مناصر و هادی در بین خودشان نیز از نظر قدرت یکسان نبودند، آنها بدو دسته درجه اول و درجه دوم تقسیم میشدند. خوانین درجه اول از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار بودند. مثلاً در بین خوانین هادی فرزندان میرزاعلی، و در بین خوانین مناصر فرزندان حسینقلی خان، خوانین درجه اول محسوب میشدند. باز در بین خوانین درجه اول، يك نفر بیشتر از سایرین قدرتمند بود. چنانکه در بین خوانین مناصر شخصی بنام حاج خانجان، و در بین خوانین هادی حاج احمدخان، بعنوان مهمترین خان شناخته میشدند، و این دو نفر با تفاق سایر خوانین خط مشی کلی سیاسی ایل را هدایت میکردند. اما با این وجود، این دو خان از جهات بسیاری متکی به بستگان دور و نزدیک بودند، و باندازه خان ایل باصری قدرتمند نبودند. مثلاً هریک از این دو خان ناگزیر بودند با نظر سایر خوانین و حتی در مواردی با جلب نظر بعضی از کدخدایان، تصمیمات لازم را بگیرند. در غیر اینصورت دچار دردسر میشدند. کوتاه سخن اینکه، هیچیک از خوانین پایی به تنهایی از قدرت مطلق برخوردار نبودند، بلکه مجبور بودند از راه سیاست و مردم داری، حمایت سایر خوانین و بعضی کدخدایان را جلب کنند. بهر حال در اینجا شجاعت، قاطعیت، کاردانی، سخنوری، مهمان نوازی از صفات عمده رهبری بشمار میرفت و در بین خوانین درجه اول آنکه چنین صفاتی را داشت دیگران را تا حد زیادی تحت الشعاع خود قرار میداد و به عنوان رهبر شناخته میشد. از آنجائیکه هیچیک از خوانین پایی بطور مطلق قدرتمند نبودند، ناگزیر تصمیمات را با مشورت و نظرخواهی خوانین و بعضی از کدخدایان، اتخاذ میکردند. از اینرو، امور را در گردهمایی‌هایی که گاه بگاه تشکیل میگردد، مورد بحث و نظرخواهی قرار میدادند، و سرانجام تصمیم لازم را میگرفتند. لازم به یادآوری است که در اینگونه گردهمایی‌ها، بدون حضور حاج احمدخان و حاج خانجان، هیچگونه تصمیمی اتخاذ نمی‌گردید، همچنین نظر آنها بیش از سایرین مورد توجه قرار میگرفت. اما بطور کلی این دو نفر نمیتوانستند خودسرانه و بمیل خود هرگونه تصمیمی را به اعضاء ایل تحمیل کنند.

ایل باصری

ایل باصری با متجاوز از ۲۵۰۰ عضو، در استان فارس قرار دارد.^۶ این ایل از ۱۲ تیره بزرگ و کوچک تشکیل شده است و هر تیره شامل تعدادی اولاد میباشد که در جدول شماره ۲۹ درج گردیده است. چنانکه ملاحظه میگردد، ایل باصری از ۱۳ تیره بنامهای کلمبه‌ای، لبوموسی، عبدلی، جوچین، فرهادی، کرمی، ظهراپی، آل‌قلی، علی‌شاه‌قلی، حنائی، علی‌قنبری، سروسنایی، و ایل خاص تشکیل شده است. بعضی از این تیره‌ها در نتیجه افزایش جمعیت به تعدادی اولاد تقسیم شده‌اند. تیره‌های تشکیل‌دهنده ایل باصری دارای نیای مشترک نیستند، چنانکه مثلاً آل‌قلی‌ها قشقایی و حنائی و علی‌شاه‌قلی عرب و سایر تیره‌ها نیز هر یک در مورد گذشته خود تاریخ جداگانه‌ای دارند. ساختمان اجتماعی و سیاسی ایل باصری در نمودار ۷ درج گردیده است.

نمودار ۷- تشکیلات اجتماعی - سیاسی ایل باصری



با توجه به نمودار بالا در می‌یابیم که اولاد کوچکترین واحد سیاسی است که در رأس آن يك كدخدا یا ریش سفید قرار داشت. پس از اولاد، تیره دومین اساسی-

ترین واحد سیاسی در ایل باصری بشمار میرفت که از تعدادی اولاد تشکیل میشد و در رأس آن يك یا چند کدخدا قرار داشت. برای مثال تیره لبوموسی از چهار اولاد بنام قنبری، مهدشریف، گدا و کاظم تشکیل شده بود و در رأس هر يك از چهار اولاد، يك کدخدا قرار داشت، چنانکه بترتیب کدخدا جعفر، رستم، احمد و صمد رهبری چهار اولاد مذکور را به عهده داشتند. ایل باصری از مجموعه این تیره‌ها تشکیل میشد و رهبری آن به عهده يك کلانتر بود. کلانتر از تیره کلمبه‌ای، و از اولاد مهدخان بود، که با قدرت تمام برای حکمرانی می‌کرد. فردريك بارث که حدود ۲۲ سال پیش در بین باصری‌ها به تحقیق مشغول بوده، موقعیت کلانتر (خان) و بستگان وی را چنین توصیف میکند:

در ذهن افراد ایل و در نظر خارجیان رئیس ایل (کلانتر یا خان) و بستگان بلافاصله‌اش به طبقه‌ای جدا از ایل باصری تعلق دارند. آنها خوانین دودمان «خان» میباشند که برای آنها احترامی قائل و قدرتی اعطا شده است. آنها بسبب تصویب و مسجل بودن فرمانروائی رئیس آزادند که با هر اولاد مجتمع شده و هر کدام از مراتع ایل باصری را مورد استفاده قرار دهند. با اینحال اغلب آنها صاحب املاک و اراضی و زمینهای هستند و در زندگی کوچ نشینی سهم چندانی ندارند بویژه رئیس ایل و برادران او که یکی از آنها خود رئیس سابق بوده است. اعضا و چشم و گوش بازو از طبقه نجبا در يك رده ملی ایران میباشند. آنها در شیراز خانه‌هایی دارند و در داخل و خارج ایران کراراً بمسافرت میپردازند. از نظر درجه ثروت و تمول نیز در طبقه‌ای کاملاً جدا از سایر ایل باصری بوده هر يك صاحب چند ده و همچنین صاحب گله‌هایی مرکب از هزار رأس گوسفند و بز میباشند.

موقعیت رئیس ایل (کلانتر یا خان) قدرت و مزایای بزرگی را در بردارد. چادر او بایستی بزرگ باشد و سبک او شاهانه. کمی و کاستی بهر نوع که باشد در خور شأن او نیست. مهمان نوازش بایستی بیحد و حصر باشد و حال آنکه مردم قبیله به‌خست می‌گیرایند - و بر اوست که هدایای جالبی از اسلحه و نریان از رمة بزرگ اسب خود بدرعایای بر-

جسته خود بدهد.

برای تدارك يك چنین مصارفی وی علاوه بردارائی موروثی خود منابع درآمد مخصوصی دارد. رئیس و فرمانروای وقت حقوق شناخته شده‌ای دارد که بموجب آن میتواند مالیاتهای غیر مستقیم معمولاً^۷ بشکل يك گوسفند درصد (صدی يك) و حتی گاهی تا سه گوسفند درصد^۷ (صدی سه) بر مردم تحمیل کند. این مالیات برای رئیس ایل باصری امروز درآمدی در حدود ۸۰۰۰ گوسفند فراهم میکند. بعلاوه، هر اولادسالیانه مالیات منظمی بصورت کمره تصفیه شده (روغن) پرداخته و بازدیدکنندگان و متقاضیان که به چادر رئیس ایل می‌آیند بسایستی آماده آوردن هدایائی معمولاً بصورت حیوانات باشند.

معهدامزیت مهم منصب رئیس ایل در قدرت و تصمیم و فرمانروائی مطلق او بر رعایای خود اوست. تصمیماتی که مستلزم کارهای دستجمعی و اشتراکی در ایل باصری است هم از طریق بحث و مذاکره و هم بصورت فرمان اتخاذ میگردد... فرمان دادن و اتخاذ تصمیم از طرف اشخاص در چادرهای دیگر سوای چادر خود او مطلقاً حق و امتیاز ویژه رئیس است. انحصار نمودن حق فرمانروائی بوسیله رئیس اصلی مجرد و اساسی در ساختمان ایل باصری است (ایل باصری - ترجمه دکتر کاظم ودیعی ص ۱۲۱-۱۲۳).

وی سپس در مورد دستگاه رسمی اداری ایل مینویسد:

دستگاه اداری ایل بسیار ساده است و با توجه بمشکلات ارتباط قدرتهای جابرظاهری که وی اعمال میکند شگفت‌انگیز است. همانظوری که دیدیم هر اولاد تحت ریاست يك کدخدا است.

... این کدخداها بمثابه حلقه‌های ارتباطی بین اولادهای خود و رئیس ایل‌اند و بهنگام عدم حضور رئیس ایل در اردوهای آنها عمل میکنند ولی صفت اختصاصی این کدخداها اینست که آنها نمیتوانند نمایندگی يك رده جداگانه فرماندهی را داشته باشند. رئیس ایل هر جا که رعایای او حضور داشته باشند مستقیماً بآنها و هرگز نه از طریق

کدخداهای آنها رسیدگی کرده و در اتخاذ تصمیمات خود عقیده و نظر کدخدا را بحساب نمیاورد.

تمام افراد ایل باصری در رابطه تبعی مستقیم خود با رئیس ایل یکسانند. رئیسی که ممکنست هر زمان بهر شخصی دستوری دهد و این شخص بایستی که بدون توجه بهرگونه قواره تشکیلاتی مقررہ قبلی ویرا اطاعت کند. سلسله مراتب سازمان عبارتست از زنجیرهای ارتباطی از رئیس مرکزی بتمام رعایای پراکنده او نه از طریق سلسله مراتب فرماندهی و این خود طریق دیگر بیان انحصار قدرت جابری است که در بالا بآن اشاره شد.

تیره مخصوصی از ایل بنام دربار همراه و هم انجمن با رئیس ایل هستند که در میان سایر ایلات در فارس به عملہ معروفاند. آنها با رئیس ایل و همراه با اردو سفر کرده و کدخدای رسمی ندارند. در میان اعضاء دربار یک نوکر شخصی و یک رئیس انبارها و یک مهتر برای اسبهای سواری رئیس و یک نویسنده و یک رفیق شکار و شرابخوری و یا رفیق شکم که در حکم دلک است یافت میشود.

... علاوه بر این صاحب منصبان، رئیس نیز با اشخاصی که گله‌های او را میپروراند قراردادهائی دارد. در زمان دیدار من از آنجاگوسفندان و بزهای رئیس در دست چندین نفر تقسیم شده بود. یکی از آنها در دربار بود، شترهایش بوسیله عضو دیگری از دربار سرپرستی میشد در حالیکه رمة مرکب از چند صد اسب او که بیشتر مادیان و کره اسب بودند بوسیله اشخاص دیگری در یک اردوی (از تیره) جوچین نگهداری میشد. زمینہ‌هایی که در آن رئیس ایل اعمال قدرت میکند یعنی وظائف اصلی اونسبت به ایل را میتوان در سه دسته خلاصه نمود: اول تخصیص دادن و سهمیه‌بندی مراتع و هم‌آهنگ نمودن مهاجرت‌های ایل؛ دوم حل و فصل مشاجرات و اختلافاتی که برای حکمیت نزد او عرضه میشود؛ و سوم نمایندگی ایل یا هر یک از اعضاء آن در مسائل مهم سیاسی در مقابله با مقامات یکجانشین (همان: ص ۱۲۴-۱۲۶).

جدول ۲۹ - تیره‌ها و اولادهای ایل باصری

| ایل | تیره | اولاد |
|-------|----------|--|
| باصری | کلمبه‌ای | مهدخان محمود حسین کاظم یوسف عزیز |
| | لبوموسی | قنبری مهدشریف گدا کاظم |
| | عبدلی | مرادی علی مردونی شعبانی رفیعی خان مهد (خان محمد) بالاولایتی |
| | جوچین | کرجه‌ای گلستان رضا قربان الابخش مختار |
| | فرهادی | بهمنی قلندری |
| | کرمی | میر کرمی قره‌بلاغی |
| | | |

جدول ۲۹ - تیره‌ها و اولادهای ایل باصری (دنباله)

| ایل | تیره | اولاد |
|-------|-------------|-------|
| باصری | ظهراپی | — |
| | آل قلی | — |
| | علی شاه قلی | — |
| | حنائی | — |
| | علی قنبری | — |
| | سروستانی | |
| | ایل خاص | |

با توجه به مطالب یادشده درمی‌یابیم که در ایل باصری برخلاف ایل پاپی قدرت متمرکز بود و خان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری بشمار میرفت. خان ایل باصری با توجه به موقعیت و قدرتش از لحاظ اقتصادی نیز ثروتمندترین فرد قبیله بود، زیرا علاوه بر آنکه خود دارای املاک و گله‌های گوسفند بود سالیانه تعداد قابل توجهی گوسفند به عنوان مالیات اخذ میکرده است. بنابراین، وی هم از لحاظ اقتصادی و هم از نظر سیاسی بی‌رقیب بود و چنین وضعی فقط در بین ایلیاتی که قدرت متمرکز بود یافت میشد.

نظام سیاسی ایل پاپی و باصری امروزه دگرگون شده است بطوری که برخلاف گذشته ایل به عنوان یک واحد سیاسی دارای کاربرد نیست. امروزه هر اولاد یا تیره بصورت واحدی درآمده است که بطور مستقل و بدون تبعیت از خان یا کلانتر امور خود را اداره میکنند و در صورت گرفتاری به ژاندارمری و یا سایر ادارات دولتی

مراجعه میکنند. کدخدایان، خوانین و کلانتران قدرت خود را از دست داده‌اند اما بعضی از آنها مخصوصاً خوانین باصری هنوز از نظر ثروت در موقعیت بسیار خوبی هستند.

بزرگ ایل (کنفدراسیون ایلی)^۸

بزرگ ایل از تعدادی ایل تشکیل گردیده بود که به صورت کنفدراسیون و زیر نظر یک رهبر قدرتمند اداره میشد. کوچ نشینان که به نحوی تشکیل چنین کنفدراسیونی داده بودند از قدرت خاصی برخوردار بوده و در سطح مملکتی نیز در امور سیاست دخالت میکردند^۹ و در اغلب موارد رهبران آنها در رأس مملکت قرار میگرفتند.^{۱۰} همانطوری که پیشتر سخن به میان آمد، بزرگ ایل از نظر جمعیت، وسعت سرزمین، و دستگاه رهبری در حد یک دولت کوچک بود.

نمودارهای ۸ و ۹ نشانگر تشکیلات سیاسی و سلسله مراتب رهبری بزرگ ایل است.

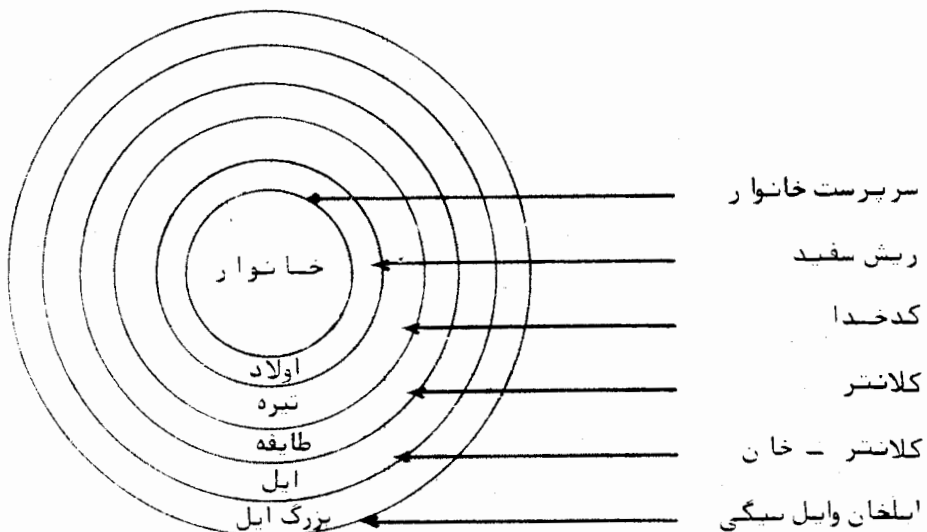
نظام رهبری بزرگ ایل به صورت سلسله مراتب بود. همانطوری که در نمودار شماره ۹ دیده میشود ایلخان و ایل بیگی در رأس قرار داشتند و سرپرست واحدهای کوچکتر بترتیب شامل خوانین و کلانتران، کدخدایان و ریش سفیدان بود. در این سلسله مراتب هرچه از پائین به سمت بالا برویم، بر قدرت رهبران افزوده و بالعکس هرچه از رأس بطرف پائین حرکت کنیم از قدرت آنان کاسته میشود.

رهبری کل بزرگ ایل در خانواده ایلخان و ایل بیگی موروثی بود. در این نظام ایلخان بالاترین مرجع تصمیم گیری بشمار میرفت. وی مسئول برقراری نظم و امنیت در داخل بزرگ ایل و همچنین به عنوان نماینده این واحد بزرگ سیاسی در خارج از آن شناخته میشد. مأمورین دولت و یا هرکس دیگری بایست از طریق وی درباره مسائل مربوط به بزرگ ایل وارد مذاکره گردد. برنامه کوچ و تعیین خط مشی سیاسی بزرگ ایل بطور کلی از وظایف او بشمار میرفت. بطور خلاصه ایلخان از یک طرف مسائل داخلی ایل و روابط حقوقی بین افراد را حل و فصل میکرد، و از طرف دیگر به عنوان نماینده تام‌الاختیار و به عنوان رابط بین ایل با مأمورین دولتی و سایر گروهها انجام وظیفه مینمود.

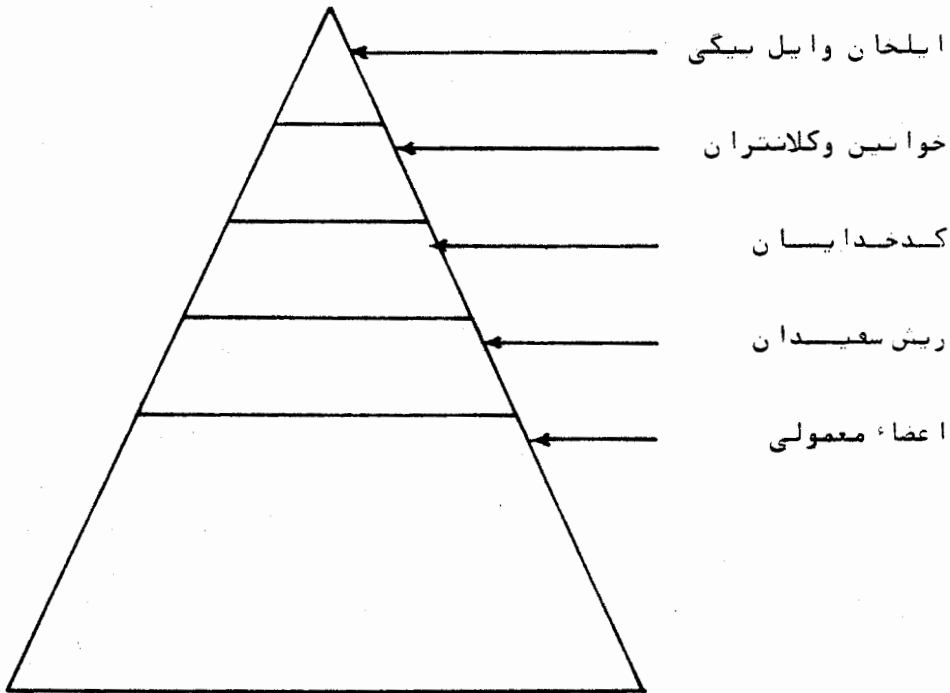
ایل بیگی به عنوان معاون ایلخان انجام وظیفه میکرد. وی نیز از قدرت فوق العاده برخوردار بود. ایلخان و ایل بیگی با هم اموری را اداره میکردند. اما از طرفی نباید قدرت کلانتران را نادیده گرفت. بهر حال ایلخان و ایل بیگی در اجرای اموری که قدرت مطلق بودند. ایلخان با همکاری ایل بیگی دستورات خود را بوسیله یک کادر اجرائی به خوانین و کلانتران ابلاغ میکرد و آنها این دستورات را بوسیله کارکنان خود به اطلاع کدخدایان میرساندند. کدخدایان نیز افراد عادی را در جریان می گذاردند. اصولاً در این نظام سیاسی جهت قدرت یک طرفه و آنها را از بالا به طرف پائین بود.

قدرت ایلخان و ایل بیگی از چند منبع سرچشمه میگرفت: (۱) اقوام و بستگان نزدیک (۲) طایفه وابسته که عمده نامیده میشد (۳) نوکران و مزدوران (۴) حمایت شاه و دربار. هرگاه ایلخانی و ایل بیگی با هم اختلاف پیدا نمیکردند و از حمایت دولت نیز برخوردار بودند با نهایت دیکتاتوری حکومت میکردند. اما اگر به نحوی درگیری داخلی بین ایلخانی و ایل بیگی رخ میداد، و دولت نیز کارشکنی میکرد، قدرت هر دوی آنها ضعیف میشد. در چنین شرایطی محبوبیت آنها در بین کلانتران

نمودار ۸- تشکیلات اجتماعی و سیاسی سنتی بزرگ ایل



نمودار ۹- سلسله مراتب رهبری در نظام سنتی بزرگ ایل



و خوانین میتوانند عامل بسیار مؤثری در برقراری قدرت باشد. در بعضی از موارد ایلخانی و ایل بیگی از راه ازدواج با کلانتران و خوانین روابط خویشاوندی برقرار میکردند و این امر موجب حمایت بیشتر از آنان میشد.

خوانین و کلانتران بعد از ایلخانی و ایل بیگی قدرتمندترین افراد بودند. هر ایل و یا طایفه زیر نظر یک یا چند کلانتر قرار داشت. منصب کلانتران و خوانین نیز اثری بود و هرگاه کلانتری فوت میکرد معمولاً یکی از پسران او زمام امور را در دست میگرفت، در صورتی که اولاد ذکور نداشت یکی از برادرزادگان و اقوام نزدیک او بجای وی می نشست، خوانین و کلانتران ضمن آنکه مسئولیت حفظ نظم در داخل ایل و یا طایفه خود را عهده دار بودند، به عنوان رابط بین ایل و یا طایفه با ایلخان و ایل بیگی نیز در تماس بودند. یعنی از یک طرف اختلافات داخلی ایل و یا طایفه را حل و فصل میکردند و از طرفی دیگر اوامر و دستورات ایلخان و ایل بیگی را اجرا

مینمودند. کلانتران تا حد زیادی از قدرت برخوردار بودند و تمام امور داخلی ایل یا طایفه بعهدہ آنها گذاشته شدہ بود و ایلخان یا ایل بیگی کمتر در امور داخلی آنها مداخلہ می کرد. قدرت آنها نیز از اقوام و بستگان نزدیک طایفه وابستہ (عملہ) نوکران و مزدوران و تا حدی حمایت ایلخانی و ایل بیگی سرچشمہ می گرفت.

کدخدایان کہ ریاست و سرپرستی تیرہا را بعہدہ داشتند در رده سوم قدرت یعنی پس از ایلخان و ایل بیگی، کلانتران و خوانین قرار میگرفتند. منزلت آنها نیز تا حدی ارثی بود و منبع قدرت آنها در درجہ اول بستگی بہ اقوام نزدیک یعنی عموزادہ و سایر اعضا فامیل، سپس اعضا تیرہ، و بالاخرہ حمایت کلانتر یا خان داشت.

وظیفہ کدخدایان شامل برقراری نظم در داخل یعنی حل و فصل اختلافات در بین اعضا تیرہ، دفاع از منافع اعضا تیرہ در رابطہ با تیرہها و گروہهای دیگر، و اجرای دستورات کلانتران و خوانین بود کدخدایان نیز رابطہ بین گروہ خود با کلانتران و خوانین بودند. معمولاً آنها بطور مستقیم با ایلخان و ایل بیگی مسائل را در میان نمی گذاشتند ولی در عین حال هیچ قانونی وجود نداشت کہ از دیدار آنها با ایلخان یا ایل بیگی جلوگیری کند.

ریش سفیدان افرادی بودند کہ سمت رسمی نداشتند، بلکہ در بین گروہ خود مورد احترام بودند، و بہمین جہت کدخدایان مسائل را با آنها در میان می گذاشتند و سعی میکردند حمایت آنها را جلب کنند. این ریش سفیدان در عین حال کہ سمت رسمی نداشتند، افرادی با نفوذ بودند کہ گاهی عدم همکاری آنها موجب دردسر برای کدخدایان میگردد.

بررسی نظام سیاسی بزرگ ایل حاکی از آنست کہ در گذشتہ، خوانین یا کلانتران یک طایفه یا ایل در نتیجہ شجاعت و لیاقت و همچنین با توجہ بہ موقعیت زمانی و مکانی بخصوص عدم امنیت در منطقہ، توانستہ اند با اعمال زور و سیاست، دیگر طوایف و ایلات را زیر نفوذ خود در آورده و تشکیلات سیاسی بزرگی را بوجود آورند. مثلاً ایلات بختیاری کہ بہ دو شعبہ بزرگ چہار لنگ و ہفت لنگ تقسیم میشوند در زمان ناصرالدین شاہ ہمگی تحت کنترل یکی از خوانین مقتدر بنام حسینقلی خان، از ایل دورکی (شعبہ ہفت لنگ) درآمدند. نامبرده با پشتیبانی دولت

و پس از جنگهای خونین با رقیبان خود، موفق شد ابتدا ایلات هفت لنگ، و سپس چهار لنگ را زیر سلطه خود در آورده، و سرانجام از طرف دولت به عنوان ^{ایلخانی} ~~بختیاری~~ شناخته و منصوب گردد. حسینقلی خان که به ایلخانی معروف است برادر خود امامقلی را به سمت ایل بیگی انتخاب کرد؛ و مدتها با زماندگان این دو برادر بر تمام ایلات بختیاری حکومت کردند.

وضع سیاسی بزرگ ایل امروز کاملاً بهم خورده و تنها قشائیه‌ها تا حدی نظام سنتی خود را حفظ کرده‌اند (به صفحات بعد رجوع کنید). اکنون برای آشنائی با سازمان سیاسی سنتی بزرگ ایل به بررسی نظام سیاسی سنتی بختیاریها، مهمترین «بزرگ ایل» ایران می‌پردازیم.

نظام سیاسی بختیاریها

بختیاریها یکی از شعب چهارگانه قوم لر^{۱۱} میباشند که در جنوب غربی ایران سکونت دارند. بزرگ ایل بختیاری از اتحاد دو شعبه بزرگ چهار لنگ و هفت لنگ تشکیل شده، که هر يك از این دو شامل تعدادی ایل، و هر ایل از تعدادی طایفه، و هر طایفه از تعدادی تیره، و هر تیره از تعدادی تش، و هر تش از تعدادی اولاد، و بالاخره هر اولاد از تعدادی خانواده، تشکیل میگردد. بنابراین تشکیلات اجتماعی و سیاسی سنتی بختیاریها از این قرار بود:

خانواده ← اولاد ← تش ← تیره ← طایفه ← ایل ← بزرگ ایل

پیش‌تر گفتیم در این نظام هر واحد کوچکتر در درون واحد بزرگتر از خود قرار میگیرد. بنابراین تمام واحدها از خانواده گرفته تا ایل در محدوده «بزرگ ایل بختیاری» قرار می‌گرفتند. بزرگ ایل بختیاری متجاوز از يك میلیون^{۱۲} نفر جمعیت دارد که امروزه بیشتر آنها در استان چهارمحال و بختیاری، خوزستان و استان لرستان ده‌نشین شده‌اند. بزرگ ایل بختیاری در واقع از قدیم الایام يك ولایت (استان) را در تصرف خود داشته، و شامل ایلات و طوایف متعدد بوده است. جدول شماره ۳۰ نشانگر ایلات تشکیل دهنده بزرگ ایل بختیاری است. از آنجائیکه فهرست طوایف و ایلات بختیاری بتفصیل در کتابی جداگانه خواهد آمد، در اینجا فقط به درج اسامی ایلات عمده اکتفا میکنیم، و برای آگاهی خوانندگان به چگونگی تقسیم-

جدول ۳۰ - ایلات بختیاری

| اولاد | تش | تیره | طایفه | ایل | شعبه | بزرگ ایل |
|---------------|----|------------|---|--|----------|----------|
| | | | | محمد صالح زلفی موگوئی ممیوند کنیرسی (کیانرسی) | چهار لنگ | بختیاری |
| | | | | بابادی باب دنیارونی باب بهداروند باب | هفت لنگ | |
| | | | اسیوند موری عرب قندعلی آسترکی زراسوند شهی | دورکی باب | | |
| محمد قربان | | سراج الدین | بامدی (بابا احمدی) | | | |

جدول ۳۰ - ایلات بختیاری (دنباله)

| اولاد | تش | تیره | طایفه | ایل | شعبه | بزرگ ایل |
|--|-------------|------------|-----------------------|--------------|---------|----------|
| محمد محمد قربان کریم خون علی همت گدا براتی زکی علی کرم | بهرام | | | | | |
| فتا حسین میلی حاجیاری علی | ادی وی | سراج الدین | بامدی (بابا احمدی) | دورکی باب | هفت لنگ | بختیاری |
| نوروز علی عمادی میسا محمدید زمان | کوهی | | | | | |
| عبدالعظیم عبدالخلیل سمال آقاخون | احمد فردینی | | | | | |

جدول ۳۰ - ایلات بختیاری (دنباله)

| اولاد | تش | تیره | طایفه | ایل | شعبه | بزرگ ایل |
|---|--------------|------|-------|-----------|---------|----------|
| مولا طهماس | درویش میرحاج | | | | | |
| درویش آدمی | درویش آدمی | | | | | |
| عزیزخون تاج میر پولاد محسن علی | کریمی | | بامدی | دورکی باب | هفت لنگ | بختیاری |
| عالی خون شیخ عالی نعمت الله خسرو | کاظم | کشکی | | | | |
| جمال مهدی حسین | القاسی | | | | | |
| هاشم امام قلی | پنجی | | | | | |
| ناظم کل حسین علی | خدادادی | | | | | |

جدول ۳۰ - ایلات بختیاری (دنباله)

| اولاد | تش | تیره | طایفه | ایل | شعبه | بزرگ ایل |
|---------------------------------------|----------------------------------|------|-------|-----------|---------|----------|
| محمدرضا عبدالله رحیم خدامراد | میرزا حسین میرزا حسین | | | | | |
| نجیم حبیب الله | بابا | کشکی | بامدی | دورکی باب | هفت لنگ | بختیاری |
| باقر نوروز جعفر | شنبه | | | | | |

بندی این بزرگ ایل، قسمتی از اجزاء ایل «دورکی باب» را تا حد اولاد نشان داده ایم. همانطوری که در جدول مذکور آمده است، بزرگ ایل بختیاری به دو شعبه چهار لنگ و هفت لنگ تقسیم شده است شعبه چهار لنگ شامل پنج ایل میباشد که عبارتند از: (۱) محمود صالح، (۲) زلفی، (۳) موگوئی، (۴) ممیوند، (۵) کنیرسی یا کیانرسی.

شعبه هفت لنگ شامل ایلات بابادی باب، دنیارونی باب، بهداروند باب یا بختیاروند، و دورکی باب است. هر یک از این ایلات شامل تعدادی طایفه میباشند که ما در اینجا فقط طوایف تشکیل دهنده ایلی «دورکی باب» را نشان داده ایم، و چنانکه ملاحظه میشود، این ایل دست کم از هشت طایفه تشکیل میشود، که عبارتند از: (۱) اسیوند، (۲) موری، (۳) عرب، (۴) قندعلی، (۵) آسترکی، (۶) زراسوند، (۷) شهی، (۸) بامدی. هر یک از این طوایف باز هم از تعدادی تیره و تش تشکیل شده اند

و در اینجا برای مثال تیره‌ها و اولادهای تشکیل‌دهنده طایفه بامدی را درج کرده و می‌بینیم که این طایفه از دو تیره سراج‌الدین و کشکی تشکیل شده است. تیره سراج-الدین شامل ۶ تش میباشد که عبارتند از: (۱) بهرام، (۲) ادی وی، (۳) کوهی، (۴) احمد فردینی، (۵) درویش میرحاج، (۶) درویش آدمی. هر تش از تعدادی اولاد تشکیل شده است، چنانکه مثلاً تش بهرام شامل هشت اولاد بنام‌های ~~صاحب~~، قربان، کریم-خون، علی‌همت، گدا، براتی، زکی، علی‌کرم میباشد.^{۱۳}

این ایلات در گذشته گاهی با روی کار آمدن فرد قدرتمندی به صورت یک بزرگ ایل در می‌آمدند، ولی با نبودن چنین رهبری، هر ایل بطور جداگانه و مستقل و به صورت یک واحد سیاسی عمل میکرد. در دوره قاجار ابتدا محمد تقی خان چهار لنگ (از ایل کیانرسی) قدرتمندترین فرد به شمار میرفت، اما با این حال وی نتوانست بر همه بختیاریها حکومت کند. نامبرده بوسیله منوچهرخان معتمدالدوله و با همکاری بعضی از خوانین بختیاری از میان برداشته شد.^{۱۴} پس از او، ایلات بختیاری تامدنی به صورت واحدهای مستقل امور خود را اداره میکردند. اما سرانجام حسینقلی خان از طایفه زراسوند (از ایل دورکی باب هفت لنگ)، پس از نبردهای خونین و مغلوب کردن رقیبان خود، در سال ۱۲۶۳ هجری قمری از طرف دولت به سمت ایلخانی (والی بختیاری) منصوب گردید. حسینقلی خان با همکاری برادران و وابستگان خود، موفق گردید ضمن نبردهای متعدد، ابتدا عموزادگان خود را از میان برداشته و سپس سایر خوانین و کلانتران ایلات مختلف را به مرور زمان تحت کنترل خود درآورده و سرانجام قدرت را در دست بگیرد. آنچه مسلم است خدمات عموی حسینقلی خان، یعنی کلبعلی خان، به منوچهرخان معتمدالدوله در دستگیری محمد تقی خان، در این میان فوق‌العاده مؤثر بود. همچنین^{۱۵} خدمات حسینقلی خان نیز موجب گردید که منوچهرخان معتمدالدوله وی را به ایلخانی بختیاریها منصوب کند. و اما عواملی که موجب روی کار آمدن حسینقلی خان بختیاری گردید عبارتند از: (۱) زیرکی و شجاعت نامبرده، (۲) همکاری برادر و بستگان او (۳) دخالت مستقیم دولت در امور بختیاریها. بدون شك دخالت دولت مهمترین عاملی بود که حسینقلی خان را روی کار آورد، زیرا اولاً اگر دولت محمد تقی خان قدرتمندترین مرد بختیاری را از میان برنمیداشت، احتمالاً حسینقلی خان به قدرت نمیرسید. ثانیاً اگر دولت، حسینقلی خان

را به عنوان والی بختیاری منصوب نمی‌کرد، نامبرده نمیتوانست به این منصب دست یابد. بنابراین میتوان گفت دخالت دولت باعث روی کار آمدن حسینقلی خان گردید، همانطوری که سرانجام بوسیله دولت از میان برداشته شد.^{۱۶}

حسینقلی خان پس از آنکه زمام امور را بدست گرفت، یکی از برادران خود را به عنوان ایل بیگی (معاون) انتخاب کرد و با قدرت تمام بر بختیارها حکمفرمائی کرد. حسینقلی خان به عنوان ایلخان و والی بختیاری از قدرت خاصی برخوردار بود، زیرا از یک طرف ایلات بختیاری را زیر سلطه خود درآورده بود، و از طرفی دیگر به عنوان نماینده دولت حکومت میکرد و به این ترتیب وی بالاترین مرجع تصمیم گیری بشمار میرفت. قدرت حسینقلی خان و برادران وی باعث تمرکز ثروت در این خانواده گردید، چنانکه ابتدا دهات چهارمجال را به نحوی متصرف شدند، و سالیانه درآمد هنگفتی نصیب آنان گردید. علاوه بر این از تمام خانوارهای بختیاری سالیانه مالیات دریافت میکردند که قسمتی را به دولت قاجار و قسمتی را برای خود نگه میداشتند، همچنین پول راهداری منبع دیگر درآمد این خانواده بود بطوری که تمام کاروانهاییکه از جاده خوزستان - اصفهان عبور میکردند میبایست مبلغی به عنوان راهداری به ایلخان بپردازند. اعضای این خاندان به زودی در ردیف فئودالهای سرشناس و قدرتمند قرار گرفتند و به واسطه همین نفوذ و قدرت بود که توانستند نقش بسیار مهمی در انقلاب مشروطیت ایفا کنند.

پس از انقلاب مشروطیت درآمدهای اعضاء خانواده ایلخانی و برادران بشرح زیر بود: (۱) مالیات از ایلات بختیاری، (۲) مالکانه دهات چهارمجال و بختیاری و دهات در مناطق دیگر نظیر خوزستان، (۳) درآمد از راهداری (۴) درآمد از نفت (نفت ابتدا در خاک بختیاری استخراج گردید و چون این خانواده خود را مالک آن میدانست، سالیانه مبلغ قابل توجهی از شرکت انگلیسی به عنوان حق سهام دریافت میکرد)، (۵) حقوق دولتی - ایلخان و ایل بیگی به عنوان والی بختیاری سالیانه حقوق معینی دریافت میکردند. علاوه بر این، پس از انقلاب مشروطیت، تعدادی از اعضای این خانواده به مشاغل حساسی از وزارت گرفته تا استانداری دست یافتند، چنانکه در سال ۱۳۳۶ قمری صمصام السلطنه بختیاری پست رئیس الوزرا و وزارت امور خارجه را در دست داشت، و در کابینه اش لطفعلی خان امیرمفخم (عموزاده اش)، به

وزرات جنگ منصوب شد. همچنین حکومت بختیاری، اصفهان و بعداً یزد و کرمان نیز در دست اعضاء این خانواده بود. بهر حال با تشکیل «بزرگ ایل بختیاری» ایلخان و خانواده اش با استفاده از این نیرو صاحب قدرت شدند تا جائیکه در تضعیف سلاطین قاجار نقش مهمی را بازی کردند.



جمعی از سران بزرگ ایل بختیاری (جعفر قلی خان سردار اسعد، امیر مجاهد، سردار جنگ، سردار محتشم و دیگران)

و اما تشکیلات سیاسی سنتی بختیارها همان است که در صفحات پیش در مورد «بزرگ ایل» بیان کردیم با این تفاوت که ایلخان بختیاری نه تنها رئیس ایل بشمار میرفت، بلکه به عنوان والی چهار مجال و بختیاری نیز منصوب شده بود. ایلخان بختیاری دارای قدرت اجرایی کامل بود یعنی باندازه کافی نیرو در اختیار داشت که دستورات او را به مرحله اجرا درآورند. مشکلی که بعدها موجب ضعف دستگاه ایلخانی شد، رقابت شدید بین مدعیان این منصب بود، بطوری که بین اولاد حسینقلی خان (معروف به ایلخانی) و اولاد برادر او حاج امامقلی خان (معروف به حاج ایلخانی) و رضاقلی خان (معروف به ایل بیگی) برسر ریاست ایل مرتباً درگیری بوجود میآمد. برای رفع این مشکل تصمیم گرفته شد که به نوبه ریاست ایل بین اولاد

نمودار ۱۰ - تشکیلات سیاسی سنتی «بزرگ ایل بختیاری»

| رهبری | گروه |
|-------------------|----------|
| ایلخان و ایل بیگی | بزرگ ایل |
| خان (کلانتر) | ایل |
| خان (کلانتر) | طایفه |
| کخا (کدخدا) | تیره |
| ریش سفید | تش |
| ریش سفید | اولاد |

ایلخانی و حاج ایلخانی دست بدست گردد، بطوری که هر گاه یکی از اولاد حاج امامقلی خان (حاج ایلخانی) به ایلخانی برگزیده میشد، میبایست یکی از اولاد حسینقلی خان به سمت ایل بیگی منصوب گردد، و بالعکس زمانی که یکی از اولاد حسینقلی خان به ایلخانی گماشته میشد، یکی از اولاد حاج امامقلی خان به عنوان ایل بیگی منصوب میگردد. با وجود این قول و قرارها مرتباً بر سر قدرت بین اولاد دو برادر درگیری بوجود میآمد. همین امر به خوانین و کلانتران ایلات و طوایف بختیاری فرصت میداد تا از این میان بهره برداری کنند. از طرفی، از آنجائیکه دو دسته درگیر احتیاج به حمایت سران ایلات و طوایف تشکیل دهنده بزرگ ایل داشتند، هر دسته سعی میکرد با برقراری روابط خویشاوندی (از راه ازدواج) حمایت کلانتران و خوانین را جلب کند. چنین موقعیتی به سران ایلات و طوایف فرصت میداد تا در میدان سیاست نقش لازم را بازی کنند، و صرفاً بصورت عروسکهای در دست یک رهبر قدرتمند نباشند.

همانطوری که قبلاً ذکر شد کلانتران پس از ایلخان و ایل بیگی از نظر سیاسی قدرتمندترین افراد بودند. نویسندگان کتاب «بامدی طایفه‌ای از بختیاری» موقعیت کلانتران را چنین توصیف کرده‌اند:

کلانتران معمولاً از جانب خانها و کدخدایان از جانب کلانتران

و کدخدائی در بختیاری همیشه جنبه موروثی داشته است و تقریباً بعد از مرگ هر کلانتر و کدخدا پسر او و در صورت نداشتن پسر، برادرش عمده‌دار سمت مزبور میشده است.

کمتر سابقه دارد که خوانین بعد از مرگ و یا در زمان حیات یک کلانتر این مقام را از خانواده او خارج کرده باشند. مگر در بعضی موارد که قصد تنبیه طرف را داشته‌اند. در چنین مواردی نیز عزل یک کلانتر بصورت موقت انجام میگرفت. چنانکه بطور مثال «آنجف» کلانتر سابق تیره سراج دین طایفه بامدی و پدر کلانتر فعلی، یکبار در زمان کلانتریش از طرف خوانین برای مدتی معزول میگردد. زیرا او گذشته از سمت کلانتری تیره سراج دین، مسئولیت نگهبانی و اداره قلعه و زندان معروف «دز» واقع در گرمسیر را نیز بعهده داشت.

بر اثر عدم توجه او گروهی از زندانیان از زندان مخوف و افسانه‌ای دز موفق به فرار میشوند و در نتیجه آنجف از سمت کلانتری معزول میگردد ولی بعد از گذشت ۵ ماه در سردسیر مورد بخشش خان قرار میگیرد و بار دیگر حکم کلانتری بنام او صادر میگردد.

بطور کلی باید گفت که وجود کلانتر و کدخدا در بختیاری ناشی از طبیعت نیمه چادر نشینی آنهاست. انتخاب کلانتر و کدخدا از جانب خوانین معمولاً تحت تأثیر چهار عامل قرار داشته است: (۱) سابقه و پیوستگی خانوادگی، (۲) سن، (۳) بنیه مالی، (۴) مالیات.

... کلانتران در گذشته نقش عمده ارتباط خانها را با افراد طوایف بختیاری بعهده داشتند. آنها مسئولیت‌هایی چون تدارک و تشکیل افراد ایل را بمنظور شرکت در جنگ و نزاعهای داخلی و خارج ایل، اخذ و جمع‌آوری مالیات و تحویل آن به خوانین، حل و فصل دعاوی و اختلافات موجود در میان تشهای تیره و افراد تحت اداره خود را برعهده داشتند.

... کلانتران بطور معمول جزء دامداران عمده طایفه به شمار میرفتند و در عین حال بزراعت نیز می‌پرداختند و دارای امکانات مالی

قابل ملاحظه‌ای بودند. ولی بعنوان کلانتر تیره و طایفه معمولاً مقرری سالیانه‌ای از طرف خوانین دریافت می‌داشتند. این مقرری از محل مالیاتی که خود کلانتران از افراد ایل برای خوانین جمع می‌کردند تأمین می‌گشت و بصورت نقدی و جنسی بآنها تحویل می‌گردید و مقرری کلانتران در سردسیر بآنها پرداخت می‌گردید و با میزان تعداد افراد تیره‌شان و مالیات اخذ شده از آنها بستگی داشت.

بطور مثال آنجف کلانتر سابق تیره سراج دین بامدی که اکنون پیر مردی است و سمت کلانتری را بفرزند کوچکتر خود واگذار ساخته است، در زمان کلانتری خود مقرری بشرح زیر از خان دریافت می‌داشته است: ۴ من روغن، ۴ گاو، ۴ تیشتر (بزغاله) و ۲۰۰ تومان پول (همان: ص ۱۰۸-۱۱۴).

نظام سیاسی سنتی بزرگ ایل بختیاری مانند سایر ایلات ایران دگرگون شده است بطوری که هم اکنون خوانین به شهرها مهاجرت کرده و رابطه آنها با افراد ایل قطع شده است. کلانتران نیز قدرت خود را از دست داده‌اند. بنابراین، امروزه نمیتوان از بزرگ ایل بختیاری به عنوان یک واحد سیاسی متشکل سخن گفت.

دگرگونی در نظام سیاسی سنتی کوچ‌نشینان

نظام سیاسی سنتی کوچ‌نشینان که هم اکنون شرح آن گذشت، از نیم قرن به این طرف به علت دخالت‌های مستقیم دولت و گسترش نظام سرمایه‌داری (بعداً بیشتر در این مورد بحث خواهیم کرد) دچار دگرگونی گردیده است. تا پیش از روی کار آمدن رضاخان، کوچ‌نشینان ایران از قدرت زیادی برخوردار بودند و اغلب ایلات بصورت واحدهای تقریباً مستقل بسر می‌بردند. امنیت راهها و همچنین حفظ مرزهای کشور اغلب به عهده ایلات بود، و مهمتر اینکه از قدیم‌الایام بیشتر افراد ارتشی را جوانان عشایر و ایلات تشکیل می‌دادند. چنانکه لردکرزن در این باره مینویسد:

پیش از پادشاهی فتحعلی شاه قدرت نظامی ایران بیشتر بر جنگاوری افراد چالاک سوار متکی بود، که بحد و فور در همه ایران بوسیله سران طوایف و ایلات فراهم می‌گردید و این افراد به رسم گذشته، از استقلال

نسبی برخوردار بودند و هر يك از آنها اعم از خان یا ایلخان در نقطه دور افتاده‌ای فارغ از دخالت حکومت مرکزی در میان ایل و اهل‌خویش میزیست، و اسبهای فراوانی از بهترین نژاد عرب و ترکمن در اصطبل داشت، و روح سوارکاری و فداکاری در راه وطن را در بین افراد قبیله خود تقویت میکرد.

این بساط بواسطه سیاست بیم و هراس فتحعلی شاه از ناحیه سران ایلات که در نابودی آنان همت گماشته بود، از بین رفت و همینکه وی آثار نفوذ ایشان را بر باد داد، قدری دیر پی برد که پایه قدرت خود را هم خراب کرده بود. میگویند وقتی که فرمانده روسی ژنرال برملاف شنید که عباس میرزا لشکر مرتباً فراهم میسازد باخشنودی گفت حالا همه را يكجا به دام خواهم انداخت که هیچ قبلاً نتوانسته بودم. نظر سرجان ملکم نیز دال بر همین معنی است آنجا که میگوید در سرزمین عقب مانده‌ای چون ایران که تأسیسات اداری و اخلاق ملی آن به نظر اروپائیان مانوس نیست نیک بجاست که حفظ و دفاع مملکت به نیروهای چریک و اگزار شود (ایران و قضیه ایران جلد اول ص ۷۳۵-۷۳۶).

تا پیش از اقتباس ابزار جنگی از غرب و تشکیل ارتش نوین، رابطه نزدیکی بین حکومت گران جامعه فتودالی ایران یعنی سلاطین، سران ایلات و مالکین بزرگ برقرار بود. شاهان بقای سلطنت خود را مرهون همکاری سران ایلات میدانستند و همانطوری که پیش‌تر گفته شد اغلب آنها از همین ایلات کوچ‌نشین بودند. اما انقلاب صنعتی در غرب و ظهور امپریالیسم به مرور زمان، موجب تغییرات چشم‌گیری در رابطه بین کوچ‌نشینان و دولت مرکزی گردید و این تغییر و تحول دست‌کم به سود غرب، سلاطین مستبد ایرانی و دار و دسته آنها انجامید. چنانکه رضاخان با همکاری انگلیسیها و با استفاده از سلاح‌های مدرن غربی، کوچ‌نشینان را که زیر بار زور نمی‌رفتند قلع و قمع کرد و سرانجام تمام قدرت را در تهران متمرکز نمود. ایوانف در این باره مینویسد:

همراه با جنبش کارگری و دهقانی، در اواخر دهه دوم و اوایل دهه سوم (قرن بیستم میلادی)، قیام‌های عشایری و نیمه‌عشایری بسیاری

نیز در ایران بوقوع پیوست، عشایر علیه سیاست خشن دولت در مورد خلع سلاح و اسکان اجباری که باعث مرگ و میر بسیاری از دام‌های آنان میشد، دست بقیام‌میزدند. دام‌واحشام برای ایلات و عشایر بزرگترین و مهمترین منبع درآمد است و روی این اصل از میان رفتن احشام برای آنها بسیارگران تمام شد و آنها را وادار به قیام علیه نیروهای دولتی نمود. بسیاری از سران عشایر که مخالف سیاست مزبور بودند بوسیله دولت دستگیر شدند. عده‌ای از آنان را تیرباران و جمعی دیگر را زندانی کردند و عده‌ای را بعنوان گروگان نگاه میداشتند. در نواحی ییلاق و قشلاق عشایر، حکومت نظامی اعلام شد و مأموران دولتی بازور و قلدری در آن نواحی حکومت میکردند و به اذیت و آزار عشایر میپرداختند.

اجرای چنین سیاستی باعث مخالفت ایلات و عشایر نسبت به رضاشاه گردید و از سال ۱۹۲۵ تا اوایل دهه سوم پی‌درپی قیام‌های عشایر بوقوع می‌پیوست. در این قیام‌ها، هم افراد ساده ایلات و عشایر و هم خانها شرکت داشتند. سران ایلات و عشایر از آن جهت در قیام شرکت میکردند که از زور و قلدری و استبداد مأموران فرمانداری نظامی و نمایندگان شاه بستوه آمده بودند. سران ایلات و عشایر از عقب‌ماندگی افراد عشایر استفاده میکردند و سعی داشتند تا از مبارزه عشایر علیه دولت بنفع خود استفاده نمایند.

در سالهای ۱۹۲۴ قیام ترکمن‌ها و کردها در نواحی شرقی سواحل بحر خزر شروع شد. در سالهای ۱۹۲۵ الی ۱۹۲۸ قیام‌های بلوچها در بلوچستان ایران بطور لاینقطع ادامه داشت.^{۱۷} در سالهای ۱۹۲۷ عشایر جنوب ایران، یعنی عشایر دشتستان و تنگستان که در سواحل خلیج فارس مسکن داشتند دست به قیام مسلحانه زدند. سپس عشایر ممسنی و بویر-احمد نیز علیه رضاشاه طغیان کردند. از بهار سال ۱۹۲۹ قیام عشایر جنوب، سراسر جنوب ایران را فراگرفت. در میان بختیاربها نیز ناراحتی و هیجان دیده میشد.

عشایر قیام‌کننده خواستار لغو حکومت نظامی و فرمانداری نظامی در آن نواحی و استقلال و خودمختاری عشایر و استقرار حکومت ایلخانی قشقائی‌ها و سایر خانها بودند. قیام‌کنندگان طلب میکردند که خلع سلاح اجباری عشایر متوقف گردد، از میزان مالیات کاسته شود و خدمات اجباری در میان عشایر لغو گردد. آنها همچنین با لباس پوشیدن بطرز اروپائی بخصوص «کلاه پهلوی» که بوسیله رضاشاه حکم شده بود مخالفت میکردند.

رضاشاه برای سرکوبی قیام‌کنندگان، ارتش منظمی را همراه با هواپیما و زره‌پوش روانه نواحی جنوب کرد. ولی عشایر قیام‌کننده مدت زیادی مقاومت میکردند و به جنگ با نیروهای دولتی ادامه میدادند. دولت تنها بوسیله دادن رشوه و تطمیع بعضی از سران عشایر و ایجاد تفرقه و نفاق میان آنان توانست در اواخر تابستان سال ۱۹۲۹، کانونهای قیام را در فارس خاموش سازد. ولی مقاومت بعضی از عشایر تا سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۳ ادامه داشت. باین ترتیب دولت توانست با برافروختن آتش تفرقه و نفاق و بزور و فریب و سر نیزه عشایر را مرعوب ساخته آنها را خلع سلاح کند و فرمانداریهای نظامی را به آنها تحمیل نماید. بیلاق و قشلاق ایلات ممنوع شد و اسکان اجباری عشایر آغاز گردید. (تاریخ نوین ایران - ترجمه تیزابی ص ۸۴-۸۵)

شاید بعضی ادعا کنند که رضاخان ناگزیر بود برای برقراری یک دولت جدید دست به سرکوبی کوچ‌نشینان بزند. شکی نیست که نظارت بر کوچ‌نشینان تا حدی ضروری بود، اما نه بصورتی که رضاخان و ژنرالهای او عمل کردند. فجایعی که بوسیله بعضی از مأمورین نظامی در مورد کوچ‌نشینان زحمت‌کش صورت گرفت، بحدی است که میتوان دهها جلد کتاب قطور درباره آن نوشت. مأمورین نظامی دریک نبرد نابرابر و با حيله و تزویر و سوگند دروغ، عشایر را به دام انداخته و بعضی را به قتل رسانده و برخی را روانه سیاه‌چالها نمودند. بطور کلی سرکوبی عشایر توأم با زور و فریب و ستم بود، و مأمورین دولتی مرتکب انواع و اقسام اعمال ناشایست میگرددند. بهمین بیگي به گوشه‌ای از این جنایات اشاره نموده و می‌نویسد:

لکن همچنانکه گفته شد طرز اجرای برنامه دولت برخلاف خود آن ناصحیح و غلط بود. دولت با برگزیدن مأمورین رشوه‌خوار و مردم آزار و ایجاد حکومت ستمگر نظامی در میان ایلات چیزی نگذشت که انزجار مطلق افراد ساده و بدوی ایل را نسبت به خود جلب نمود. تجاوز، تعدی و فشار و ظلم مأمورین دولت بخصوص در زمان حکومت سروانی بنام عباس باوج شدت رسید، تا آنجا که این افسر ناشایسته و خائن توله سگهای خود را برای آنکه بعدها زبان بفهمند با شیر زنهای نجیب ایلات می‌پرورید! چند سالی نگذشت که این مظالم طاقت‌فرسا منجر به طغیان قشقائیه در سال ۱۳۰۸ گردید (عرف و عادت در عشایر فارس ص ۶۲).

بهرحال هدف اصلی در این میان کنترل و بهره‌برداری از کوچ‌نشینان بود نه تأمین امنیت و آزادی برای آنها. رضاخان پس از سرکوبی کوچ‌نشینان، برنامه اسکان اجباری و استقرار حکومت نظامی را در بین آنها برقرار نمود، و با این عمل آزادی این انسانهای آزاد را از بین برد. دخالت‌های نساوای رضاخان، موجب دگرگونی در وضع نظام سیاسی سنتی کوچ‌نشینان گردید. وی با برقراری حکومت نظامی قدرت را از کوچ‌نشینان سلب کرد، و در عوض نظامیان برجان و مال آنها تسلط پیدا کردند، بطوری که خودسرانه هر که را که می‌خواستند بدون محاکمه به دار می‌زدند و یا تیرباران می‌کردند.^{۱۸} درجه‌داران جای کلانتران و ایلخانان را گرفتند و به دلخواه خود تصمیم می‌گرفتند بدون اینکه کوچ‌نشینان کوچکترین حق دفاع از خود داشته باشند. از آنجائیکه رضاخان، واقعاً طرفدار طبقه فئودال و سرمایه‌دار بود، کمتر به کوچ‌نشینان زحمتکش توجه می‌کرد. مثلاً او می‌توانست اراضی فئودال‌ها (منجمله املاک سران ایلات یعنی خوانین و ایلخانان) را بین کوچ‌نشینان که به زور سرنیزه یک‌جانشین شده بودند تقسیم کند، ولی هیچگاه به این امر مبادرت نکرد. بهمین جهت پس از تبعید رضاخان، خوانین و ایلخانان با برقراری رابطه بین مأمورین دولتی و تطمیع آنها، مجدداً قدرت را در دست گرفتند. همچنین رضاخان می‌توانست با تشکیل شوراهای کوچ‌نشینان فرصت دهد، تا بطور مستقیم و بدون دخالت مأمورین دولتی و خوانین و ایلخانان، امور منطقه خود را در دست بگیرند. اما هیچگاه او

اجازة تأسیس چنین نهادهائی را نمیداد. بدین جهت کوچ نشینان لقمه چربی برای مأمورین دولتی و خوانین و ایلخانان گردیدند.

در نظام جدید، قدرت تصمیم گیری به نظامیان و سایر مأمورین دولتی که کوچکترین علاقه ای به آزادی کوچ نشینان نداشتند محول گردید و خوانین و ایلخانان در درجه دوم اهمیت قرار گرفتند. خوانین و ایلخانان هنوز به عنوان رابط بین مأمورین دولتی و کوچ نشینان منافع خود را حفظ میکردند، بطوری که از یک طرف بهره مالکانه میگرفتند، و از طرفی به عناوین مختلف جیب اعضاء قبیله را خالی میکردند.

پس از تبعید رضاخان در شهریور ۱۳۲۰، کوچ نشینان تبعیدی به دیار خویش بازگشتند. سران ایلات مجدداً قدرت را در دست گرفتند و اغلب کوچ نشینان که به زور سرنیزه یکجانشین شده بودند مجدداً سیاه چادرها را برافراشتند و به زندگی سنتی خود پرداختند. اما این وضع طولی نکشید که مجدداً کوچ نشینان رودروی ارتش قرار گرفتند. این بار پای امپریالیسم آمریکا بمیان کشیده شده بود. آمریکا که در جنگ دوم جهانی به پیروزی عظیمی نایل شده بود، و خود را در صحنه سیاست بی رقیب میدید، ایران را لقمه چربی یافت که نمیتوانست از آن چشم بپوشد. وبهین جهت به بهانه حمایت از ایران در مقابل تهدید شوروی، کم کم در امور داخلی این مملکت دخالت کرد. نفوذ امپریالیسم و گسترش سرمایه داری ایجاب میکرد که ارتش ایران با ساز و برگ آمریکائی سازمان یابد زیرا این ارتش از یک طرف آزادبخواهان را سرکوب میکرد و از طرفی بعنوان خریدار ابزارهای آمریکائی، مورد استفاده قرار میگرفت. با سازمان یافتن این ارتش بود که، مجدداً محمدرضا به سرکوبی ایلات و عشایری که زیر بار زور نمی رفتند پرداخت. محمدرضا تا زمانی که هنوز به بعضی از سران ایلات محتاج بود، با آنها سازش میکرد و سالی یکبار از آنها دعوت میکرد و تفنگ و مدال میبخشید. اما پس از کودتای ۱۳۳۲ که با حمایت آمریکا صورت گرفت، بتدریج ارتش تقویت شد و شاه فوق العاده قدرتمند گردید. اما در عین حال بحران های سیاسی و اقتصادی مملکت را در بر گرفت. محمدرضا در سال ۱۳۴۰ برای کاهش این بحران ها و با همکاری آمریکا، برنامه اصلاحات ارضی را تصویب کرد. ایوانف چگونگی مسئله تقسیم اراضی را بررسی نموده و خاطر نشان میسازد که:

زاممداران ایران با کوشش برای کاهش وخامت اوضاع درونی کشور و جلوگیری از توسعه و گسترش نارضایتی مردم که خطر انفجارات اجتماعی را در کشور ایجاد کرده بود، ناگزیر شدند از دادن وعده و وعید به اجرای اصلاحات عملی بپردازند. در ضمن باید یادآور شد که زمامداران آمریکا اصرار داشتند که پاره‌ای اصلاحات در ایران اجرا شود. نظر زمامداران آمریکا این بود که با وجود عضویت ایران در پیمان «سنتو» و امه‌های خارجی و کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا، در صورتیکه در کشور اصلاحاتی انجام نگیرد حفظ رژیم موجود در ایران را نمیتوان تضمین کرد. لانکا شیر خبرنگار «آسوشیتد پرس» سیزدهم سپتامبر ۱۹۶۲ از تهران خبر داد که جونسون (جانسون) معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا هنگام مسافرت خود در تابستان سال ۱۹۶۲ به تهران، علاقمندی واشنگتن را به اجرای اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در ایران برای زمامداران ایرانی توضیح داده است. در این باره در مطبوعات آمریکا بارها مطالبی انتشار یافت. روزنامه «لوموند» فرانسه در سلسله مقالاتی زیر عنوان «ایران ده سال پس از مصدق» که در شماره‌های ۱۸، ۱۹، ۲۰ سال ۱۹۶۴ انتشار یافت نوشت: «ایالات متحده آمریکا خواستار تجدید سازمان رژیم (ایران) با روح لیبرالتری است و اصرار دارد که در ایران اصلاحات ارضی انجام گیرد، دولت با وجهه‌ای روی کار آید و با فساد، اخاذی و رشوه‌خواری که حتی بخش اعظم کمک‌های مالی آمریکا را می‌بلعید مبارزه جدی شود (تاریخ‌نویس ایران - ص ۲۱۹).

اصلاحات ارضی با تمام نواقص و صرف نظر از عوامل و انگیزه‌هایی که موجبات آنرا فراهم آورد، تأثیر عمیقی در نظام سیاسی سنتی کوچ‌نشینان بخشید. تا پیش از اصلاحات ارضی بیشتر زمینهای مرغوب متعلق به کلانتران خوانین و ایلخانان بود، که با پشتیبانی مأمورین به نحو بی‌رحمانه‌ای از افراد معمولی قبیله بهره‌کشی میکردند. مالکیت زمین‌های زراعتی و مراتع به فئودالهای ایلیاتی امکان می‌داد تا اعضاء ایل را کنترل کنند. بی‌دلیل نیست که اصلاحات ارضی نیم‌بند، باعث دگرگونی بی‌سابقه‌ای در نظام سیاسی سنتی کوچ‌نشینان گردید. اصلاحات ارضی و همچنین

ملی کردن بخش عظیمی از مراتع و جنگلها، و سپس صدور پروانه انفرادی جهت افراد کوچ نشین، ضربه جبران ناپذیری به سران ایلات وارد ساخت و تا حدی دست آنها را از سر کوچ نشینان زحمتکش کوتاه کرد. پیش تر گفتیم که نظام سیاسی سنتی کوچ نشینان تا حد زیادی زائیده محیط اجتماعی ایران و بخصوص عدم امنیت در مناطق کوچ نشین بود. برقراری امنیت در مناطق مختلف ایران، و همچنین تقسیم اراضی و توزیع پروانه های مراتع بین کوچ نشینان، همگی موجب از هم پاشیدن نظام سیاسی سنتی کوچ نشینان گردید. امروزه با استثناء قشقائی ها که تا اندازه ای همبستگی سیاسی گذشته را حفظ کرده اند، بقیه ایلات و طوایف از هم پاشیده شده اند، بطوری که صحبت کردن از ایل مفهوم گذشته را ندارد. به دیگر سخن واحدهای سیاسی بنام طایفه، ایل و بزرگ ایل به صورتی که در صفحات پیش بیان کردیم وجود ندارند. برای مثال نویسندگان کتاب «بامدی طایفه ای از بختیاری» چگونگی تغییر و تحول در نظام سیاسی سنتی بزرگ ایل بختیاری را مورد بحث قرار داده و مینویسند:

با ایجاد تحولات و تغییرات سیاسی که در میهن ما صورت پذیرفت، در ایل بختیاری وضع اجتماعی و بخصوص شکل متمرکز آن دگرگون گردید و سلسله مراتب سنتی کهن که به خوانین منتهی میگردید از میان رفت و خانها اقامت در منطقه ایلیاتی را تحت شرایط خاصی ترک گفتند و به شهرها و خصوصاً تهران روی آوردند و در جمع نیروهای متنفذ شهری داخل گشتند و ارتباطشان رفته رفته با جامعه ایلی قطع گردید و کلانتران هر طایفه و تیره استقلال بیشتری از سابق یافتند و در میزان محدودی نقش خان و کلانتر هر دو را بعهده گرفتند، دیگر ترس از جان و اجبار از انجام دستورات او در میان نبود و کلانتران یکباره بجای تماس با خوانین برای حل و فصل مسائل تیره و طایفه خود با مأموران دولت و بخصوص نیروهای انتظامی مأمور خدمت در نواحی عشایری در برخورد و تماس قرار گرفتند. با از میان رفتن تمرکز و سلسله مراتب قبلی طایفه و حتی چندی بعد تیره های هر طایفه بسوی استقلال بیشتری گرایش نمودند و همبستگی گذشته از میان رفت. ایجاد چنین وضعی که با سیاست دولت انطباق داشت همچنان تا امروز ادامه یافت و دیگر بیک

سازمان رهبری متمرکزی در ایل وجود ندارد و کلانتران و کدخدایان نیز در مقایسه با گذشته نقش مؤثری را در بین طایفه و تیره خود بر عهده ندارند. دیگر حرف شنوی از این افراد چنانکه در سابق وجود داشت دیده نمیشود و افسراد برای حل و فصل دعاوی خود بیشتر راه ژاندارمری و دادگاهها را پیش میگیرند. از آنجا که سازمانهای مسئول دولتی هم آهنگ با ایجاد این نظام جدیدگسترش نیافته‌اند و خصوصیات این مردم برای طرح و تنظیم برنامه‌ها و اصول قابل قبول و قابل اجراء در چنین جامعه‌ای مورد بررسی قرار نگرفته است، هم‌اکنون نوعی از ازم گسیختگی بچشم‌میخورد که زائیده نبودن کادر رهبری منطبق با نیاز و خصوصیات جامعه مزبور است (همان: ص ۱۱۴)

مآخذ و توضیحات فصل دهم

۱. دیاکونوف، ا.م. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. ص ۲۲۸-۲۳۰. بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۹۶۶.
۲. ریچارد نلسون فرای. مجموعه مقالات ص ۱۱۴. مؤسسه آسیائی- دانشگاه شیراز ۱۳۵۵.
۳. ایل لفتی است ترکی مفولی معنی پیرو را میرساند. در بین ترکمنها معنی قبیله و همچنین دوستی و صمیمیت را میرساند.
۴. ایلخان - از زبان ترکی اقتباس شده و شامل دو کلمه ایل + خان میباشد که رئیس قبیله را معنی میدهد.
۵. سازمان سنتی این دو ایل هم‌اکنون دگرگون شده است.
۶. این ایل در حدود ۲۲ سال پیش بوسیله فردریک بارث مورد بررسی قرار گرفت و نگارنده در سال ۱۳۵۸ آنرا مجدداً بررسی نمود که نتیجه آن در آینده نزدیک به صورت کتاب جداگانه‌ای در اختیار همگان قرار خواهد گرفت.
۷. در ایلات فارس صدی سه معمول‌ترین نوع مالیات است.
۸. نگارنده اصطلاح «بزرگ ایل» را برای ایلاتی نظیر بختیاری و قشقائی که از تعدادی ایل تشکیل شده‌اند بکار برده است.
۹. مثلاً بختیارهای در انقلاب مشروطه نقش بسیار مهمی را بازی کرده‌اند (به‌سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران) نگارش م. پاولویچ و دیگران ترجمه م. هوشیار مراجعه کنید).
۱۰. ایل قاجار نمونه‌ای است از این قبیله.
۱۱. قوم لر مبحث جداگانه‌ای است که در کتاب دیگر بتفصیل درباره آن بحث خواهیم کرد.

۱۲. برطبق سرشماری دفتر آبادانی مناطق عشایری جمعیت ایلات بختیاری بالغ بر ۶۷۶۷۷۵ نفر بوده است. اما این سرشماری تعداد زیادی از بختیاریهای خوزستان را از قلم انداخته است.
۱۳. اسامی تیره‌ها، تش‌ها و اولادهای تشکیل‌دهنده ایل بامدی از کتاب «بامدی: طایفه‌ای از بختیاری» ص ۸۸-۹۰ برداشت شده است.
۱۴. محمد تقی‌خان بنا دولت مرکزی درگیری داشت و سرانجام منوچهرخان معتمدالدوله مأمور سرکوبی وی شده است این شخص با همکاری بعضی از خوانین مخالف محمدتقی‌خان و بنا سوگند دروغ و تزویر او را دستگیر و زندانی کرد ماجرای غم‌انگیز محمد تقی‌خان بتفصیل در سفرنامه لایارد آمده است.
۱۵. تاریخ بختیاری - نگارش سرهنگ ابوالفتح‌خان اوژن بختیاری ص ۵۶-۶۰.
۱۶. حسینقلی‌خان ایلخانی در سال ۱۲۹۹ قمری در اصفهان هنگامی که مهمان ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه بود بطور ناجوانمردانه‌ای به‌دستور این شاهزاده به‌قتل رسید (رك: تاریخ بختیاری - نگارش حاج‌علی قلی‌خان سرداراسعدولسان‌السلطنه، ص ۱۷۱-۱۷۲).
۱۷. ایوانف با آنکه برداشت درستی از قیام عشایر دارد با این وجود در مورد تاریخ قیام آنها دچار اشتباه شده است زیرا عشایر لرستان اولین گروهی بودند که در سال ۱۹۲۰ قیام کردند و نزدیک به ۱۲ سال کم و بیش مبارزه کردند. همچنین بختیاریها نیز در سال ۱۳۰۸ به رهبری علی مردان‌خان چهار لنگ نبرد سختی را علیه رضاخان پراه انداختند.
۱۸. نمونه اینگونه فجایع کشتار سیزده تن از سران لرستان بوسیله تیمسار سرلشکر خزاعی در سال ۱۳۰۲ می‌باشد.



اسماعیل خان سردار عشایر (صولت الدوله) ابلخان قشقالی و ابراهیم خان قوام



غلامرضا خان والی پشتکوه ارستان



جعفر آقا شکاک رهبر ایل شکاک (کرستان)

فصل یازدهم

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در جامعه سنتی کوچ نشین

بدون تردید آموزش و پرورش در هر جامعه بستگی به پیچیدگی تکنولوژی و نیاز به مهارت‌های لازم در آن جامعه دارد. در جوامع صنعتی، تخصص‌ها به حدی پیچیده‌اند که فراگرفتن هر یک از آنها سالها بطول میانجامد. از اینرو مدارس، دانشگاهها و دیگر آموزشگاهها، برای آموزش اینگونه تخصص‌ها تأسیس گردیده و بدین ترتیب وظایفی که قبلاً خانواده عهده‌دار بود به این مؤسسات واگذار شده است. در جامعه سنتی کوچ‌نشین، برعکس، تکنولوژی بسیار ساده است و به همین جهت فراگرفتن مهارت‌ها نیازی به گذراندن دوره آموزشی در خارج از خانواده و قبیله ندارد. بنابراین در اینگونه جوامع، افراد به‌مرور زمان وبا مشارکت و از راه تجربه، مهارت‌های لازم را فرا می‌گیرند.

از آنجائی که تقسیم کار در بین کوچ‌نشینان بر اساس سن و جنس است، ناگزیر هر یک ازدو جنس امور جداگانه را می‌آموزند. چنانکه پسران بتدریج با محیط خود آشنا میشوند و اطلاعات لازم را درباره آب و هوا، راهها، آبشخورها، نباتات، چراگاهها، محل اردوگاهها، رودخانه‌ها و حیوانات وحشی، وهمچنین مهارت‌های ضروری را چون تیراندازی، اسب سواری، شکار و فنون نبرد بدست می‌آورند، و در

عین حال اطلاعات مربوط به دامها را نیز فرا می‌گیرند. بطور کلی جوانان در سنین ۱۴ تا ۱۸ مهارت‌ها و فنون ضروری را کاملاً یاد می‌گیرند.

دختران نیز بهمین شیوه مهارت‌های ضروری را از قبیل شیردوشی، پخت‌وپز، دوزندگی، ریسندگی و بافندگی، تهیه مشك، کیسه‌پوستی، بچه‌داری و سایر امور خانه‌داری را بتدریج فرا می‌گیرند.

فزون براین، پسران و دختران، آداب و رسوم مختلف منجمله پذیرائی از مهمانان، شرکت در مجالس، و سایر مسائل فرهنگی را نیز می‌آموزند.

سوادآموزی سنتی

در گذشته سوادآموزی به مفهوم امروزی آن در بین کوچ‌نشینان رواج نداشت بلکه فقط عده معدودی خواندن و نوشتن را در مکتب می‌آموختند. بطور کلی سوادآموزی به این صورت بود که افراد ثروتمند از يك نفر که خواندن و نوشتن می‌دانست و به اصطلاح ملا یا میرزا لقب داشت، دعوت میکردند که به فرزندان آنها سوادآموزد. ملا معمولاً در خانه اینگونه افراد زندگی میکرد اما این امر اجباری نبود و او میتواند بساط تدریس را در خانه خود برگزار کند. بهر حال حقوق ملا بوسیله دعوت کننده و همچنین اولیاء دانش‌آموزان بطور سالیانه پرداخت میشود. نحوه پرداخت حقوق در همه جا یکسان نبود. مثلاً قشقائی‌ها به ازاء هر دانش‌آموز سالیانه يك رأس بره، ۳۶۰ کیلو گندم و مقداری پول (در حدود ۳۰ تا ۴۰ تومان) به ملا می‌پرداختند. البته ملاحائی که فرزندان خوانین و کلانتران را درس می‌دادند مزد بیشتری دریافت میکردند.

بساط درس در بیشتر فصول سال، در زیر سیاه‌چادر، و در تابستان در زیر سایبانهای که از شاخ و برگ درختان ساخته میشد برگزار میگردد. ملا و دانش‌آموزان همگی روی زمین دایره‌وار می‌نشستند و از نیمکت و تخته سیاه خبری نبود. و اما مواد درسی شامل قرائت قرآن کریم و همچنین کتابهایی چون شاهنامه فردوسی، گلستان سعدی، دیوان حافظ، و داستان فلکناز، حیدر بیک و جز اینها بود. فزون براین در بعضی موارد حساب سیاق نیز تدریس میشد. اولین جلسه درس با آموختن حروف و سپس قرائت قرآن آغاز میگردد. در این نظام از نمره دادن

خبری نبود، بلکه هر دانش‌آموز پس از آنکه مطلبی را می‌آموخت به مطلب بعدی می‌پرداخت.

دورهٔ سوادآموزی از يك تا سه سال بطول می‌انجامید که پس از این مدت دانش‌آموز قادر بنوشتن و خواندن میشد. رویهمرفته مواد درسی شامل هیچیک از علوم جدید که کوچ‌نشینان را در زندگی روزمره‌شان یاری دهد نبود. اما از طرفی همین سوادآموزی سنتی با فرهنگ و بینش کوچ‌نشینان سازگار بود، یعنی از يك طرف فرد باسواد را از فرهنگ خود بیگانه نمی‌کرد و از طرفی بین باسواد و بیسواد شکاف بوجود نمی‌آورد.

با توجه به آنچه گفته شد درمی‌یابیم که سوادآموزی در بین کوچ‌نشینان ضروری بنظر نمی‌رسید زیرا اولاً برنامه درسی هیچگونه جنبه عملی که مربوط به دامداری و یا کشاورزی باشد در برنداشت. ثانیاً برخلاف امروز سواد وسیله‌ای برای یافتن شغل نبود و از اینرو در تحرك اجتماعی اثر نداشت. یعنی مثلاً فرزندان عامه عشایر نمی‌توانستند از راه سوادآموزی به رقابت با کلانتر زادگان و خان‌زادگان پردازند و به این ترتیب سوادآموزی موجب تضاد در جامعه کوچ‌نشین نمی‌گردید. چنانکه مثلاً امروزه يك جوان از قشر عادی ایل با برخورداری از تحصیلات عالی، حاضر نمی‌شود برتری کلانتران را قبول کند.

از طرفی با توجه به مشکلات و کمبودهای آن زمان، فقط عده معدودی دسترسی به‌ملا داشتند و از اینرو باسواد در بین هر طایفه انگشت‌شمار بود. باسوادان اغلب همگی مرد بودند و زنان بندرت خواندن و نوشتن را فرامی‌گرفتند.

سوادآموزی جدید

تأسیس مدارس جدید نزدیک به ۹۰ سال پیش در ایران آغاز شد با این حال ایجاد چنین مدارسی در بین کوچ‌نشینان پدیدهٔ جدیدی است. با آنکه پس از روی کار آمدن رضاخان مدارس جدید در شهرها گسترش یافت، با این وجود کوچ‌نشینان از این نعمت محروم بودند. چنانکه آراسته به این موضوع اشاره کرده و یادآور شده است که:

مدارس جدید ابتدائی به صورت امروزی در اواخر قرن نوزدهم

در ایران تأسیس گردید و سپس به دنبال آن در نتیجه تلاش شهرنشینان، سوادآموزی در شهرها در سطح عالی تری گسترش یافت. پس از روی کار آمدن رضاخان، مدارس دولتی گردید و تمام مخارج آنها را دولت می پرداخت اما با این حال روستائیان و ایلات مورد فراموشی قرار گرفتند.^۱

با آنکه کوچ نشینان چه در زمان قاجار و چه در زمان رضاخان مالیات های سنگین می پرداختند، مالیات های جمع شده صرف مخارج شهرنشینان می گردید و کوچکترین قدمی در راه بهبود کوچ نشینان برداشته نمی شد. مثلاً با آنکه دولت از صد سال به اینطرف هر ساله تعدادی از جوانان را برای ادامه تحصیل به کشورهای خارج میفرستاد، تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، دست کم جوانان کوچ نشین تا سالهای اخیر از حق سوادآموزی ابتدائی محروم بودند. بهر حال پس از روی کار آمدن رضاخان بتدریج مدارس ابتدائی و سپس دبیرستانها گسترش یافت و بالاخره در سال ۱۳۱۴ دانشگاه تهران تأسیس شد اما کوچ نشینان همچنان در بسوته فراموشی قرار داشتند.

اصولاً اولین مدرسه جدید برای جوانان کوچ نشین، پس از اسکان اجباری آنها یعنی از ۱۳۰۸ شمسی بپسند تحت عنوان دارالتربیه عشایری تأسیس شد که به صورت شبانه روزی اداره میشد. تعداد اینگونه مدارس انگشت شمار بود. این مدارس در مراکز چند استان تأسیس شد و فقط تعداد کمی از جوانان به آنها دسترسی داشتند. از طرفی سوادآموزی در دارالتربیه عشایری فقط محدود به دوره ابتدائی و آنهم اغلب تا کلاس پنجم بود، در نتیجه سوادآموزی جوانان کوچ نشین به همین جا خاتمه می یافت. متأسفانه حتی دارالتربیه های عشایری را پس از گذشت چند سال تعطیل کردند و عملاً فرصت تحصیل در مدارس جدید برای نوجوانان ایلات و عشایر کاملاً محدود گردید. پس از جنگ دوم جهانی بتدریج بعضی از ایلات زندگی کوچ نشینی را رها ساخته و در دهات یکجانشین می شدند. اما یکجانشینی کوچ نشینان از سال ۱۳۴۱ یعنی پس از تقسیم اراضی و همچنین خشکسالی در بعضی مناطق نظیر فارس شدت گرفت، و سرانجام بسیاری از آنها برای همیشه زندگی سنتی خود را ترك گفتند. یکجانشینی دست کم به بسیاری از ایلات و عشایر فرصت داد تا فرزندان خود را به

مدارسی که در دهات تأسیس شده بود بفرستند. اما متأسفانه چون اکثر دهات فاقد دبیرستان بودند، جوانان عشایر پس از اتمام تحصیلات ابتدائی ناگزیر به ترك تحصیل می‌شدند و در این میان فقط بعضی از خانواده‌ها که از نظر مالی توانائی داشتند، فرزندان خود را برای ادامه تحصیل به شهرها می‌فرستادند.

از طرفی در سال ۱۳۳۲ یکی از جوانان قشقائی بنام محمد بهمن بیگی با همکاری مأمورین اصل ۴ (آئین‌ترومن در مورد کمک‌های بلاعوض به کشورهای عقب افتاده) به تأسیس مدارس عشایری اقدام کرد. نامبرده دربارهٔ چگونگی این مدارس می‌نویسد:

در ۲۴ سال پیش اینجانب که خود از فرزندان عشایر قشقائی می‌باشم و تحصیلاتم را در تهران بیپایان رسانده بودم به باسواد کردن تعدادی از کودکان بعضی از طوایف ایلات فارس و ایجاد مدارس سیار عشایری مبادرت نمودم.

در طی چهار سال با کمک مردمان متمکن ایل بیش از ۸۰ مدرسه سیار در فارس دایر نمودم. پیدا کردن معلم برای این مدارس کار آسانی نبود. شهرنشینان حاضر بقبول انجام دادن وظایف چنین مشاغلی نبودند. در میان مردم ایلی نیز افراد باسواد یافت نمیشد، راهی جز استفاده از وجود جوانان نیمه باسواد در روستاهای مسیر ایلات نبود.

با دوره‌گردی و تکاپو از میان دسته اخیر برای هشتاد مدرسه معلم کافی انتخاب و به کار گماردم.

استقبال مردم و دلسوزی معلمان را حد و حصری نبود و اینهمه شور و شوق بسزودی ثمر داد. معلمان این مدارس با خرسندی و غرور توانستند کار خود را از نظر بزرگان و زمامداران فرهنگ وقت بگذرانند. زمامداران فرهنگی وقت که قبل از دیدن این گونه مدارس و پیشرفت آنان تصور میکردند که جز با اسکان عشایر که امر ضروری و طولانی است با سواد کردن فرزندان عشایر امکان‌پذیر نیست این برنامه را پذیرفته و توسعه و گسترش این برنامه را در فارس بعهدهٔ اینجانب محول کردند. لیکن اعتقاد داشتند که معلمان قبلی که از میان نوجوانان

روستاهای مسیر ایلات انتخاب شده بودند کم سوادند و یا مدارك كافی ندارند و بجای آن تعدادی از فارغ التحصیلان دانشسراهای مقدماتی و کشاورزی را بمدارس عشایر گسیل داشتند.

تغییر و تعویض آموزگاران مردم را از پرداخت حقوق معلم آسوده ساخت ولی پس از یکسال تجربه مسلم گردید که آموزگاران دیپلمه شهری قادر بزندگی در عشایر نیستند.

وسایل اولیه يك زندگی حقیر شهری هم در ایل موجود نبود و جوانی که سالیان دراز در شهر زیسته و به آسایش شهرنشینی خو گرفته بود توانائی نداشت که با این زندگی پرمشقت سازگار باشد، بخصوص در مواقع اتفاقات و یا هنگام شیوع امراض با توجه به نبودن دارو و پزشك نگرانی و ناراحتی این آموزگاران امکان هرگونه فعالیت مفید را از آنان سلب می کرد و دایم درصدد ترك شغل و بازگشت به شهر بودند و هر قسم تلاش برای ارضاء آنان نتیجه نمی داد...

برای جلوگیری از تعطیل مدارس و ادامه این برنامه سودمند قرار براین شد که معلمان عشایر از میان فرزندان عشایر که طی چند سال گذشته نسبتاً باسواد شده بودند انتخاب گردند و برای بهبود سواد آنان و آشنائی به فن تدریس، دانشسرای عشایری در سال ۱۳۳۶ دائرگردید و مأموریت یافت که هر سال در حدود ۶۰ نفر از نوجوانان قبایل را با امتحان ورودی و با توجه به جمعیت و احتیاج هر قبیله برگزینند و در مدت ۱۲ ماه برای آموزگاری مدارس عشایری تربیت کند. اینك ۱۸ سال پس از عمر این مؤسسه فرهنگی میگذرد و ۳۸۳۴

نفر معلم در این دانشسرا تربیت شده است. در سال تحصیلی جاری نیز ۱۰۰۰ نفر از دختران و پسران عشایر مختلف کشور در این دانشسرا بتحصیل اشتغال دارند و در اول مهرماه ۵۵ برای تدریس خواهران و برادران ایلی خود بطوایف مختلف اعزام خواهند شد (تاریخچه مختصری از فعالیت های اداره کل آموزش عشایری - نگارش محمد بهمن بیگی -

چگونگی پیدایش مدارس عشایری يك حقیقت تلخ را بازگو میکند و آنهم اینکه گردانندگان این مملکت کوچکترین توجهی به بهبود وضع کوچ‌نشینان نداشتند، کما اینکه در ابتدای تأسیس مدارس عشایری، دولت هیچگونه بودجه‌ای در اختیار بهمن بیگی نگذاشته بود. چنانکه چادرهایی که برای کلاس‌ها مورد استفاده قرار میگرفت از طرف مأمورین اصل ۴ در اختیار آقای بهمن بیگی گذارده میشد^۲ و حقوق معلمین نیز بوسیله کوچ‌نشینان پرداخت میگردد اما در سالهای بعد دبیرستان شبانه روزی عشایری با هزینه دولت در شیراز تأسیس گردید. بهمن بیگی دربارهٔ تأسیس این مؤسسه آموزشی می‌نویسد:

در طول فعالیت تعلیمات عشایرگروهی از فرزندان عشایر دوران دبستانی را بپایان رسانیده تعدادی از این کودکان که توانائی مالی داشتند برای ادامه تحصیل به شهرها و مراکز بخشها رو آوردند ولی تعدادی از دانش‌آموزان با استعداد و کم بضاعت از ادامه تحصیل محروم می‌ماندند. براین اساس گزارش بشرفعرض رهبر عالیقدر کشور رسید دستور فرمودند برای ادامه تحصیل اینقبیل دانش‌آموزان دبیرستان شبانه روزی عشایر در شیراز تأسیس شود.

در اجرای این دستور در سال ۱۳۴۶ دبیرستان شبانه روزی عشایری با ۴۰ نفر دانش‌آموز ایلی که از میان فارغ‌التحصیلان مدارس عشایری انتخاب شدند آغاز بکار کرد و هر سال تعداد جدیدی بجمع دانش‌آموزان این دبیرستان افزوده میشود و با اجرای نظام جدید آموزش و پرورش دورهٔ راهنمایی تحصیلی نیز در این شبانه‌روزی دائرگردید و هم‌اکنون تعداد نهصد و شانزده نفر دانش‌آموز مستعد و کم بضاعت عشیره‌ای در دورهٔ راهنمایی تحصیلی و دبیرستان عشایری بتحصیلات خود ادامه میدهند.

هفت مدرسه راهنمایی تحصیلی نیز در مراکز ایلات اسکان شده دشمن زیادی، جاوید ممسنی، عمله قشقای، و عرب دائر گردیده است در این مدارس نیز تعداد چهار صد و چهل و دو نفر از فارغ‌التحصیلان دورهٔ ابتدائی مشغول تحصیلند (همان مأخذ: ص ۶-۷).

بدون شك تأسيس دانشسرا و دبیرستان شبانه‌روزی عشایری و همچنین مدارس سیار عشایری هر يك به نوبه خود بطوری در سوادآموزی در بین کوچ‌نشینان و ایلات و عشایر فارس مؤثر بودند که حتی تعدادی از فارغ‌التحصیلان این مؤسسات به دانشگاه‌های مختلف ایران راه یافته‌اند. اما متأسفانه در مقایسه با آنچه که باید می‌شد، کار زیادی انجام نگرفته است، زیرا دانشسرا و دبیرستان شبانه‌روزی که هر دو در فارس (اولی در آب باریک و دومی در شیراز) تأسيس شده‌اند فقط تعداد نسبتاً کمی از جوانان را می‌پذیرند و بیشتر پذیرفته‌شدگان از میان کوچ‌نشینان منطقه فارس انتخاب میشوند. در نتیجه جوانان مناطق دیگر کمتر به مراکز سوادآموزی دسترسی دارند و از این رو با کمال تأسف استعدادهای زیادی از این رهگذر بهدر می‌رود. از آن گذشته برنامه دروس این مؤسسات از نظر عملی و همچنین از نظر شناخت فرهنگ قومی کاملاً تهی است بطوری که برای نمونه حتی يك درس درباره شناخت فرهنگ قومی کوچ‌نشینان تدریس نمی‌شود.

رویهمرفته با آنکه گردانندگان مملکت در گذشته نسبت به وضع سوادآموزی در بین کوچ‌نشینان بی‌توجه بوده‌اند با این حال از سال ۱۳۴۲ به این طرف، به‌علت یکجانشینی بسیاری از ایلات، گسترش شهرنشینی، و دیگر عوامل و رخدادهای جوانان ایلاتی به مدارس روی آورده‌اند. بگونه‌ای که هم‌اکنون حتی تعدادی از آنها در دانشگاه‌ها و مدارس عالی به تحصیل مشغولند و تعدادی هم فارغ‌التحصیل شده‌اند. از طرفی همزمان با گسترش سوادآموزی، جوانان فارغ‌التحصیل فرصت یافته‌اند تا به مشاغل جدیدی (از معلمی گرفته تا پزشکی و غیره) دست یابند و همین امر سبب گشته است که تعداد قابل توجهی از آنها محل خود را ترک کنند و شهرنشین شوند. و بالاخره همانطوری که گفته شد سوادآموزی و شهرنشینی موجب بیگانگی با فرهنگ قومی و شکاف بین بینش جوانان فارغ‌التحصیل و بی‌سوادان ایلی شده است. از طرفی سوادآموزی جدید سبب گردیده است شکافی که در یکصد سال گذشته بمرور زمان بین شهرنشینان و کوچ‌نشینان ایجاد شده بود قدری کمتر شود.

بدون شك سوادآموزی جدید باید بطور رایگان در بین کوچ‌نشینان توسعه یابد، در غیر این صورت بسیاری از جوانان برای همیشه بی‌سواد مانده و محکوم به ادامه زندگی کوچ‌نشینی میشوند. آنچه مسلم است دست‌اندرکاران باید برنامه

درسی مدارس عشایری را طوری تنظیم کنند که جوانان کوچ‌نشین با روشهای جدید دآمداری وسایر فنون نیز آشنائی پیدا کنند تا افرادی که قصد ادامه تحصیل ندارند بتوانند به دآمداری ویا سایر فعالیت‌ها بپردازند. علاوه براین تدریس شناخت فرهنگ قومی، باید در برنامه دروس گنجانده شود تا جوانان با فرهنگ گذشته خود وحتى منطقه‌ای که در آن بسر می‌برند آشنائی حاصل کنند.

مآخذ و توضیحات فصل یازدهم

1. Reza Arastah (1962) *Education and Social Awakening in Iran* Leiden: E. J. Brill P. 50.
۲. آقای بهمن بیگی در یکی از جشنهای فارغ‌التحصیلان دانشسرای عشایری بتفصیل درباره تأسیس مدارس عشایری و همکاران اصل ۴ سخن گفت.



مدرسه عشایری در تنگ چوگان (فارس)



دو نفر از معلمین عشایری (ایل باصری)

فصل دوازدهم

بحران زندگی کوچ نشینی

گسترش نفوذ امپریالیسم و تأثیر آن در زندگی کوچ نشینان

زندگی کوچ نشینی پس از گذشت چند هزار سال دچار دگرگونی گشته، و هم-اکنون در آستانه نابودی است. این دگرگونی منحصر به قبیله و یا گروه خاصی نیست، بلکه کوچ نشینان نقاط مختلف جهان از آفریقا گرفته تا خاورمیانه و استپ‌های آسیای مرکزی همگی با این وضع روبرو هستند. اصولاً کوچ نشینان در هیچ زمانی این چنین مقهور جوامع یکجانشین نشده‌اند، چنانکه امروزه حتی مغولان سرکش در این میان تسلیم جبر زمانه گشته‌اند. شاید پرسیده شود چرا؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی چگونگی روابط بین جوامع صنعتی و کشورهای در حال رشد یعنی همان مناطقی است که کوچ نشینان در آنجا بسر میبرند. زیرا دگرگونی در زندگی کوچ نشینان زائیده همین روابط است. بطور کلی تغییر و تحول در وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کوچ نشینان پس از انقلاب صنعتی و تفوق تکنولوژی کشورهای امپریالیستی صورت گرفته است، چنانکه رنه گروسه^۱ به تسلط روسها بر مغولان اشاره نموده و مینویسد:

کمانداران (مغول) که براسب سوار بودند ناگهان ظاهر میشدند و تیر را به هدف می انداختند و فوراً خودشان را پنهان میساختند. این

عمل برای دنیای قدیم و قرون وسطی بهمان اندازه مؤثر و در تخریب روحیه طرف بهمان پایه کارگر بود که تیر توپخانه در قرون اخیر. چه روی داد که این برتری از بین رفت؟ چه شد که بیابان‌گردان از قرن شانزدهم بی‌عده نتوانستند امرشان را به شهرنشینان و برزگران و کشاورزانی که در سرزمینی مقیم بودند تحمیل نمایند؟ علت این است که همین بومیان و این طبقه از مردم مقیم و شهرنشین صاحب توپخانه شدند و توپخانه آنها در برابر تیر و ناوک کمانداران مقام گرفت. از آن روزی که دارای توپ شدند برتری و مزیتی که مولود صنعت و ترقیات فنی بود نصیب آنها شد و این موضوع رابطه‌ای را که هزاران سال وجود داشت معکوس و واژگونه ساخت. گلوله‌های توپی که امپراطور روس «ایوان مخوف» با آنها آخرین وراثت «قبیله زرین» را متفرق ساخت، گلوله‌های توپی که با آنها امپراطور چین کانگ‌هی قلموق‌ها را مرعوب نمود پایان یک عصر تاریخی و خاتمه یک دوره از تاریخ دنیا را اعلام میدارد. برای نخستین بار، ولی برای همیشه، فنی شدن آلات جنگی تغییر صف‌داد و مدنیت قوی‌تر از بربریت شد. در چند ساعت برتری کهن سال صحرانوردان داخل زمان ماضی شد و جزء ایسام گذشته جای گرفت (امپراطوری صحرانوردان ص ۸-۹).

در ایران کوچ‌نشینان، تا پیش از نفوذ امپریالیسم غرب و شرق به زندگی سنتی خود ادامه میدادند اما در زمان قاجار بحران آغاز شد. ایران که زمانی کشوری قدرتمند بود، در مقابل پیشرفت تکنولوژی غرب بزانو درآمد. چنانکه در جنگهای ۱۸۲۸ با روسیه به علت ضعف خود، قسمتی از خاک خویش را از دست داد. امپریالیسم انگلیس و روسیه با برخورداری از تکنولوژی پیشرفته، از راههای مختلف در امور داخلی این مملکت دخالت میکردند، بطوری که ایران بصورت یک کشور نیمه مستعمره درآمد. خانم لمتون به روابط بین ایران و کشورهای امپریالیستی انگلیس و روسیه اشاره کرده در این‌باره مینویسد:

روابط بین غرب و ایران از چند قرن پیش آغاز گردیده و از قرن شانزدهم تاکنون (صرف نظر از قطع روابط کوتاه مدتی که در اوایل

قرن هیجدهم صورت گرفت) همچنان ادامه دارد. این روابط ابتدا به صورت تجارتی و مخصوصاً معامله ابریشم آغاز گشت. اما در اواخر قرن هیجدهم ماهیت روابط غرب با ایران دگرگون گردید، و این بار ایران تحت فشار نظامی غرب قرار گرفت. فشار نظامی که از سوی کشورهای قدرتمند غربی به ایران وارد میشد از نظر ماهیت و تولید مشکلات با هجوم کوچ‌نشینان آسیای مرکزی به ایران کاملاً متفاوت بود.^۲

از طرفی و. و. تروبتسکی^۳ که ماهیت روابط استعماری انگلیس و روسیه با ایران و تأثیر این روابط در زندگی کوچ‌نشینان را به‌نحو بهتری مورد بررسی قرار داده اظهار میدارد که:

از آغاز دوران فعالیت شدید استیلای استعماری دولتهای اروپائی در ایران، نظام فئودالی پدرسالاری قبایل زیر تأثیر عواملی که یکسره عواملی دیگر بودند، دستخوش دگرگونیهائی گردید. این دگرگونیهما نه تنها در بنیادهای اقتصادی و ساخت اجتماعی قبایل بلکه همچنین در مناسبات متقابل آنان با حکومت مرکزی و در اهمیت اجتماعی و سیاسی آنان پدید آمد. برای نخستین بار، مسأله قبایل، از مسأله ناب درونی دولت ایران، فراتر میرود. وجود قبایل در معرض دسایس دولتهای رقیبی واقع میگردد، و از این رهگذر به تلاش تجزیه‌طلبانه سران فئودال یاری می‌رسانند. استیلاجویان اروپا، در پشت پرده دولت واحد ایران، با پراکندگی واقعی فئودالی روبرو گردیدند که عشایر کوچی (قشقایها، بختیاریها، شاهسونها و جز آنها) و شاهزاده نشینهای نیمه مستقل (محمیره، ماکو، پشتکوه و خان‌نشینهای قوچان، بجنورد و قلمرو سردارهای بلوچستان و جز آنها) که در برخی از آنها نطفه‌های دولتهای مستقلی هم بود، نمایانگرش بودند.

از استیلای استعماری بر ایران، دوگرایش ناهمسو در مسأله قبایل زاده شد که تا اندازه‌ای معین، بازتاباننده تضاد میان مصالح بازرگانی دولتهای اروپائی و در نوبت نخست، تضاد میان مصالح بازرگانی

انگلستان و روسیه و پیامدهای رقابت سیاسی آنان بوده است. هر يك از این دو دولت، برای هدفهای سیاسی، بگونه‌ای متقابل به سرکشی قبایل و تجزیه‌طلبی در مناطق زیر سلطه رقیب دامن میزدند. اما در عین حال، هم انگلستان و هم روسیه، در مناطق خود، برای فرونشاندن آشوب قبایل و آرام ساختن آنها، تدبیرهایی می‌گرفتند. در ضمن هر دو دولت برای این هدف، از همکاری سپاهیان شاه بهره می‌جستند که این کار، بگونه‌ای عینی به تقویت اقدامات دارای هدف مرکزیت حکومت شاه، یاری می‌کرد. آرام ساختن قبایل، پیامد عینی و در همان هنگام، شرط ضروری استیلای بازرگانی - اقتصادی استعمار بود زیرا که امنیت راههای ارتباطی برای دست انداختن به بازارهای محلی و ذخایر ماده خام، برای آنها از اهمیتی بزرگ برخوردار بوده است.

... در دوران پایان حکومت ناصرالدین شاه، بدیهی است که با یاری حکومت روسیه و تا اندازه‌ای هم انگلستان، حکومت شاه در برخی از مناطق قبیله‌ها و پیش از همه در آن قلمروی که از راههای بازرگانی می‌گذشت و ایران را به بازارهای خارجی پیوند میداد، بگونه‌ای نمایان، تحکیم یافت. در این دوره، حکومت شاه واحدهای نظامی پر قدرت نسبی در اختیار داشت که به یاری مستشاران نظامی اروپا پدید آمده بودند. تأمین امنیت راههای بازرگانی، از این رو آسانتر گردید که بخشی از سران فتودال، خودشان پابهای آنکه اقتصادهای دامداری به مدار ارتباطات بازار در می‌آمد، در امنیت راهها ذینفع شده بودند. اما، قدرت حکومت شاه، در اساس و بسی‌میانجی، برقبایل ولایات مرکزی گسترش یافته و در مناطق سلطه نفوذ انگلستان و روسیه که در آنجا اعتبار کنسولها و نمایندگان سیاسی اروپایی، اغلب بیشتر از حکومت شاهی بود، قدرتی بود واهی. به گواهی مورگان، در پایان سده نوزدهم، اشراف قبایل، بویژه در ولایت‌هایی که در کنار شهرهای بزرگ بودند، اهمیت پیشین خود را از دست دادند. اما در برخی جاها، آنها حکومت مطلق خود را برقبایل، همچنان داشتند و تنها بخشی از مبلغ

مالیاتها را به‌خزانه می‌پرداختند (نقش قبیله‌های اسکان یافته کوچ‌نشین ایران در دوران نوین، ص ۳۱-۳۳).

سپس نویسنده مذکور بحث خود را چنین ادامه می‌دهد:

از سالهای دهه هفتم - هشتم، نشانه‌های تأثیر مخرب استیلای استعماری بر روش سنتی کوچ‌نشینی، پیش از همه در افزایش روندگذار کوچیان به کشت و زرع اسکان یافته، در سست شدن روابط عشیره‌بی - قبیله‌بی و نمودار شدن شکل‌های تازه وابستگی تولیدکنندگان بی‌میانجی به سردمداران فئودال که روبه‌سرمایه‌داری می‌رفتند، جلوه‌گر شده بود. آغاز بحران روش سنتی کوچ‌نشینی، پیامد بی‌میانجی‌کشاندن اقتصاد نیمه‌جنسی آنها به مدار اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بود که در روند آن شکل‌گیری مالکیت خصوصی اربابی بر زمین‌های همگانی عشیره‌بی و رشد مناسبات کالایی - پولی در حوزه دامداری کوچ‌نشینی و کشت و زرع قبیله، شتاب یافت (همان، ص ۳۴).

وجود کوچ‌نشینان، از جهاتی مانع منافع امپریالیست‌ها در ایران بود، و به همین جهت اقدامات مختلف برای تضعیف آنها از طرف امپریالیست‌ها صورت گرفته است. کوچ‌نشینان از یک طرف باعث عدم امنیت در جاده‌ها که ارزش حیاتی برای نقل و انتقال کالاهای صادراتی سرمایه‌داران خارجی داشت می‌شدند و از طرف دیگر، آنها که زمانی بین ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند به زندگی ساده عادت داشتند و نمیتوانستند به صورت یک مصرف‌کننده برای کالاهای خارجی مورد استفاده قرار گیرند. زیرا آنها بیشتر وسایل مورد نیاز خود را خود تهیه می‌کردند و تا حد زیادی از یک اقتصاد بسته خودکفا برخوردار بودند. بنابراین امپریالیست‌ها برای کنترل و توسعه راهها و همچنین کشاندن اقتصاد کوچ‌نشینان به بازارهای بین‌المللی تلاش فراوان کردند و سرانجام با روی کار آمدن رضاخان و اسکان کوچ - نشینان به آرزوی خود رسیدند. مثلاً انگلیسی‌ها مدت‌ها برای تأسیس جاده اسفالت و همچنین راه‌آهن سرتاسری در تلاش بودند اما از آنجائی که هر دو راه می‌بایست از لرستان عبور کند مرتباً با مقاومت ایلات لر روبرو می‌شدند. چنانکه قرارداد احداث جاده سرتاسری در سال ۱۸۹۰ بین انگلیسی‌ها و دولت ایران منعقد گردید^۴

و همچنین ویلسن در سال ۱۹۱۱ چگونگی احداث راه‌آهن سرتاسری را مورد بررسی قرار داد.^۵ اما هیچیک از این اقدامات به ثمر نرسید زیرا ایلات و طوایف جنگجوی لر مانع عبور این راهها از منطقه لرستان گردیدند. حتی در سال ۱۹۱۷ «ادموندز» مأمور سیاسی انگلیس^۶ ضمن مسافرت به لرستان و تماس با سران طوایف مختلف لر، منجمله میر، بهاروند، قلاوند، جودکی و بیرانوند ترتیب عبور یک کاروان بزرگ متشکل از چند هزار رأس قاطر را فراهم کرد. اما بمحض ورود به منطقه طوایف میرو بهاروند کاروان مزبور مورد حمله این دو طایفه قرار گرفت و تمام کالاهای آن بتاراج رفت. چنانکه میدانیم بعداً با روی کار آمدن رضاخان و قلع و قمع ایلات لر امکان احداث راه‌آهن و جاده سرتاسری فراهم شد و بدین ترتیب امپریالیستها به مراد خود رسیدند.

سیاست رضاخان درباره کوچ‌نشینان

اصولاً بزرگترین ضربه به کوچ‌نشینان ایران در دوره رضاخان وارد آمد. متأسفانه تاکنون به علت اختناق شدید چگونگی دخالت رضاخان در زندگی کوچ-نشینان بررسی نشده است. رضاخان پس از روی کار آمدن در طول دوازده سال (۱۳۰۰-۱۳۱۲) ایلات لرستان، بختیاری، بویراحمد و کهگیلویه، فارس، بلوچستان، کردستان، آذربایجان، خراسان و خوزستان را تحت فشار قرارداد و با حملات نظامی و کشتارهای بیرحمانه آنها را سرکوب و یکجانشین کرد. موفقیت رضاخان مرهون تفرقه‌اندازی بین طوایف و ایلات هر منطقه، عدم اتحاد و یگانگی بین کوچ‌نشینان، به دام انداختن سران و معتمدین از راه نیرنگ و سوگند دروغ، و بالاخره استفاده از سلاح‌ها و فنون جدید نظامی و مهمتر از همه برخورداری از پشتیبانی انگلیسی‌ها بود. بهر حال رضاخان پس از آنکه بر کوچ‌نشینان فائق آمد، برای اولین بار در تاریخ ایران، مبادرت به خلع سلاح و یکجانشینی آنها کرد. متأسفانه یکجانشینی کوچ‌نشینان بدون برنامه و بدون بررسیهای لازم و صرفاً به خاطر مسائل سیاسی صورت گرفت، در نتیجه خسارات جبران‌ناپذیری ببار آورد. خانم لمتون درباره چگونگی اسکان کوچ‌نشینان مینویسد:

همچنین پیدا است که این سیاست بدون تهیه مقدمات کافی بمرحله

اجرا درآمد هیچ مطالعه دقیقی درباره امکان اسکان عشایر یا تأثیر انحلال تشکیلات عشایری در اقتصادیات ایران بعمل نیامد. بسیاری از خوانین را تبعید کردند و از ییلاق و قشلاق کردن سالانه عشایر تا حد زیادی مانع آمدند. در همه موارد جاهای مناسبی جهت اسکان عشایر انتخاب نمیشد. حوائج آنان را از نظر بهداشت و تعلیم و تربیت بحد کافی تأمین نمیکردند و از نظر آموزش کشاورزی و تدارک آلات و افزار فلاحی تسهیلات لازم برای عشایر فراهم نمیساختند تا بتوانند از این راه آنانرا به تغییر زندگی ایلی و تحول از مرحله شبانی به مرحله کشاورزی یاری کنند. از این گذشته چندان جای تردید نیست که بسیاری از کسان از افول کوکب ایلات و عشایر خشنود بودند و فرصت را برای انتقام‌جوئی از غارتگریهای گذشته آنان مغتنم می‌شمردند. دولت هم بنوبه خود نمی‌کوشید تا ایلات و عشایر مخالف را با هم آشتی دهد. گاهی بعضی طوایف را مجبور میکردند که همگی بنقاط مختلف کشور کوچ کنند یعنی بجاهائی که دیگر نمیتوانستند مطابق رسم و سنت قدیم بسر برند. مثلاً گلبغی (بفتح اول و سوم)^۲ها را از کردستان به همدان و اصفهان و تا دورترین نقطه‌ای مانند یزد که در جلگه واقع شده است کوچ دادند و در طی این نقل و انتقال چندان بر آنها سخت گرفتند که به تپه‌ها و بلندیها پناه بردند و چندین ماه همچون یساغیان جنگیدند هنگامی که سرانجام آنانرا سرکوب کردند و کوچ دادند عده بیشماری از آنان نابود شده بودند. پس از استعفای رضاشاه آنان بمساکن خود بازگشتند و از آن هنگام بسیاری از مردم ترك زبان که دولت آنان را در دهات گلبغی (گلباغی) اسکان داده بود کردستان را ترك کردند.

سیاست عشایری رضاشاه را چون غلط تعبیر و بد اجرا کردند لاجرم تلفاتی سنگین بر چهار پایان اهلی وارد آمد و عشایر دچار فقر و مسکنت شدند و از عده آنان کاسته شد. تأثیر منفی این عوامل در اقتصاد مملکت بحدی بود که او در آخر سالهای سلطنت خود مجبور شد این سیاست را تعدیل کند و پس از اینکه در ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ شمسی) استعفا

کرد و مسأله عشایر که او بهیچ روی نتوانسته بود حل کند دوباره از پسرده بیرون افتاد. بسیاری از خوانین تبعید شده بمناطق عشایری خود بازگشتند و بار دیگر زندگی نیمه بیابانگردی را آغاز کردند. این که چرا باید چنین امری اتفاق افتاده باشد تا حدی معلول آنست که عشایر طبعاً با ادامه زندگانی ایلی راغب‌اند و ازگردن نهادن بفرمان حکومت مرکزی بیزار. در این نیز جای گفتگو نیست که آنچه بر ناخشنودی عشایر افزوده بود این بود که در دورانی که اسکان یافته بودند از آنان اخاذی میشد (مالك و زارع در ایران ترجمه دکتر امیری - ص ۵۰۱-۵۰۲).

به نظر میرسد خانم لمتون از ظلم و ستم‌هایی که از طرف مأمورین نظامی در حق کوچ‌نشینان به عمل آمده است آگاه نبوده، با اینکه بنابه موقعیت خاصی نخواسته است حقایق را بنویسد. ناخشنودی عشایر نه تنها به خاطر اخاذی مأمورین دولت مرکزی بلکه به جهت ظلم و ستم‌های فراوان و پایمال شدن حقوق فردی و اجتماعی عشایر بوسیله نظامیان و سایر مأمورین دولتی بوده است. مأمورین نظامی خود را مالك جان و مال و ناموس عشایر میدانستند خودسرانه تصمیمات خود را اجرا میکردند. چه بسیار اتفاق افتاده است که املاك يك طایفه را در اختیار طایفه دیگر قرار میدادند، وجه بسا رهبران و معتمدان را بدون محاکمه به قتل میرساندند و یا به سپاه‌چال‌ها می‌فرستادند. مأمورین نظامی حتی در زندگی خصوصی کوچ‌نشینان مداخله میکردند، بطوری که گاهی دخالت آنها منجر به تباه شدن زندگی افراد معصوم میگردد. بی‌مورد نیست به چگونگی قتل ۱۱ نفر زن، مرد و کودك که در نتیجه دخالت بی‌مورد سپهبد احمدی (قصاب لرستان) در لرستان اتفاق افتاده اشاره کنیم.

قضیه از این قرار است که یکی از افراد طایفه بیرانوند بنام «ابو» به خواستگاری دختر یکی از سران طایفه بهاروند (کردعلی‌وند) بنام «نازار» که شوهر خود را از دست داده بود میرود. اما این زن که از زیبایی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است، حاضر به ازدواج با ابو نمیشود و در عوض میل داشته طبق سنت ایلی با یکی از اقوام خود ازدواج کند. ابو از سپهبد احمدی خواهش میکند وسیله ازدواج او را با زن مذکور فراهم کند. از آنجائی که ابو با احمدی همکاری نزدیک داشته و مرتباً به صورت يك جاسوس برای او گزارش می‌فرستاده مورد توجه وی بوده است. بهمین

جهت سپهبد احمدی فوراً پدر دختر را فراخوانده و میپرسد چرا اجازه نمی‌دهی دخترت با ابو ازدواج کند؟ مرد لر در پاسخ میگوید: دختر من کوچکترین علاقه‌ای به ازدواج با ابو ندارد، از آن گذشته رسم لری بر اینست که پس از مرگ شوهر بیوه او باید با یکی از برادران و یا بستگان نزدیک شوهر ازدواج کند. از اینرو من نمیتوانم او را مجبور کنم که به عقد ابو درآید. احمدی که حاکم مطلق لرستان بود و به اشاره‌ای دهها تن را به بالای دار میفرستاد از اظهارات این مرد خشمگین میشود و میگوید دستور میدهم دخترت را به عقد ابودرآوری، در غیر اینصورت چشم‌هایت را از حدقه در میآورم. مرد لر در جواب این تهدید میگوید، فعلاً که شما حاکم برجان و مال ما هستید، من ناگزیرم اوامر سرکار را فرمانبردار باشم. بدین ترتیب به دستور احمدی نازار نامزد ابو میشود. اما نازار زنی نبود که به ازدواج تحمیلی تن در دهد. او هرگز به ابو اعتنا نکرد بطوری که صریحاً به او گفته بود «مگر بخواب بینی که من زن تو شده‌ام». بالاخره يك روز پیغام محرمانه‌ای برای اقوام شوهر قبلیش میفرستد و میخواهد که شبانه به محل معینی بیایند و وی را از این وضع نجات دهند. سرانجام نازار شبانه خانه پدر را ترك میکند و به دودمان شوهرش که آنها هم از طایفه بهاروند بودند میپیوندد. پس از این ماجرا، ابو نزد احمدی میرود و میگوید نامزدم را شبانه به زور برده‌اند. احمدی هم بدون اینکه در این مورد تحقیقاتی به عمل آورد، فوری دستور اعزام قشون به منطقه میدهد. قشون اعزامی اردوگاه نازار را که شامل تعدادی سیاه‌چادر بوده ناگهان بدرگبار مسلسل می‌بندد و در نتیجه نازار و عده‌ای زن و بچه که تعداد آنها رویهمرفته یازده نفر بوده‌اند قربانی دخالت ناروای احمدی میگردند و خون آنها برای همیشه پایمال میگردد.^۸

اقدامات رضاخان علیه کوچ نشینان

رضاخان پس از سرکوبی کوچ نشینان و گماردن مأمورین نظامی بر آنها، به يك رشته اقدامات نادرست دست زد که اغلب به زیان کوچ نشینان انجامید. بعضی از این اقدامات نابخردانه که موجب نابسامانی و دگرگونی در زندگی عشایر گردید به این شرح است:

۱- یکجانشینی (اسکان): کوچ نشینان به زور سرنیزه و بدون آنکه تسهیلاتی

برای آنها فراهم گردد يك جانشین شدند. در نتیجه بیشتر دامها که منبع اصلی درآمد آنها بود تلف شدند و از این راه لطمه جبران ناپذیری به عشایر و اقتصاد ایران وارد آمد.^۹

۲- تعویض سیاه‌چادر: از دیگر اقدامات نادرست رضاخان و مأمورین انتظامی همانا سوختن و از بین بردن سیاه‌چادرها و جایگزین کردن چادرهای سفید بود. رضاخان با این اقدام عملاً وابستگی اقتصادی کوچ‌نشینان را با بازارها و اقتصاد سرمایه‌داری غرب فراهم کرد، زیرا سیاه‌چادر از موی بز و بوسيله زنان کوچ‌نشین بافته میشد در حالیکه چادر سفید از برزنت ساخته میشد و از خارج وارد میگردید. این چادرها گویا ابتدا بطور رایگان در اختیار کوچ‌نشینان قرار میگرفت، ولی بهر حال دولت ناگزیر بود برای تهیه آنها، مبلغی از بودجه مملکت را در این راه خرج کند.

۳- خلع سلاح: خلع سلاح کوچ‌نشینان ایران بطوری که گفته شد، برای اولین بار در تاریخ ایران انجام شد، و این امر موجب ضعف آنها در مقابل حکومت گردید. اصولاً خلع سلاح یعنی تضعیف و گرفتن قدرت از طرف مقابل. بی دلیل نبود که یکی از جنگجویان لر هنگام تحویل اسلحه خود به مأمورین نظامی گفته بود: تا این لحظه ما مرد بودیم ولی از این پس مانند زنان زندگی خواهیم کرد!

۴- دگرگونی در نحوه امرارمعاش: اسکان اجباری موجب تلف شدن بسیاری از دامها گردید و کوچ‌نشینان یکجانشین شده مجبور شدند به کشاورزی بپردازند. از آنجائی که وسایل کشاورزی برای آنها فراهم نشده بود، و از طرفی چندان به امور کشاورزی آشنائی نداشتند، ناگزیر فعالیت آنها اغلب منجر به کشت گندم و جو دیم گردید. چون در کشاورزی دیمی بطور سنتی بازدهی محصولات بسیار کم بود، و خانواده‌های اسکان یافته به سختی امرار معاش میکردند، ناگزیر برای تأمین هزینه زندگی خود، به هیزم‌شکنی و زغال فروشی پرداختند و از این رهگذر بزرگترین لطمه را به جنگل‌های مملکت وارد کردند.

۵- تعویض لباس سنتی کوچ‌نشینان: رضاخان و ایادی او اصرار زیادی در تعویض لباس سنتی کوچ‌نشینان و جانشین کردن آن بالباس فرنگی داشتند. مردان راوادار میکردند که کلاه معروف به «پهلوی» را بجای کلاه سنتی به سر نهند، و زنان مجبور به برداشتن روسری بودند. لازم به یادآوری است که زنان و مردان عشایر هیچگاه با

سر برهنه در انتظار ظاهر نمی‌شدند. بهر حال سعی مأمورین نظامی تا مدتی بجائی نرسید اما به مرور زمان بسیاری از عشایر لباس سنتی خود را کنار گذاشتند و به جای آن لباسهای غربی پوشیدند برای مثال، امروزه برای نمونه در بین مردان قشقایی، يك نفر با لباس سنتی یسافت نمی‌شود و در عوض بیشتر آنها شلوار جین آمریکائی می‌پوشند.

۶- دگرگونی در وضع سیاسی: دخالت مستقیم حکومت رضاخان و گماردن مأمورین انتظامی در رأس ایلات، عملاً موجب دگرگونیهائی در وضع نظام سیاسی کوچ‌نشینان گردید. نظامیان که قبلاً در امور داخلی کوچ‌نشینان دخالتی نداشتند، اکنون برجان و مال و ناموس عشایر تسلط داشتند و به دلخواه خود عمل میکردند. بسیاری از سران ایلات تبعید و یا اعدام شدند. اما با این حال، چون مالکیت خوانین و کلانتران به بیشتر زمین‌های مورد استفاده ایلات تثبیت شد، آنها توانستند تا اندازه‌ای نظام سیاسی سنتی ایل را حفظ کنند و به حاکمیت خود ادامه دهند. در بعضی از موارد که ایلات در زمین‌های خالصه یکجانشین شدند، زمین‌های مزروعی بین اعضاء ایل تقسیم گردید، و هر خانوار مالك قطعه زمین خود شناخته شد. این امر سبب کاهش قدرت خوانین و دگرگونی در نظام سیاسی سنتی ایلی گردید.

۷- تثبیت مالکیت شهرنشینان بر اراضی کوچ‌نشینان: در بعضی از موارد افراد شهرنشین، در نتیجه تبانی با مأمورین دولتی، اراضی کوچ‌نشینان را بنام خود به ثبت رساندند. برای مثال، بعضی از اهالی شهر خرم‌آباد ضمن همکاری با مأمورین انتظامی، قسمت زیادی از سرزمینهائی را که در اختیار طوایف بهاروند و میربود، به ثبت رساندند و سالیانه قسمتی از دسترنج آنها را به عنوان بهره مالکانه به جیب زدند.

۸- تبعید اجباری: رضاخان برای تضعیف و نظارت بر کوچ‌نشینان، دستور تبعید بعضی از ایلات را که در برابر مأمورین انتظامی مقاومت به خرج داده یا اینکه از ترس مجازات شدید بکوه‌ها پناه برده بودند صادر کرد. در نتیجه هزارها خانوار به مناطق دور دست کوچانده شدند که متأسفانه در بعضی از موارد تلفات شدید بر آنها وارد آمد (رك: مالك و زارع در ایران ص ۵۰۱). مثلاً طوایف میروبیرونوند از لرستان، به خراسان کوچانده شدند و کردهای نواحی پشتکوه را در محل قشلاقی

طوایف تبعیدی اسکان دادند.

۹- تأسیس دارالتربیه عشایری: دولت رضاخان کوچکترین توجهی به آموزش و پرورش عشایری نداشت و فقط برای خالی نبودن عریضه چند دارالتربیه یا مدارس عشایری آنهم در شهرها بنا کرد. برنامه این مدارس منحصر به دروس ابتدائی (از اول تا پنجم و یا ششم) بود که به زبان فارسی تدریس میگردید. از آنجائی که این مدارس دور از دسترس کوچ‌نشینان اسکان یافته قرار داشتند، راه یافتن به آنها بسیار دشوار بود و فقط عده بسیار کمی توانستند به آنها راه یابند. این عده پس از اتمام دوران ابتدائی چون دسترسی به دبیرستان نداشتند مجبور به ترك تحصیل گردیدند. با توجه به اینکه تصدی مشاغل مهم مستلزم داشتن تحصیلات دانشگاهی و یا دست کم دبیرستانی بود، به آسانی درمی‌یابیم که جوانان عشایر اسکان یافته به علت نداشتن چنین تحصیلاتی هیچگاه نمی‌توانستند به مشاغل مهم دست یابند. در نتیجه کارهای مهم مملکتی در بست در اختیار شهرنشینان قرار گرفت و کوچ‌نشینان به صورت يك قشر ضعیف درآمدند که در اداره امور مملکت هیچ نقشی نداشتند.

همانطوری که پیداست، اقدامات رضاخان نه تنها به سود کوچ‌نشینان نبود، بلکه باعث نابسامانی و از هم‌پاشیدگی زندگی آنان گردید. کوچ‌نشینان که از يك طرف آزادی خود را از دست داده و از طرف دیگر با فقر دست به گریبان بودند، به شدت از دولت ناراضی گشته و نابودی آنرا آرزو میکردند. به همین دلیل هم، به محض تبعید رضاخان در سال ۱۳۲۰، اغلب کوچ‌نشینان اسکان یافته فرصت را غنیمت شمرده مجدداً سیاه‌چادرها را برافراشتند و زندگی کوچ‌نشینی را از سر گرفتند. ایلات تبعیدی و همچنین رهبران و دیگر افرادی که سالها در زندان‌های دور دست گرفتار بودند، از موقعیت استفاده کرده به دیار خود بازگشتند.

وضع کوچ‌نشینان از سال ۱۳۲۱ به بعد

در فاصله بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به علت ضعف دولت مرکزی کوچ-نشینان تا اندازه‌ای از آزادی برخوردار بودند. اما دولت آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم جایگزین امپریالیسم انگلیس شده بود ابتدا به تجهیز ارتش ایران پرداخت و سپس در سال ۱۳۳۲ با طرح يك کودتا، محمد رضا را به ایران بازگرداند و در

ضمن سازمان امنیت را تأسیس کرد. محمد رضا که با پشتیبانی آمریکا از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ با تمام قدرت حکومت میکرد، در این مدت نه تنها برای بهبود کوچ نشینان قدمی برنداشت، بلکه بیشتر اقدامات برنامه ریزان او به ضرر کوچ نشینان تمام شد. در نتیجه بسیاری از کوچ نشینان دست از زندگی سنتی خود کشیدند و به دهات و شهرها پناه بردند.

کودتای ۲۸ مرداد و گسترش سرمایه داری در ایران

بطور کلی زندگی کوچ نشینان پس از کودتای ۱۳۳۲ بتدریج بنحو بی سابقه ای دگرگون شده، بطوری که هم اکنون تعداد کمی از آنها به زندگی سنتی خود ادامه میدهند. این دگرگونی بیش از هر چیز زائیده دخالت امپریالیسم غرب و گسترش سرمایه گذاری از جانب سرمایه داران ایرانی و خارجی در ایران است. امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا پس از برگرداندن محمد رضا، راه را برای فعالیت شرکت های خارجی در ایران باز کرد بطوری که در مدت کوتاهی تعداد اینگونه شرکت ها به نحو چشم گیری روبه افزایش گذاشت. ایوانف هجوم شرکت های غربی را به ایران مورد بررسی قرار داده و مینویسد:

از سال ۱۹۵۲ دروازه های ایران بطور وسیعی بزروی سرمایه های خارجی گشوده شد. پس از تحویل نفت جنوب ایران به کنسرسیوم بین المللی نفت امتیاز بهره برداری از سایر نواحی نیز به کمپانی های خارجی دیگر واگذار شد.

در اوت ۱۹۵۷ لایحه واگذاری امتیاز بهره برداری از سه منطقه نفتی ایران یعنی بلوچستان، منطقه شرقی کوه های زاگرس و زیر آب های خلیج فارس به مساحت ۲۳ هزار کیلومتر از طرف شرکت ملی نفت ایران به کمپانی نفتی ایتالیائی «آنی آجیپ» در مجلس ایران بتصویب رسید... مجلس ایران در ماه مه سال ۱۹۵۸ لایحه واگذاری امتیازنامه بهره برداری از یکرشته مناطق نفت خیز دیگر به کمپانی آمریکائی «پان-آمریکن پترولیوم کورپوریشن» را با شرایط مشابه به تصویب رسانید. مساحت بهره برداری این کمپانی ۱۹ هزار کیلومتر مربع بود. در ۲۹

ژوئن ۱۹۵۸ مجلس ایران لایحه واگذاری بهره‌برداری از دو منطقه نفتی ناحیه دریای عمان به مساحت ۱۰۰ کیلومتر مربع را به کمپانی نفتی کانادائی «سپ‌فایر پترولیوم‌لی‌میتد» بتصویب رسانید.

در اواخر سال ۱۹۵۵ قانون مخصوصی درباره توسعه سرمایه‌های خصوصی خارجی در کشور ایران بتصویب رسید. طبق این قانون به سرمایه‌های خصوصی خارجی اجازه داده شد تا با شرایط مختلف همراه با سرمایه‌های ملی در داخل ایران سرمایه‌گذاری کنند. دولت ایران سرمایه‌های مزبور را تضمین کرد تا صاحبان این سرمایه‌ها از نظر ملی کردن تأسیسات و مؤسسات آسوده خاطر باشند. ضمناً به صاحبان سرمایه‌های خارجی در ایران اجازه داده شده که بتوانند هر وقت که بخواهند آزادانه سرمایه خود و یا سود حاصل از آنرا از ایران خارج کنند. بدنبال تصویب این قانون، شرکتهای مختلف ساختمانی، نساجی، نفتی، کشاورزی و غیره در ایران افتتاح شد. بنابنوشته مجله «تهران مصور» مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۵۸ در آن زمان ۱۰۸۴ کمپانی خارجی از جمله ۲۲۰ شرکت آمریکائی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۱۵۱ شرکت آلمان غربی، ۱۶۰ شرکت فرانسوی ۵۳ شرکت ژاپنی و ۴۰ شرکت سوئیسی در ایران فعالیت میکردند. مجله مزبور مینویسد که شرکتهای بیگانه کلیه مواضع اقتصادی ایران را در دست دارند و هر ساله بیش از ۱۰۰ میلیون لیره پول از کشور خارج میکنند. طبق محاسبه مجله «زندگی بین‌المللی» مبلغ کل سود و بهره‌ای که شرکتهای خارجی در سال ۱۹۵۸ در ایران بدست آوردند تقریباً در حدود یک میلیارد دلار بوده است. مجله مزبور در شماره ۸ سال ۱۹۶۰ خود تأکید میکند که هرگاه این مبلغ که بوسیله سرمایه‌های امپریالیستی از ایران بدست آمده بین مردم ایران که درآمد سرانه آنها ۱۳۰ دلار در سال است تقسیم میشد بهر یک از آنها ۵۰ دلار بیشتر تعلق میگرفت و درآمد سرانه در ایران به ۱۸۰ دلار در سال میرسید. در سال ۱۹۵۸ قانونی بتصویب رسید که طبق آن محدودیت شرکت سرمایه خارجی در بانکهای ایران لغو گردید و پس از آن بانکهای

آمریکائی با مشارکت سرمایه‌های داخلی ایران به تشکیل بانک دست‌زدند. در سال ۱۹۵۹ بانک صنایع و معادن با اشتراك سرمایه‌های داخلی و خارجی تشکیل شد و ۴۰ درصد سهام آن به آمریکائیه‌ها واگذار گردید. در سال ۱۹۵۸ بانک ایران و فرانسه و در سال ۱۹۵۹ بانک ایران و ژاپن تأسیس گردید. بعلاوه در همین سال بانک ایران و انگلیس نیز شروع بکار کرد. تمام این بانکها با مشارکت سرمایه‌های ایرانی فعالیت میکنند.

مقامات و سازمانهای دولتی ایران بخشنامه‌ها و تصویب‌نامه‌هایی صادر میکردند و طبق این بخشنامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها برای سرمایه‌های خارجی نسبت به سرمایه‌های داخلی وضع استثنائی و ممتازی قائل میشدند. بنا بنوشته روزنامه «داد» مورخ ژانویه ۱۹۵۹ سازمان برنامه ایران بخشنامه‌ای صادر کرد که طبق آن فقط خارجیها حق شرکت در مناقصه‌های سازمان مزبور را داشتند. از ایرانیها فقط آنهایی میتوانستند در مناقصه‌های سازمان برنامه شرکت کنند که سرمایه‌های خارجی نیز در شرکت یا مؤسسه آنها فعالیت داشته باشند و طبق نوشته روزنامه «پراودا» تمام سازمانها و ادارات اقتصادی و غیره پر از کارشناسان و مستشاران آمریکائی بود که تعداد آنها در سال ۱۹۶۰ به چندین هزار نفر میرسید. این کارشناسان حقوقهای کلان میگرفتند و پولهای دولتی را ریخت و پاش میکردند (تاریخ نوین ایران ص ۱۹۵-۱۹۶).^{۱۰}

تعداد شرکت‌های خارجی در سال ۱۳۵۷ به چند هزار رسیده بود و علاوه بر این در حدود ۴۰۰۰۰۰ مستشار نظامی آمریکائی در ایران فعالیت داشتند. متأسفانه درآمدهای کلان نفت به جیب این شرکتها و شرکتهای ایرانی وابسته به آنها سرازیر میشد، بدون آنکه سهمی به کوچ‌نشینان برسد. مثلاً با آنکه قسمت عمده نفت ایران از منطقه لره‌های بختیاری و بسویراحمد و کمه‌کیلویه، استخراج میگردد، اهالی این مناطق در فقر و بدبختی بسر میبرند و حال آنکه پول حاصل از نفت این مناطق به جیب سرمایه‌داران، خارجی و ایرانی سرازیر میگردد.

درآمد هنگفت نفت بجای اینکه برای توسعه کشاورزی - دامداری و صنعت صرف شود با نهایت تأسف در راههایی خرج شد که نه تنها مملکت صنعتی نشد بلکه

کشاورزی و دامداری آن نیز به نابودی کشانده شد. گسترش و نفوذ سرمایه‌داری همگام با سیاست‌های نادرست، در حالی که قشر سرمایه‌دار را ثروتمندتر میکرد، کوچ‌نشینان را به فقر و مذلت میکشاند. برای مثال در حالی که قیمت کالاهای صنعتی هر سال در حال افزایش بود، قیمت فرآورده‌های دامی و کشاورزی، ثابت نگهداشته میشد. مثلاً قیمت پیکان در مدت کمتر ۵ سال از ۱۸۰۰۰ تومان به ۴۰۰۰۰ تومان رسید و حال آنکه ارزش دام و فرآورده‌های دامی به علت دخالت دولت در امر قیمت‌گذاری فقط بطور جزئی افزایش یافت.

از آنجائی که کوچ‌نشینان و کشاورزان کوچکترین نفوذی در دولت نداشتند، طبعاً نمی‌توانستند در امر قیمت‌گذاری دخالت کنند. در نتیجه آنها قربانی منافع شاهزادگان، درباریان و سرمایه‌داران سودجو گشتند. شاه و دار و دسته‌اش که با سرمایه‌داران خارجی زدوبند داشتند، گندم آمریکائی را با قیمت گران می‌خریدند و برای آنکه سر و صدای مردم بلند نشود با نرخ ارزان‌تری در اختیار مصرف‌کنندگان شهری قرار می‌دادند. اما در عوض حاصل دسترنج کشاورز ایرانی را با نرخ بسیار ارزانی می‌خریدند زیرا کشاورز ایرانی فاقد قدرت بود و اجازه نداشت اعتراض کند. نتیجه این سیاست خرابکارانه آن بود که کوچ‌نشینان دامدار و کشاورزان که زحمتکش‌ترین و نجیب‌ترین قشر این جامعه هستند، به فقر کشانده شدند و ناچار اغلب، از دامداری و کشاورزی دست کشیدند و راهی شهرها شدند و به‌صورت کارگر روزمزد به خدمت بساز و بفروش‌ها و سرمایه‌داران درآمدند.

انقلاب سفید و تأثیر آن در زندگی کوچ‌نشینان

هم‌زمان با گسترش سرمایه‌داری خارجی و داخلی در ایران، محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۴۱ به توصیه دولت آمریکا برنامه به اصطلاح «انقلاب سفید» را پیش کشید. انقلاب سفید شامل شش اصل بود که دو اصل آن یعنی اصلاحات ارضی و ملی کردن جنگلها تأثیر بسیار عمیقی در زندگی کوچ‌نشینان بجای گذاشت، بطوریکه نظام اجتماعی آنها را تا حد زیادی دگرگون ساخت. همانطوری که پیش از این گفتیم دخالت رضاخان در زندگی کوچ‌نشینان باعث دگرگونیهائی در نظام اجتماعی - سیاسی و اقتصادی آنها گردید، اما چون نامبرده در روابط زمین‌داری تغییرات

اساسی به عمل نیاورد برخی از خوانین، کلانتران و سایر مالکان توانستند همچنان مالکیت خود را بر اراضی مورد استفاده کوچ‌نشینان حفظ کنند. این امر به خوانین و کلانتران فرصت داد تا همچنان بر اعضای ایل فرمانروائی کرده و نظام سنتی ایلی را پاسداری کنند. تا پیش از اصلاحات ارضی زمین و مراتع معمولاً به صورت گروهی و اغلب زیر نظر خوانین و کلانتران مورد استفاده کوچ‌نشینان قرار می‌گرفت و بدین وسیله افراد عادی ایل مجبور به تبعیت از رهبران ایل بودند. از طرفی در گذشته‌ای نه‌چندان دور که هنوز امنیت کامل در مملکت برقرار نشده بود، نظام سیاسی سنتی ایلی بهترین وسیله دفاع برای کوچ‌نشینان محسوب میشد (به فصل مربوط به نظام سیاسی سنتی رجوع کنید) و به همین جهت اعضای هر ایل نسبت به رهبران و سرزمین مربوط به آن ایل کاملاً وفادار بودند. اما برقراری امنیت در مناطق کوچ‌نشین و همچنین اصلاحات ارضی (باتمام نواقصی که در برداشت) باعث تضعیف خوانین و کلانتران و آزادی افراد عادی ایل گردید. بنابراین از یک طرف برقراری امنیت در بین کوچ‌نشینان باعث جلوگیری از تجاوز ایلات و طوایف به سرزمین و مراتع یکدیگر گردید و از سویی با اجرای اصلاحات ارضی زمین و مراتع بطور انفرادی در اختیار کوچ‌نشینان قرار گرفت. بدین ترتیب خوانین و کلانتران قدرت خود را که از مالکیت زمین و مراتع سرچشمه می‌گرفت، برای همیشه از دست دادند. در نتیجه این اقدامات، نظام ایلی و روابط اجتماعی که بر اساس سنت‌های دیرین کوچ‌نشینان استوار بود از هم گسست، سرانجام ایلات از هم پاشیده شدند.

بدون تردید هدف محمد رضا از اصلاحات ارضی، در هم کوبیدن فئودالها و کشاندن جامعه بسوی نظام سرمایه‌داری غربی بود. با آنکه اصلاحات ارضی رویه‌مرفته به نفع افراد عادی کوچ‌نشین بود با این حال حق بسیاری از کوچ‌نشینان پایمال شد. چنانکه در بسیاری از موارد کلانتران و خوانین توانستند با همکاری مأمورین بهترین اراضی و چراگاهها را برای خود نگهدارند و یا اینکه اعضاء بعضی از تیره‌ها با دادن رشوه حق سایر اعضاء را به خود اختصاص دادند.

همچنین ملی کردن جنگل و مراتع لطمه بزرگی به کوچ‌نشینان وارد آورد زیرا با این اقدام بسیاری از سرزمینها و مراتع مورد استفاده آنها به تصرف دولت درآمد. علاوه بر این، با بهره‌گیری از چاههای عمیق و نیمه عمیق، قسمت زیادی از مراتع

بزیرکشت در آمد. بکارگرفتن تلمبه موجب گردید که هر روز از وسعت مراتع کاسته و در نتیجه دامنه فعالیت کوچ‌نشینان محدود شود. کمبود مراتع از یک سو و افزایش جمعیت کوچ‌نشینان از سوی دیگر، آنها را در موقعیت دشواری قرارداد، چنانکه بسیاری از آنان ناگزیر به ترك زندگی سنتی خود گردیدند.

در جزوه‌ای تحت عنوان «عشایر و طرحهای عمرانی» بقلم جعفر جاویدفر که در سال ۱۳۵۵ منتشر گردید^{۱۱} به عوامل مختلفی که پس از انقلاب سفید موجب دگرگونی عشایر گردیده اشاره شده است که ما در اینجا به نقل آن می‌پردازیم:

در سالیان اخیر اقدامات زیر هر کدام بگونه‌ای در کاهش محدوده عملیاتی و در نتیجه در موقعیت اجتماعی - اقتصادی عشایر تأثیر زیان‌مندی داشته‌اند:

۱- انجام اصلاحات ارضی و تغییرات مراحل بعدی آن که کلاً به صاحبان نسق زراعتی و ساکنین روستاها تا حدی امکاناتی را عرضه کرد و متقابلاً فاقدین زمین (از جمله دامداران) را از حوزه‌های مسکونی و زراعتی بتدریج دورتر و دورتر نمود.

۲- توجه به امر مکانیزاسیون در کشاورزی و بهره‌برداری از امکانات صنعتی توسط صاحبان سرمایه‌ها که جلگه و مراتع قبلی را با آبهای سطحی و عمقی و اقدامات نوین بزیر انواع کشتها درآورده، اراضی‌ای را که با روشهای سنتی و از طریق استفاده از وسایل ابتدائی کشاورزی قابل استفاده نبودند واجد امکانات اقتصادی ساخته و مورد بهره‌برداری قرار دادند.

۳- ملی شدن و قرق مراتع و جنگلها و ممانعت بهره‌برداری از آنها حتی برای سکنه روستاهای مجاور آنها.

۴- نظاره برحوزه آبیگر رودخانه‌ها و سدها و توجه به امر ممانعت از فرسایش خاک ناشی از چرای دام بمنظور پرنشدن سدها و آب‌بندها و کانالهای کشاورزی.

۵- توجه به حفظ محیط زیست و جلوگیری از انهدام امکانات فضای طبیعی.

- ۶- توجه به حفظ حیات وحش و ممانعت از صید و شکار در مناطقی که بعنوان قرق و شکاربانی محدود ورود اعلام گردیده‌اند.
- ۷- احداث پارکهای وسیع طبیعی و خرید اراضی محدوده آنها از روستائیان و ممانعت از آمد و رفت مردم و دامها در حوزه طبیعی آنها.
- ۸- اختصاص محدوده‌هایی از فضای طبیعی به شرکت‌های سهامی زراعی و شرکت‌های بزرگ کشت و صنعت و ممانعت از ورود دامها به مناطق محدود شده.
- ۹- توجه به ایجاد مناطق خوش آب و هوا و توریستی و احداث ویلاها و مراکز مسکونی دور از شهرها و مجموعه‌های صنعتی و جمعیتی در نواحی بیلاقی و قشلاقی.
- ۱۰- گسترش شهرنشینی و توسعه دامنه شهرها و اماکن مسکونی مجاور آنها.
- ۱۱- ایجاد و گسترش مراکز صنعتی و مدنی و توسعه شبکه راهها و فرودگاهها در مناطق دور از شهرها.
- ۱۲- گسترش اراضی دامی بومی و غیر بومی و عدم مبارزه با آنها در سطح مورد نیاز و در نتیجه تلفات فراوان دامها.
- ۱۳- عدم آمادگی دامداران عشیره در مقابله با حوادث غیرمترقبه طبیعی (سرما، گرما، و خشکسالی) که موجبات تقلیل دامها را فراهم می‌آورد.
- ۱۴- بعد مسافت مسیر آمد و رفت بین مناطق بیلاقی و قشلاقی که گاه تا هفتصد کیلومتر می‌رسد و ممانعت‌هایی که گاه از طرف مانکین اراضی مسیر و گاه بعلت مسائل اجتماعی و امنیتی در این طی طریق ایجاد میشود و مانع وصول دامداران به مقصد میگردد.
- ۱۵- ایجاد مشکلاتی (از قبیل اخذ عوارض سرانه از دام و نظایر آن) بمنظور ممانعت از ورود و تعلیف دامهای ایلات و عشایر استانهای مجاور و حتی ممانعت از حمل و فروش علوفه از استانی به استان دیگر.
- ۱۶- گرانی و کمیابی علوفه و سیاست تثبیت قیمت مواد دامی

وگوشت در کنار آن عدم کمک کافی دولت به دامداران و عشایر که موجب ورشکستگی آنها و مهاجرت آنها به شهرها شده است.

۲۷- انجام برنامه‌های محدودکننده دیگری نظیر موارد فوق که اغلب محلی و موضعی هستند ولی در محدوده استان، دامداران متحرك را از تحرك و فعالیت باز میدارند.

اجرای برنامه‌های فوق و مواردی شبیه آنها موجب شده است که عرصه زندگی و بقاء عشایر و دامپایان آنها تنگ شود که بدنبال مرگ و میر و تقلیل دامها گروه گروه بار سفر را از اماکن اجدادی خود بدوش گرفته و بدنبال پیدا کردن کار (سرنوشت) و امرار معاش کمربند سرخ و سیاه اطراف شهرها و روستاها را فراهم آورده و گروه‌های هم در ماوراء مرزهای کشور بصورت اقلیتهای غیر ملی در فعالیتهای ساختمانی و غیر تخصصی، حمل و نقل و گاه پیشه‌وری و دلالتی جذب آن مناطق میشوند تا بتوانند حداقل معیشتی را برای خود و خانواده‌هایشان فراهم نمایند. (عشایر و طرحهای عمرانی. ص ۶-۷)

نقش سوادآموزی جدید در زندگی کوچ‌نشینان

اشاعه سوادآموزی جدید از دیگر عواملی است که نقش مهمی در دگرگونی زندگی کوچ‌نشینان داشته است. همانطوری که میدانیم در جامعه سنتی کوچ‌نشین تعداد بسیار معدودی سواد خواندن و نوشتن داشتند و سوادآموزی تأثیری در تعیین منزلت افراد نداشت. از طرفی مطالبی که افراد در مکتب فرامیگرفتند بازنگی سنتی و بینش جهانی کوچ‌نشینان هماهنگ بود. اما برعکس، سوادآموزی جدید از يك سو وسیله‌ای شد برای یافتن شغل و کسب منزلت اجتماعی، و از سویی دیگر، با فرهنگ و بینش سنتی کوچ‌نشینان کاملاً مغایرت دارد. مطالبی که در مدارس جدید تدریس میشود، از فرهنگ غرب اقتباس شده و جوانان کوچ‌نشین پس از فارغ‌التحصیل شدن تن به دامداری نمیدهند و در عوض به مشاغل نظیر آموزگاری و سایر مشاغل دولتی و غیره می‌پردازند. این امر باعث کمبود نیروی انسانی و کاهش تعداد کوچ‌نشینان گردیده است. اما ناگفته نماند که سوادآموزی جدید برای اولین بار افق زندگی

جوانان کوچ‌نشین را گسترش داده است. زیرا نه تنها آنها با دانسته‌های دنیای امروز آشنایی پیدا میکنند بلکه با کسب دانش جدید موفق به یافتن مشاغل تازه‌ای میگردند. از طرفی کسب دانش جدید و دستیابی به مشاغل دولتی و غیره، موجبات بهبود زندگی جوانان تحصیل کرده ایلداتی را فراهم آورده است، مهم‌تر اینکه اکنون برخلاف گذشته، منزلت اجتماعی افراد تنها از راه وابستگی به دودمان و یا تیره آنها تعیین نمیگردد، بلکه جوانان فعال و با استعداد در صورتی که به تحصیلات خود ادامه دهند، میتوانند به مشاغل تازه‌ای دست یابند، و از این رهگذر پایگاه اجتماعی خود را تغییر دهند. به دیگر سخن اکنون جوانان ایلداتی که متعلق به قشر عادی هستند نه تنها میتوانند با اعضاء قشر کلانتران و خوانین به رقابت بپردازند، بلکه امکان رقابت با جوانان شهرنشین نیز تا حدی برای آنها فراهم است. این امکانات بدون تردید از عوامل عمده دگرگونی در ساخت جامعه کوچ‌نشین و روابط بین افراد ایلی بشمار میآید. زیرا جوانان تحصیل کرده برخلاف گذشته برتری خوانین و کلانتران را قبول ندارند.

سواد آموزی جدید هر چند درهای تازه‌ای بر روی جوانان کوچ‌نشین باز نموده است با این حال مشکلات تازه‌ای برای والدین آنها بوجود آورده است. در گذشته جوانان به جای کسب تحصیل، والدین خود را در امور دانداری و سایر فعالیت‌ها یاری میکردند و در نتیجه خانوارها با مشکل کمبود نیروی انسانی روبرو نمیشدند. امروز برخلاف گذشته، یکی از مشکلات عمده کوچ‌نشینان کمبود نیروی انسانی است (به فصل اقتصاد مراجعه کنید) نگارنده بارها با خانوارهای متعدد کوچ‌نشین که در شهرها و دهات یکجانشین شده‌اند برخورد نموده، که بسیاری از آنها علت اصلی ترك زندگی کوچ را، کمبود نیروی انسانی دانسته‌اند. امروزه بیشتر کوچ‌نشینان علاقه دارند که فرزندان شان به کسب تحصیل پرداخته و به شغل دولتی و آنهم در شهرها اشتغال ورزند.

با توجه به مطالبی که گفته شد کوچ‌نشینان برخلاف گذشته علاقه و غروری را که نسبت به زندگی کوچ‌نشینی داشتند از دست داده‌اند. در حدود دو قرن پیش، محزون (مادون) شاعر معروف قشقایی، اشعاری سروده است که بیانگر دیدگاه کوچ-نشینان نسبت به زندگی بیابان‌گردی است. نامبرده میگوید: «من نمیخواهم در ده

زندگی کنم، من نمیخواهم مانند ده‌نشینان پژمرده و رنگ پریده باشم. من میخواهم مانند پرنده‌ای آزاد باشم و از دیاری به دیار دیگر پرواز کنم.»

اصولاً کوچ‌نشینان در گذشته به دیده حقارت به زندگی یکجانشینی مینگریستند. آنها زندگی کوچ‌نشینی را با دل و جان دوست داشتند کما اینکه فقط با زور سرنیزه یکجانشین شدند. اما حالا از آن همه غرور و علاقه اثری باقی نمانده است بلکه اغلب آنها اظهار نارضایتی میکنند. مثلاً نگارنده بارها در گفتگوهایی که با بعضی از کوچ‌نشینان بعمل آورده بندرت به افراد علاقه‌مند به زندگی کوچ‌نشینی برخورد کرده است. آنها اغلب زندگی کوچ‌نشینی را پر مشقت‌ترین نوع امرار معاش میدانند، چنانکه بارها شنیده شده است که میگویند «خداوند ما را برای رنج و مشقت آفریده است». نگارنده دو سال پیش در شهر مرودشت ضمن گفتگو با یکی از باصریهایی که شهرنشین شده است، نظر وی را درباره زندگی کوچ‌نشینی خواستار شد. وی در پاسخ اظهار داشت که «سالهایی را که کوچ‌نشین بودم جزو زندگی به‌شمار نمی‌آورم زیرا زندگی نبود بدبختی بود. آنوقت‌ها اصلاً آدم نبودیم و آب خوش از گلویمان پائین نمی‌رفت». وقتی از او پرسیده شد که تحت چه شرایطی مایل به بازگشت به زندگی کوچ‌نشینی است؟ پاسخ وی چنین بود: در صورتی که دولت يك گله گوسفند (در حدود ۲۰۰۰ رأس) برایم بخرد يك چوپان در اختیارم بگذارد، بعلاوه يك پیکان باره‌م داشته باشم که گاه‌گاهی از شهر خارج شده و سری به گوسفندهایم بزنم!

مآخذ و توضیحات فصل دوازدهم

۱. رنه گروسه - امپراطوری صحرائوردان (ترجمه عبدالحمین میکده) تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۳.
2. Lambton, ANN. K. S (1957) "The impact of west on Persia" International Affairs. 33 (1): 12-25.
۳. و. و. تروبتسکی - نقش قبیله‌های اسکان یافته کوچ‌نشین ایران در دوران نوین (ترجمه سیروس ایزدی) تهران: بیگوند ۱۳۵۸.
4. Lieutenant A. T. Wilson (1912). *Military Report on S. W. Persia*, Volume V. Luristan. p. 139.
۵. ر. ك. سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران ترجمه حسین سعادت

نوری ص ۱۶۶.

۶. یادداشت‌های سیاسی ادموندز درباره لرستان (ترجمه لیلی بختیار و سکندر امان‌اللهی).

۷. منظور طایفه گل‌باغی است.

۸. برای پی‌بردن به جنایات احمدکدر لرستان، بشگرید به:

William O. Douglas (1951). *Strange Land and Friendly People*. New York: Harper & Brothers. pp. 95-114.

9. Stauffer, T. R. (1965) "The Economic of Nomadism in Iran" *Middle East Journal*. XIX, 284-302.

۱۰. ایوانف، م. س. تاریخ‌نوین ایران (ترجمه هوشنگ تیزابی) تهران انتشارات اسلوچ، ۱۳۵۶.

۱۱. جاویدفر، جمفر (۱۳۵۵) عشایر و طرح‌های عمرانی. سازمان برنامه و بودجه. معاونت امور استانها.

فصل سیزدهم

مسائل عمرانی و رفاهی کوچ‌نشینان

پیشگفتار

اصولاً برنامه‌ریزی و اجرای طرحهای عمرانی برای رفاه کوچ‌نشینان مستلزم شناخت درستی از زندگی کوچ‌نشینی و همچنین در دست داشتن آمارهای دقیق مربوط به جمعیت، تعداد دام، مرتع و غیره میباشد. متأسفانه پس از گذشت ۵۰ سال و صرف میلیونها تومان پول از خزانه مملکت در راه امور برنامه‌ریزی و طرحهای عمرانی عشایری، هنوز آنطور که باید و شاید شناخت درستی از چگونگی زندگی و حتی آمار دقیقی از کوچ‌نشینان ایران نداریم، چنانکه جاویدفر به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد:

در مجموعه ایران‌شهر نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپ ۱۳۴۲، جمعیت عشایر کمی بیشتر از ۲۲۰ هزار خانوار نوشته‌اند. طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۴۵ مجموع جمعیت متحرک و چادرنشین کشور در حدود ۷۰۰ هزار نفر بوده است. طبق گزارش دیگری در مورد شناخت موقعیت عشایر ایران که از طرف سازمان برنامه و بودجه تهیه شده در سال ۱۳۵۰ تعداد عشایر در حدود ۸۰۰ هزار خانوار ذکر گردیده است. طبق برآورد دیگری در سال

۱۳۵۰ تعداد این گروه به حدود دویست هزار خانوار بالغ میگردیده است. چون این آمارها در شرایط متفاوت و در سالهای مختلف فراهم آمده است صحت و سقم آنها مورد تردید است (عشایر و طرحهای عمرانی ص ۱۱).

آنچه نگارنده را به تعجب وامیدارد اینست که چگونه سازمان برنامه و دیگر وزارتخانه‌هایی که با عشایر سروکار داشته‌اند و دست کم بنام طرحهای عمرانی عشایر هزینه‌های هنگفت خرج کرده‌اند، نتوانسته‌اند تاکنون آمار دقیقی از عشایر تهیه کنند، و یا حتی فهرست صحیحی از تیره‌های ایلات مختلف ایران فراهم آورند. چگونه است که وزارت فرهنگ و هنر با خرج میلیونها تومان برای جشن هنر شیراز تاکنون شناخت درستی از زندگی فرهنگی و اجتماعی کوچ‌نشینان ندارد، و برای نمونه حتی يك جلد کتاب که خواننده را با ایلات و عشایر ایران آشنا سازد فراهم نکرده است؟ چگونه است که در کتاب ایرانشهر که بوسیله یونسکو در سال ۱۳۴۲ تهیه گردیده است نویسنده و یا نویسندگان حتی بخود زحمت نداده‌اند که بمراکز استانها سفر کرده و دست کم فهرست صحیحی از ایلات تهیه کنند. چنانکه بسیاری از اسامی و تقسیم‌بندی ایلات در این کتاب بطور نادرست ضبط شده است. بهرحال همانطوری که در صفحات پیش ذکر شد، ما با کمبود منابع دقیق روبرو بوده و هستیم و گناه این کار نیز به گردن کارگزاران دولتی و سایر دست‌اندرکارانی است که با وظیفه خویش را در قبال عشایر نمی‌شناسند و یا در انجام آن کوتاهی میکنند.

برنامه‌ریزی و اجرای طرحهای رفاهی در گذشته

چنانکه گفته شد، باروی کارآمدن رضاخان، دخالت دولت در زندگی کوچ‌نشینان شدت گرفت و منجر به اسکان بسیاری از آنها گردید. صرف‌نظر از اینکه در آن زمان دولت در بعضی از مناطق عشایری به‌احداث منازل مسکونی پرداخت و در مواردی بذر و غیره در اختیار برخی از کوچ‌نشینان اسکان یافته گذاشت، با این حال هیچ يك از این اقدامات براساس شناخت درست از زندگی کوچ‌نشینان، و برنامه‌ریزی صحیح صورت نگرفت. از سوئی چون این اقدامات بطور قهرآمیزی به کوچ‌نشینان تحمیل گردید نه تنها نتیجه مطلوب حاصل نشد، بلکه زیان‌های جبران‌ناپذیری

ببار آمد. از آنجائیکه هدف اصلی رضاخان کوبیدن کوچ‌نشینان و یا به دیگر سخن بهره‌گیری سیاسی بود، پس از سرکوبی واسکان آنها، کوچکترین اقدامی در بهبود زندگی آنها صورت نگرفت. در زمان محمد رضا پهلوی، نیز وضع به همین منوال بود، تا اینکه شورای عالی عشایر در سال ۱۳۲۵ در تهران تأسیس گردید. اعضاء این شورا همگی از فئودالها و سردمداران رژیم بودند و از اعضاء عادی عشایر حتی يك نفر در آن شرکت نداشت. هدف این شورا اقدام در اجرای برنامه‌های آموزشی، بهداشتی و همچنین تدوین و تألیف کتابی در زمینه شناخت کوچ‌نشینان بود. متأسفانه این شورا نیز کاری از پیش نبرد و فقط در سال ۱۳۳۶ با همکاری وزارت آموزش و پرورش موفق به تأسیس هشت دانشسرا در شهرهای ارومیه، بهبهان، شیراز، اسلام‌آباد (شاه‌آباد غرب)، دشت آزادگان (دشت‌میشان)، شهرکرد، گنبد کاووس و زاهدان گردید. حقیقت امر آنست که بطور کلی دولت سا پیش از برنامه چهارم، هیچگونه طرح و یا برنامه دقیقی برای کوچ‌نشینان ارائه نداده است چنانکه جاویدفر به این موضوع اشاره کرده، مینویسد:

از سال ۱۳۴۶ به بعد سیاست دولت نسبت به عمران مناطق عشایری اندکی تغییر کرد ولی باز راههای منطقی و مناسبی برگزیده نشد و بدون وجود سازمان مستقل و فعال، کمکهای پراکنده‌ای از سوی ادارات و سازمانهای مختلف بصورت موقتی انجام میگرفت و چون برنامه و هدف معین و مستمری وجود نداشت بزودی دنباله کارها رها میشد و در اندک مدتی آثار مخروبه‌ای از انبارهای علوفه، آبشخور و حمام و چاههای حفر شده و راههای ویران شده و مواردی از این قبیل بخصوص در استان فارس بجای مانده و مبالغ هنگفتی پول و اقلام ارزنده‌ای از نیروی انسانی همگی بهدررفت و متقابلاً عکس‌العملهای بدبینانه‌ای را تشدید نمود.^۱

در واقع این برنامه موقتی و خلق‌الساعه بود و بعنوان مرهمی موقتی به مناطق مصیبت‌زده اختصاص داده میشد.

از سال ۱۳۴۵ کمیته‌ای جهت بررسی مقدمات تهیه برنامه عمران عشایری در برنامه چهارم بوسیله دفتر عمران ناحیه‌ای ترتیب یافت و

از کلیه دستگاه‌های ذریبط دعوت شد تا در این کمیته شرکت نمایند. در این کمیته پیشنهاد شد که يك کمیسیون دائمی برای عمران عشایر تشکیل شود تا علاوه بر رسیدگی به مقدمات برنامه چهارم خود نیز وسیله تبادل نظر دائمی و هم‌آهنگ کردن فعالیت‌های واحدهای اجرایی عشایر باشد. برای تحقیق این امر گروه‌هایی به مناطق فارس و اورامانات از طرف دفتر عمران ناحیه‌ای اعزام شدند.

مطالعه این گروه‌ها هم در این دو منطقه تأیید کرد که این جامعه از لحاظ شیوه زندگی دارای ویژگی‌های خاصی است و مشکلات و گرفتاری‌های آنها نیز خاص خودشان میباشد و از این لحاظ با جوامع روستائی و شهری تفاوت‌های عمده‌ای دارد و باید برای آنها برنامه‌های خاصی را که با شرایط فعال زندگی ایلات تطابق داشته باشد مرحله اجرا درآورد (عشایر و طرح‌های عمرانی، ص ۱۶).

نویسنده مذکور سپس چگونگی اجرای طرح‌های عمران عشایر را مورد بررسی قرار داده و مینویسد:

قبل از اجرای برنامه چهارم عمرانی کشور ۱۳۵۱-۱۳۴۷ شناخت جنبه‌های مختلف زندگی عشایر ایران و اجرای برنامه‌های مربوط به آنها جزء وظایف و سازمان‌های مختلف کشور بود، تا اینکه در سال ۱۳۴۷ عملیات عمرانی مناطق عشایری ایران بعهده وزارت آبادانی و مسکن محول گردید.

از سال ۱۳۵۱ با توجه به وظایف جدید وزارت کشاورزی و منابع طبیعی ادامه فعالیت‌های این طرح به وزارت مزبور محول گردید. که تحت عنوان «تأمین نیازمندی‌های جوامع دامداران متحرک ایران» نامگذاری شد. هدف از اجرای این طرح بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی عشایر کشور بود. از طریق اجرای این طرح طبق جدول زیر تا سال ۱۳۵۵ بیشتر از ۹۶۶ میلیون ریال مصرف گردید.

با وجودیکه تا ابتدای برنامه پنجم عمرانی کشور کم و بیش اطلاعاتی از موقعیت اجتماعی - اقتصادی عشایر ایران بدست آمده بود،

جدول هزینه طرح تأمین نیازمندیهای دامداران متحرك در كل کشور
در سالهای مختلف

(ارقام به هزار ریال)

| جمع | سال ۱۳۵۵ | سال ۱۳۵۴ | سال ۱۳۵۳ | سال ۱۳۵۲ | هزینه سالهای قبل |
|--------|-------------|-------------|-------------|-------------|---------------------|
| ۹۶۶۹۶۱ | ۳۲۴۱۵۰ | ۱۰۰۰۰۰۰ | ۸۶۰۰۰۰ | ۱۷۲۷۶ | ۴۳۹۵۳۵ |

معدلك بانگاہی به توزیع هزینه‌های فوق درسه ساله اخیر (جدول صفحه ۲۶۰) میتوان به عدم توجه مسئولین امر به جامعه عشایری ایران تا آنروز آگاهی یافت. ملاحظه میشود که به پاره‌ای از مناطق عشایری مانند کردستان، کرمان، خوزستان، ایلام، که کیلویه در سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۲ اعتباری اختصاص داده نشده است. همچنین با وجود اختصاصی بودن این اعتبار به جامعه عشایری، توزیع آن منطقی بنظر نمیرسد (همان، ص ۱۷-۱۹). همانطور که در ابتدای این فصل گفته شد، طرحهای عمرانی موقعی میتواند ثمربخش باشد که شناخت درستی از زندگی عشایر داشته باشیم، در غیر اینصورت، با شکست روبرو میشویم. چنانکه ملاحظه شد، بیشتر طرحهای عمرانی مربوط به عشایر که با هزینه‌های نسبتاً گران بمرحله اجرا درآمده، به علت عدم شناخت زندگی عشایری و همچنین فساد رژیم گذشته، نتیجه مطلوب ببار نیاورده است. در اینجا برای تأیید این مطلب، قسمتی از گفته‌های امیر هوشنگ کشاورز را نقل میکنیم:

اینك دلایل عمرانی زمینة اصلی اقداماتی است که در جهت بهبود جامعه عشایری انجام میشود. وجود سازمانها، طرح و برنامه و اختصاص اعتبار، وسایل گوناگونی هستند که در دو دهه اخیر برای این منظور بکار رفته‌اند. اما بدون شك نتایج حاصل از این تلاش با حجم کار و اعتباری که در این زمینه صرف شده است خوانا نیست. نظری اجمالی بر اقداماتی که در این دوره انجام شده به طرح درست مسئله كمك میکنند. به دو دهه اخیر نگاه میکنیم:

سازمان عمران دشت مغان با تکیه بر اولویت اسکان عشایر شاهسون حدود ۲۵ سال پیش تأسیس شد. نخست ده دهکده نمونه با

جدول توزیع هزینه طرح تأمین نیازمندیهای دامداران متحرک در استانهای مختلف کشور

(ارقام به هزار ریال)

| ردیف | استان یا فرمانداری کل | سال ۱۳۵۲ | سال ۱۳۵۳ | سال ۱۳۵۴ |
|------|-----------------------|----------|----------|----------|
| ۱ | مرکزی | ۱۴۵۰ | ۱۲۸۶۰ | ۱۳۵۰ |
| ۲ | مازندران | ۹۰۰ | ۴۵۰۰ | — |
| ۳ | آذربایجان شرقی | ۳۰۰۰ | ۳۸۵۰ | ۳۵۰۰ |
| ۴ | آذربایجان غربی | ۴۵۰ | ۸۱۵۰ | ۲۵۰۰ |
| ۵ | کرمانشاه | ۳۰۰۰ | ۱۷۲۰ | ۳۰۰ |
| ۶ | خوزستان | — | ۳۰۹۰ | ۴۵۰۰ |
| ۷ | فارس | ۱۲۰۰ | ۲۰۰ | ۱۶۸۵۰ |
| ۸ | کرمان | — | — | ۱۰۰۰۰ |
| ۹ | سیستان و بلوچستان | ۱۴۷۶ | ۹۳۷۰ | ۱۲۰۰۰ |
| ۱۰ | کردستان | — | ۷۴۰۰ | ۱۵۰۰ |
| ۱۱ | لرستان | ۳۰۰۰ | ۳۵۹۰ | ۳۰۰۰ |
| ۱۲ | ایلام | — | ۷۸۰۰ | ۱۵۰۰ |
| ۱۳ | چهارمحال و بختیاری | ۳۰۰۰ | ۸۰۷۰ | ۲۵۰۰ |
| ۱۴ | کهگیلویه و بویر احمد | — | — | ۱۲۸۵۰ |
| ۱۵ | بوشهر | — | — | ۱۲۸۰۰ |
| | جمع | ۱۷۲۷۶ | ۸۶۰۰۰ | ۱۰۰۰۰۰ |

امتیاز استفاده از زمین و آب و کانالهای آبیاری که با سرمایه دولت احداث شده بود پایه‌گذاری گردید. ساکنین این آبادیها را به مرور مهاجران اردبیلی تشکیل دادند و نه شاهشون‌های کوچ‌رو.

سازمان عمران بختیاری کم و بیش با همین هدف بکار آغاز کرده اقداماتی که ضروری نیز شناخته شده بود انجام شد اما عشایر بختیاری وجود دارند و تا به امروز همچنان کوچ میکنند، زمستان را در دشتهای غربی حاشیه زاگروس هستند و تابستان را در ارتفاعات شرقی، چرا؟

سازمان عمران که کیلویه و بویراحمد با اعتباراتی چشم‌گیر و قابل‌ملاحظه حدود ۱۰ سال قبل موجودیت یافت. هرچند استقرار و اسکان همانند دیگر سازمانهای مشابه در این سازمان با شتابزدگی همراه نبود اما عبور برنامه‌های عمرانی از معیار اسکان مورد نظر بود. اهم وظایف این سازمان در نخستین سالهای تأسیس ایجاد تغییرات بنیانی در نظام زندگی این منطقه عشایر نشین اسکان نیز تلقی میشد. اما بدلایلی که از حوصله این مقال خارج است، امروزه این سازمان نقش دیگری یافته است. نقش نگاهداری چند واحد گاو‌داری مدرن و توزیع فرآورده‌های آن به شهرک نفتی گچساران و پخش سم و کودشیمیایی و بالاخره توسعه کشاورزی در قالبهای روستائی و اشاعه گاو‌داری، دامداری به شیوه‌های مغرب‌زمینی آن بود.

بر طبق مطالعاتی که بمدت یکسال از طرف مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بنا برخواست همین سازمان در ماههای اولیه تأسیس آن صورت گرفت نیمی از ۲۵۰۰۰ جمعیت آن کوچ‌رو بودند. هفت سال بعد نشریه منتشره از طرف فرمانداریکل که کیلویه و بویراحمد شمار جمعیت کوچ‌رو منطقه را بیش از ۶۰ درصد جمعیت میدانند. در مطالعاتی که مجدداً ۸ سال بعد وسیله مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در همین منطقه انجام شد تغییری در جمعیت کوچ‌رو را نشان نمیدهد.

مختصر اینکه امروز با گذشت نزدیک به ۱۰ سال، هم سازمان عمران که کیلویه و بویراحمد وجود دارد و هم عشایر بدون هیچ تغییری

مانند ۱۰ سال پیش کوچ میکنند، چرا؟
 وضع بالا در منطقه تحت پوشش سازمانهای جبرفت نیز مصداق
 دارد، هر چند این سازمان در رسیدن به هدفهای منطقه‌ای عمران
 موفقیت‌هایی داشته است لیکن در مورد عشایر منطقه و مسائل عمرانی آن
 که در سرلوحه‌اش اسکان عشایر قرار داشته بجائی نرسیده، چرا؟
 میزان موفقیت سازمانهای دیگر در اجراء امر اسکان عشایر نیز
 کم و بیش نظیر چهار سازمان بزرگ یاد شده در بالاست (عشایر و
 مسئله اسکان. ص ۴۵-۴۷).

بهرحال مطالب بالا بیانگر این واقعیت است که در گذشته گردانندگان
 مملکت به عشایر توجهی نداشتند و این حقیقت موقعی آشکارتر میگردد که بودجه‌ای
 که برای طرحهای عمرانی مناطق عشایر اختصاص داده شده بود کمتر از قیمت يك
 هواپیمای جنگی فانتوم اف ۱۴ بوده است. همان طوری که در صفحات پیش ذکر شد
 هزینه تأمین نیازمندیهای جوامع دامداران متحرك از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ بالغ بر
 ۹۶۶۹۶۰۰۰ ریال بوده [و علاوه بر این هزینه سالهای قبل از ۱۳۵۱ مجموعاً
 ۴۳۹۵۳۵۰۰۰ ریال بوده است] یعنی مجموعاً دولت در طول تقریباً ۳۰ سال مبلغ
~~۹۶۶۹۶۰۰۰~~ ریال بابت هزینه طرحهای رفاهی عشایر پرداخته است. اکنون اگر
 این مبلغ را با قیمت يك هواپیمای جنگی اف ۱۴ مقایسه کنیم در مییابیم که قیمت
 این نوع هواپیما برابر با ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار بوده که اگر هر دلار را معادل ۷۰ ریال
 حساب کنیم بالغ بر $2100000000 = 70 \times 3000000000$ ریال میشود. به دیگر
 سخن، تمام بودجه‌ای که در مدت ۳۰ سال برای کوچ‌نشینان اختصاص داده شده بود
 در حدود $\frac{1}{4}$ قیمت يك هواپیمای جنگی فانتوم بوده است. حال بد نیست اضافه کنیم
 که دولت ایران تنها در مدت ۴ سال (از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷) مبلغ $\frac{20}{400/000/000}$
 دلار و یا $\frac{1}{428/000/000/000}$ ریال بابت وسائل جنگی تنها به دولت آمریکا
 پرداخته است. بدون تردید اگر يك صدم این مبلغ بوسیله افراد دلسوز و براساس
 برنامه‌ریزی صحیح برای کوچ‌نشینان خرج میشد امروز بسیاری از مشکلاتی که با
 آن روبرو هستند از میان برداشته شده بود.

پیشنهادهایی برای عمران و رفاه کوچ‌نشینان

اصولاً برای به ثمر رساندن برنامه‌های عمرانی و رفاهی برای کوچ‌نشینان باید دست کم سه اصل مهم را بشرح زیر در نظر گرفت:

۱- شناخت زندگی عشایری: چنانکه پیشتر گفتیم پیشنهاد و اجرای طرحهای عمرانی و رفاهی مستلزم آشنائی با خصوصیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اکولوژیکی کوچ‌نشینان است. در گذشته بسیاری از طرحها به علت عدم آشنائی برنامه‌ریزان با زندگی عشایر دچار شکست گردیده است. برای مثال چند سال پیش تعدادی حمام برای عشایر اسکان یافته در لرستان ساخته شد، که متأسفانه بجز يك مورد، بیشتر این حمامها مورد استفاده کسی قرار نمیگیرد و در نتیجه این حمامها بدون استفاده مانده‌اند. از جمله عواملی که باعث این وضع گردیده، اول نادیده گرفتن نظام سیاسی و دو دستگی بین عشایر، و دوم مسئله مدیریت میباشد. چنانکه در هرده، چند گروه و باتیره وجود دارد که هر يك میخواهند حمام در اختیار آنها باشد، به این امید که از این راه پولی بدست آورند.

۲- مشارکت کوچ‌نشینان: ضمن شناخت زندگی عشایری، نظرخواهی و مشارکت آنها در طرفهای عمرانی و رفاهی ضروری است. در گذشته رسم این بود که برنامه‌ریزان به میل خود و بدون هیچگونه نظرخواهی و مشارکت عشایر طرحهای عمرانی را بر آنها تحمیل میکردند و سرانجام اغلب این طرحها با شکست روبرو میشد.

۳- صداقت و دلسوزی برنامه‌ریزان و مجریان طرح: اغلب اتفاق افتاده است که برنامه‌ریزان و مجریان طرح صرفاً بخاطر رفع تکلیف و نه برای انجام وظیفه و از راه دلسوزی و صداقت، مبادرت به پیشنهاد و اجرای طرح نموده‌اند بدون آنکه جوانب و عوارض ناشی از آنها در نظر گرفته باشند. مثلاً در حدود هشت سال پیش مسئولین عمران لرستان تصمیم گرفتند در یکی از دهات عشایر نشین منبع آب تأسیس کنند. این ده دارای قناتی است که پس از تقسیم اراضی، روبه ویرانی گذاشته بود. خواست اهالی این بود که بجای تأسیس منبع آب، قنات تعمیر شود، زیرا در آن صورت هم آب آشامیدنی تأمین میشد، و هم مقداری از زمینهای ده آبی میشد، که در نتیجه امکان کشت بعضی از محصولات کشاورزی فراهم میگردد.

هزینه تأسیس منبع ۱۲۰ هزار تومان و هزینه تعمیر قنات بین ۹۰ تا ۱۰۰ هزار تومان برآورد شده بود. مهندسین برنامه ریز نظر خودشان را تحمیل کردند، اما سرانجام پس از حفر چاه و نصب تلمبه دریافتند که اولاً بایستی يك نفر جهت نگهبانی موتور استفاده شود و ثانیاً ماهیانه مبلغی جهت تأمین هزینه سوخت آن لازم است. اهالی حاضر به پرداخت این هزینه ها نمی شدند، تا اینکه کار به ژاندارمری کشید و سرانجام آنها را مجبور کردند ماهیانه مبلغی بابت نگهبانی موتور و هزینه سوخت بپردازند. امدادگیری نپائید که اهالی مجدداً از پرداخت پول خودداری کردند و سرانجام منبع آب بدون استفاده ماند.

با در نظر گرفتن سه اصل مذکور پیشنهادهای زیر برای بهبود زندگی کوچ- نشینان ارائه میگردد:

۱- جاده: احداث جاده امری کاملاً ضروری است زیرا کوچ نشینان خواهند توانست به آسانی به مراکز بازاری، اداری، درمانی و غیره دست یابند.

۲- وام: لازم است دولت وامهای مورد احتیاج را در اختیار کوچ نشینان کم بضاعت قرار دهد. بهتر است وام بصورت نقدی پرداخت نگردد، بلکه تعداد دام مورد نیاز در اختیار خانوارها قرار گیرد، و براساس ضوابطی بتدریج دامداران بدهی خود را از راه تحویل دام به دولت پرداخت کنند. مثلاً دولت میتواند ۱۰۰ رأس میش در اختیار يك خانوار کوچ نشین قرار دهد و در عوض ۱۰۰ بره نر را بمدت چند سال از این خانوار تحویل گیرد. حسن این کار در آنست که کسانی که واقعاً دامدار هستند، از این وام استفاده خواهند برد. در گذشته بسیاری از کوچ نشینان و غیر کوچ نشینان وامهایی جهت دامداری میگرفتند، ولی هیچگاه دام نخریدند بلکه وامهای دریافتی صرف خرید امور غیر تولیدی نظیر عروسی، مسافرت، خرید ضبط صوت و غیره میشد.

۳- علوفه: با توجه به اینکه بارها اتفاق افتاده است که هزاران دام در نتیجه خشکسالی و یا کمبود علوفه تلف شده اند، لازم است دولت در این مورد نهایت همکاری را با کوچ نشینان به عمل آورد. برای این منظور دولت بایستی دست کم مقداری از علوفه مورد نیاز را با قیمت مناسب در اختیار کوچ نشینان قرار دهد. مثلاً جو، گاه، تفاله چغندر و غیره را میتوان مستقیماً از ده نشینان و کارخانه های

قند خریداری کرد و در اختیار کوچ‌نشینان قرارداد. شایسته است که دولت در هر منطقه با تعدادی از زارعین قرارداد تأمین علوفه ببندد، زیرا از این راه هم زارعین به امور کشاورزی دلگرم میشوند، و هم دست واسطه‌های مفت‌خور کوتاه می‌گردد.

۴- تقویت مراتع: کوچ‌نشینان معمولاً مراتع را مورد استفاده قرار می‌دهند بدون اینکه در تقویت و یا جلوگیری از نابود شدن آن اقدامی به عمل آورند. علت عمده این امر آنست که کوچ‌نشینان از روشهای جدید ناآگاهند. بنابراین، مأمورین دولتی و کارشناسان باید با کمال دلسوزی آنها را راهنمایی کنند، و در ضمن وظیفه دولت است که با بکارگرفتن جوانان عشایر در بازسازی و احیای مراتع اقدامات لازم را بعمل آورد.

۵- آب: در بسیاری از مناطق کوچ‌نشینان با کمبود آب روبرو هستند، بنابراین متصدیان امور باید در این راه تا حد امکان در تأمین این ماده حیاتی، کوچ‌نشینان را یاری دهند. در اینجا پیشنهاد میشود: (۱) آب چشمه‌ها را ذخیره کنند. آثاری که از گذشته بجا مانده حاکی از آنست که نیاکان ما، در گذشته‌های بسیار دور، سعی می‌کرده‌اند که از هدر رفتن حتی یک قطره آب جلوگیری کنند. امروزه نیز میتوان از همان سنت باستانی با بهره‌گیری از تکنولوژی جدید استفاده کرد. خوشبختانه ایجاد چنین منابعی چندان خرجی ندارد و میتوان با همکاری کوچ‌نشینان در مدت کوتاهی تعداد زیادی از آنها را ساخت. (۲) حفره چاه: در بسیاری از جاها میتوان به حفر چاههای نیمه عمیق دست زد و از طرفی با استفاده از نیروی باد و نصب تلمبه بادی بر روی بعضی از این چاهها میتوان به آسانی آب را بیرون کشید. لازم است در کنار هر یک از این چاهها منابع ذخیره آب بصورت استخر تأسیس گردد تا دامداران بتوانند به آسانی دامهای خود را آب دهند. (۳) ایجاد سدهای کوچک: در بعضی از موارد با ایجاد سدهای کوچک میتوان مقداری آب باران و رودخانه را که معمولاً بهدر میرود مهار کرد و از این رهگذر آب مورد نیاز عده‌ای از کوچ‌نشینان را تأمین کرد.

۶- تأسیس شرکت‌های تعاونی عشایری: کوچ‌نشینان از زمانهای باستان تاکنون از سوی بازاریان، پیلهوران و دیگر سوداگران مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. حال موقع آن رسیده است که به این امر ناعادلانه خاتمه داده شود. برای

برقراری عدالت و جلوگیری از استثمار برادران زحمتکش، پیشنهاد میشود در استانهای عشایرنشین، مراکزی تأسیس گردد که بطور مستقیم فرآورده‌های دامی را از کوچ‌نشینان خریداری نموده و در عوض کالاهای مورد نیاز را در اختیار آنها قرار دهد. لازم است در هر استان یک مرکز عمده و آنها در خارج از شهر تأسیس گردد. علاوه بر این شعبه‌هایی از این مراکز بطور سیار در بین کوچ‌نشینان بوجود آید. این شعب بطور مستقیم با کوچ‌نشینان در رابطه قرار میگیرند. لازم است این مراکز و شعبه‌ها بوسیله جوانان عشایر اداره شوند.

۷- قیمت‌گذاری: یکی از سیاست‌های شوم دولت در گذشته دخالت مستقیم در تعیین قیمت فرآورده‌های دامی و کشاورزی بوده است. از آنجائیکه تصمیم گیرندگان، شهرنشینان بوده‌اند و کوچ‌نشینان و کشاورزان کوچکترین دخالتی در تعیین بهای فرآورده‌های خود نداشته‌اند، همیشه مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند. برای مثال دیدیم که در رژیم گذشته چگونه در حالی که قیمت کالاها، خانه، زمین و غیره روزانه بطور سرسام‌آوری بالا میرفت، قیمت فرآورده‌های کوچ‌نشینان و کشاورزان کاملاً پائین نگهداشته میشد. مثلاً قیمت هر متر پارچه از ۵۰ ریال به ۶۰۰ ریال رسید در صورتیکه قیمت هر کیلو گندم از ۱۰ ریال به ۱۲ ریال افزایش یافت. متأسفانه هم اکنون مانند گذشته، در حالی که قیمت کالاهای مختلف از زمان انقلاب به بعد به نحو سرسام‌آوری فزونی یافته است، قیمت محصولات کشاورزی و دامی چندان تفاوتی نکرده است، زیرا دولت اجازه نمیدهد قیمت این محصولات بموازات دیگر قیمت‌ها افزایش یابد. گردانندگان امور مدعی هستند که اگر قیمت محصولات کشاورزی و دامی را آزاد بگذارند، بهای گوشت و نان فوق‌العاده افزایش خواهد یافت. اما باید پرسید چرا فقط کوچ‌نشینان و کشاورزان باید تابع چنین مقرراتی باشند و چرا دولت اجازه نمیدهد قیمت کالاهای دیگر بدون هیچگونه ضابطه‌ای افزایش یابد.

۸- تأسیس واحدهای کوچک دامداری: در مناطقی که عشایر یکجانشین شده‌اند و یا مایل به یکجانشینی هستند، دولت بایستی آنها را یاری دهد که مراکز کوچک دامداری تأسیس کنند. برای این منظور پیشنهاد میشود که واحدهای کوچک دامداری متشکل از ۳-۶ خانوار تأسیس گردد. لازم است دولت بودجه لازم را

بصورت وام جهت ساختمان در اختیار آنها قرار دهد. پس از آنکه ساختمان آماده بهره‌برداری شد، دولت میتواند تعدادی دام به‌هر واحد تحویل دهد، و بمرور زمان سالیانه تعدادی بره‌نر از آنها تحویل بگیرد.

۹- قالی‌بافی و صنایع دستی: یکی از راهبائی که میتوان به درآمد خانوارهای کوچ‌نشین افزود توسعه و گسترش صنایع دستی یعنی قالی‌بافی و گلیم‌بافی است. برای این منظور پیشنهاد میشود که:

الف - زنان و دختران عشایر در امر رنگرزی و همچنین طرح نقشها، راهنمایی شوند.

ب - وسایل و مواد اولیه طی ضوابطی در اختیار خانواده‌های کم بضاعت گذاشته شود.

ج - آموزش بافندگی برای دختران و زنانی که مایل به فراگرفتن این هنر میباشند فراهم گردد.

۱۰- توسعه و گسترش کشاورزی: با توجه به کمبود مواد غذایی در مملکت، و با توجه به امکاناتی که برای توسعه و گسترش کشاورزی موجود است، لازم است دولت آن عده از کوچ‌نشینان را که مایلند به امور کشاورزی بپردازند یاری دهد. مثلاً با حفر قنات، احداث سدهای کوچک و حفر چاههای نیمه عمیق میتوان مقدار زیادی از زمینهای بایر را مشروب و بزرکشت درآورد. با چنین اقدامی کوچ‌نشینان میتوانند به کشاورزی توأم با دامداری بپردازند. لازم به یادآوری است که در صورت فراهم آوردن امکانات، کوچ‌نشینان اسکان یافته ضمن اشتغال به کشاورزی، میتوانند تعداد قابل ملاحظه‌ای دام نگهدارند.

۱۱- تأسیس کارخانه‌های کوچک در مناطق عشایری: بدون تردید جمعیت کوچ‌نشینان روبفزونی است و اقتصاد شبانی قادر به جذب همه آنها نمی‌باشد. از اینرو قسمت اضافی جمعیت ناگزیر باید به امور دیگر بپردازد. در گذشته به‌علت کم توجهی گردانندگان مملکت به وضع روستائیان و کوچ‌نشینان، بیشتر کارخانه‌ها در شهرها و به خصوص در تهران تأسیس میگردید و در نتیجه عشایر به‌علت نبودن کار در منطقه، راهی شهرها میشدند. برای جلوگیری از هجوم عشایر و ده‌نشینان به شهر، منطقی بنظر میرسد که دولت با توجه به موقعیت طبیعی هر منطقه کارخانه‌های

کوچک و یا متوسط تأسیس کند تا از این راه هم قسمتی از کالاهای مورد نیاز مملکت تأمین گردد، و هم از هجوم جمعیت به شهرها و بوجود آوردن مشکلاتی که هم‌اکنون با آنها روبرو هستیم جلوگیری بعمل آید.

۱۲- بهداشت و درمان: کوچ‌نشینان از نظر بهداشت و دسترسی به بیمارستان در شرایط بسیار بدی قرار دارند. متأسفانه مراکز درمانی اغلب در شهرها و مناطقی است که کوچ‌نشینان کمتر به آنها دسترسی دارند. از طرفی بهای دارو و هزینه‌های درمانی به حدی گران است که اکثر آنها توانائی پرداخت آنرا ندارند. به همین جهت پیشنهاد میشود که:

الف - تمام عشایر بیمه شوند، و خانوارهایی که توانائی پرداخت حق بیمه را دارند سالیانه مبلغی بابت این امر بپردازند. اصولاً اگر هر خانوار عشایری در سال قیمت يك رأس بزغاله را بپردازد، سالیانه میلیونها تومان پول جمع‌آوری میگردد. این پول بایستی صرفاً برای مخارج دارو و پزشك برای عشایر اختصاص داده شود.

ب - تأسیس بیمارستان و تربیت مامای عشایر و بهداشت یار - قبلاً طرحی توسط یکی از دانشجویان عشایری بعنوان پایان نامه تحصیلی ارائه شده است^۳ که در اینجا قسمتهائی از آن را که مربوط به بهداشت و درمان است نقل میکنیم: يك بیمارستان در مرکز درجه يك (مرکز استان) ایجاد میگردد که معالجه بیماران سخت و جراحی افراد را بعهده میگیرد. این بیمارستان بوسیله آمبولانسهای که در مرکز درجه دومی می‌باشد با هر کدام از این مراکز در تماس است و احتیاجات آنها را برطرف میکند. خانه بهداشت که در مراکز درجه دو ایجاد میشود زیر نظر يك پزشك اداره میشود و معالجات کوچکتر را بعهده دارد. مامای عشایری و بهداشت یاران که در مراکز درجه سه مشغول انجام وظیفه میباشند بوسیله «ایل یاران» که رابط آنها و خانه بهداشتی میباشد احتیاجات خود را برطرف میکنند.

دارو و وسائل بهداشتی دیگر نیز وسیله «ایل یار» یا پزشك شاغل در خانه بهداشت در اختیار آنها قرار میگیرد. بیماران هر کدام از مراکز درجه سه با معرفی بهداشت یار و مامای عشایری همان حوزه بوسیله آمبولانس به

خانه بهداشت و در صورت لزوم به بیمارستان مرکز درجه یک فرستاده خواهد شد. احتیاجات هر کدام از بهداشت یاران و مامای عشایر بوسیله ایل یاران به مراکز درجه دو گزارش میشود که مراکز درجه دو به مرکز درجه یک ارسال داشته در آنجا ایل یار شاغل بوسیله مسئولین امر احتیاجات را تأمین کرده و در اختیار مراکز درجه دو قرار میدهد که در اختیار متقاضیان قرار گیرد. مرکز درجه دو شامل قسمتهای زیر است:

۱- پانسمان و شکسته‌بندی، ۲- داروخانه و تزریقات، ۳- معاینات و معالجات سرپائی، ۴- بستریهای کوتاه مدت. در مرکز درجه یک بیمارستانی با پزشکان متخصص و پرستار و قسمتهای پزشکی و درمانی و خانه‌های مسکونی برای کادر اداری ایجاد خواهد شد که با افزایش امکانات بهداشتی و درمانی این واحدها مجهزتر میگردد.

ج - از آنجائیکه پزشکان، دندان پزشکان، داروسازان که اغلب از شهرنشینان

| مرکز استان | مرکز درجه ۱ | مرکز درجه ۲ | مرکز درجه ۳ |
|------------|---------------------------------|---------------------------------|-------------|
| بیمارستان | داخلی | پزشک عمومی | بهداشتیاری |
| | جراحی | ماما | |
| | درمانگاه | درمانگاه | |
| | داروخانه | داروخانه | مامای عشایر |
| | مرکز آموزش ماما و بهداشتیاری | امور بهداشتیاریان | |
| | | امور ماماها | |
| | | مرکز آموزش بهداشتیاری و ماما | |

میباشند به علت کمبود و دسترسی نداشتن به وسایل رفاهی تمایل چندانی به خدمت در مناطق کوچ‌نشین ندارند پیشنهاد میشود سالیانه تعدادی از پسران و دختران عشایر برای تحصیل و کسب تخصص‌هایی چون پزشکی، دندان پزشکی، داروسازی و جز اینها در دانشگاهها پذیرفته شوند. علاوه بر این لازم است برنامه تربیت مامای عشایری و بهداشت یار همچون گذشته، در دانشگاه شیراز توسعه و ادامه یابد.

۱۳- آموزش و پرورش: بدون تردید عشایر از نظر دسترسی به مرکز سواد-

آموزی از محروم‌ترین قشر جامعه بشمار میروند. بنابراین پیشنهاد میشود که:

الف - آموزش ابتدائی براساس الگوی فعلی آموزش عشایری توسعه یابد.

ب - دبیرستان عشایری (بطور شبانه روزی) در مراکز استانهائی که تعداد عشایر قابل ملاحظه است تأسیس گردد.

ج - ایجاد دانشگاه و آموزشگاههای عالی در مناطق عشایرنشین.

د - محتویات درس مدارس ابتدائی، دبیرستانی و دانشگاهی باید طوری تنظیم گردد که اولاً جوانان ضمن آموختن علوم جدید، با فرهنگ سنتی و گذشته قومی خود آشنائی پیدا کنند. ثانیاً محتویات درسی باید طوری باشد که جوانان را برای امور تولیدی (دامداری، کشاورزی و صنعتی) آماده گرداند تا اینکه پس از فارغ‌التحصیل شدن به صورت یک پشت میز نشین و مصرف‌کننده در نیایند.

ه - سعی شود فارغ‌التحصیلان در منطقه خود استخدام شوند.

۱۴- تأسیس مراکز مطالعاتی: همانطوری که در ابتدای این فصل ذکر شد

متأسفانه پس از گذشتن نیم قرن هنوز هیچگونه آمار درست و دقیق درباره کوچ- نشینان در دست نداریم، نگارنده ضمن مراجعه به مجلات، کتب، و گزارشهای دولتی و همچنین تماس با سازمانهای دولتی نتوانست به آمار دقیقی دست یابد. مثلاً در گفتگویی با کارکنان اداره امور عشایری استان فارس معلوم شد که حتی در سطح استانها نیز آمار قابل اعتماد وجود ندارد. سؤالی که پیش میآید اینست که چگونه میتوان بدون داشتن آمار دقیق درباره جمعیت، دام، مرتع و سایر عوامل مهم بدون شناخت دقیق، و کمی آن برنامه‌ریزی کرد؟ بدون تردید تهیه آمارهای لازم از عهده

يك نفر خارج است، بنابراین انجام چنین امری باید بوسیله يك تیم ورزیده صورت گیرد. اما از طرفی تنها داشتن آمار دقیق درد را دوا نمیکنند بلکه شناخت همه جانبه‌ای از زندگی کوچ‌نشینان ضروری بنظر میرسد. بنابراین پیشنهاد میشود که مرکز مطالعات عشایری در استان فارس و در دانشگاه شیراز تأسیس گردد. لازم است محل این مرکز در فارس باشد نه در جای دیگر زیرا فارس از نظر تعداد کوچ‌نشین بالاترین رقم را حائز است. مرکز مطالعات عشایری در سایر مناطق عشایرنشین شعبه‌هائی خواهد داشت.

هدف اصلی این مرکز جمع‌آوری آمار پایه، بررسی وضع اقتصادی (دامداری، کشاورزی، قالی‌بافی وغیره)، فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی کوچ‌نشینان و همچنین بررسی برنامه‌های اجرا شده و پیشنهاد طرحهای عمرانی و رفاهی خواهد بود. این مرکز با همکاری استادان متخصص در رشته‌های دامپزشکی، کشاورزی، مردم‌شناسی، آمار و غیره و با شرکت فعال جوانان تحصیلکرده عشایر بکار خود ادامه میدهد.

مآخذ و توضیحات فصل سیزدهم

۱. همین نویسنده در پاورقی نوشته است که: «در سال ۱۳۵۰ برای رفاه اجتماعی عشایر کردستان مبلغ ۳۸ میلیون ریال اختصاص داده شد و اقداماتی هم شروع گردید ولی سال بعد چون اعتباری حواله نگردید دنباله کارها رها شد و نتیجه‌ای از صرف آنهمه پول حاصل نیامد.» (ص ۱۶)
۲. احمد فاروقی، ژان - لوروریه (۱۳۵۸) «ایران برضد شاه» (ترجمه مهدی نراقی) ص ۱۱۸.
۳. آقای فریدون فرهنگ دره‌شوری، دانشجوی پیشین بخش عمران ملی و جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز. نامبرده هم‌اکنون کارشناس دفتر برنامه و بودجه استان فارس میباشد.



کوچ‌نشینان در جستجوی مرتع و فرار از سرما و گرمای شدید سالیانه از محلی به محل دیگر نقل مکان میکنند. (کوچ بختیاری در نزدیکی زردکوه).



کوچ ایل بیرانوند (لرستان)



یکی از سواران لر



یکی از جنگجویان لر



گروهی از بابا احمدی بختیاری در نواحی چلگرد



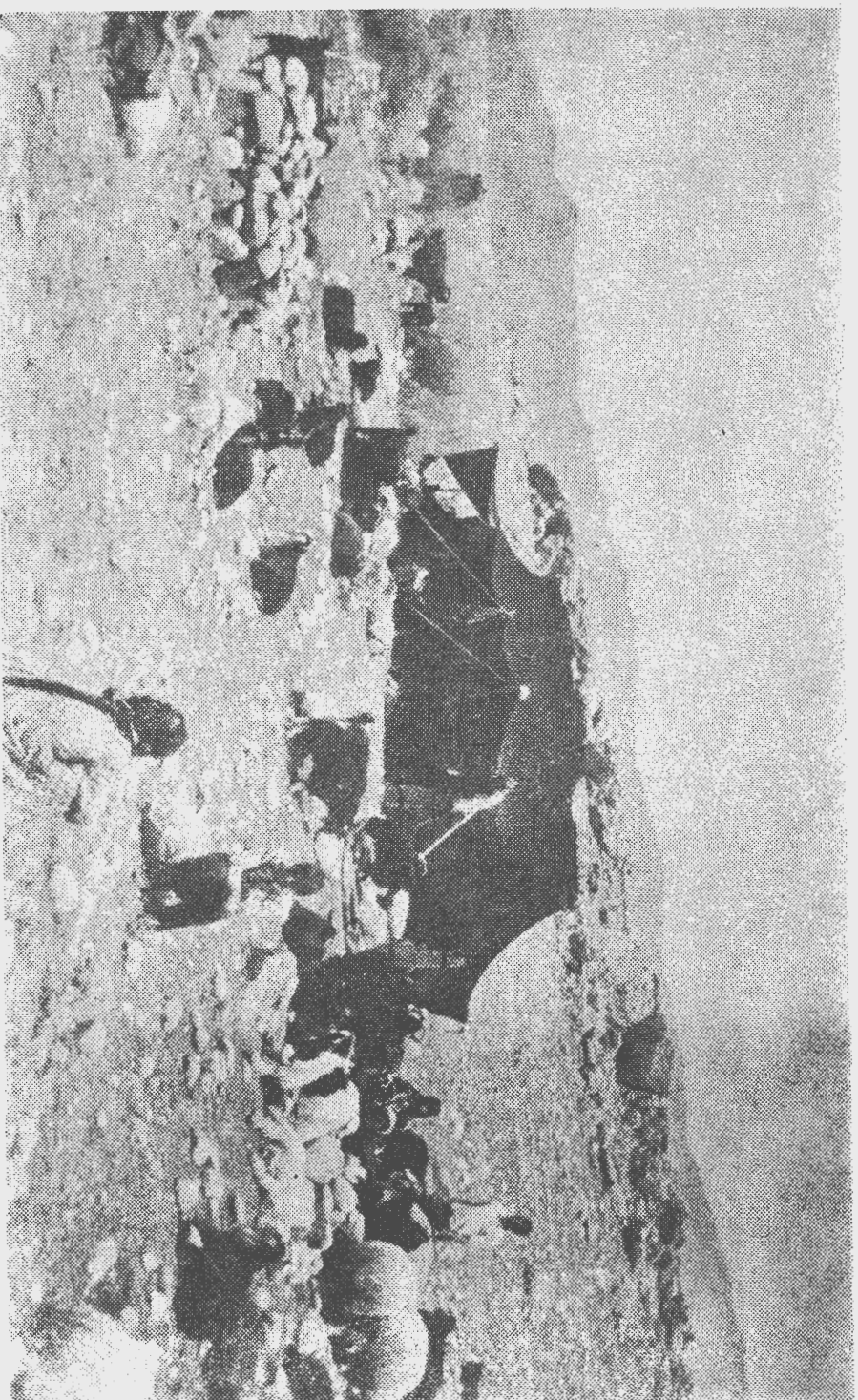
یکی از براهونی‌های سیستان



گروهی از ایل سنجابی (نواحی قصرشیرین)



عشایر سیستان (در مرز ایران و افغانستان)



چادر محل زینت مناسبی برای کوچ نشینان است زیرا به آسانی قابل حمل می باشد.
(تصویر چادری از ایل بهاروند - در چین زال)

منابع فارسی درباره کوچ‌نشینان ایران

- | | | |
|---|-----------------|---------------------------|
| مقدمه (جلد اول) ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. | ۱۳۵۲ | ابن خلدون |
| جغرافیای نظامی ایران، تهران: مطبعه باقرزاده. | (بدون تاریخ) | احتماسیان، سلطان احمد خان |
| مسالك وممالك. (باهتمام ایرج افشار)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۵. | (قرن چهارم هـ.) | استخری، ابواسحاق ابراهیم |
| «یادداشت راجع به اییل افشار» آینده ۹: ۵۳-۵۳۱. | ۱۳۵۴ | افشار، محمود |
| منوگرافی اییل بهمئی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات. | ۱۳۴۷ | افشار نادری، نادر |
| منزلت زن در اجتماع عشایر فارس. شیراز: بخش عمران ملی و جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز. | ۱۳۵۴ | امان‌اللهی، سکندر |
| منابع و مأخذ درباره ایلات و عشایر ایران و جهان، شیراز: بخش جمعیت‌شناسی، دانشگاه شیراز | ۱۳۵۶ | « » |
| «نژاد کرد» مهر ۱۲: ۷۷۷-۷۷۸ | ۱۳۵۴ | اورنگ، مراد |
| «پیشینه کردها» ارمغان ۳۵: ۳۵۶-۳۵۸. | ۱۳۴۵ | » » |

| | | |
|--------------------|------|--|
| اورنگ، مراد | ۱۳۴۵ | «کرد شناسی» ارمغان ۳۵:۳۲۷ - ۳۳۰. |
| ایوانف، م. س | ۱۳۵۶ | تاریخ نوین ایران (ترجمه هوشنگ تیزابی) تهران: انتشارات اسلوچ. |
| بارث، فردریک | ۱۳۴۳ | ایل باصری (ترجمه کاظم ودیعی) مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. |
| باور، محمود | ۱۳۲۴ | کهکیلویه و ایلات آن. گجساران |
| بدلیسی، امیر شرف | ۱۳۴۳ | شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) باهتام محمد عباسی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی. |
| برقی، محمد | — | سازمان سیاسی حکومت محلی بنت. تهران: انتشارات مازیار |
| بنی هاشمی و دیگران | ۱۳۵۵ | ایلات و عشایر فارس - شیراز: مرکز جمعیت شناسی، دانشگاه شیراز. |
| بلوکباشی، علی | ۱۳۴۴ | «ایل بهمنی»، هنر و مردم (دوره جدید) ۳۶:۱۵-۲۹. |
| بهمن بیگی، محمد | ۱۳۲۴ | عرف و عادت در عشایر فارس. تهران: انتشارات آذر. |
| » | ۱۳۵۵ | تاریخچه مختصری از فعالیتهای اداره کل آموزش عشایری. سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور استانها. |
| تاپر، ریچارد | — | «شاهسونها» مجله بررسیهای تاریخ سال سوم: شماره ۵: ۳۱۷-۳۳۶ |
| تروبتسکوی، و. و. | ۱۳۵۸ | نقش قبیلههای اسکان یافته، کوچ نشینان ایران در دوران نوین (ترجمه ایزدی) تهران: بیگوند. |
| پارسا، ه. | ۱۳۳۹ | «دختری از دشتی و دوشیزه قشقائی» پیام نوین، ج ۳، ش ۱۶-۱۸. |
| پورکریم، هوشنگ | ۱۳۴۴ | «ترکمنهای ایران»، هنر و مردم (دوره |

- جدید) ۲۴-۲۳:۴۱.
- ۱۳۴۷ «اینچه بورون» هنر و مردم ۲۵:۸۳-۴۲. پور کریم، هوشنگ
- ۱۳۴۸ «کردان با چلوانلوئی قوچان» هنر و مردم، ۲۳:۸۸-۳۰. »
- ۱۳۴۸ «ازدواج و عروسی و کشتی‌گیری در اینچه بورون» هنر و مردم ۴۳:۸۴-۵۰. »
- ۱۳۲۷ «عشایر کرد: طوایف سنجابی» یادگار پور مکرری، محمدکیوان
- ۱ و ۲: ۷۹-۸۸. »
- ۱۳۲۷ «عشایر کرد: طوایف سنجابی» یادگار »
- ۳: ۶-۲۲. »
- ۱۳۲۷ «عشایر کرد: طوایف سنجابی» یادگار »
- ۷: ۶-۲۰. »
- ۱۳۲۷ «عشایر کرد: طوایف سنجابی» یادگار »
- ۸: ۳۴-۵۶. پیمان، حبیب‌الله
- ۱۳۴۷ ایل قشقای، تهران: انستیتو تحقیقات بهداشتی.
- ۱۳۵۵ عشایر و طرح‌های عمرانی، سازمان جاویدفر، جعفر
- ۱۳۴۳ «بلوچ و بلوچی» سخن. دوره ۱۴ جعفری، علی‌اکبر
- شماره ۸ و ۹: ۱۷۹-۱۸۶.
- ۱۳۵۱ اقتصاد و برنامه‌های دولتی عشایر دره‌شوری، فریدون
- فارس (پایان‌نامه تحصیلی) بخش عمران ملی و جامعه شناسی دانشگاه شیراز. »
- ۱۳۵۵ «مسائل عمران مناطق عشایری فارس» کمیته توسعه اجتماعی مناطق، سازمان برنامه و بودجه »
- ۱۳۵۶ سفرنامه هنری راولینسون به لرستان، خوزستان، بختیاری، (ترجمه سکندر امان‌اللهی) خرم‌آباد: اداره کل فرهنگ و هنر.

- ۱۳۵۵ رسترپور، الویا
خانواده و توسعه عشایر. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۱۳۴۶ رخش، خورشید و دیگران
بامدی: طایفه‌ای از بختیاری. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۱۳۴۲ روحانی، فضل‌الله
جامعه‌شناسی و اقتصاد عشایری (ایل قشقایی) پایان‌نامه تحصیلی. دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.
- ۱۳۵۳ رنه‌گروسه
امپراطوری صحرائسوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۳۵۵ سازمان برنامه و بودجه
زین‌الدینی (طایفه مبارکی) نشریه شماره ۱۹.
- ۱۳۵۵ سازمان برنامه و بودجه
مطالعه استراتژی دراز مدت. طرح آمایش سرزمین، جلد ۲.
- ۱۳۴۳ ساکی، علی
جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی.
- ۱۳۵۴ ستاری، محمد
گوسفندداری در ایران. دانشگاه تهران.
- ۱۳۳۳ سردار اسعد، حاج‌علی قلی‌خان
تاریخ بختیاری، تهران.
- ۱۳۳۳ سردار ظفر، حاج خسروخان
تاریخ بختیاری (خطی)
- شاملو، غلامعلی
«ایل ماهش» هنر و مردم (دوره جدید)
ج ۱، ش ۷: ۲۱-۲۵.
- شکیبا، حسین
«کردها یا گروهی از ایرانیان پالک‌نژاد»،
پشتون، ج ۱: ش ۲: ۸-۱۰.
- ۱۳۱۷ شمیم، علی اصغر
وضعیت یکی از قبایل بزرگ ایران (کردها) آموزش و پرورش، ج ۸، ص ۴۴-۵۳.
- ۱۳۴۷ صفی‌نژاد، جواد
اطلس ایلات کهگیلویه. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

| | | |
|--|------|------------------------|
| تیره عمله فارسیمدان، بخش عمران ملی و جامعه شناسی دانشگاه شیراز. | ۱۳۵۲ | عجمی، اسماعیل و دیگران |
| «عشایر خوزستان، قبایل سگوند» یادگار، ۴: ۵۹-۶۷. | ۱۳۲۳ | قائم‌مقامی، جهانگیر |
| «عشایر خوزستان» یادگار، ۱: ۱۸-۲۴. | ۱۳۲۳ | » |
| عشایر خوزستان، طوایف میان آب، یادگار، ۴: ۵۹-۶۷. | ۱۳۲۴ | » |
| «عشایر خوزستان، طوایف شوش» یادگار، ۹: ۱۸-۲۶. | ۱۳۲۴ | » |
| «عشایر خوزستان، لیری‌ها» یادگار، ۱: ۷۴-۷۰. | ۱۳۲۵ | » |
| «عشایر خوزستان، جانکی» یادگار، ۵: ۹-۱۲. | ۱۳۲۵ | » |
| عشایر خوزستان، طوایف میان آب و طایفه عبدالخان، یادگار، ۸: ۲۳-۲۸. | ۱۳۲۵ | » |
| عشایر خوزستان، جلالی، یادگار، ۱۰: ۲۷-۳۷. | ۱۳۲۶ | » |
| «دامداری در ایل بختیاری» هنر و مردم ش ۱۲۹ و ۱۳۰: ۴۲-۵۵. | ۱۳۵۲ | کریمی، اصغر |
| مرتعداری. انتشارات تهران. | ۱۳۵۵ | کریمی، هادی |
| «زندگی قشقائی‌ها» هنر و مردم ۴: ۱۹-۲۷. | ۱۳۴۱ | کسبیان، حسین |
| «افشارهای خوزستان»، آینده: ۱: ۲۴۱-۲۴۷. | ۱۳۰۴ | کسروی، احمد |
| «ایل افشار» آینده ۲: ۵۹۶-۶۰۳. | ۱۳۰۶ | » |
| عشایر و مسأله اسکان. تهران: دانشگاه تهران. | ۱۳۵۵ | کشاوری، امیر هوشنگ |
| تاریخ کشکولی. خطی. | — | کشکولی، حاج عباس‌خان |
| «بختیاریهای دهکده پاگج» هنر و مردم ۱۳۲: ۶۳-۶۶. | ۱۳۵۲ | کلکی، بیژن |

- کلکی، بیژن ۱۳۵۲ پوشاک و نان‌پزی روستای پاگچ هنر و مردم ۱۳۵: ۳۵-۴۱.
- کیهان، مسعودی ۱۳۱۱ جغرافیای مفصل ایران. تهران: ابن‌سینا.
- لمتون، لک ۱۳۴۵ مالک و زارع در ایران (ترجمه منوچهر امیری) تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرادپور، خدامراد ۱۳۵۱ توصیفی از ساختمان اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی ایل بختیاری. دانشکده بهداشت و تحقیقات بهداشتی، دانشگاه تهران.
- مردوخ، شیخ محمد ۱۳۵۱ تاریخ کرد و کردستان و توابع. سنج: کتابفروشی غریقی.
- مسعودی، ابوالحسن ۱۳۵۶ مروج الذهب و معادن الجواهر (ترجمه ابوالقاسم پاینده) تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجاب (عزیزالله) ۱۳۳۸ اسکان عشایر فارس. بزرگر. شماره ۲۳: ۹.
- هول، فرانک ۱۳۵۲ دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران (ترجمه سکندر امان‌اللهی بهار-وند) خرم‌آباد. اداره کل فرهنگ و هنر لرستان.
- ورجوند، پرویز ۱۳۴۴ روش بررسی و شناخت کلی ایلات عشایر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- وزارت آبادانی و مسکن ۱۳۴۸ بررسی ایلات و عشایر بختیاری و پیشنهاداتی برای آبادانی سرزمین آنها.
- نامه نور ۱۳۵۸ ویژه‌نامه قشقائی‌ها (اسنادی تاریخی و منتشر نشده از ایل قشقائی) نامه نور - شماره ۵۰۴ ۴۲-۱۹۴.
- » » ۱۳۵۸ ویژه‌نامه هنر و ادبیات قشقائی نامه -

- نور - ۶ و ۷: ۱۲۳-۲۵۸.
- ویژه ایل بختیاری، نامه نور. ۸ و ۹: ۱۳۵۹
- نامۀ نور
- ۴۹-۲۸۸.
- سفرنامه ویلسون یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران (ترجمه حسین سعادت نوری) تهران: انتشارات وحید. ۱۳۴۷
- ویلسون، ا. ت.
- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. تهران: ابن سینا. —
- یاسمی، رشید

منابع خارجی درباره کوچ نشینان ایران

Amanolahi, Sekandar (1974)

Baharvand, the Former Pastoralist of Iran. Ph. D. dissertation. Rick University, Houston.

Amanolahi, S., and Norbeck. E. (1975)

"Lutis, an Outcast Group of Iran", in *Rice University Studies*, Vol. 61, No. 2:1-13.

Amini, H. (1967)

The Study of Kalazar in Bakhtyari and Gashghai Tribes (in Persian). Scient. Pub. I.P.H.R. Tehran No. 1718.

Arfa, Hassan (1966)

The Kurds: A Historical and Political Survey. London: Oxford University Press.

Barth, Fredrick (1959-1960)

"The Land Use Pattern of Migratory Tribes of South Persia", *Norsk Geografisk Tidsskrift*, XVII, 1-11.

.....(1964)

Nomads of South Persia: The Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy. Boston: Little Brown.

.....(1964)

"Capital and the Social Structure of a Pastoral Nomad Group in South Persia", *Capital, Savings and Credit in Peasant Societies*. R. Firth (ed.). Aldin, Chicago.

Bishop, Mrs. Isabella (Bird) (1891)

Journeys in Persia and Kurdistan. London.

- Bobek, Hans (1951)
Die Natürlichen Wälder and Gehözluren Irans. Bonner Geographische Abhandlungen, H. Ft 8. Bonn Geographisches Institut der Universität.
- Brewer, Sam P. (1956)
"Iranian Nomads Face Vaccination", *The New York Times*, April 22, 1956.
- Chick, Herbert G. (1916)
"Past History of the Qashqais and Their Khans", in Wilson, T. A., *Report on Fars*. Simla (India) 1.
- Cooper, Merian C. (1925)
Grass. New York: G. P. Putnam's Sons.
- Cronin, Vincent (1957)
The last Migration, an Account of the Nomads of Persia. London: Rupert Hart-Davis.
- De Bode, Clement A., Baron (1845)
Travels in Luristan and Arabistan, 2 Vols. London: J. Madden and Co.
- Demorgny, G. (1913)
"Les Réformes Administratives en Perse: Les Tribus du Fars", *Revue du Monde Musulman*, XXII (March 1913), pp. 85-150; and XXIII (June 1913), pp. 3-108.
- Driver, G. R. (1923)
"The Name Kurd and Its Philological Associations", *J. R. A. S.*, pp. 393-403.
- Duncan, D. Douglas (1946)
"Life Goes on a Migration with Persian Tribesmen", *Life* (July 29, 1946), pp. 99-105.
- Edmonds, C. J. (1922)
"Luristan: Pish-I-Kuh and Bala Gariveh", *Geographical Journal*, LLX, 335-356, 437-453.
- Faghin, M. A., Jalali, GH., and Motabar, M. (1962)
Nomadism and the Operational Difficulties Related to it, with special Reference to Iran. Technical Paper EM/ME Tech. 3 (A) 18,

- presented to W. H. O. Interregional Technical Meeting on Malaria Eradication. Tehran.
- Feilberg, Carl Gunnar (1944)
La Tente Noire. Copenhagen: National Museum of Copenhagen.
-(1952)
Les Papis. Nationalmuseets Skrifter, Ethnografisk Raekke, 4. Copenhagen: National Museet.
- Field, Henry (1939)
Contribution to Anthropology of Iran. Chicago: Field Museum of Natural History.
- Frye, R. N., and Sayili, A. M. (1945)
"The Turks in Khurasan and Trans-Oxania at the time of the Arab Conquest", *Muslim world* 35, pp. 308-315.
- Garrod, Oliber (1946)
"The Qashqai Tribe of Fars", *Journal of the Central Asian Society*, XXXIII, 293-306.
-(1946)
"The Nomadic Tribe of Persia To-Day", *Journal of the Royal Central Asian Society*, XXXIII, pp. 32-46.
- Garthwaite, G. R. (1971)
The Bakhtiyari Ilkhan: A Historical Review, Presented at the American Anthropological Annual Meeting.
-(1972)
"The Bakhtiyari Khans, the Government of Iran, and the British, 1846-1915", *International Journal of Middle Sastern Studies*, Vol. 3, No. 1, 24-45.
- Gashgai, Abdollah
"The Gashgais in Iran", *Land Reborn* (December 1954), pp. 6-7.
- Haas, W. (1939)
"The Transformation of the Iranian Tribes into Sedentary Life", *Cong. Int. Sci. Anthropol. Ethnol.*, 2, pp. 238-239.
- Harrison, J. V. (1932)
"The Bakhtiari Country, Southwestern Persia", *Geographical Journal*, LXXX, 193-210.

- Herzfeld, Ernest Emil (1907)
 "Eine Reise durch Luristan, Arabistan und Fars", *Petermanus Mitteilungen*, LIII, 49-63, 73-90.
- Hendeshot, Clarence (1965)
White Tents in the Mountain: A Report on Tribal schools of Fars.
 Tehran?
- Irons, William G. (1968)
 "The Turkmen Nomads", *Natural History*, Vol. 77, 9: 44-51.
-William G. (1971)
 "Variation in Political Stratification Among the Yomut Turkmen",
Anthropological Quarterly, 44(3): 143-156.
-(1972)
 "Variation in Economic Organization: A Comparison of the Pas-
 toral Yomut and the Basseri", in W. G. Irons and N. Dyson-Hudson
 (eds.), *Perspectives on Nomadism*, pp. 88-104.
- Ivanov, Valadmir (1914)
 "Notes on Gypsies in Persia", *Journal and Proceedings Asiatic
 Society of Bengal*, Vol. 10: 439-455.
-(1926)
 "Notes on the Ethnology of Khurasan", *Geographical Journal*,
 LVII, 143-158.
- Jacob, Black-Michoud (1974)
 "An Ethnographic and Ecological Survey of Luristan, W. Persia",
Middle Eastern Studies Vol. 10, No. 2, May 1974.
- Jettmar, K. (1956)
 "Zur Wanderungs-Geschichte der Iranier", *Die Wiener Schule der
 Völkerkunde, Festschrift, Anlässlich des 25-Jährigen Bestandes*,
 pp. 327-348.
- Lambton, AK. (1967)
 "Land Reform and Rural Co-operations in Persia", *Asian Affairs*,
 Vol. 56, June, pp. 142-155.
- Lane, D. A. (1923)
 "Hajji Mirza Hasan-I-Shirazi on the Nomad Tribes of Fars in the
 Fars-Nameh-Nasiri", *J. R. A. S.*, pp. 209-231.

- Minorsky, V. (1943)
 "The Guran", *B. S. O. A. S.*, II, pt. 1, pp. 75-103.
-(1945)
 "The Tribes of Western Iran", *J. R. A. I.*, 75, pp. 73-80.
-(1949)
 "Tribes of Iran", *J. R. A. I.*, X.
- Mofidi, SH., et al. (1956)
The Problem of Nomads in Iran and Their Seasonal Migration.
 Pub. I. P. M. Tehran No. 454. Presented to W. H. O. Inter-Regional
 Conference on Malaria for the Eastern Mediterranean and Euro-
 pean Regions.
- Mohsenin, H. Moradpour, KH., and Korloo, J. (1962)
*Observation of Eyes Complication of Malnutrition in Some Rural
 District of Iran*. Pub. I. P. M. Tehran No. 1212. Presented to Ramsar
 Medical Congress.
- Monteil, Vincent (1966)
Les Tribus du Farse et la Sedentarisation des Nomads. Paris:
 Mouton.
- Oberling, Pierre (1970)
 "British Tribal Policy in Southern Persia, 1906-1911", *Journal of
 Asian History*, IV: No. 1, pp. 50-79.
-(1974)
The Qashqai Nomads of Fars. The Hague: Mouton.
- Planhol, Xavier de (1958)
 "La Vie de Montagne dans la Sahend (Azerbaidjan Iranien)", *Bul-
 letin de l'Association de Geographes Français*, Nos. 271, 272, pp.
 7-16.
- Safrastian, Arshak (1948)
Kurds and Kurdistan. London.
- Salzman, Philip C. (1971)
 "Adaptation and Political Organization in Iranian Baluchistan",
Ethnology, X: 4.
-(1971)
 "Movement and Resources Extraction Among Pastoral Nomads:

- The Case of the Shah Nawazi Baluch", *Anthropological Quarterly*, 44 (3): 185-197.
-(1971)
- "National Integration of the Tribes in Modern Iran", *The Middle East Journal*, XXV (Summer), pp. 325-336.
-(1972)
- "Multiple Resource Nomadism in Iranian Baluchistan", in W. G. Irons and N. Dyson-Hudson (eds.), *Perspectives on Nomadism*, pp. 60-68.
-(1973)
- "Continuity and Change in Baluchi Tribal Leadership", *International Journal of Middle Eastern Studies*, IV: 4.
-(1974)
- "Tribal Chiefs as Middlemen: The Politics of Encapsulation in the Middle East", *Anthropological Quarterly*, Vol. 47, No. 2 (April)
- Sawyer, H. A. (1894)
- "The Bakhtiari Mountains and Upper Elam", *Geographical Journal*, IV, 481-505.
- Singer, A. (1974)
- "The Dervishes of Kurdistan", *Asian Affairs*, Vol. b 1, pp. 179-182, June.
- Soraya, Mehdy (1969)
- "Gahshghai Social Structure", *Islamic Culture*, XLIII: 2, No. 2: 125-142.
- Spooner, B. (1966)
- "Iranian Kinship and Marriage", *Iran* (Journal of the British Institute of Persian Studies), Vol. IV, pp. 51-60.
-(1967)
- "Notes on the Baluchi Spoken in Persian Baluchistan", *Iran*, Vol. V, pp. 51-72.
- Stauffer, Thomas R. (1965)
- "The Economics of Nomadism in Iran", *Middle East Journal*, XIX, 284-302.
-(1963)

- "The Qashqai Nomads: A Contemporary Appraisal", *The Harvard Review*, 1, 3: 28-39.
- Trapper, R. (1966)
"Black Sheep, White Sheep and Red Heads", *Iran* Vol. IV, pp. 61-84.
-(1971)
The Shahsavan of Azerbaijan: A Study of Political and Economic Change in a Middle Eastern Tribal Society. Ph. D. Dissertation. University of London.
-(1974)
"Shahsavan in Safavid Persia", *Bulletin of School of Oriental and Africal Studies*, Vol. XXXVII, Part 2, pp. 321-354.
- Ullens de Schooten, Marie Teres (1956)
Lords of the Mountains: Southern Persia and the Kashkai Tribe. London: Chatto and Windus.
- Walther, R. (1938)
"Note sur la Tribu des Bakhtiaries en Iran", *Geog.*, 70, pp. 141-155.
- Wilson, A. T. (1926)
"The Bakhtiaris", *Journal of the Royal Central Asian Society*, XIII, 205-225.
- Wright, G. R. H. (1958)
"Tents and Domes in Persia", *Man*. 58, p. 159.

منابع کلی در باره کوچ نشینان

Ayoub, Millicent K. (1956)

"Parallel Cousin Marriage and Endogamy: A Study in Sociometry", *S. W. J. A.*, Vol. 15, No. 3, pp. 266-327.

Bacon, Elizabeth E. (1946)

"A Preliminary Attempt to Determine the Culture Areas of Asia", *Southwestern Journal of Anthropology*, II: 117-132.

.....(1953)

"Problems Relating to Delimiting the Culture Areas of Asia", *Memoris of the Society for American Archaeology*, 9:17-23.

.....(1954)

"Types of Pastoral Nomadism in Central and Southwest Asia", *Southwestern Journal of Anthropology*, X, 44-68.

Barth, F. (1966)

"Models of Social Organization", *R. A. I. Occasional Paper*, No. 23 (M. S. Read).

.....(1969)

Ethnic Groups and Boundaries: The Social Organization of Culture Difference. Bergen, Universitetsforlaget.

Becker, H. (1930-1931)

"Pastoral Nomadism and Social Change", *Sociology and Social Research*, Vol. 15. pp. 417-427.

Berque, J. (1959)

"Nomades et Nomadisme en Zone Aride", *Rev. Inte Sci. Soc.*, Vol. 11, No. 4, pp. 481-498.

- Bremaud, O., and Pagot, J. (1960)
"Grazing Lands, Nomadism and Transhumance in the Sahel",
Problems of the Arid Zone, UNESCO, Paris, pp. 311.
- Cohen, Yehudi A. (1968)
"Pastoralism", in Yehudi A. Cohen (ed.), *Man in Adaptation: The Cultural Present*. Chicago, Aldine, pp. 235-239.
- Cunnison, Ian (1960)
"The Social Role of Cattle", *Sudan Journal of Veterinary Science and Animal Husbandry*, 1, 1, pp. 8-25.
-(1963)
"Subsidiary Nomadic Movements of the Humr", *The Geographical Magazine (U. of Khartoum)*, 1, pp. 25-30.
- Darling, F. Fraser (1955)
"Pastoralism in Relation to Populations of Men and Animals", in J. B. Cragg and N. W. Pirie (eds.), *The Numbers of Man and Animals*. Edinburgh: Oliver and Boyd, pp. 121-130.
-, and Farvar, Mary A. (1972)
"Ecological Consequences of the Sedentarization of Nomads", in M. Taghi Farvar and John Milton (eds.), *The Careless Technology: Ecology and International Development*. New York: Natural History Press, pp. 671-682.
- De Planhol, Xavier (1961)
"Nomades et Pasteurs I", *Revue Géographique de L'Est*, 1 (3): 291-310.
-, and Cabouret, Michel (1963)
"Nomades et Pasteurs III", *Revue Géographique de L'Est*, 3 (3): 268-298.
- Deshler, W. W. (1965)
"Native Cattle Keeping in Eastern Africa", in Anthony Leeds and Andrew Vayda, *Man, Culture and Animals: The Role of Animals in Human Ecological Adjustments*. Washington, D. C.: American Association for the Advancement of Science, Publication No. 78, pp. 153-168.
- Downs, James F. (1960)

- "Domestication: An Examination of the Changing Social Relationships between Man and Animals", *Kroeber Anthropological Society Papers*, 22: 18-67.
- Dumond, Don E. (1972)
 "Population Growth and Political Centralization", in Brian Spooner (ed.), *Population Growth: Anthropological Implications*. Cambridge, Mass.: M. I. T. Press, pp. 286-310.
- Dyson-Hudson, Rada (1972)
 "Pastoralism: Self Image and Behavioral Reality", in W. G. Irons and N. Dyson-Hudson (eds.), *Perspectives on Nomadism*, pp. 30-47.
- Eisenstadt, S. N. (1949)
 "Some Remarks on Demographic Factors in a Situation of Culture Contact", *Man*, No. 115, pp. 101-102.
- Ekvall, Robert B. (1968)
Fields on the Hoof. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Forde, Daryll (1934)
Habitat, Economy and Society. London: Methuen.
-(1971)
 "Ecology and Social Structure", *Proceedings of the Royal Anthropological Institute for 1970*, pp. 15-29.
- Fortes, Meyer
 "The Structure of Unilineal Descent Groups", *A. A.*, Vol. 55, pp. 17-41.
- Fried, Morton H. (1957)
 "The Classification of Corporate Unilineal Descent Groups", *Journal of the Royal Anthropological Institute*, 87: 1-30.
- Gilg, J. P. (1963)
 "Mobilité Pastorale au Tchad Occidental et Central", *Cahiers d'Etudes Africaines*, III, 4, pp. 491-510.
- Goldschmidt, Walter, et al. (1965)
 "Variation and Adaptability in Culture: A Symposium", *American Anthropologist*, 67 (2): 400-447.
-(1971)
 "Independent as an Element in Pastoral Social Systems", *Anthro-*

- pological Quarterly*, 44(3): 132-142.
- Goodenough, Ward H. (1970)
 "The Evolution of Pastoralism and Indo-European Origins", in G. Cardona, H. M. Hoenigswald, and A. Senn (eds.), *Indo-European and Indo-Europeans*. Philadelphia; University of Pennsylvania Press, pp. 253-265.
-(1962)
 "Kindred and Hamlet in Lakalai, New Britain", *Ethnology*, 1/1: 5-12.
- Gourou, Pierre (1963)
 "Civilisation et Economie Pastorale", *L'Homme* Vol. 3, No. 2, pp. 123-129.
- Haaland, Gunnar (1969)
 "Economic Determinants in Ethnic Processes", in F. Barth (ed.) *Ethnic Groups and Boundaries*. Boston: Little Brown, pp. 58-73.
- Hafez, E. S. Ed (1968)
Adaptation of Domestic Animals. Philadelphia: Lea and Febiger.
- Haudricourt, Andre G. (1962)
 "Domestication des Animaux, Culture des Plantes et Traitement d'Autrui", *L'Homme*, Vol. 2, part 1, pp. 40-50.
- Horowitz, Michael M. (1972)
 "Ethnic Boundary Maintenance Among Pastoralists and Farmers in the Western Sudan", in William G. Irons and Neville Dyson-Hudson (eds.), *Perspectives on Nomadism*, pp. 105-114.
- Ibn. Khaldun (1958)
The Muqaddimah; An Introduction to History. Trans. by: F. Rosenthal. New York: Pantheon.
- Imanishi. Kinyi (1954)
 "Nomadism, An Ecological Interpretation", in *Silver Jubilee*. Zinbun-Kagaku Kenkyusgo, Kyoto University (Cited by Krader in *People of Central Asia*, p. 504.
- Irons, W. G. (1965)
 "Livestock Raiding Among Pastoralists: An Adaptive Interpretation", *Michigan Academy of Science, Arts, and Letters*, Vol. 4, pp.

- 393-414.
-, and Neville Dyson-Hudson (eds.) (1972)
Perspectives on Nomadism, International Studies in Sociology and Social Anthropology, Vol. 12. Leiden: Brill.
- Isaac, Erich (1962)
 "On the Demestication of Cattle", *Science*, 137: 195-204.
- Johnson, Douglas (1969)
The Nature of Nomadism. Chicago: University of Chicago, Department of Geography, Research Paper No. 118.
- Jones, Wellington D., and Whittlesey. Derwent S. (1932)
 "Nomadic Herding Regions", *Economic Geography*, VIII, pp. 378-385.
- Khuri, Fuad I. (1970)
 "Parallel Cousin Marriage Reconsidered", *Man*, 5/4: 597-618.
- Kirchhoff, Paul (1955)
 "The Principles of Clanship in Human Society", *Davidson Journal of Anthropology*, 1-10.
- Krader, Lawrence (1956)
 "The Ecology of Nomadic Pastoralism", *International Social Science Journal*, XI. 499-520.
-(1957)
 "Culture and Environment in Interior Asia", *Studies in Human Ecology, Social Science Monographs*, No. 3, pp. 115-138. Pan American Union.
-(1966)
 "Social Life in the Asia", *Southwestern Journal of Anthropology*, 3: 322-330.
- Kunstadter, Peter (1965)
 "Southern Athabaskan Herding Patterns and Contrasting Social Institution", in A. Leeds and Vayda, *Man, Culture and Animals: The Role of Animals in Human Ecological Adjustments*, pp. 67-68. Washington, D. C.: American Association for the Advancement of Science.
- Leeds, Anthony, and Vayda, Andrew P. (eds.), (1965) *Man, Culture*,

- and Animals: The Role of Animals in Human Ecological Adjustments*. Washington, D. C.: American Association for the Advancement of Science.
- Leidlmaier, Adolf (1965)
"Umbruch und Bedeutungswandel in Nomadischen Lebensraum des Orients", *Geographische Zeitschrift*, L III, 81-100.
- Melamid, Alexander (1965)
"Political Boundaries and Nomadic Grazing", *Geographical Review*, LV, 287-290.
- Murphy, Robert F., and Kasdan L. (1959)
"The Structurd of Parallel Cousin Marriage", *American Anthropologist*, 61: 17-29.
- Murphy, Robert F. (1964)
"Social Distance and the Veil", *A. A.*, 66, No. 6, Part 1, pp. 1257-1274.
- Naroll, Raoul S. (1950)
"A Draft Map of the Culture Areas of Asia", *Southwestern Journal of Anthropology*, VI, 183-187.
- Paine, Robert (1964)
"Herding and Husbandry Two Basic Distinctions in the Analysis of Reindeer Management", *Folk*, Vol. 6, pp. 83-88.
- Patai, Raphael (1951)
"Nomadism: Middle Eastern and Central Asian", *Southwestern Journal of Anthropology*, IIV, 401-414.
-(1966)
"The Structure of Endogamous Unilineal Descent Groups", *S. W. J. A.*, Vol. 21, pp. 325-350.
- Peters, E. R. (1968)
"The Tied and the Free", in J. Peristiany (ed.), *Contributions to Mediterranean Sociology*, pp. 167-188. The Hague: Mouton.
- Planhol, Xavier De. (1961)
"Nomades et Pasteurs I", *Revue Géographique de l'Est*, I, 291-310.
-(1962)

- "Nomades et Pasteurs II", *Revue Géographique de l'Est*, II, 295-318.
-, and Cabouret, Michel (1963)
- "Nomades et Pasteurs III", *Revue Géographique de l'Est*, III, 269-298.
-(1964)
- "Nomades et Pasteurs IV", *Revue Géographique de l'Est*, IV, 315-328.
-(1965)
- "Nomades et Pasteurs V", *Revue Géographique de l'Est*, V, 355-374.
-(1967)
- "Nomades et Pasteurs VII", *Revue Géographique de l'Est*, VII, 373-374.
- Rubel, P. G. (1969)
- "Herd Composition and Social Structure: On Building Models of Nomadic Pastoral Societies", *Man*, 4: 268-273.
- Sahlins, Marshall D. (1961)
- "The Segmentary Lineage: An Organization of Predatory Expansion", *American Anthropologist*, 63: 322-345.
-(1965)
- "On the Ideology and Composition of Descent Groups", *Man*, Vol. 65, Art. 97.
- Salzman, Philip C. (1966)
- Political Organization Among Nomadic Peoples*. Unpublished M. A. Thesis, University of Chicago, Department of Anthropology.
- Scott, J. P. (1945)
- "Social Behavior, Organization and Leadership in a small flock of Domestic Sheep", *Comparative Psychology Monographs*, 18, No. 4.
- Seligman, B. Z.
- "Studies in Semitic Kinship", *Bulletin of Oriental Studies*, London, Vol. III, pp. 51-68.
- Smith, M. G. (1956)
- "On Segmentary Lineage Systems", *J. R. A. X.*, LXXXVI, pp. 39-80.

- Spencer, Paul (1965)
The Samburu; A Study of Gerontocracy in a Nomadic Tribe. London: Routledge and Kegan Paul.
- Spooner, Brian (1971)
"Toward a Generative Model of Nomadism", *Anthropological Quarterly*, 44(3): 198-210.
- Spooner, Brian (ed.) (1972)
Population Growth: Anthropological Implication. Cambridge, Mass.: M. I. T. Press.
- Stenning, D. J. (1957)
"Transhumance, Migration, and Migratory Drift", *Journal of the Royal Anthropological Institute*, 87: 57-73.
- Tribe, D. E. (1950)
"Influence of Pregnancy and Social Facilitation on the Behavior of Grazing Sheep", *Nature*, Vol. 166: 74.
- Ucho, Peter J., and Dimpleby G. W. (eds.) (1969)
The Demonstration and Exploitation of Plants and Animals. London: Duck.
- UNESCO (1959)
"Nomads and Nomadism in the Arid Zone", *International Social Science Journal*, 11(4). Paris.
-(1961)
A History of Land Use in Arid Regions.
-(1962)
"The Problems of the Arid Zone. Proceedings of the Paris Symposium", *Arid Zone Research*, No. 18. Paris: UNESCO., pp. 301-367.
- Zeuner, F. E. (1963)
"The History of the Demestication of Cattle", in Mourart and Zeuner (ed.), *Man and Cattle*", R. A. T. Occassional paper 18, pp. 9-19.

فهرست اعلام:

- ۱- فهرست نام اشخاص
- ۲- فهرست نام جایها
- ۳- فهرست قبایل و طوایف و نژادها
- ۴- اصطلاحات خاص کوچ نشینی

فهرست نام اشخاص

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| امان‌اللهی، سکندر ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۵۴ | الف |
| امیر مجاهد ۲۰۷ | آنجنف ۲۰۹، ۲۱۰ |
| امیر مفخم، لطفعلی خان ۲۰۶ | آیرون ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۰۷، ۱۰۹ |
| امیری ۲۳۹ | ۱۲۳، ۱۲۶ |
| اوژن بختیاری، ابوالفتح خان ۲۱۹ | ابن‌خلدون ۷، ۴ تا ۱۰ |
| ایزدی، سیروس ۲۵۳ | ابو ۲۳۹، ۲۴۰ |
| ایوانف ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۴۴، ۲۵۴ | احمد (کدخدای)، ۱۹۱ |
| ایوان مخوف ۲۳۳ | احمدخان، حاج ۱۸۹ |
| ب | احمدی، سیهید (قصاب لرستان) ۲۳۹، ۲۴۰ |
| بارث، فردریک ۱۳، ۱۵، ۵۶، ۱۴۶، ۱۵۳ | ۲۵۴ |
| ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۹۱، ۲۱۸ | ادموندز ۲۳۷، ۲۵۴ |
| بالکسی ۱۴ | اردشیر بابکان ۲ |
| بختیار، لیلی ۲۵۴ | اسپنسر ۱۳، ۱۵، ۱۸ |
| بختیاری، امیر مفخم ۱۷۶ | اسپونر ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۳۱، ۳۶ تا ۳۹ |
| بختیاری، صمصام‌السلطنه ۲۰۶ | استخری ۱ |
| برملوف (ژنرال) ۲۱۱ | استینگ ۱۳، ۱۵، ۱۸ |
| بل ۱۲۶ | اشار نادری، نادر ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹ |
| بورکهارت ۱۰، ۱۶ | ۹۷، ۱۴۳، ۱۵۳ |
| بوشمن ۱۲، ۱۷ | امام‌قلی خان، حاج (= حاج ایلخانی) ۲۰۰ |
| بهار ۱۶۱ | ۲۰۷، ۲۰۸ |

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------------|
| چین کانگ هی ۲۳۳ | بهن بیگی، محمد ۲۱۳، ۲۲۶ تا ۲۲۸ |
| حافظ ۲۲۳ | ۲۳۰ |
| حسینقلی خان (= ایلخانی) ۱۸۹، ۲۰۰، | بیتس ۱۴، ۱۵، ۱۸ |
| ۲۰۵ تا ۲۰۸، ۲۱۹ | بیران ۱۶۱ |
| حیدر بیک ۲۲۳ | بیکن ۳۱ |
| خانجان (حاج) ۱۸۹ | |
| خزاعی (تیمسار سرلشکر) ۱۲۹ | پ |
| خسرو قشقائی (خان) ۱۷۶ | پاپی مراد ۱۸۸ |
| ۵ | پال گریو ۱۱، ۱۷ |
| داتی ۱۱، ۱۷ | پاولویچ، م. ۲۱۸ |
| دوبد ۱۰، ۱۶ | پرسون ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۸ |
| دوبیر ۱۳، ۱۵، ۱۸ | پریتچارد، ایوانس ۱۲، ۱۷ |
| دونز ۲۷، ۳۴ | پهلوی، محمد رضا ۲۱۵، ۲۴۳، ۲۴۴ |
| دووریه ۱۰، ۱۶ | ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۷ |
| دیاکونوف ۲۱۸ | پیمان، حبیب الله ۵۷، ۷۰، ۸۱، ۹۰، ۱۱۵ |
| دیکسن ۱۲، ۱۷ | ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۹ |
| ر، ژ | ت، ث |
| رستم (کدخدا) ۱۹۱ | تاپر، ریچار ۱۳، ۱۶ |
| رضاخان ۳۳، ۸۷، ۲۱۰ تا ۲۱۹، ۲۱۵ | ترنوالد ۳۱ |
| ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۶ تا ۲۳۸، ۲۴۰ تا | تروبتسکی، و. و. ۲۳۴، ۲۵۳ |
| ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۵۷ | ترومن ۲۲۶ |
| رضا قلی خان (= ایل بیگی) ۲۰۷ | توکلین ۱۴ |
| ژاکوب ۱۳، ۱۵، ۱۸ | تیزابی، هوشنگ ۲۱۳، ۲۵۴ |
| س، ش | ثریا ۱۶ |
| سالرز ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۹ | ج، چ، ح، خ |
| سالزمن ۱۳، ۱۶ | جانسون (= جونسون) ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۲۱۶ |
| ستاری ۶۵، ۶۷ | جاویدفر، جعفر ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷ |
| سردار اسعد، جعفر قلی خان ۲۰۷ | جعفر (کدخدا) ۱۹۱ |
| | جونود ۱۱، ۱۷ |

فاضل، رضا ۱۴، ۱۶، ۱۴۷، ۱۵۳
 فتحعلی شاه ۲۱۰، ۲۱۱
 فرای ۱۸۱
 فردوسی ۲۲۳
 فرنیه ۱۴، ۱۵، ۱۸
 فرهنگ دره‌شوری، فریدون ۲۷۱
 فلیزی ۲۶، ۳۳
 فوتس ۱۲، ۱۷
 فورد ۱۱، ۱۷
 فیلیبرگ ۱۲، ۱۵، ۱۷
 قشقائی، خسروخان ۱۷۶
 قشقائی، ناصرخان ۱۷۶
 قوام، ابراهیم خان ۲۲۰

ک، گ

کاسکل ۲۹
 کرزن (لرد) ۲۱۰
 کروزل ۱۱، ۱۷
 کریمی، اصغر ۷۵
 کشاورز، امیر هوشنگ ۲۵۹
 کل ۱۵، ۱۸
 کلبعلی خان ۲۰۵
 کنت ۱۱، ۱۷
 کنیسون ۱۳، ۱۵، ۱۸
 گروسه، رنه ۲۳۲، ۲۵۳
 گری سوئی ۱۶
 گنابادی ۵
 گوارمانی ۱۰، ۱۶
 گولیور ۱۲، ۱۴، ۱۷

سردار اسعد، حاج علی قلی خان ۲۱۹
 سردار جنگ ۲۰۷
 سردار عشایر، اسماعیل خان (صولت‌الدوله)
 ۲۲۰
 سردار محتشم ۲۰۷
 سعادت نوری، حسین ۲۵۴
 سلیگمن ۱۱، ۱۷
 سورايت ۱۶
 سویلدر ۱۴
 شاپل ۱۵، ۱۸
 شرانی ۱۵، ۱۹
 شکاک، جعفر آقا ۲۲۱
 شهرانی ۱۴

ص، ط، ظ

صفیا محسن ۱۴
 صفی نژاد ۱۶
 صمد (کدخدا) ۱۹۱
 صولت‌الدوله ۲۲۰
 طلال اسد ۱۴
 ظل السلطان ۲۱۹

ع، غ

عالی خان (حاج) ۱۲۶
 عباس ۲۱۴
 عباس میرزا ۲۱۱
 علی مردان خان چهارلنگ ۲۱۹
 غلامرضا خان ۲۲۱

ف، ق

فاروقی، احمد ۲۷۱

ل

لانکاشیر ۲۱۶

لایارد ۲۱۹

لسان السلطنه ۲۱۹

لمتون ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۹

لوروریه، ژان ۲۷۱

لویس ۱۳، ۱۵، ۱۸

لویس بك ۱۶

لیارد ۱۰، ۱۱، ۱۶

لیتمور ۱۲، ۱۷

م

ماذون ۲۵۲

مایرز ۱۲، ۱۷

محزون (= ماذون) ۲۵۲

محمد تقی خان چهار لنگ ۲۰۵، ۲۱۹

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین ۱۰، ۲۰،

۲۲، ۲۳

مصدق ۲۱۶

معمداالدوله، منوچهرخان ۲۰۵، ۲۱۹

ملکم، سرجان ۲۱۱

موری ۱۱، ۱۷

موصیل ۱۱، ۱۷

میرزاعلی ۱۸۹

میکنده، عبدالحسین ۲۵۳

ن، و، ۵

نازار ۲۳۹، ۲۴۰

ناصرالدین شاه ۱۹۹، ۲۱۹، ۲۳۵

نراقی، مهدی ۲۷۱

نقیسی، سعید ۲

نلسون فرای، ریچارد ۲۱۸

نوح ۲۱

ودیعی، کاظم ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۹۲

ورجاوند، پرویز ۷۸، ۱۸۰

ولنی ۱۰

ویتر ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۸

ویلسن ۲۳۷، ۲۵۴

هاپن ۱۳، ۱۵، ۱۸

هایت ۳۵، ۳۹

هرمانز ۱۲، ۱۷

هودسن، دایس ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۸

هوشیار، م. ۲۱۸

هول، پرفسور فرانک ۱۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸،

۳۳

فهرست نام جایها

| الف | ت |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| اراك ۷۹ | آباد ۲، ۹۱ |
| اردكان ۹۱ | آب باريك ۲۲۹ |
| ارم (باغ) ۱۷۶ | آب صارح ۲۲ |
| اروپا ۱۳، ۲۵، ۳۸، ۴۰، ۶۵، ۲۳۴، ۲۳۵ | آب عقيق ۲۲ |
| اردبيل ۲۶۱ | آذربايجان ۴۱، ۶۱، ۷۹، ۲۳۷ |
| اردن ۲۲ | آذربايجان شرقي ۲۶۰ |
| اروميه ۲۵۷ | آذربايجان غربي ۵۱، ۲۶۰ |
| اسپكه ۵۱ تا ۵۴ | آسوشيتديرس ۲۱۶ |
| استان مركزي ۲۶۰ | آسيا ۲۴، ۳۵ تا ۳۸، ۴۰، ۱۷۷، ۱۷۸ |
| استپهاي آسيای مركزي ۲۳۲ | ۲۳۴، ۱۸۰ |
| اسلام آباد (شاه آباد غرب) ۲۵۷ | آسيای مركزي ۳۲ |
| اصفهان ۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۳۸ | آفريقا ۱۲، ۱۳، ۳۱، ۳۵ تا ۳۸، ۴۰، ۶۵ |
| افغانستان ۱۴، ۳۸، ۲۷۵ | ۲۳۲ |
| البرز ۷۹ | آلمان ۱۴۷ |
| انديمشك ۴۲، ۴۵ | آلمان غربي ۲۴۵ |
| انگلستان ۱۳، ۱۴۷، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۳۳ تا | آمریکا ۱۳، ۳۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۴۲ تا ۲۴۶ |
| ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵ | آني آجيب (كمپاني نفتی ايتاليایی) ۲۴۴ |
| اورامانات ۲۵۸ | آيداهو (ايالت) ۳۲ |

- اوگاندا ۱۳
ایرالیا ۲۴۴
ایران ۱۳، ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۱، ۴۸، ۵۹ تا ۶۱، ۶۴ تا ۶۷، ۶۷، ۷۷، ۷۹، ۸۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۲ تا ۲۱۵، ۲۱۷ تا ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۳ تا ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳ تا ۲۴۷، ۲۵۳ تا ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۱، ۲۷۵
- ایران شهر ۵۱
ایلام ۵۱، ۶۱، ۲۶۰، ۲۶۱
- ب**
- بابل ۲۱
بالاگریوه لرستان ۴۲، ۴۴، ۴۵
بانک ایران و انگلیس ۲۴۶
بانک ایران و ژاپن ۲۴۶
بانک ایران و فرانسه ۲۴۶
بجنورد ۲۳۴
بحر خزر ۶۶، ۷۸، ۲۱۲
بختیاری ۴۲، ۷۹، ۱۶۹، ۲۰۷، ۲۳۷
بروجن ۹۲
بلژیک ۱۴۶، ۱۷۷
بلوچستان ۴۲، ۲۱۲، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۴
بمبور (رود) ۵۲
بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۲۱۸
بوشهر ۲، ۲۶۰
- بویر احمد ۲، ۵۱، ۱۴۷، ۲۱۲، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۶۱
بهبهان ۲۵۷
- پ**
- پاکستان ۳۲، ۱۷۸
بان آمریکن پترولیوم کورپوریشن (کمپانی نفتی آمریکایی) ۲۴۴
پرو ۳۲
پشتکوه لرستان ۲۶، ۲۲۱، ۲۳۴
- ت**
- تپه تولدای ۲۸، ۲۹، ۳۴
تپه چغاسفید ۲۶
تپه علی کش ۲۶
تخت قاپو ۸۶
ترکمن صحرا ۷۹
ترکیه (آناتولی) ۳۲، ۳۸
تندرا ۲۵
تنگک بامد ۱۲۳
تنگک چوگان ۲۳۱
تنگستان ۲۱۲
تویسرکان ۷۹
تهامه ۲۲
تهران ۱۲۷، ۱۵۳، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۷
- ج، ج، خ**
- جسم آباد ۱۶۴
جلگه خوزستان ۷۹
جیرفت ۲۶۲

ر، ز، ژ

رودخانه گرگان ۱۰۷
 روسیه ۳۲، ۲۳۳ تا ۲۳۵
 گروس ۲۶، ۲۸، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۷۸، ۵۱
 ۲۴۴، ۲۶۱
 زاوی چمی ۳۲
 زاهدان ۲۵۷
 زردکوه ۱۷۲
 ژاپن ۲۴۵

س، ش

سازمان عمران بختیاری ۲۶۱
 سازمان عمران کهکیلویه و بویراحمد ۲۶۱
 سیلان ۷۹
 سپ‌فایر پترولیم لی میتد (کمپانی نفتی کانادایی)
 ۲۴۵
 سرخس ۷۹
 سماوه ۲۲
 سودان ۱۳
 سوریه ۱۰، ۲۰
 سویس ۲۴۵
 سه‌داران ۴۶
 سهند ۷۹
 سبیریه ۳۲
 سیرینیکا ۱۲
 سیستان ۱۰۹، ۱۳۰، ۲۷۵
 سیستان و بلوچستان ۱۶، ۴۱، ۲۶۰
 سیلان ۲۰

چلگرد بختیاری ۵۴، ۹۳، ۹۵، ۱۷۳، ۲۷۴
 چنار شاه‌یجان ۹۲
 چهارم‌حال بختیاری ۷۹، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۰۰
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۶۰
 چین‌زال ۲۷۶
 خاورمیانه ۱۳، ۱۴، ۶۵، ۲۳۲
 خراسان ۷۹، ۲۳۷، ۲۴۲
 خرم‌آباد ۲۶، ۴۷، ۲۴۲
 خلیج فارس ۲۱۲، ۲۴۴
 خمسه ۷۹
 خمین ۱۶۷

خوزستان ۲۸، ۳۲، ۴۲، ۱۶۷، ۲۰۰، ۲۰۶
 ۲۳۷، ۲۵۹، ۲۶۰

د

دارالتربیه عشایری ۲۲۵، ۲۴۳
 دانشگاه تهران ۱۴، ۲۲۵
 دانشگاه شیراز ۱۴، ۲۱۸، ۲۷۰، ۲۷۱
 دانمارک ۱۵
 دره‌شور ۱۵۹
 دز (قلعه) ۲۰۹
 دزفول ۴۵
 دشت آزادگان (دشت میشان) ۲۵۷
 دشتستان ۲۱۲
 دشت گرگان ۷۹
 دشت مغان ۷۹
 دشت‌میشان ۲۵۷
 دهلران ۲۶، ۲۸
 دهننا ۲۲

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| قلعه دزک ۱۷۶ | شام ۲۲، ۵۱، ۲۶۰، ۲۶۱ |
| توچان ۲۳۴ | شاه آباد غرب ۲۵۷ |
| ک، گ | شورای عالی عشایر ۲۵۷ |
| کازرون ۹۱ | شوروی ۲۱۵ |
| کانادا ۲۴۵ | شهرضا ۲۵۷، ۱۷۶، ۹۱ |
| کچکی ۵۳، ۵۴ | شیراز ۲۵۷، ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۹۱، ۱۷۶، ۹۱، ۹۰ |
| کردستان ۳۹، ۴۱، ۵۱، ۶۱، ۷۹، ۲۳۷ | شیندر ۳۲ |
| ۲۳۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۱ | ع، خ |
| کرمان ۲، ۲۰۷، ۲۵۹، ۲۶۰ | عراق ۱۴، ۳۲ |
| کرمانشاه ۵۱، ۷۹، ۲۶۰ | عربستان سعودی ۱۴، ۲۹، ۳۲، ۳۸، ۴۴ |
| کرمانشاهان ۶۱، ۱۰۹ | عمان (دریا) ۳۸ |
| کلاکو ۶۷، ۶۸ | عیسی آباد ۵۴ |
| کمیسون ملی یونسکو ۲۵۵ | غور بیسان ۲۲ |
| کنیا ۱۳ | غور غزه ۲۲ |
| کوههای بختیاری ۷۹ | ف، ق |
| کویر مرکزی ۷۹ | فارس ۱، ۲، ۱۶، ۳۳، ۵۱، ۵۶، ۶۱، ۷۹ |
| کهکیلویه ۲، ۵۱، ۹۷، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۵۹ | ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۶۹ |
| تا ۲۶۱ | ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۵ |
| کیونو ۳۲ | ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۵۷، ۲۵۸ |
| گچساران ۲۶۱ | ۲۶۰، ۲۷۰، ۲۷۱ |
| گنبد کاووس ۲۵۷ | فراشبند ۹۲ |
| گویم ۹۱ | فرانسه ۲۱۶، ۲۴۵ |
| گیلان ۶۶ | فریدن ۷۹ |
| ل، م | فلات ایران و افغانستان ۳۸ |
| لاپ ۱۳ | فلسطین ۲۲ |
| لالی ۹۳، ۹۴، ۹۵ | فیروز آباد ۹۰ |
| لرستان ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۲۵، ۲۷، ۳۲، ۳۳ | قزوین ۷۹ |
| ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۵۶، ۷۲، ۷۵ | قصر شیرین ۱۳۰، ۱۳۴، ۲۷۵ |

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ن، و، ه، ی | ،۱۲۶ ،۱۱۱ ،۱۰۹ ،۸۶ ،۷۹ ،۷۷ |
| نهاوند ۷۹ | ،۱۳۰ ،۱۳۸ ،۱۵۸ تا ۱۶۱ ،۱۶۳ تا |
| نیریز (دریاچه) ۲ | ،۲۱۹ ،۲۰۰ ،۱۸۶ ،۱۸۵ ،۱۸۳ ،۱۶۶ |
| نیل ۳۲ | ،۲۴۲ ،۲۴۰ ،۲۳۹ ،۲۳۷ ،۲۳۶ ،۲۲۱ |
| واشنگتن ۲۱۶ | ۲۷۲ ،۲۶۳ ،۲۶۰ ،۲۵۴ |
| وزارت آبادانی و مسکن ۲۵۸ | مازندران ۶۶ ، ۱۳۰ ، ۲۶۰ |
| وزارت آموزش و پرورش ۲۵۷ | ماکو ۲۳۴ |
| وزارت فرهنگ و هنر ۲۵۶ | محمه ۲۳۴ |
| وزارت کشاورزی و منابع طبیعی ۲۵۸ | مدیترانه ۳۸ |
| هباءة ۲۲ | مرودشت ۲۵۳ |
| همدان ،۷۷ ،۷۹ ،۲۳۸ | مصر ،۱۰ ،۱۴ ،۲۰ ،۳۲ |
| هندوستان ،۲۰ ،۳۲ | مکران ۳۸ |
| یازیریک ۳۲ | ملایر ۷۹ |
| یزد ،۲۰۷ ،۲۳۸ | ممسنی ،۱۰۷ ،۲۱۲ |
| | مهرگرد سمیرم ۱۵۹ |

فهرست قبایل و طوایف و نوادها

| | |
|--|---|
| <p>بابا احمدی (= بامدی) ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۷۴</p> <p>بابادی ۵۰</p> <p>بابادی باب ۲۰۱، ۲۰۴</p> <p>باصری ۱۳، ۱۶، ۵۱، ۵۶، ۶۱، ۷۲، ۱۰۹</p> <p>۱۱۱، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸</p> <p>۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۸۵</p> <p>۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵</p> <p style="text-align: center;">۲۳۱، ۲۵۳</p> <p>یاگاره ۱۳</p> <p>بالا ولایتی ۱۹۴</p> <p>باقر ۲۰۴</p> <p>بامدی ۴۸، ۴۹، ۱۲۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹</p> <p style="text-align: center;">۲۱۰، ۲۱۹</p> <p>بجه ۲۰</p> <p>بختیاروند ۲۰۴</p> <p>بختیاری ۱۱، ۴۸، ۶۱، ۶۴، ۷۵، ۷۶، ۹۲</p> <p>۹۳، ۱۲۳، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷</p> <p>۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۹۹ تا</p> <p>۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۷ تا ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۷۲</p> <p style="text-align: center;">بختیاربهای خوزستان ۲۱۹</p> | <p>آریایی ۳۳</p> <p>آسترکی ۲۰۱، ۲۰۴</p> <p>آقاخون ۲۰۲</p> <p>آلقلی ۱۹۰، ۱۹۵</p> <p>اجی قویها ۱۲۳</p> <p>احمد فردینی ۲۰۲، ۲۰۵</p> <p>ادیوی ۲۰۲، ۲۰۵</p> <p>اسلاو ۶</p> <p>اسیوند ۲۰۱، ۲۰۴</p> <p>اعراب خوزستان ۱۱۳</p> <p>افغان ۱۴</p> <p>الابخش ۱۹۴</p> <p>الفاسی ۲۰۳</p> <p>امامقلی ۲۰۳</p> <p>اوزبک ۴۰</p> <p>اولادعلی ۱۴</p> <p>ایل خاص ۱۹۰، ۱۹۵</p> <p>ایمانلو ۱۱۶، ۱۲۴</p> <p style="text-align: center;">بابا ۲۰۴</p> |
|--|---|

| | |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| تاجدی ون ۱۸۷ | براتی ۲۰۵، ۲۰۲ |
| تازی ۶ | براهوئی ۱۳۰، ۱۰۹ |
| تاوهای ۱۸۷ | براهوئی سیستان ۲۷۴ |
| ترك ۶، ۱۲، ۲۰، ۳۱، ۳۳ | براهوئیهای پاکستان ۱۴ |
| ترکاشوند ۷۷ | بربر ۶، ۲۰، ۴۰ |
| ترکمن ۶، ۴۰، ۶۱، ۷۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰ | بلوچ ۱۳، ۴۰، ۶۱، ۸۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲ |
| تا ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵ | ۱۳۳ تا ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۶۱ |
| ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۸۲، ۲۱۱، ۲۱۲ | ۱۸۵، ۲۱۲ |
| ۲۱۸ | بلوچهای ایران ۱۳ |
| ترکمنهای ایران ۱۳، ۳۶، ۱۰۷ | بلوچهای زینالدین ۷۴ |
| تنگک بامد ۴۹ | بلیون ۱۸۷ |
| تنگوس ۴۰ | بهاروند ۱۴، ۴۲، ۷۷، ۱۰۹، ۱۳۸، ۱۶۱ |
| توارق ۴۰ | ۱۶۶ تا ۱۶۴، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰ |
| | ۲۴۲، ۲۷۶ |
| جاوید ممسنی ۲۲۸ | بهداروندباب ۲۰۱، ۲۰۴ |
| جدام ۲۲ | بهرام ۲۰۲، ۲۰۵ |
| جعفر ۲۰۴ | بهمئی ۱۴، ۷۲، ۹۷، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۹۴ |
| جمال (از ایل بختیاری) ۲۰۳ | بهیما ۱۳ |
| جمال (از ایل پایی) ۱۸۷ | بیرانوند ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۳۷، ۲۳۹ |
| جوچین ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴ | ۲۴۲، ۲۷۲ |
| جودکی ۲۳۷ | بیگدلی ۷۴ |
| چپ ۱۸۷ | |
| چورو ۵۲ | پایی ۱۵، ۴۲، ۱۷۳، ۱۸۵ تا ۱۸۹، ۱۹۵ |
| چوکچی ۳۱، ۴۰ | پسیر ۱۸۷ |
| چهارلنگ ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴ | پشتون ۱۴ |
| حاجیاری ۲۰۲ | پنجی ۲۰۳ |
| حبیبالله ۲۰۴ | پولاد ۲۰۳ |
| حسین (از ایل باصری) ۱۹۴ | تاج میر ۲۰۳ |

| | |
|------------------------------------|--|
| رضا ۱۹۴ | حسین (از ایل بختیاری، تش القاسی) ۲۰۳ |
| رفیعی ۱۹۴ | حسین (از ایل بختیاری، تشادی وی) ۲۰۲ |
| رگی ۱۸۷ | حنائی ۱۹۵، ۱۹۰ |
| روس، روسها ۲۳۳، ۲۳۲ | خان مهد (= خان محمد) ۱۹۴ |
| زراسوند ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۱ | خدادادی ۲۰۳ |
| زرین ۲۳۳ | خدا مراد ۲۰۲ |
| زکی ۲۰۵، ۲۰۲ | خدمه ۱۸۷، ۱۸۶ |
| زلفی ۲۰۴، ۲۰۱ | خسرو ۲۰۳ |
| زمان ۲۰۲ | خورشید وند ۱۸۷ |
| زنا ته ۶ | خیروند ۱۸۷ |
| زین الدینی ۵۱ تا ۵۳، ۵۴، ۸۲، ۱۳۳ | داراوند ۱۸۷ |
| ۱۳۸، ۱۳۵ | دراز چاه ۵۲ |
| سادات حیات غیب ۱۶۴ | درشون ۱۸۶ |
| ساسانیان ۲ | درشوند ۱۸۷ |
| سامپورو ۱۳ | دره شوری ۱۴، ۸۳، ۹۱، ۱۰۸، ۱۲۴ |
| سراج الدین ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰ | ۱۵۹، ۱۳۸ |
| سراوی ۱۸۷ | درویش آدمی (اولاد، از ایل بختیاری) ۲۰۳ |
| سروستانی ۱۰۹، ۱۹۵ | درویش آدمی (تش، از ایل بختیاری) ۲۰۳ |
| سگوند ۱۲۶ | ۲۰۵ |
| سحال ۲۰۲ | درویش میرحاج ۲۰۳، ۲۰۵ |
| سمیرم ۹۱ | دشمن زیادی ۱۶، ۲۲۸ |
| سنجایی ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۳۸، ۲۷۵ | دموئی ۵۲ |
| سوزعلی وند ۱۸۷ | دنیا رونی باب ۲۰۱، ۲۰۴ |
| سومالی ۴۰ | دورکی باب ۱۹۹، ۲۰۱ تا ۲۰۵ |
| میدونه ۱۸۷ | رئیسو ۱۸۷ |
| شاهسون ۱۴، ۲۳۶ | رجولی ۱۶۴ |
| شبانکاره ۲ | رحیم ۲۰۴ |

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------------|
| علی مردونی ۱۹۴ | شیکلا ۵۲ |
| علی همت ۲۰۲، ۲۰۵ | شش بلوکی ۹۱ |
| عمادی ۲۰۲ | شعبانی ۱۹۴ |
| عمله ۹۱ | شکاک ۲۲۱ |
| عمله زیادخان ۱۲۴ | شبهه ۲۰۴ |
| عمله قشقائی ۲۲۸ | شودر ۱۸۷ |
| غوزه ۱۶۴ | شهر میر ۱۸۷ |
| فتا ۲۰۲ | شهی ۲۰۱، ۲۰۴ |
| فرهادی ۱۹۰، ۱۹۴ | شیخ عالی ۲۰۳ |
| فولانی ۱۳، ۴۰ | طهماس ۲۰۳ |
| قاجار ۳۶، ۱۶۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۸ | ظهرابی ۱۹۰، ۱۹۵ |
| ۲۲۵، ۲۳۳ | عالی خون ۲۰۳ |
| قاسمعلی ۱۸۷ | عالیور ۵۰ |
| قربان ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵ | عبدالله ۲۰۴ |
| قره بلاغی ۱۹۴ | عبدالخلیل ۲۰ |
| قره‌چه‌ای (قشقائی) ۱۰۸ | عبدالعظیم ۲۰۲ |
| قزاق ۴۰ | عبدلی ۱۹۰، ۱۹۴ |
| قزاقهای افغانستان ۱۴ | عرب ۷، ۱۱، ۱۳، ۲۰ تا ۲۲، ۳۱، ۴۰، |
| قشقائی ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۴۰، ۵۱، ۵۷، ۶۱ | ۶۱، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۲۸ |
| ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۷ تا ۹۲ | عرب بکر ۱۳۸ |
| ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱ تا ۱۱۶، ۱۱۸ | عرب خوزستان ۱۶۱ |
| ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴ | عزیز ۱۹۴ |
| ۱۳۷ تا ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۱ | عزیز خون ۲۰۳ |
| ۱۶۳، ۱۶۷ تا ۱۷۲، ۱۷۴ | علی (از ایل بختیاری، تش ادی‌وی) ۲۰۲ |
| ۱۷۶، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷ | علی (از ایل بختیاری، تش خدادادی) ۲۰۳ |
| ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۴۲ | علی شاه‌قلی ۱۹۰، ۱۹۵ |
| ۲۵۲ | علی قنبری ۱۹۰، ۱۹۵ |
| قلاوند ۴۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۳۷ | علی‌کرم ۲۰۲، ۲۰۵ |

| | |
|-----------------------------------|--|
| گدا (از ایل باصری) ۱۹۱، ۱۹۴ | قلموق ۲۳۳ |
| گدا (از ایل بختیاری) ۲۰۲، ۲۰۵ | قلندری ۱۹۴ |
| گراوند ۱۸۶، ۱۸۷ | قنبری ۱۹۱، ۱۹۴ |
| گلباغی (گلبغی) ۲۳۸، ۲۵۴ | قندعلی ۲۰۱، ۲۰۴ |
| گلستان ۱۹۴ | |
| گوشه‌ای ۱۶۴ | کاری ماجونگ‌های افریقا ۱۳ |
| | کاظم (از ایل بختیاری، تیره کشکی) ۲۰۳ |
| لاپ ۳۱، ۴۰ | کاظم (از ایل باصری، تیره کلمبه‌ای) ۱۹۴ |
| لبوموسی ۷۲، ۱۲۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴ | کاظم (از ایل باصری، تیره لبوموسی) ۱۹۱، ۱۹۴ |
| لخم ۲۲ | |
| لر ۱۱، ۳۳، ۴۰، ۴۸، ۵۴، ۵۹، ۶۱، ۶۴ | کرجه‌ای ۱۹۴ |
| ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۵۸ | کرد ۲، ۶، ۲۰، ۲۲، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۶۱ |
| ۱۶۱، ۲۰۰، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰ | ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۵۸ |
| ۲۴۱، ۲۷۲ | کردشولی ۱۶، ۵۱ |
| لرهای بالاگریوه ۱۱۸ | کرد علیوند ۱۶۴، ۲۳۹ |
| لرهای بختیاری ۵۹، ۱۵۵، ۲۴۶ | کردهای اهل حق ۱۳۰، ۱۳۴ |
| لرهای فارس ۱۳۸ | کرمی ۱۹۰، ۱۹۴ |
| لرهای کهکیلویه ۱۴، ۶۱، ۱۵۵ | کرمی (از تیره کرمی) ۱۹۴ |
| لرهای لرستان ۱۴، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۴ | کریم خون ۲۰۲، ۲۰۵ |
| ۱۵۵، ۱۷۳ | کریمی ۲۰۳ |
| لرهای ممسنی ۱۶، ۱۰۷، ۱۵۵ | کشکی ۲۰۳ تا ۲۰۵ |
| لشنی ۱۳۸ | کشوری ۱۸۶، ۱۸۷ |
| لیریائی ۱۸۶، ۱۸۷ | کشکولی ۹۱، ۱۷۰ |
| | کشکولی بزرگ ۱۳۸ |
| ماری ۱۳ | کل حسینی ۲۰۳ |
| ماسائی ۱۳ | کلمبه‌ای ۱۹۰، ۱۹۴ |
| مال‌زری ۱۸۶، ۱۸۷ | کنیرسی (کیانرسی) ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵ |
| مبارکی ۸۲، ۱۳۵ | کولی ۳، ۱۷۳ |
| مجذیه ۲۰۲، ۲۰۵ | کوهی ۲۰۲، ۲۰۵ |

| | |
|-----------------------------|--------------------|
| مهدی ۲۰۳ | محسن علی ۲۰۳ |
| میر ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۹۴، ۲۳۷، ۲۴۲ | محمد ۲۰۱ |
| میرزا حسین ۲۰۴ | محمد رضا ۲۰۴ |
| میر وجودکی ۴۲ | محمد صالح ۲۰۱، ۲۰۴ |
| میسا ۲۰۲ | محمود ۱۹۴ |
| میلی ۲۰۲ | محمید ۲۰۲ |
| ناظم ۲۰۳ | مختار ۱۹۴ |
| نبطیان ۲۱ | مدهنی ۱۸۶، ۱۸۷ |
| نجیم ۲۰۴ | مرادی ۱۹۴ |
| نرهای ۱۲۴ | مشیرضا ۱۹۴ |
| نعمت الله ۲۰۳ | مغول ۳۳، ۴۰، ۲۳۲ |
| نوثر ۴۰ | ملا ۱۸۷ |
| نوروز ۲۰۴ | ملاکنگه ۷۳ |
| نوروز علی ۲۰۲ | ملکعلی وند ۱۸۷ |
| هادی ۱۸۶ تا ۱۸۹ | مسنی ۲ |
| هاشم ۲۰۳ | ممکه ۱۶۴ |
| هخامنشیان ۲ | ممیوند ۲۰۱، ۲۰۴ |
| هفت لنگ ۱۹۹ تا ۲۰۵ | مناصر ۱۸۶ تا ۱۸۹ |
| یاقون ۱۸۶ تا ۱۸۸ | منجری ۱۸۷ |
| یموت ۷۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۸، ۱۶۱ | موری ۲۰۱، ۲۰۴ |
| یورکهای ترکیه ۱۴ | موگوئی ۲۰۱، ۲۰۴ |
| یوسف ۱۹۴ | مولا ۲۰۳ |
| | مهدخان ۱۹۱، ۱۹۴ |
| | مهد شریف ۱۹۱، ۱۹۴ |

اصطلاحات خاصي کوچ نشینی

| | |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| بھون ۱۶۰، ۱۶۱، ۹۳ | آلاچیق ۵۷، ۵۸، ۵۹ |
| بی بی ۱۶۹ | ابہ (اردو گاہ) ۱۵۵، ۱۶۲ |
| بیت ۱۶۱ | اسعد السلطنہ (لقب) ۱۶۹ |
| بیلہ (اردو گاہ) ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲ | امیر جنگ (لقب) ۱۶۹ |
| پاگشونہ (پاگشایی) ۱۲۱، ۱۲۷ | امیر عشایر (لقب) ۱۶۹ |
| پسرند ۱۶۱ | انقلاب نوسنگی ۲۴ |
| پشت قبالہ (مہریہ) ۱۱۵ | او ۱۶۱ |
| پلیستوسن (عہد چہارم زمین شناسی) ۲۴ | اونلیق ۱۶۱ |
| ۲۵، ۳۳ | ای ۱۶۱ |
| پیریا (پدر شاہ) ۱۸۱ | ایل بیگی ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۶ تا ۲۰۰، ۲۰۶ |
| تاوسونی گہ ۴۷، ۵۴ | ایل - یاران ۲۶۸، ۲۶۹ |
| تش ۵۰، ۷۵، ۷۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۰۰ | با شلوق (شیر بھا) ۱۱۴، ۱۴۰ |
| ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۹ | بجاری (= بیجاری) ۱۲۲ |
| توما (خانوار) ۱۸۱ | بنکو ۷۴، ۱۶۱ |
| تیشتر (بیزغالہ) ۲۱۰ | بنت عم ۱۶۱ |
| جتھا (شترچرانان) ۵۲، ۸۲، ۸۳ | بوانی ۱۲۱، ۱۲۷ |
| چپش (کرہ نر) ۹۲ | بووہ (تیرہ کوچک) ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴ |
| چر ۱۱۶ | بھارچرانی ۵۲ |
| چیت و جا (حجلہ) ۱۲۰ | بھار گاہ ۵۲، ۵۳ |
| حمولہ ۱۶۱ | بھار مالگد ۴۷ |

| | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| سیاق ۲۲۳ | حونه ۱۶۱، ۱۶۰ |
| شال ۶۷، ۶۸ | خدا تکانه ۵۴ |
| شیرینی حرو (شیرینی خوران) ۱۱۸، ۱۲۷ | خرج برو (تعیین شیربها) ۱۱۸، ۱۲۷ |
| صولت الدوله (لقب) ۱۶۹ | خطابه (خواستگاری) ۱۱۳، ۱۲۷ |
| عمله ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۹ | خوئزمنی (خواستگاری) ۱۱۳، ۱۲۷ |
| قره گل (نوعی نژاد گوسفند) ۶۶، ۶۷، ۶۸ | داوت (عروسی) ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۷ |
| کارسازی ۴۵ | دربار ۱۹۳ |
| کاروان ۴۶، ۵۰ | دگرگونی دوری ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳ |
| کاوه (بره نر) ۹۲ | دماون (خانواده داماد) ۱۲۰ |
| کپنک (شنل نمادی) ۶۰، ۸۲، ۸۳ | دم دری ۱۲۲ |
| کخا (کدخدایا) ۱۶۶، ۲۰۸ | دوار ۵۳ |
| کرد (= چادر نشین، کوچ نشین) ۱۹، ۳۳ | دودمو (دودمان) ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲ |
| کروشی (ساریان) ۱۷۳ | دوشنک (بزغاله) ۸۲ |
| کیخایی کنو (خواستگاری) ۱۱۳، ۱۱۸ | رم = رمه ۲ |
| ۱۱۹، ۱۲۷ | ریگ ۵۴ |
| گبه (قالیچه) ۵۸ | زات ۱۶۱ |
| گد (جایگاه) ۵۴ | زل (نوعی نژاد گوسفند) ۶۶، ۶۷، ۶۸ |
| گس ۱۶۱ | زم = رم = رمه ۲ |
| گل ۱۲۱ | زمسونی گه ۴۸، ۵۴ |
| گلونه ۱ | زنتو (طایفه) ۱۸۰، ۱۸۱ |
| گمپاله ۵۸ | زندى (نوعی نژاد گوسفند) ۶۶، ۶۷، ۶۸ |
| گندکان ۱۲۲، ۱۲۷ | سرآبی ۱۲۲، ۱۲۷ |
| گندنت (خواستگاری) ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۷ | سردار اسعد (لقب) ۱۶۹ |
| لوت ۱۲۲، ۱۲۷ | سردار اشجع (لقب) ۱۶۹ |
| لوت بانور ۱۲۲، ۱۲۷ | سردار اکرم (لقب) ۱۶۹ |
| لوتی (نوازنده) ۱۶۶ | سرنجه گیرو (شناسایی) ۱۱۸، ۱۲۷ |
| لوگان (اردوگاه) ۱۵۵، ۱۶۲ | سوچه ۱۱۳، ۱۲۷ |
| مال (اردوگاه) ۱۵۵ | |
| مالدار ۱ | |

| | |
|------------------------------------|----------------------------|
| نیمسود ۹۲، ۹۸، ۹۹ | مالگه (اردوگاه) ۴۶، ۴۷، ۵۴ |
| وارگه ۵۱، ۵۴ | مال و بار ۵۴ |
| وشداد ۱۲۱، ۱۲۷ | مسترها ۵۲ |
| ویس (تیره) ۱۸۰، ۱۸۱ | مندالی ۹۷ |
| هامین ۵۲، ۵۴ | مولانا (آخوند) ۱۲۱ |
| هلك (اردوگاه) ۵۳، ۵۴، ۷۴، ۱۵۵، ۱۶۲ | می تك (اردوگاه) ۱۵۵، ۱۶۲ |
| هلك و حشم ۵۲ | نكاح كنو (عقد) ۱۱۹، ۱۲۷ |
| همسا (همسایه) ۷۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۶ | نمانه (خانوار) ۱۸۰ |
| یورت (اردوگاه) ۵۴ | توماس (چراننده) ۲ |

**Copyright 1981 by B.T.N.K.
Printed in Ramin Press
Tehran, Iran**

Iran Library Series

No. 72

**PASTORAL NOMADISM
in IRAN**

by

Sekandar Amânollâhi Bahârvand, Ph. D.



B.T.N.K.

Tehran, 1981

اصلاحات لازم

اصل تایپ شده مطالب کتاب غلطهای بسیار داشت که هنگام چاپ سعی بر اصلاح آنها شد. ولی متأسفانه به علت عدم دسترسی به مؤلف پاره‌ای از این اغلاط که اکثر اسامی خاص است برجای مانده است به این شرح:

| صفحه / سطر : غلط = صحیح | صفحه / سطر : غلط = صحیح |
|---------------------------------|--|
| ۲۰۰ / ۴ : امامقلی = امامقلی خان | ۲ / ۱ : کی = کسی |
| ۲۰۲ / ۱ : مجدیه = حمید | ۴۸ / ۱۸ : مردمی = مردمی اند |
| ۲۰۵ / ۵ : مجدیه = حمید | ۵۰ / ۸ : هفت سنگ = هفت لنگ |
| ۲۱۰ / ۲۰ : آمده = آمدن | ۱۱۲ / ۲۱ : گروه = گروه |
| ۲۲۱ / پائین : لرستان = کردستان | ۱۲۴ / ۲۷ : دهند = دهند |
| ۲۴۹ / ۵ : عمران = عمرانی | ۱۶۴ / ۱۱ : جسم آباد = خرم آباد |
| ۲۵۴ / ۴ : احمد = احمدی | ۱۶۴ / ۱۳ : قطعه = قطعه‌ای |
| ۲۶۲ / ۱۶ : ۵۲۶۲۳۱۰۰ = ۹۶۶۹۶۰۰۰ | ۲۰۰ / ۲۰ : بختیاری ایلخان = ایلخان بختیاری |

در صفحه ۲۶۲ این قسمت حذف شود:

و علاوه بر این هزینه سالهای قبل از ۱۳۵۱ مجموعاً ۴۳۹۵۳۵۰۰۰ ریال بوده است.

نیز باتوجه به فهرست اصطلاحات خاص کتاب کلمات «سالگد» و «تساوسونی گد» و

«زمسونی گد» و «وارگد» را اصلاح و به جای آنها مالگه - تاوسونی گد - زمسونی گد -

وارگه بگذارند.

